

۵۱  
-----  
د - ۶

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰



کتابخانه مجلس سنا

اسم کتاب ..... مجمع الادب

اسم مؤلف ..... احمد قزوینی

خطی

جایی ..... تهران ۱۳۱۰

موضوع ..... رسمت


شماره دفتر ثبت ..... ۱۲۴۲۴

شماره ترتیب در قفسه ..... ۲

ملاحظات .....



۵۱  
د - ۶

  
کتابخانه مجلس سنا

اسم کتاب مجموع الادوار

اسم مؤلف محمد سعید هراسمی

خطی

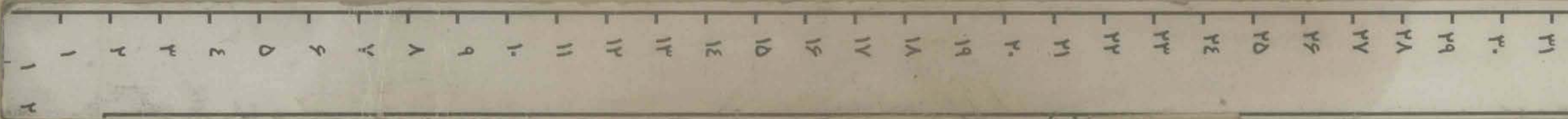
جایی لران ۱۳۱۰

موضوع بررسی

شماره دفتر ثبت ۱۴۲

شماره ترتیب در قفسه ۲

ملاحظات



۱۴۲۴

۲-۲۱۹۳۷

MT

۱۸۴

۱۵۳

۱۲۷۸

وَلَقَدْ نَحْنُ لَكُمْ لِكَيْمَا تَهْتَمُوا  
وَاللَّحْنُ بِعَرَفُهُ ذَوِ الْأَبَابِ

کتابخانه  
مجلس سنا

مجمع الادوار

نوبت اولی

احوال النغم

تألیف مهدی قلی هدایت

سنه ۱۳۱۷





نوبت اولی

در لفظ موسیقی

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر موسیقی نیم موسیقی است  
در روز سینه موسیقی با آواز

درآمد

موسیقی علم تلفیق نغمات است بنا بر این شاخه مطبوعه و مؤثر در نفس انسانی  
در گوش بنسب نغمات در فکر بلطف ترجمعات در دل بنواحق حالات  
**پایه اول** - در لفظ موسیقی و آن معرب لفظ یونانی موزیک است  
موز بروایت هیرونیوس بود از قدمای مؤرخین یونان ریات ساز و در قصه  
آواز را میگویند صنایع ایشان را موزیک نامیدند زمانه ادبیات را مطلقاً  
جز موزیکه میشمردند و سرانجام موزیک به علم سرود اختصاص یافت  
بروایت دیگر موزاسم نه دختر ژوپیتر بوده است که هر یک فی از فنون منظره  
پرورش میداده اند از آن روی صنایع منظره را موزیک گفتند تا آنکه  
اختصاص یعنی سرود یافت  
**پایه دوم** - شمه تاریخی - نزد هر یک از ملل باسند موسیقی فنی  
شریف بوده است و نتیج در آن را با نیبیا و حکمای خود نسبت داده اند چنانکه

در موسیقی سینه بنسب نغمات و موسیقی با آواز در روز سینه موسیقی با آواز  
برای عطار گوید فلسوف بود و در سازش گرفت علم موسیقی و آوازش گرفت

نوبت اولی

در فن موسیقی

داود را با آواز ستوده اند و نیز امیر باید از نور پنداست  
باغ مزین چو بارگاه سلیمان مرغ سحر بر کشید نغمه داود  
یونانیان آبولو پسر ژوپیتر را که موزها خد مذوی بوده اند مدح موسیقی میکنند  
هندیان بر اهارا و اخراج و بنا ساز ملی خود را بفرزندوی نارد منسوب میدارند  
پنشاغور سببان بر آن بوده اند که موسیقی مفسس از الحان افلاک است که از آن  
به هاز موز افلاک تعبیری کرده اند حتی بین ابعاد افلاک و ابعاد نغمات اثبات  
نسب می کرده اند و نغمات ثواب را تکرار نغمه اولی میشمردند  
کیکلی در تعقیب هاز خیالات به اکتشافات مهم نائل گشت  
ظهور فارابی گوید  
ز بس نزد الحان مطربان در وی همیشه مفر نغمات پر نوا می موسیقی  
در زمان ساسانیان موسیقی بلاشبه در ایران رونق داشت است اسامی خنیا  
کران عذیب از آن زمان معروف است چون باربد و نکبیا و سرکش و راضین  
و بام شاد و سرکب مناسفانه در غلبه یونانیان و اعراب کتب فارسیان از  
دست رفت و اگر در آن فنون مؤلفان بوده است مفروضه است و چگونه  
میشود که نبوده باشد

در بعضی از دست کران موسیقی شده اند که ابراهیم بوده اند یا یونانی من جمله سرکش یا  
احتمالاً داده اند که ساز گوش بود باشد



نویس اولی

درفز موسیقی

۴ غزل خوانی رسم و اسفند پار و فر دوسی در طی هفتخوان این و آن بسند است در خانه

کجا و سر نیز اشاوند بخوانند که هست

برفت از بر پرده سالار یار خرامان پیامد بر شهر بار

بگفتش که رامشگر می برد است ابا بر بط و نغز را مشکراست

بفرمود تا پیش در خوانند بر روی سارانش بنشانند

ببربط چو با بست بر ساخت روی بر آوردمان ندرانند سرود

که ما ز ندران شهر ما با دیار همیشه برو بومش آباد باد

در تاریخ الحکما موسوم به نر هذا الارواح اختراع عود در این زمان شایع بود و الاکتا

که نازبان معلوم و صنایع رغبتی داشته اند نسبت می دهد و گوید آن آلت

زمان بطلهوس وجود نداشته است به اروپا نشان عود از اعراب رسیده است

گفتند آنه قانون گذار چینی نیز مانده ۲۰ قبل از هجرت (مقام تربیت هر قوم را

از نالیفات موسیقی آن قوم توان شناخت

اذلاطون در کتاب دهم نویز خود الحان مصریان را ستوده است بقول وی

موسیقی در مصر از خصوصیات متویدان بوده است و کوی از اخبارات ایشان

بجایز نمیکرده است

مصریان در موسیقی اسناد عبریان و یونانیان بوده اند

رسائل پرداخته و اسالیب ساخته در موسیقی علماء و عملا از یونانیان باخته است

باین مضمون  
گیده م طبعه  
دارد

نویس اولی

درفز موسیقی

ایشان از خرمن مصریان و ملل هموار آسپانه نوشه برداشته ریخته موسیقی را

به آب طرب پرورده اند و از شاخاران کلهای نشاط چیدند از مصریان علیک

فر و از فر پزبان علیک آنرا آموخته اند و اسلوب دوی بوی را از آن اند و خندها

بشبهه معاشقه و رجوع و شکوی آراش داده اند

ارتبط کینس از لایحه اسطو موسیقی را بر اصول نیشاغورس ند و بن کردی

بنای نالیف در مجموع ذوالاربعان نهاد و در ساله در هر موعه تربیب داد

در میان چینیان و هندوستان آثار قدیم مکتوب از موسیقی سلف در دست هست

اعراب موسیقی را از یونانیان اقتباس کردند از خلفای بنی امیه و بنی عباس بعضی

عربی رغبت داشتند حتی بعضیات میرداخته اند تا جایی که در حق ابراهیم بن

مهدی عباسی گفتند سخن با ایمان فعال آخوچ متایه با ایمان قوال

طلبه بنت مهدی و ام ابیها بنت رشید همچنان در آن صنعت مهارت داشتند

ابراهیم موصی معروف بندهم و پسرش الحوزا ساسانیدن بوده اند ابراهیمی در

مقام عثمان منسوب بدوست فونش در سنه ۱۸۸ بوده

اسحق در فنون ادب ماهر و در فنون فقاهاست فادر بوده است از نامون نقل کنند که

اسحق را منصب قضای دادم اگر بدان فن معروف نبود

خلیل بن احمد بواسطه دستنی که در ابداع داشت در علم عروض متنبع شد (اواخر

مانده دوم)



نوبت اولی

در فن موسیقی

بمغویب بن اسحق کندی در موسیقی نالیف داده و در آن ذکر ماخورد میکند که  
شاید اصل ماهور است  
فضل بن ربیع و ذکر یابن معاذ و ابو دلف مجلی و هود بن حسن سعل از اسرا در  
موسیقی دست داشته اند

کتاب جامع یاد در غنایب اده بن معتز نسبتی دهند اختراع شهر و دایان  
احوکس ذکر ل که یکی از مسائین عود است بدو منسوب می دانند بر آمدن ابراهیم  
موصی است احمد مدایی صاحب کتاب لوازم الموسیقی از اساتید منقذ است  
که در کتب اهل فن از وی روایت کنند وی از نسل احمد مدایی است  
معلم ثانی لجنو نصر فارابی در این فن رساله داده و هم بمفالات اختراع قانونها  
هم از وی دانند فونش در سنه ۳۳۹ بوده است

از شیخ الرئیس ابو علی بنام صرفت کدی گفت هَذَا الْمَرْءُ ابْنُ الْوَلَمِ اَمَاد  
موسیقی افرا کرد که هَذَا الْوَلَمِ ابْنُ الْمَرْءِ و از نقص در این فن بود که ریشه  
معلی بن زینبش گفتند فونش در سنه ۴۲۷ بوده است

از سائلی که در علم موسیقی دست است و محل استفاده یکی او را مصفی الدین  
عبدالمؤمن ناخرار موی است که با شایان خواجه نصیر طوسی نگاهشده وی معاصر  
منعم است و با صاحب دیوان جوینی است داشته رساله شریفه نیز از او است  
شمس الدین شهروردی و سلم الدین فلقی بونغا از تلامذت و پیوند

نوبت اولی

در اساتید موسیقی

درة الناج از نالیفات قطب الدین علامه شبرازی بایه در موسیقی دارد  
یا یبقی کنت بر ابا بر لطافت طبع او شاهد است آنجا که گل بر چهره شاگرد  
خوش سهار بچنه بود

از سائل کامل مقاصد الالحان و جامع الالحان عبدالقادر عسی حافظ الله  
شرعی هم بر او در عبدالمؤمن دارد و اسمی از کثر الالحان میبرد که دیده نشد  
حبیب السیر نقل می کند که جزو ندهای مهران شاه بوده بفرار موقوف شده است  
و بعد بلباس فلندری در آمده است و نزد امیر تیمور رفته امیر گفته است  
ابدالی ز بیم چنگ در مصحف زد

در مقاصد چنینی نگارده که در تاریخ ۳۹۹ شهر شعبان ۷۷۸ در تبریز نزد جلال الدین  
جلال الدین حسین بن سلطان او پس خواجه شیخ الکبیری و در سنه شمس الدین و ولد زکریا  
و همی از اساتید و زکان زمان حاضر بودند من جمله فضل الله عبیدی و سعد الدین

در چون میرانشاه پسر امیر تیمور از فخر نقاش خط دعای خیر یاد کرد که میرندهای او را دانند فرمود  
قطب الدین ثانی و محمد کاغذی از اساتید معروفانان جلد بودند کاغذی هدی بقطب الدین نموده  
گفت اسنادی همیشه پیشند ۴۰ بودمان چون نوبت بخورش رسید بن عبدی بخواند  
یا بان کاوه آخر عمر است محمدا گمراهیت و گمراهیت است خیر است  
سردانه و از چون بچندت بیاید سردانه بای دار جهان پایدار نیست

کتابخانه ملی ایران - تهران



نوبت اولی

اشیاء موسیقی

۸ کوچک و عشر نایخ خراسانی که براد وارو شریفه شرح نوشته اند و بعضی القین  
 رضوان شاه و عشر شاه از مصنفان و او سناد بو که او همی و نور شاه از خوش  
 خوانان و اسناد شمس الدین بدرنان و حاجی سبکداری عودی از مباشران نزد  
 الا و نادر شمس الدین حر بوئی نای و اسناد علی شاه ربابی راج الدین سزنی  
 و غیره از مباشرین ذوات الفتح بحت علی و علی در میان آمد گفتند اشکال است  
 موسیقی در عملیات نوبت سرب است و نالیف یک نوبت در یکجا نتوان کرد  
 این نظیر گفتیم اگر مصنف نادر و ماهر باشد هر روز نوبت نالیف تواند کرد و بافتن  
 استبعاد نمودند گفتیم انشاء الله در این ماه رمضان سه نوبت سرب تصنیف کنم  
 در عزت نوبت نوبت بهر ضریف سنانو گفتند مفید و نوبت  
 رضوان شاه گفت شاید قبل از وقت سرب کرده باشد گفتیم هر روز اشعار نوبت  
 وادوار ابطاعی و نغم را شما اخبار کنید و هر چند که خواهید مفضلان بهر حال  
 جلال الدین فرمود اشعار نوبت هر روز را امیر زکریا و جلال الدین فضل الله  
 عابدی و جلال الدین سلمان ساوجی تصنیف کنند و صنایع الحان را مصنفان  
 علی الخصوص رضوان شاه چنان کردند و فرمود نوبت اول را بنام من بیانند  
 قطعه چنانکه در قطعه خامسه که مستزاد است دوازده مقام و شش آواز را از آن  
 دار چنانکه میان هر دو پرده یک آواز باشد و نوبت را در دایره تقبل و عمل بیاز  
 چون روزی نوبت سماع را بر گفتیم و بیست و نهم نوبت دیگر را نکرار کردیم خوان  
 قد ما نوبت طرب نالیفی را از موسیقی و گفتند که شامل چهار چیز بود اول و نالیفی و نالیفی و نالیفی باشد

نوبت اولی

اشیاء موسیقی

۹ رضوان شاه که صد هزار بیت کرد و بنده بود بدختر خود داد و عقد نکاحش بنده  
 بخانه فقیر فرستاد و آن می نوبت را باصاعده عمل در کتاب کفر الاحسان ثبت کرده ام  
 سالها در نجف آن کتاب بودم مناسفانه دیدم بنیامد در مفاسد نوبت اول را نقل  
 می کنند لکن تمام آن معلوم نیست  
 از مناسخین که در ای مقام علی نبوده است در دوره صفویه موسیقی انظوری که  
 باید تعقیب نشد و در اواخر اهل عمل را منزه نماید لایه آن جنس را پروا نماند که  
 مطبوع یا نه شان بود  
 سلطان ابراهیم میرزا برادرزاده شاه اسمعیل فاسم نایف هر چه را که بشهد  
 دعوت کرده بود از بیم عم خود شاه طهماسب در دین زمین پنهان می داشت تا در  
 تقای معام سلطان جده میرزا بر سر دین نرود  
 در فرود اخیر علم موسیقی عیادت شد از دانشن ساسی آواها که در اشعار  
 قدما می یافتند  
 از تهیه کتاب خود بکتاب العود و الملامه پیداک که ابوطالب لغوی از موسیقی  
 به تصور داشته است  
 محمود شهبازی هر وی که از خطاطان معروف فرنگ است در موسیقی نیز دستنی  
 داشته است و در زماندهم عهد الهادی فریبی از خط و ریاضی و موسیقی حتی  
 داشته است و حلقه در سنه ۷۰۷



نوبت اولی

اشیا موسیقی

البته سرشت بشر از ذوق موسیقی و طبع سلیم در هیچ زمانه عاری نیست  
فوت و ضعف آن موقوف بر تربیت و تشویق است

عیاشی است الخ از آلات موسیقی و استنطاق الحانه چند اعم از مقبیس یا  
مخترع کسی را موسیقی دان نمی توان گفت بدون پایه و معانی علی ساز توان  
در حق تصنیفی توان ساخت اما الف نوبت بیشتر نیست

پریخان بزمان کریم خان چالابچی خان بزمان فتحعلیشاه اسناد زهره و  
اسناد مهنا بزمان محمداشاه کم و بیش در عمل مهارت داشته اند و اگر تا بهی  
کرده اند تصنیفی بوده است

فتح الله میرزا شجاع السلطنه نیز در مهنا ناصر الدوله در کاپه عبدالعزیز  
معتمد الدوله در نادر دست داشته اند

دردمان ناصرالدینشاه کبوتر اطریقی و او میرزا فرانسوی عملی موزیک اجرا شدند  
و در موزیک شاکردانی علی تربیت کردند

موسیقی ایرانیه که در دست است رعایت آفاطه اکبر و آفاطه ابراهیم از آثار قدما  
تجدید و تکرار آفاطه در سنه و مسلم بود بران آفاطه اکبر میرزا حسن و میرزا  
عبدالله و آفاطه بنفله در نادر و مهارت داشتند آفاطه بنفله معروف تر شد  
فلاکه سنه ۱۲۳۰ است مچک از ان اسانید جهان ندایند از چند نفری که از  
شاکردان ایشان هستند دکتر محمدی خان منظم الحاکم جبرین را و می است در

نوبت اولی

در تأثیر موسیقی

برده و نظم طبع و حافظه محل تجدد بل تجدد است هفت دست نگاه معروف را بطوریکه

که از آن اسانید رسیده است بروایت او مؤلف بحر و نغمه نگاشته ام

اینک طبع فطری و زبیری که برای تکمیل فزونی فقه بود مراجعت نموده و شکل

مدروسه داده است تا از ان چه در آمد

اکثر امیرزادگان و خوانین بلکه خوانین امر موزه سازی در ساز می دانند با آنکه

با ساز ملاحظه می کنند هنوز مایه و پایه در کار پیدا نشده است

پایه سوم - در تأثیر موسیقی - امری است طبیعی که جوانک و انشا

احساسات و تأثرات خود را با دای اصوات و جود خارجی می بخشند انسان که

احساس و تأثرش بیشتر است آنجا که ناقر بکلمات بیان شود دست بفریاد گذارد

و بالاخره بزتر افتد و آخر مسبله برای بروز تأثر چه در شادی چه در غم

گریه است آواز اظهار تأثرات است ساز باز گوی آن اظهارات اینست که هر

لحظه حاله را بخاطر می آورد و آن حال است که سبب انگاشش با از ایجاد با همچنان میشود

و باز در تقاضا کفایتی است که ایجاد حالات در انسان می کند

حکایت فارابی و مجلس سبقت الدوله از امرای آل محمدان معروف است که در مجلسی

احترامی که می بایست بود و نکرده اند از اینک که داشت چوب پاره چند بدو آورد و

بر هم نهاد و ناری چند بر آن شد که کرد و بنواخت خضار بخند و گریه برآوردند پس

اول مسبله برای ابراز تأثر حالات صورتات از قبض و بسط و حرکات دیگر



نویس اولی

در تاثیر موسیقی

۱۲

راه بگردانید همدا خواب در بود و خود از مجلس بپردن رفت اگر نادر جتود  
این قول اغزان باشد در جواز ان بامصداف است

عرفا سماع را در حصول حالات مدخلیت داده اند عیسویان و ملل دیگر از عبادت  
باساز و آواز نوامی دارند سفرات بنا بر ساز چندان معتقد شد که در آواز  
عرب تحصیل موسیقی مایل گشت

در شرح حال رودکی آورده اند که چون نوقف امیر نصر بن احمد سامانغند  
هرات بطول انجامید و امراء را از ان نوقف خستگی افزود رودکی منوتل  
شدند وی نقره معروف را با ساخت و با لحنی خوش برخواند سلطان چنان  
منقلب شد که شبانه بطرف بخارا انقضت کرد

بادجوی مولیان آید همی باد باد مهر بان آید همی

ای بخارا شاد باش و شادزی شاه سویت چه هان آید همی

یونانیان در شان ارفیه و آمفیون حکایات دارند من جمله گویند در بنای شهر  
یت سنگها باهنگ آمفیون از جملے کنده شده در محل بنا بر روی هم قرار

ی گرفت اگر در فتره اولی حرفت نباشد جمله طوفان عمل بیس حرفت

سعدی در حکایت مشرف چهارم از اسباب تحصیل معیشت و خوش آوازی  
بری شمارد که بچرخ داودی آب از جریان و سرخ از طهر ان بانداده و بوسیلک این

فضیلت دل همگان صید کند

نویس اولی

در تاثیر موسیقی

نظمه

۱۳

چه خوش باشد آواز نرم خربز بگوش حرفان مست صبح  
به از روی زیباست آواز خوش که آن حظ نفس است این فون روح  
در مقام عرفان گوید

نه مطرب که آواز مست سنور سماع است اگر زنده داری و زود  
چندان که آواز ملازم بطبع خوش آید آواز مناسطه طبع و اگر اهت افزاید باز مست کرد

چون در آواز آمد آن بر بطرسرا که خدارا کفتم از مهر خدا  
زیبم در گوش کن نا نشنوم بادرم بگشای ناپیرون دم

إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ  
کاش بلبل خوش بنشستی ناخر آواز خود تمام کند

نغای در جوانان نیز مؤثر است من جمله اثر عزرا بر بار است منوچهر گوید  
دعوا سبها بر خطا هر سو دران آهنگ و بیجان و زبیر کن

چو هنگام عز از روی معترم بنگ خن ند شعبانان زمین  
سعدی گوید

اشتر بشعر عرب در حالت لویا نوحود چه ادمت کر عشق بخیر  
سرود کار گران هم از برای اشغال و دفع خستگی است

آواز کشتی بانان نبل از الحان دوره فراعنه ما به دارد



نوبت اولی

در تأثیر موسیقی

وقتی در روزنامه خواندم که در نفر سازنده در روسته شب بگریز خود  
و جز کمانچه حریه نداشتند به اختیار دست بکمانچه کردند که در آنجا هیچ  
هممانند ناسپید دم و باین طرفی نجات می یابند  
الحان را با غنچه تشبیه کرده اند

- ۱- آنکه با مخصوص نفیوت اعصاب محرکه کند
- ۲- آنکه با مخصوص نفیوت اعصاب حلسه کند

هیچ چیز است اثر موسیقی در اعصاب دوگانه  
در تکمه اکثر در اعصاب محرکه مؤثرند و آوازها اکثر در اعصاب حلسه  
اثر موزیک در سیاهیان از هر دو قسم تواند بود هم در آنجا همچنان سرک می آید  
هم شور احساسات و این ظاهر است  
زایموتیون در نارنج الاک توان ندگی در اثر نالیفات موسیقی که از  
نظر طبیکی بکار برده شوند ملاحظه ترکیبات اغذیه را لازم دانسته و در اینجغنه  
تخصیفات داد

با بلبان و آشوریان ساز سر سرفه را خوش می داشته اند و اسرود را در او باین  
رسم بر فرار است  
این نکته را نیز باید متوجه بود که طباع در ادراک موسیقی متفاوتند  
هستند اشخاصی که از موسیقی هیچ استفاده نمیکنند

نوبت اولی

در تأثیر موسیقی

هستند اشخاصی که استفاده را در حد کمالی کنند اما فوّه افاده ندارند هرگز  
نالیف محلی نمیتوانند

هستند اشخاصی که استفاده و افاده را هر چه نیکوتر در قدرت دارند ایشان  
اسانید نامی عالم چه عجب اگر عبد القادر با امثال او شبی یک نوبت توانستند  
بر سماع راست هرگز چیر نیست دانه هر سر غکی انجیر نیست  
مؤلف راست

زخم بر ناری زنی با صد نوا	فصدها گوید ز جانان سر ترا
اهنرا از پیکر لرزان او	جنیش عشوات اندر جان او
بانگ نامه و بانگ ربط نغمه است	عاشقان را بر درک جان زخم است
شادی و غم هر چه در دل باشد است	نالیه بر ربط همان افزاید است
شادی و غم در دل نوبد همان	آتش را نغمه شد در امر زنان
کردن خندان بود یک نغمه است	می کند بر نود وی از خنده باز
هر که را دل شد گرفتار غمی	نغمه اش گریان کند اندر وی
نغمه ها اندر اثر از هم جداست	بس اثرها اندرین آوازه است
آنکه روز وصل و پایان مراد	کوشد دل بر بانگ و آوازی بیاد
چون جدا ماندن بار خویشین	افند او فرسنگ هماد و دراز وطن
هر کجا او بشود باز آن نوا	در بگوشش آید آن بر آشنای



آن نوا فرسنگهان مبرود      پرده ابعاد را از هم درود  
 زان نوا آید بچشمش آشکار      شهر آن دلدار و کوی آن نگار  
 نغمه در گوشش رود به اسم و رخ      نقشها آید بچشمش به شکر  
 بوی باران زین نوا او شنود      باز بین ز او از چون بوی شنود  
 بوی او در جان این بخت پذیرد      آشکارش کرد آن بانگ و سرود

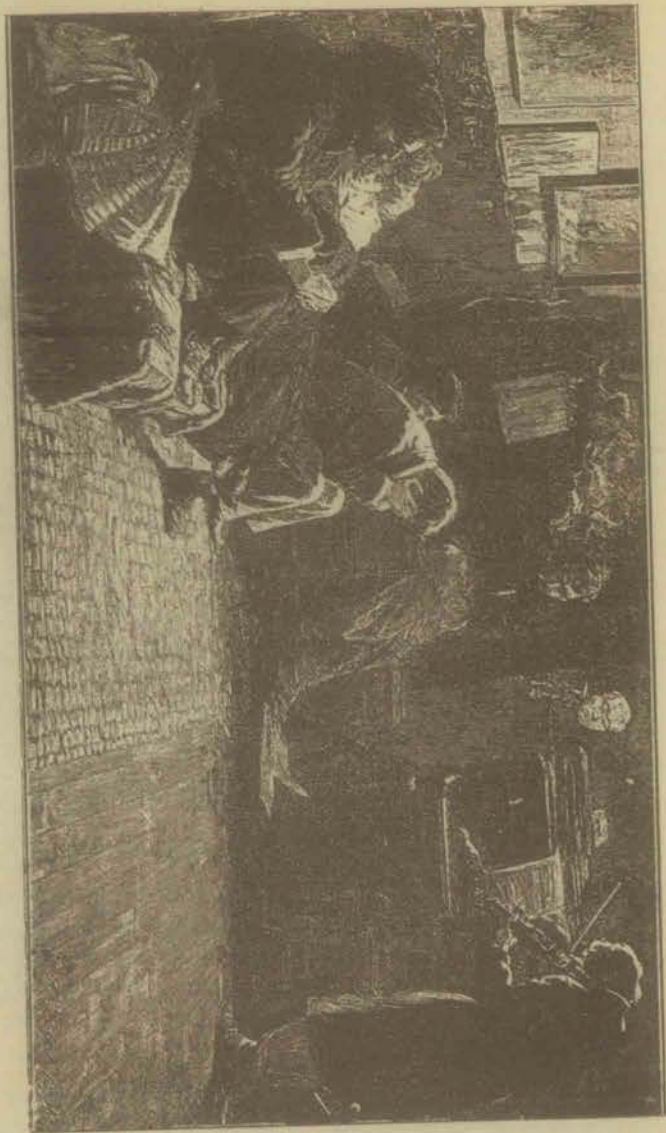
پایه چهارم - در غنا - انکار ملاتر و منافر خلاف عقل است و عقل  
 میزان تشخیص حسن و فحیح باطن و باطل هر چنانست بدرجه از تکمیل  
 رسیده باشد در حواس انسان اثر خوش می کند نقاشی جزئیات در اشکال  
 و الوان نیست شاعر هم چنان رعایت تناسب است در الفاظ و معانی موسیقی  
 تناسب در اصوات و نغمات منکر تناسب منکر و باقی خلقت است اینک غنا  
 مطلقاً حرام باشد محل بچش است و محتاج تحقیق و محذوب هرگز باشد در خبر  
 محل و خارج از اندازه ستم است

حکم اغلب راست چون اغلب است      لاجرم می را محترم کرده اند  
 الشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ يَرَأُوا أَنَّهُمْ أَصَدَقُ كَلِمَةً فَأَلْهَا الشَّاعِرُ كَلِمَةً  
 آید فرما بشیر بیغمبر و اشاره مدین بیت  
 أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَّا خَلَا اللَّهُ بَاطِلٌ      وَكُلُّ نَعِيمٍ لَّا حَالَةَ لَهُ إِلَّا بَلٌ

پس فرق است بین شعر و اشعار آنها







جلسه حال بطلون

نویس اولی

در رخسار

شمرانے کہ بکلمات رنگین و عبارات بچی بنماے و ملامت اخوان خلق و القاء  
 ۱۷ خلق کند اهل جهنمند و شمرانے کہ خلق را بحکم و مواظبت در عبارات جاذبه  
 مؤثر دعوت کند آن نمر اند که ایشان را پیغمبر صله فرمود

همچنین است که مقام موسیقی فریاد است بین رنگ شیطانی را که دعوت شیخ  
 کند و آواز مسیح که روح را فوت دهد و نفس را نسکین

از طرفی هیچ چیز در عالم نیست که مدد و مصلی باشد در مورد سوا استفاده  
 مضرت است و در مقام حسن استفاده مفید

عبد القادر حافظ مراغه در جواز مباشرت موسیقی به آیاتم علیان علم  
 الابدان و علم الابدان است لکن گوید برای تشخیص احوال بنصر از سرچ  
 و بطق و متفاوت و منوار و نصیر و طویل بر حسن الموزن و مستی الموزن و غیر

لا بد از دانستن موسیقی است

بر طریقه گوید البصر حر که موسیقی است

۱۸ گوید اسحق بن ابراهیم موصی در مخی و روانده بود شیطان را بخواب دهد و آن نغمه را از  
 بهاموت و باز معرفت که آنرا طریقه آکبر از مشاخرین شیطان را در خواب دهد و در عتاب  
 شد که رنگ سراجی نغمه پس آن رنگ را با او تعلیم کرد بر زبان میرزا عبدالقادر آن  
 ضمت مغلوب از شهر اشوب و بهر گاه است که در مضرک بجز کشتن شیطان شود  
 جا داشت آنرا طریقه آکبر در جواب شیطان بگوید اکثر رنگها منقلب نیست

طایفه نبی معروف نیز فطحت در موسیقی دارد موسوم به کازانت و یاقابل مسلم  
 می شود که شیطان در جلد پیر از اسباب در فزانت و کجاست که شیطان آموزگار نیست  
 البته این صفت از موققات در هر فن که از فنون مستظرفه باشد مطبوع مردم  
 اختلاقی نیست مگر شد و ندر بر جستن بگویند و چون زند بازی باشد سماع چیز گراست



نویس اوله

در محمد بدو موضوع علم موسیقی

۱۸

گوئیم برای این مقدار دانستن ابغاعات کافی است و سخن را در آن مدخلت نیست  
وَرَبُّنَا الْغَفُورُ الْكَرِيمُ يَا صَوَائِكُمْ فَإِنَّ صَوْتِ الْحَسَنِ بَيْنَ يَدَيْ الْفَرَّانِ حَسَنًا أَفْوَاتٍ  
خوب خواندن لازم است و دانستن اسباب ملائمت و مذافر نشد و بصیرت بر احوال  
نغمات و الحان سعدی گوید

گر نوفر آن بدین نغم خوانی بر سره رو نوق مسلمانان  
در مفاصد سنقول است که فرموده واحد عند الرسول صلوات الله علیه و آله و سلم  
لِكُلِّ صُحْبٍ وَ كُلِّ إِشْرَافٍ نَيْكِي عَيْبِي بِدَمْعِ مُشَارِفِ  
فَدَلَعَتْ حَبَّةُ الْهَوَى كَيْدَهُ فَلَاطِيِبَ لَهَا وَ الْأَرَاوِفِ  
إِلَّا الْحَبِيْبَ الَّذِي شَقَعْتُهُ قَيْدَهُ رُفَيْبِي وَ نَرَّ بَابِي  
فَوَاجِدًا نَبِيًّا حَتَّى سَقَطَ رِدَائِعُهُ كَيْفِي فَقَالَ مُعَاوِيَةُ نِعْمَ اللَّعْبُ لَمَبَكِ  
قَالَ النَّبِيُّ عَدَا مَعَاوِيَةَ لَبَسَ لَبْسَ بِيْرٍ مِنْ لَفْظِي عِنْدَ ذِكْرِ الْحَبِيْبِ  
ترجمه

زدمار هوا بر جگر غمنا که سودی نکند فونگر چا لاکه  
آن یار که عاشق حالش شد نام هم نزد وی است رفیه و زبا که

پایه پنجم - در موضوع و محمد بدو علم موسیقی  
در معنی اعم موضوع علم موسیقی نغمات است که ترکیب آنها الحان بنظمی موزون  
نالیه شود و نفس را ازان هزیت و روح را ازان اشعاش حاصل گردد

نویس اوله

در موضوع علم موسیقی

۱۹

امروز تحقیق احوال نغمات و اصوات را بغنون منشدند بحول دانسته اند  
تحقیق کیفیت حدود نغمه و مفاد بر آن موضوع بحث اکتشیک است که از  
مباحث بزرگ بشمار میرود (بجست نغم)

احیاس نغمات از موضوعات مزین و لوژی است (علم حیات)  
کیفیت اهتر از نفس و اشعاش روح موضوع پسیکولوژی است (علم روح)  
حسن ترکیب و لطیف نالیف در سنیطیک (علم حسن و قبح) موضوع بحث است  
فدما موسیقی را بکتابت از مباحث ریاضیه دانسته اند و البته در فنیست تشخیص مفاد  
از طول و وزن یا لوله نامی با مقدار اهتر از ریاضیه را در موسیقی مدخلت است  
پس از برای اینکه موسیقی با الاطراف دانسته و شناخته شود معلوم طبیعی  
و ریاضیه و اخلاف و مستظرفه حاجت آند

اینک موزیک بمبحث علمیات فن گفته میشود و در موزیک بمعنی خاص بحث  
از کیفیات دیگر نمیکند

شیخ الرئیس فرماید الموسیقی علم ریاضیه بجست فیه عن احوال النغم من حیث  
بنیاد و بنیاد و احوال الاذن من المظلة بدینا العلم کیف یولف اللحن  
موسیقی علمیات ریاضیه که در آن بحث میشود از احوال نغمات از جهت ملائمت و  
سنافر و احوال از مندر بن نغمات نام معلوم شود که نالیف لحن چگونه باید کرد  
بمحکم خدا القایات و اترك المبادی از سایر امور که در موسیقی محل بحث است در



این تعریف ساکت مانده است  
مسئله دیگر ضرورت وجود نغمات و اصوات است در عالم طبیعت آن  
از همه این مباحث خارج شود و خود باید است بلکه که عند التحقيق جائ  
آن در کلمات حکمت طبیعی خواهد بود

ذیل

در پورش هفت ساله چون امیر تیمور بخوار و ابوانک رسید دردی خطه  
میران شاه جغتوی بیست زمره از اسرا و ساز زمان میران شاه را بدرد من جمله  
قطب الدین نایب و حبیب عود و عبدالمؤمن گوینده که هر یک در علم ادوار بکاثر  
روزگار بودند مولانا محمد کاخکی بر سبیل مطایبه روی بیستاد قطب الدین کج  
گفت اسنادی که همواره بهر پیش قدم بوده اند با بد اینک نیز همان طور می خوانند  
چون نوبت بمولانا محمد رسید این دو بیت منظوم کرد

پایان کار و آخر عمر است طمحا گریه بدت و گریه بدت آخیا زینت  
منصور وار گریه بدت بیایم دار مردان ریای دار جهان پایدار زینت

میران شاه خطه ما غیبی کرده چنانکه او ساز زمان را باید ببارد نیت مگرد  
نیجه خطه ماغ و اسبنداد مشروطه هم مانع غلط کار می نشد

نغمه اول

کوشه اول - تعریف نغمه  
شیخ در شفا گوید النغمه صوت لایث زمانا ماعلی حدی ما من الحده  
والتقل

ابونصر در مفاصل گوید النغمه صوت وجد لایث زمانا ماعلی حدی ما من الحده  
فی الحیم الذی فی وجود

و این هر دو تعریف نغمه و مطلق است و در تعریف نغمه اکوستیک  
تعریف ابونصر کافی صاحب ادوار در شرفه چون نظر بنغمه موسیقی است  
مخون الیه بالطبع بر آن افزوده است تا نغمات موسیقی را از نغمات مطلق  
تفکیک کرده باشد و آواز چغیاب و چکاچاک و ضغاضغ و امثال آنرا  
موضوع خارج شده باشد از اینچنین است که صاحب ادوار فقط نظرش  
در نغمات الحانه بوده است و ما در این رساله از آوازه ها همان مخون الیه را  
نغمه گوئیم مثلا اول زمان از الفاظ فارسی یا ناز می لفظی که دلالت بر مطلق  
آوازه ها کد اعم از مخون الیه با غیر آن صداست در صورتی که صدا آواز  
منعکس است سعدی گوید

نالذی سعدی برسد گریه کوه کوه بینا لذب بان صدا

بانک را شاید بنوان اعم گرفت لکن بانک سنگ و بانک باد و آب و غیر



نویس اولی

در پیدا شدن اصوات

گفته نمیشود صوت را اتم از نغمه توان گرفت  
گوشه دروم - در پیدا شدن اصوات

چون در اجسام اهترازی حاصل شود و آن اهتر از بواسطه هوا پیرده مباح  
بر خورد بنغمه ادراک شود پس نغمه در خارج نیت مگر حرکتی بگفتنی مختص  
و آن کیفیت است که سبب حدث و ثقل باشد آنجا که سکون محض باشد صریح  
مستوع نشود چون دست بردست زنند یا تخم بر تخم گویند یا سنگی بر سنگی اندازند  
آواز شنیده شود همچنان از رنجن آید و در بدن باد و غلبیدن جرح بر زمین  
آوازها پیدا شود که هر کدام را کیفیتی باشد

اهتر از آن که از مصادق اجسام مزبور حاصل میشود در دنیا از حدث و ثقل  
نیستند که آنها را نغمه توان گفت است که شیخ چون نظر در نغمه داشته است  
در تعریف حد ما من الخ و الثقل پیدا کرده است و صاحب شرفیه مخنون الیه  
بالطبع را للتوضیح بر آن افزوده

اصوات غیر مخنونه سریع الاخطاط و در زمان لبث غیر منظم باشند لهذا غیر  
موزون می افتند  
پس نغمات موسیقایی با بیاریت صاحب شرفیه مخنون الیه بالطبع باید در درجه  
معین از حدث و ثقل بوده زمانه هم لبث باشند یا نشوند و در آن لبث در یک وضعیت  
مانند تعبیر ما پندهند و این پیدا جبر در تعریف قدما مفعول است

نویس اولی

در پیدا شدن اصوات

حال چون جای مسین یا بلورین یا و نری شد و در این فرج در اهتر از اندر آویز  
از اهتر از آن اجسام صوفیه که ادراک شود بگفتنی دیگر داشته باشد و نفس را  
از آن هنرته حاصل آید

اینجا تولید نغمه موسیقائی شده است یعنی آوازی از آن اجسام در آمده است که  
در حد مطبوع از حدث و ثقل بوده و در زمانه محسوس بدون انحراف از ماه  
انخطاط یافته چنانکه در محل خود بیان کنیم

پس نغمه صوفیه است مد و در حدی مطبوع از حدث و ثقل و موزون در انخطاط  
و غرض از موزون اینجا برای نشانه در وضعیت اهتر از آن چنانکه باید  
برای تشخیص نغمات مطبوعه یا بعبارت دیگر تشخیص اهتر از آن موزون از غیر آن  
الذی ینبع کرده اند که آنرا کاشف النغمه توان گفت

باید اذ عیدا القادر مراغه بر اینکه ما ابو عیث و عدم مطبوعت با ملائمت و منافرت  
از نغمه واحد مستفاد نیست بلکه مراد از نغمه لایم است گوئیم آن ملائمت و  
منافرت غیر از اینست و این امریست محسوس که بسیار نغمات مفروضه مستطفا از  
مفروضات ملائمت هستند و جمله دیگر منافرت چون نغمه اونا و کاسان و نای و غیر  
فاسا این نغمه که از کشیدن نغمه بر ظرف مسین یا مثل حاصل میگردد که بالذات  
ملائمت و منافرت از آنها احساس شود و آواز بعضی حیوانات آنرا اصوات  
کسوت الحیوانی همچنین است در فاسا آنرا میفریاد و جیع که اولی خوش است



دوی نامطبوع و سویی مکروه

گوشه سوم - در اسباب اهتزاز

ران هر گونه مصادرات است بین فاعل و مفعول چون در وجه مصادرات کند هر دو  
 با اهتزاز در این حال اگر در هر دو موجبات اهتزاز از آن وجود باشد هر دو  
 در مابین خود نغمه ایجاد کنند و نغمه هر دو بگوش رسد اما آنجا که اهتزاز از یک  
 منطلق باشد نغمه مفعول شبیه شود اینست که نغمه را نسبت بمفعول و  
 مزجوم داده اند چنانکه صاحب شریفیه ابونصر ایراد کرده است که نغمه مطلقا  
 بمزجوم نسبت داده است و صاحب شرح ادوار بعدا لغا در امره نوجوهان  
 ی کند باید گفت ابونصر حکم غالب را گفته است و صاحب شریفیه در تمثیل بدو  
 آجر بمورد خاص نظر داشته است هر کس داند که نغمه از مصادرات کفین صبح هر دو  
 استنطاق میشود و هر یک بجای خود صحیح است و البته بهتر بود که فاعل را نیز  
 متوجه موارد خاص باشد تا تعریف جامع باشد بدیهی است که در آلات  
 موسیقی سوای صیغ نغمه مفعول مستخرج از مزجوم است

امتیازات اخیر ثابت کرده است که نغمات موسیقائی غالباً مرکب از نغمه چند  
 ی باشد و آن نغمه که بطور وضوح شنیده می شود در اهتزاز فاعل است پس  
 دیگر مستلزم اهتزاز کامل مفعول

گوشه چهارم - در کیفیت اهتزاز

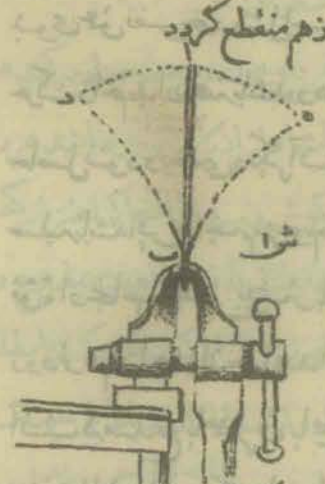
بعضی آنست که چون جسم دیگری مزاجم آن شود مقاومت نکند منقطع شود  
 بسوی عمق نفس خود مثل اجسام جامده لیس با منخرق بسوی عمق که  
 حرکت زاجم بدان جهت باشد و هر گاه که چنین باشد در جسم مزجوم صوت  
 حاصل نشود و بعضی دیگر آنست که منقطع با منخرق با منخرق نشود و از اجزای  
 صلبه باشد پس در جسم مزجوم صوت موجود شود باصطلاح امر هر چند  
 قوه از نجاعه جسمی بیشتر باشد اهتزاز او ظاهر نخواهد بود لکن  
 زودتر هم از اهتزاز خواهد افتاد و اینست که شیخ فرموده است که بعضی بکر  
 آنست که منقطع با منخرق با منخرق نشود گوئیم در جتان اندفاع و انحراف  
 و انحنای نام است لکن باید تجاوز از حدار نجاع نکند و الا حال ثانوی  
 دست داده کیفیت جدید در اجزای آنها حاصل گشته با از هم منفک  
 شوند یا در آن حالت ثانوی باشند و رجعت نکنند چون اجزای نقره و  
 مس و غیره در مسکوکات سرب بواسطه نرمی باندک فشار منقطع شود  
 ازین جهت در آلات موسیقی مورد استعمال ندارد

چون قطعه نقره بولاد بر او از یک سرد پایه مستقیم سازیم و سر آزاد  
 آن را از یک طرف منخرق کرده رها کنیم بموجب قوه از نجاعه بحال استقامت  
 برگشتن خواهد لکن چندین نویس بچپ و راست بسنزند تا آرام  
 گردد جنبش او را نوسان گویند احکام نوسان را در محبت یاندول در قریب



در کیفیت اهتزاز

۲۶ نوبت اولی بشرح توان یافت آنجا که نوسان لبی باندازه داشته باشد و سرعتی کافی صوتی بروز کند و چون جنبش مضمحل شود آواز هم منقطع گردد  
 اب در شکل شمش فیزی است برپای خود  
 ایستاده چون اوربانه . میل دهم شمش بر بود  
 در وضعیت آب و افشودن آنوس گوئیم  
 حال چون فزرا آنادکم بموضع آب  
 رجعت کند در این جهت آنآه تا بر سرعت  
 آن افزوده شود و بواسطه سرعت حاصله  
 و قوه میرمه دیگر در موضع آب نماند بلکه از طرف دیگر نماند  
 نسبت اول قوه از شجاعه که حرکت را سریع بود اینجا بطی شود و فزرا در  
 بسکون آرد و اگر مالش ملنفا و اصلط کاک هوا نبود بر این دستور حرکت  
 نوسان باقی میماند آن دو مانع بزرگ است که فزرا از نوسان بازی دارد آذ  
 رانوس در دیگر گوئیم (نوس چپ) فزرا در نوس را میدان نوسان در حرکت  
 باندول سپرد نوس را بیک نوسان گویند لکن در موسیقی چهار نوس را ساژا  
 را جماعت نوسان گویند و فزرا نیز نامند بر این تقدیر میدان فزرا موسیقی  
 چهار نوس است و این اصطلاح المانیان و انگلیسیان فزرا نوسها همان نوسان  
 باندولی را در موسیقی نیز بیک نوسان گویند یعنی سه جسم مختلف را در نوس



در کیفیت اهتزاز

نوبت اولی نازک اصاعا یعنی آنکه یک فزرا نزد آنان دو فزرا است نزد ایشان و در تشخیص فزرا ۲۷  
 اهتزاز فزرا فزرا نوسان دو برابر ایشان است مادام این رساله چهار نوس را  
 بیک فزرا گرفتیم  
 اهتزاز عبارتست از تکرار نوسان و در وقت نوسان مضرع عبارت از عده فرعات  
 در واحد زمان  
 سرعت نوسان بنسبت طول شمش فزرا و بر اینست چند آنکه فزرا طولی باشد بطی و  
 کند و عده فرعات در واحد زمان کمتر شود تا حدی که حدیث تغیر را نشاید  
 در فزرا منسوب و فزرا شد و اهتزاز می که موجود تغیرات محسوس است آنجا که اهتزاز  
 مرتبه نباشد بوسیله مرتبه توان کرد در کاسات بر بجز آب را آنها و ملاحظه موج آب  
 چون کاسه را با اهتزاز در آورند

چون گلوله را از جسمی بخوبی و در زنگی بساویزند بطوری که با آن زنگ نماند نکند  
 و آن زنگ را با اصلط کاک کانه با اهتزاز در آورند آن گلوله بیضا و ب منحرک شود و  
 نوسان اجزای زنگ را محو و بر کند فقط شریط که جنس  
 زنگ از مواد کبر الایجماع باشد و گلوله نیز بیکر از این  
 اهتزاز الواح ظنریه را از اجتماع کردی که روی آن  
 گسترده باشند باز توان شناخت لازم است که الواح را  
 بر پایه ظنریه نصب کرده با اصلط کاک در یکی از حواشی بنفخه با اهتزاز در آورند





نوبت اولی

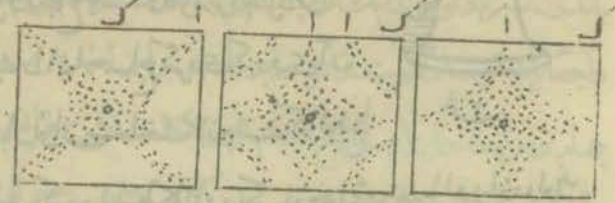
در کیفیت اهتر از

در حالتی که محل با چند محل از لوحه را با انگشت مس کرده باشند  
سندریانکه اصطکاک در کدام نقطه از حواشی اتفاق بیفتد و کدام نقطه را مس  
کرده باشند گری که بر روی صفحه منتشر است بصورت مختلفه در افواض و  
مجمع گردد شرح



استخوان الواح را کلاژی  
در سنه ۱۷۸۷ میلادی  
بعل آورده است ازین روی  
الواح مزبور را بد مشوب  
داشته اند و الواح کلاژی  
نامیک اند و بعضی از آن  
صورتها را الواح مربع  
مد و باز نمائیم

در صورت نفوذه در شکل م محل انگشت به ا و محل اصطکاک به ک



نموده شده است  
چند آنکه  
نقطه احد  
باشد

شرح

نوبت اولی

در انتشار صوت

اشکال در هم

تر خواهد

بود

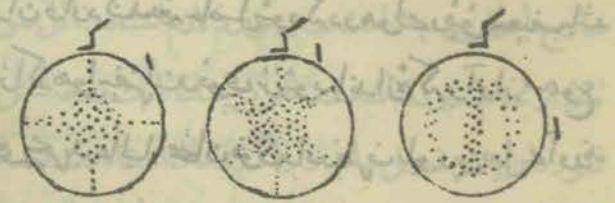
بگونه ۲۷

و گوشه

رجوع شود

بر پوست دوف

نیز اشکال



شرح

اهتر از می موجود می شوند

چون دانستند که هر جا نقطه موجود شود اهتر از می ملازم آنست و آن اهتر  
که در هوا بجای حرکت در وضعیت مخصوصه تولید نماید و آن امواج  
هواست که پیرده صماخ رسبک کیفیت اصوات و نغمات در ک بشود گوئیم  
نقطه نیست مگر حرکت در اجسام بکیفیت و وضعیت مخصوص و ازین روی در  
خلاف بعضی آنجا که هوا نباشد نغمه هم نیست

گوشه پنجم - در انتشار صوت

اجای که دارای نوع ارتجاجیه هستند نفل صوت کنند من جمله هواست که  
هر جا موجود است و بقبول اهتر از آن کیفیت را پیرده صماخ رساند و تسلیم



نوبت اوله

در انتشار صوت

۳۰ قال سامعه کند آنجا که هوا با وسيله دیگر هر بوط مجسم محض نباشد گوش

از درك اصوات محروم است

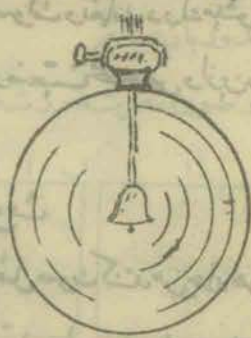
هرگاه هواي ظریف را بتلیه پس و ن کند که در آن زنگی نصیه کرده باشند و بتوقع اکثر يك آن زنگ را با هتزاز در آورند هیچ آوازی مسموع نشود و چون هوا در آن وارد کند نفعه حاصل شود که در هواي رفیو ضعیف باشد و هر چند بر ترا که هوا بفرساید فوی نر شود باندازه که بر آواز مسموع در هواي طبیعی بچربد غالباً امتحان فوف را در ظرف بلورین بعمل آورند که حرکت زنگ دیده شود ش

هرگاه ظرف آزمايش را با ملو از آب کند و بجوشانند تا هواي آن بکلی خارج شود منفذ آنرا مسدود و زنگ را با هتزاز در آورند آواز ضعیفی مسموع گردد و چون باز راه هوا را بکشایند ر هوا داخل ظرف شود بردوشنی تقه بفرساید و آواز زنگ فوفت گیرد

نوسطه هوا با جسمی قابل اهتزاز برای استماع

نعمت ضرورت دارد

فرا آن ساعت بفرنی چون از گوش مسافه داشته باشد شنیده نشود هرگاه يك سرچوبی را روی ساعت بگذارند و سر دیگر را نزد يك



ش

نوبت اوله

در انتقال صوت

گوش بر بند بچوبی مسموع افتد

صدای پایے اسب از مسافت بیست شنبه شود هرگاه گوش بر زمین بچند شنبه در آواز و اصوات خارج در برابر و صوتی که در برابر احداث شود در خارج با امتحان سبک است در هر دو وارد لازم است در نافل صوت در وجهه کاغذ از فوفت ار بجاخته بوده باشد در تلفظ و بهمانه نایک در وجهه کشش در در پیمان اصل نشود نقل صوت بعمل سپاید زیرا که در حال ار خواه در در پیمان بفتد رکفتیا فوفت ار بجاخته موجود نیست

اجسام رخو یعنی قلیل الار بجاغ یا بطی الار بجاغ نه فقط نقل صوت را صلاحیت ندارند بلکه در بجاورت آنها از فوفت صوت هم بکاهد چنانکه در تمامها و مفسورن های مساجد صوت را زنگ دیگر باشد که در منازل مفرقا و پرده دار نیست چه رخوت در انعکاس هم مؤثر است بفرنی از فوفت آن می کاهد گازها و ابخره نیز هادی صوتند (گوشه ۱۹ و ۲۷)

انتقال صوت و انتشار اهتزاز مستلزم انتقال اجزای جسم هادی نیست مگر در بجاورت جسم محض و این در جامدان موس است اما در هوا و ایشاه آن بدان ثابت که در فوفت در اطراف دهند لوله بماند در صورتی که اهتزاز حاصله از فشار بار و نادر در جاع برود و اگر لازم انتقال اهتزاز اهتزاز انتقال اجزای هوا بود بجا و در نیز همراه اهتزاز با اجزای محضه برود و محسوس است که چنین نیست



در سرعت انتقال

۳۲ امواج اهترازی را در هوا با امواج آب تشبیه کرده اند اینها هم اجزای آب انتقال نمیکند مگر در مجاورت زاح و هر کس باندازه بر کاه بر آب موج دار انتقال تواند کرد فوت باد از موضوع خارج است اینجا هوا ایسی که موجود شود از جایی خود انتقال کند

کوشه ششم - سرعت انتقال

قبل از آنکه رعد شنیده شود برف دیده میشود  
درد نویب را الحظه قبل از شنیدن غرش آن توان دید  
پتک را که در مسافتی از ناظر برسد آن کویند قبل از آنکه صدای آن بگوش برسد  
فرو آمدن آزار برسد آن دیده باشند  
نتیجه آنکه امواج را در طی مسافت فرضی باید پیش از روشنائی  
در سنه ۱۷۳۸ اکادمی علوم فرانسه سرعت سه صوت را مأخذ بدست آورد  
در سنه ۱۸۲۲ از طرف رصدخانه پاریس آن مأخذ را در تانگه در تحت نظر وقت  
در آوردند بمصافه هیکل هنر و شصت و ستیزه مشرق و نوپ بدانشند  
هر محل جمعی از علمای شدند و زمان بین دیدن برف نوچا و شنیدن غرش  
آنها را معلوم کردند در حد وسط پنجاه و چهار ثانیه و هشت عشر ثانیه شد چون  
زمان را بمسافت طرح کنیم هر ثانیه صد و چهل متر و هشتاد و هشت سانتی متر  
درجه هوا در آن امتحان شانزده درجه بالا صفر بوده است هب با در اینر ملحوظ





بی زدن فرودگاه کبک در مجلس پادشاه نوردریک کیم اول

نویس اول

در موجات

دانشه اند که اثر کلی داده در هوای پنج که درجه بصفر نازل میشود سرعت ۳۳  
 سیر اصوات را صد و سی و یک متر و دو و عشر تخمین کرده اند  
 در ۱۰۰۰ متر ۳۳۷٫۳۳ در ۳۰۰۰ متر ۳۴۹٫۰۶  
 در ۱۰۰۰ متر ۳۴۳٫۲۴ در ۴۰۰۰ متر ۳۵۲٫۷۹

نتیجه اینکه سرعت سیر اصوات با درجه حرارت بالا میرود  
 مطابق اعطانات کلادن و اشپوزم در دریاچه ژنو سنه ۱۸۲۰ میلادی است  
 سیر اصوات در آب چهار برابر هواست  
 در جوامد مطابق جدول در نهم از فرار ذرات است

سرب	۱۳۰۰ متر	آهن و پولاد	۵۰۰۰ متر
فرو رطلای سفید	۲۷۰۰ متر	بلور	۵۲۰۰ متر
روی و مس	۳۷۰۰ متر	چوب کاج	۶۰۰۰ متر

گوشه هفتم - در موجات

و کان عمیق از انصبوا و تصد اعلام با فون نشین علی رماح من درجید  
 چون باد در راعی افند یا بر سطح بر که وزد امواج حاصله راه کس ملاحظه  
 کرده است در آب شاید این تصور از برای ناظرین بیاید که اجزای آب با موج  
 در سیر شرکت کنند لکن در زواضع پیدا است که شاخه های حاصل بجای خود  
 بلند و موج از سر آنها بگذرد

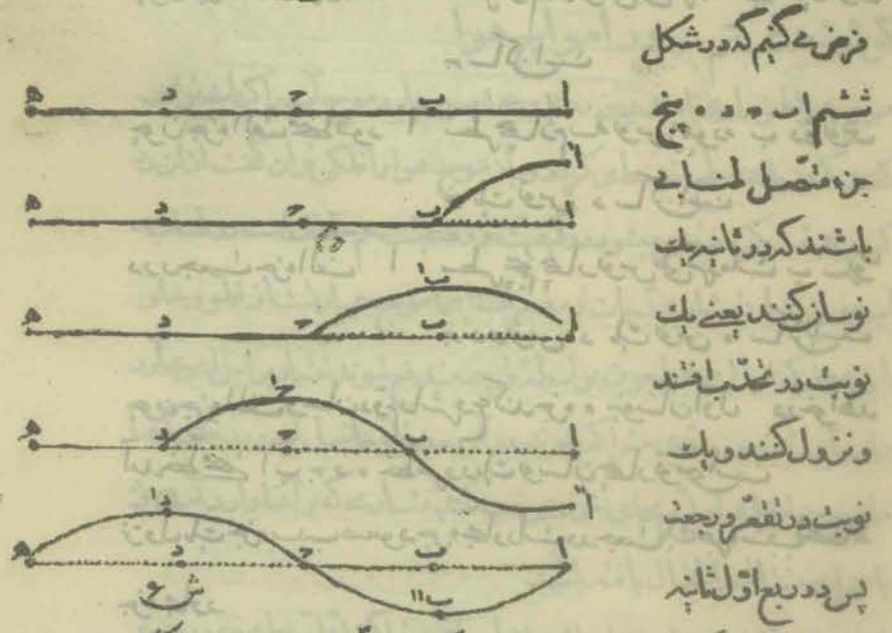


نوبت اولی  
 ۳۴ یک پرگاه کاغذ است که در آب نیز همان کیفیت را نشان میدهد محسوساً  
 که امواج آب می‌گذرند و پرگاه با بجای می‌گذارد  
 موج عبارتست از فرود رفتن و برآمدن اجزای جسم موج که از آن نفق  
 و تختب تغییر کنیم تختب را قوسی و نفق را قوس دیگر باید گرفت و هر  
 نوسان عبارتست از تختب و نفق  
 چه در آب چه در زراعت اند فاع اجزاء از حال اعتدال بفشار باد است  
 و رجعت آنها بموجب قوت ارتجاعیه و در هر صورت حرکت اجزای نوسان  
 و در تحت قواعد پائین و حرکت موجی را در طایفه که آنرا نوسان  
 در آورده باشند محسوس توان کرد

طیایه را از یک سر بجنی مستحکم کنیم و از سر دیگر بجزرکان متماثل در آوریم  
 موجی در طناب ایجاد شود و پیش رو در نا بسره دیگر طناب رسد و منعکس گردد  
 بدیگی است که اجزای طناب همراه موج حرکت نمیکند و موج از صعود و  
 نزول انحطاط و رجعت آنها در جای خودشان حاصل میشود در حرکت نوسان  
 از یک طرف فشار خارجی و قوت اندفاع مؤثر است و از طرف دیگر قوت ارتجاع  
 قوت ابرام (۱) جاذبه زمین و در هر دو حال در کار است یکبار نسبت معتد از

۱- اجسام در سکون و حرکت میزنند که ساکن شدند بدین مناسبت میزنند و چون مختل  
 شدند بدین مانع ساکن نگردد از این صفت اجسام بقیق ابرام تغییر کنیم

نوبت اولی  
 در نوسانات  
 ۳۵ قوتی کاغذ و پرگاه دیگر همان نسبت و افترا بد شرح این مقال راجع  
 بمکانیک است و بیان حرکت پائین و بفریک رجوع باید کرد



جز امیج ا که اس حدی است صعود کرده (خط دوم) در ربع دیگر  
 بوضعیت اولی نزول کند (خط سوم) در ربع سوم از استوا بجل  
 انحطاط باید (خط چهارم) و در آخر ثانیه باز در استوا باشد  
 (خط پنجم)

هر یک از اجزای در طی هر یک از وضعیتین لا محاله ربع ثانیه متاخر خواهد  
 بود و در یک ثانیه حرکت نوسان بر همه یکگذرد پس



نویس اول

در موجان

جزء الف در اوج حد ب ۱ سطر دوم بت نوس صعود کرده ب ساکن آ  
چون جزء الف نزول کند ۱ سطر سوم دو نوس طی کرده ب بت نوس  
ب ساکن است

چون جزء الف منقطع شود ۱ سطر چهارم سه نوس پیچیده ب دو نوس  
ب بت نوس ساکن است

در رجعت جزء الف ۱ سطر پنجم چهار نوس طی کرده است ب سطر  
ب دو نوس ب بت نوس ساکن است

چون جزء الف نوسان دوم را شروع کند جزء ب نوسان اول در خواهد  
آمد خط پنجمی اب ج د ه خطم و در بت نوسان چهار نوسی است

نزول بت جزء سبب صعود جزء مجاور است و رجعت بت جزء سبب انحطاط  
جزء مجاور

اه میدان یا اتساع نوسان است اب ج د ه نفعی و ج د ه تختب آن طول  
موج عبارتی از اتساع نوسان

در فرع دوم چون آ و ه در زمان واحد داخل دو نوسان شوند متوازن با  
تختب و نفعی خواهند داشت و بت اتساع از هم فاصل داشته باشند و این

کیفیت برای هر دو جزئی که بت اتساع پس و پیش باشند موجود خواهد بود  
لکن اجزائی که نیم اتساع (فرجه) از هم دور باشند در وضعیت مخالف افتند

نویس اول

در امواج هوا

اگر یکی در تختب باشد دیگری در نفعی خواهد بود و برعکس و این حکم در  
اضعاف اتساع و فرجه همچنان واقع

کوشه هشتم - در امواج هوا

موج هوا طوماری است یعنی در بت جبهه سپردارد موج آب را کمانه توان  
گفت که در بت سطح منبسطی کرده و باز موج هوا را فلکی توان گفت از آن رو

که در هینت کرده منشر میشود در کیفیت و وضعیت هم مختلف است در طناب  
آب موج عبارتی از تختب است و مقتران اینجا موج عبارتی از غلو و غلو

باین معنی که اجزای هوا چون بواسطه فرجه منقطع شوند فشار بر اجزای مجاور  
وارد آوند و در حقیقی منرا که شوند در آن حد غلو حاصل آید و در جای آنها

خلو چون اجزای اولیه بجای خود عودت کنند فشاری که بر آنها وارد آید  
باجزای متناهی انتقال یافته باشد

اجزای متناهی همچنان پس از انصراف اجزای منرا که اولیه بجای خود رجوع  
کنند لکن فشار در مرتبه ثانیه بر اجزای مجاور رخ بعد بخشش است بر این تقدیر

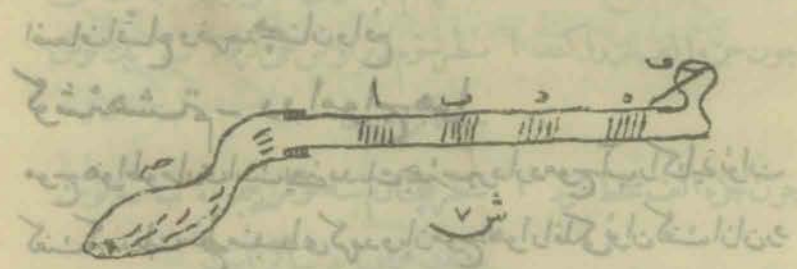
غلو و غلو تسلسل یافته امواج هوا که تولید شود و از هر طرف پیش رود و در  
بجهد فرجه فرحات خلو و غلو بین تختب باید

از برای تصویر فرحات غلو و خلو در هوا آینه بر تیب دار اند که آن فرحات را  
محسوس میکنند و آن لوله است بلورین ش ۷ که در بت سر آن فیضانی نصب است



و سرد بگر آن بد مجر وصل

و سرد بگر آن بد مجر وصل



چون هوای در مجر این فشار برودن کنیم و میزان از فشار در مجر بکامیم و هر مرتبه

فطره آبی در فجان ن بچکانیم آن فطرات در لوله بلورین داخل شود و مرتبه  
فراز گیرند و بین آنها هوا فاصل باشد اب ده فطرات است و در مجر  
حال چون اند که فشار در مجر وارد آید هم مقام اصل آب بمرکت آید بطرف فجان  
میل کنند و چون فشار را وارد هم بر گردند

سبب جیش فطرات در لوله فرج هوای در مجر است بد واسطه تولید خلود  
لوله و فشار هوای خارج

حال هرگاه بنفشه فتره را چنان نسبت کنیم که چون نفس شود در هر فرعه فطره  
برد مجر وارد آید فطرات آب بجان نسبت بنوسان در آیند و آن نوسان نیست  
مگر نوسان هوای در مجر

نوبت وضعف فترت و اختلاف انما فان هر از مرکت فطرات آب محسوس شود

نوبت اولی در امواج هوا

و چون اهتر از فتر مضحل کرد اجزای آب ساکن شوند  
تیکل امخان را بد مجر فجان بردازد و فترت را بد مجر بخشد بد کنیم باز  
فطرات آب بنوسان در آیند ایجاد بگر مجر و عک منصرات در غلو و خلو  
هوادر لوله بگر فشار هوای بیرون را مدخلتی نیست

حال اگر فجان در مجر و فطرات آب را از میان برداریم و فتره را در مقابل یک  
سر لوله بلورین با اهتر از در آوریم با اهتر از بنفشه فتره در هوای لوله اهتر از  
تولید شد و نفع حاصل شود بدون آنکه از بنفشه فتره باشد بد است که  
اهتر از باید در درجه از سرعت بوده باشد که تولید نفع را کفایت کند  
اهتر از در هوای لوله اینجا خصوصاً بواسطه حرکت بسف و رجعت فترت  
که مرتبه بعد من هوای او اندفع کند و رجعت دهد

کوشه ظم - افام اهتر از

اهتر از برد و قسم است طول و عرض اهتر از عرض آنست که اندفاع اجزا  
جسم محشر در مجر عمود باشد نسبت بجز اهتر از که خط آرا مگاه است چنان  
در اهتر از شمش معلوم شد همچنانکه در آب و طناب  
اهتر از طول آنست که اندفاع اجزاء محشر در نواری خط آرا مگاه باشد چون  
در اهتر از هوا

اهتر از طولی را در فتره ما بر چه چون فتره محسوس توان کرد بدین طریق



نوبت اولی

اقسام اهتزاز

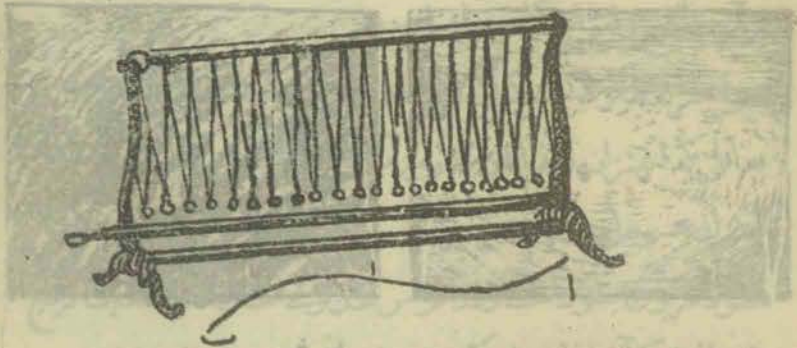
۳ که در سرفز با معلقه بسته آنرا افقی بدارند و از یکسر آنرا مفرغ سازند  
موج در امتداد مفرغ ظاهر شود که کیفیت آنرا و طول دوران مرتبه گردد  
تجربا سبب تعیین کرده است مشتمل بر گلوله های که بطرز مخصوص در معلقه  
آویزانند و از وضعیت آنها در جنبش اهتزاز طولی و عرضی را  
محسوس توان کرد



اختراع تجارب نشان از پایه که بدان یک سلسله گلوله های سر به سر آویزان  
کرده اند چنانکه هر گلوله بدو در پیمان بسته است حال اگر آن گلوله ها را  
مجموعا از خط ساغول خارج کنند و مانع را از طرف یک هوا غیب بکشند تا  
گلوله ها یکی یکی آزاد شده بجز حرکت بیابند و عود بر همان سنوسان می افتند  
و خطی شامل محذب و مفرات تشکیل میکنند یعنی موج عرضی شری

نوبت اولی

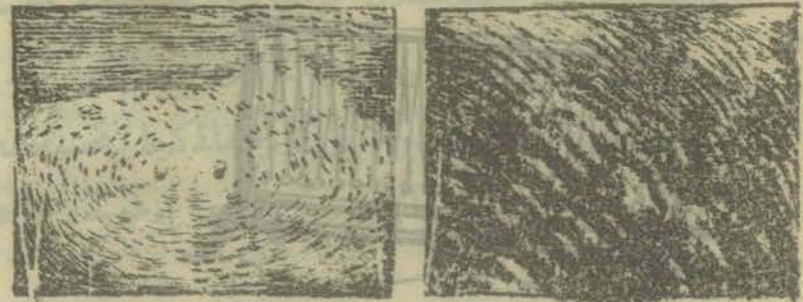
اقسام اهتزاز



خط آب تصور بر موجی است که از نواله گلوله های متحرک پدید می شود و یکی  
از اوقات حرکت شهود تواند افتاد  
بواسطه متحرک مخصوص در معلقه گلوله ها را این موج طولی هم در توان آورد  
و آن بجز همانند معلقه است با انحراف نود درجه  
هر یک از گلوله های سر به سر حکم پاندولی را دارند و در تحت احکام حرکت پاندولی  
حرکت می کنند

هرگاه کف سازه را که در دستگاه تعیین شده زیر گلوله ها منظر بگیرند که  
آنها را اندک از اسنوا خارج کنند نوسان طولی در نتیجه جنبش گلوله ها حاصل  
در دستگاه موج گلوله ها را با هم علاقه نیست و امواجی که حاصل میشود  
تقریباً است چنانکه که بارها مشاهده کردیم که آنها را هم علاقه بدهند  
که حال طوری پیدا شود





ش

گوشه دم - در ناله امواج و پیدا شدن خطوط بحر  
 چون آب را در دو موضع بچکاندن قطره یا انداختن ریگی بناوب منظم  
 بجایش در آوریم هر یک موجی احدث کند و بجای منور در ذهاب و اباب لا  
 محاله جدا بکری برخورد حال اگر دو حد بیاد و تقعر بهم افتد بکری رتوش  
 دهند بر تذبذب و تقعر بیفزاید و این تذبذب و تقعر یا اختلاف اوضاع امواج  
 کثرت و طغیان پیدا کرد

آنجا که امواج متلاطم در هم تفتند و در نیت متضاد بحدت با آن در  
 تقعر آن بحر و منضمیل شود هر یک را خشاکند تا از هم بگذرند  
 آنجا که امواج مختلفه در هم تفتند و در نیت متلاطم شوند حد وسطی حاصل آید  
 نفاصل کل تذبذب بر کل تقعر  
 موجهای ضعیف نیز بر موجهای قوی احدث نتوانند شد چون امواج باران

بر آب موج و امواج کشنی بر امواج دریا  
 محو اهتر از سکون است که از ناله دو نوس منضاد صادر شده است  
 نفاطی که اهتر از در آنها محو میشود بر آب خطی است اندازند که در فواصل آنها  
 اهتر از محسوس است  
 خطوط منبسط بطور انحناء در افق هر دو نوس اتفاق افتد که یک از قطع  
 مخروط است که آنرا قطع زاید گویند (۱)

آنکه در آب ریگی انداخته انعکاس آن امواج را ملاحظه کرده باشد بخ خطوط  
 بحر و مناطق اهتر از البت بر خورده است  
 شکل ۱۱ یک سلسله امواج است که از دو مرکز حاصل شده و از نقاط آنها  
 مناطق موج و خطوط بحر بر سطح آب پیدا شده و گوییم چون در آن بحر  
 بسند فشار و حرکت دهند بقیه بود حاصل شود

در ابو سهل حسن بن حسن گوهر گاری موسوم به برکان نام وضع کرده است که با آن قطع  
 ناض و ذاب و مشکاف و در این خط مستقیم رسم توان کرد مؤلف آن رساله را بدین  
 واژه جانکه او سرحد داده است از بیدادام و صفت فضا با او معلوم داشتیم در این موج  
 اسم آن خادم معارف برده شود که از بر این دوگان جبره غیر این میباشد

قطع ناقصه بیضی  
 قطع متکانه پازابول

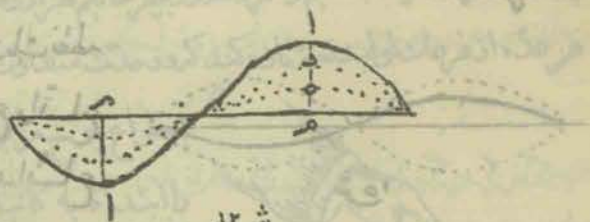


فصل در تلاقی امواج  
تلاقی امواج در دو وضع است  
یکی آنکه در جهت یکسان  
و دیگری آنکه در جهت  
متضاد است  
ش ۱۱

حال امواج هوای بر امواج آب فاس کرده اختلافات ملحوظه در آب دارد  
هوای نیز بصورتی در آورده

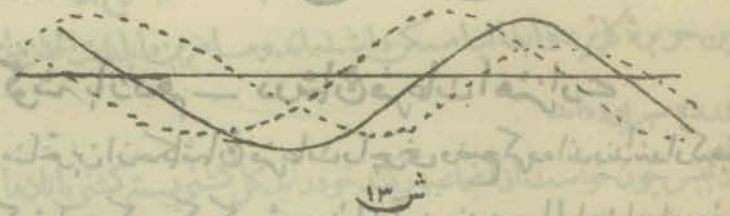
وضعیت متوافق که در بیش موج قوت اثر از وضعیت متضاد که در بیش  
مابذات محال و محو اثر از میشود

در اهتزازات متلاقی آنجا که فرکانس در وضع و اتساع متفق باشند در  
اندفاع متفاوت نفعرات و متحد باشد هم افزوده شوند مقدار متحد و  
تغییر از افزایش هر بر مرد پیدا شود یعنی افزوده شدن نوسان  
فرع غیر نوسان فرع دیگر می ش ۱۲



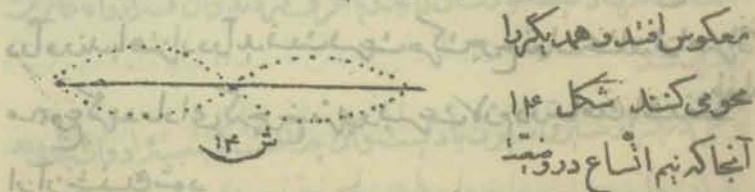
ش ۱۲

آنجا که اتساع و اندفاع دو فرع متساوی باشند وضعیت آنها مختلف بعضی  
فرکانس پس و پیش واقع شوند (مثلاً ربع اتساع) امواج حاصله در اتساع  
باشند در اندفاع و وضعیت متفاوت ش ۱۳



ش ۱۳

دو فرع متساویه الوضع که نیم اتساع با هم نباشند باشند اوضاع آنها  
معکوس افتد و هم دیگر با



ش ۱۴

مخفی کنند شکل ۱۴  
آنجا که نیم اتساع در وضع

اختلاف باشد منظم بخلاف اندفاع نتیجه در تفاضل اندفاعین اند

ش ۱۵

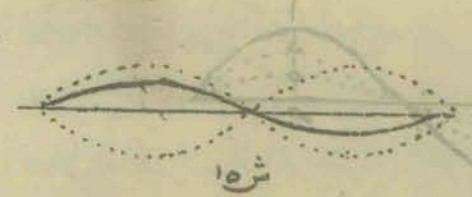


نوبت اولی

نوبت اولی

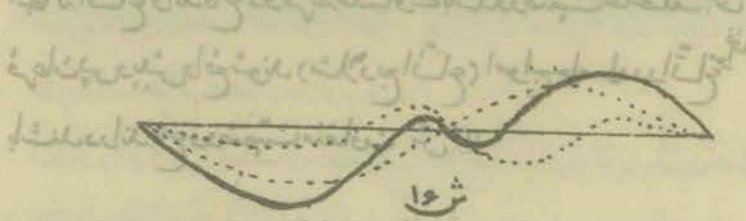
۴۵

آنجا که موج از یک نقطه  
لکن در اندفاع و اتساع  
مختلف باشند اتساع



ش ۱۵

یکی دو برابر دیگری بود نتیجه موجی غلط خواهد بود ش ۱۶



ش ۱۶

### گوشه پانزدهم - در میان فرغات اهتران

مناخین از حکما شایان فرغات را چرخي وضع کرده اند دنداندار که بهر  
که خواهند کرد مرکز بگردش در تواند آمد فنر صالح اهتران را در مقابل  
دندان های آن نگاه دارند بطوری که دندان ها را مس کند و چون چرخ را بدو  
در آورند باهتر از در آید نسبت بسرعت حرکت چرخ تفاوت مختلفه از اهتران  
مستوع گردد مادای که چرخ مزبور بسرعت لازم در نیامد باشد نقطه  
از آن غنیمت شود

در این گردش هر دندان که بغیر بخورد تولید یک فرغه اهترانی کند پس چون  
یک دندان در چرخ دوار قائل شویم و آن را در ثانیه چرخ دور بگردانیم تولید

نوبت اولی

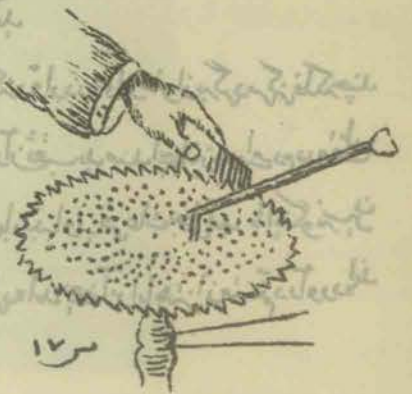
در شماره فرغات اهتران

۴۷

پانصد فرغه کرده باشیم و اگر ده دور پیچ جانیم هزار فرغه خواهد  
هر غده از فرغات تولید نموده نازک کند که در حالت متفاوت باشند

اختر چرخ مزبور موسوم به سیرین  
و ابتداء به کاتارده لاطور

نسبت میدهند (۱۸۱۹ میلادی)  
سیرین در فصوص بوزانه عجايب  
المخوفات را میگویند که نیمه



سر ۱۷

بشر و نیمه ماهی با مرغ بوده اند

بین جزیره کابریه و ابطالیا مسکن داشته اند و مسافری را با لطف الحان  
آورده میسر بوده اند

اولیس چون خواست از آنجا عبور کند خورد آید کل کشتی بسته کشتی بانان را  
پنبه در گوش کرد تا نشوند و بدان جهت از آنجا بسلامت گذشت و بدین  
التفاتی نکرد از غیظ خودشان را بدر با عرف کردند و آن فضا را زاده طایرین  
بر طرف شد

نوعی دیگر از سهرن سهرن باد است و آن چنانست که به سینه ادوات باقی در  
دندانها می سهرن بد منند بطوری که چون دندانها مقابل دهن لوله باد  
انفاق افتد جریان را مانع شود و بان چون دندانها در شود جریان را مسکون



نوبت اول

در شماره فرجات اهتر

نقد بر حجر بانان منشا و به باد در اطراف دندانها اهتر از منظم تولید  
کند و آن اهتر از نغمه حاصل شود و باز بحاسبه بعضی ضرب عدد دندان  
در متران کردش عدد فرجات بدست آید

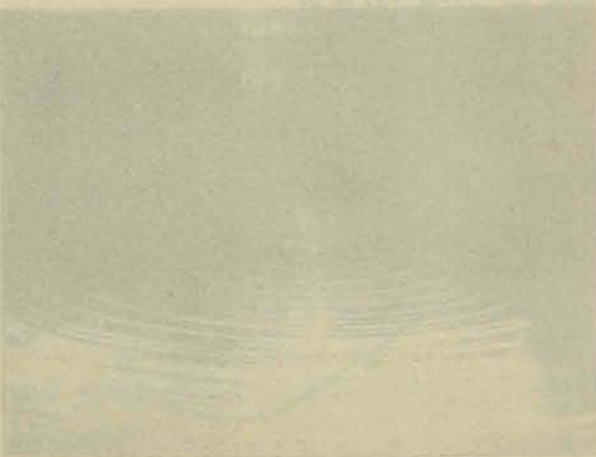
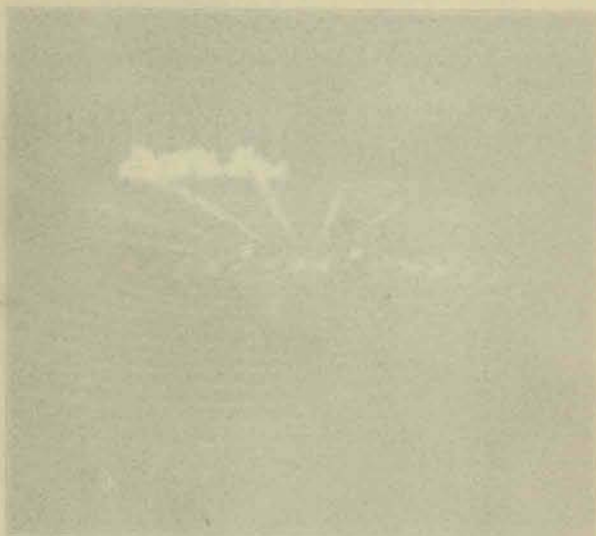
نوع دیگر از سهر زبانی آنست که در متر فلک در وارد و در مواز بر کر در مرکز فلک چند  
سلسله تقیه قرار دهند و بواسطه دی و آن تقیه بد مند اینچنین هوا در در مقنا  
سوراخها جار شود و در فواصل منقطع و باز بناد و فرجات بعل آید با اینگونه سهر  
بعضی آنرا محض در آب نیز تولید نغمه کرده اند بعضی آبر یا اهتر از منظم در آورده اند

مخارجه و غیره در اهتر

ش ۱۷

ش ۱۸

کلان در ۱۷۸۷ عدد فرجات اهتر ازی را از روی اهتر از اینها می فرزند  
و گوناوه بدست آورده است لکن آن طریقی خالی از دقت است  
بنابر امتحانات و به عدد فرجات با مرتب اتوال اینها می نهند بدست معکوس  
چون طول فر نصف شود عدد فرجات چهار برابر خواهد شد و چون ثلث شود برابر  
شمر در فرجات اهتر از در اینها می فر می در حدی از سهر اهتر از ممکن





نویس اولی

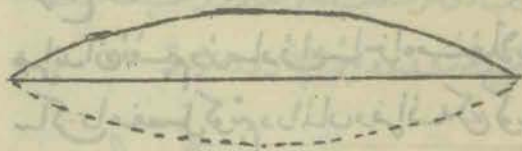
دراهنر از اونا

۴۹ که هنوز نغز تولید نباشد و فاس از روی شتاب تقریبیت نه تحقیق  
امر و زحمت و ثقل تعین را بنیست شتاب عده و فرعان امینانی دهند  
و فاحد زمان را میناس فراری دهند

ند ما حدت و ثقل را بطول و زینب ی دادند چنانکه بیاید  
سین کامل آنت که صمیمه آلان دیگر ساعت هم برای شمرن متران کرش  
فلکه و در آن تعبیه شد است که عصریه آن بر در جات مغزین متران کرش  
نشان میدهد

گوشه دوازدهم - دراهنر از اونا

هرگاه وزی شد و در از وسط مندفع سازید در تمام طول نوسان کند ش ۱۹



۱ - ا - د

واگر در برابر

منصف آن بر

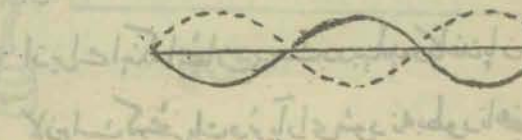


۲ - خ

حرکت انکاء

دهم نویسا

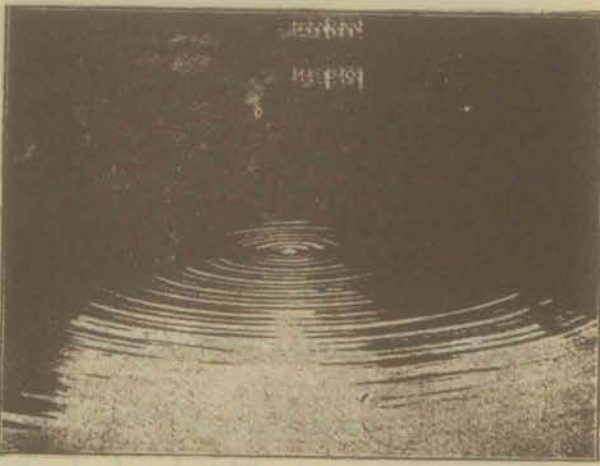
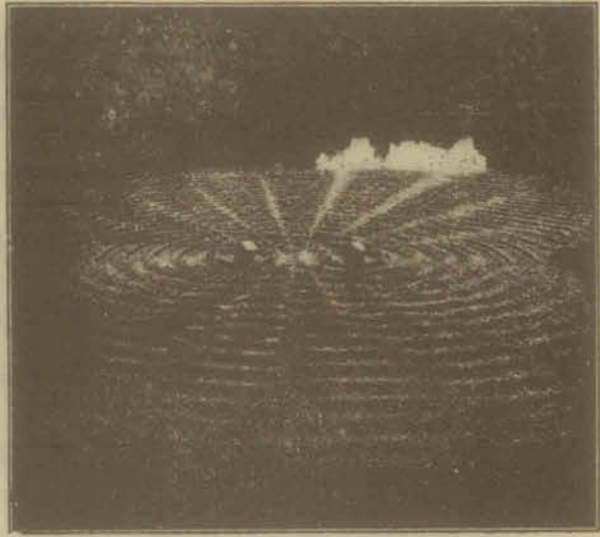
ضعف شود



۳ - و

واگر حرکت را

در سرتیگ و نر



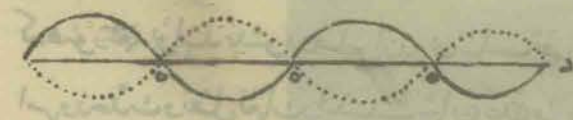
( موج آب از دو نقطه تحریک )



در اهتزاز اوتار

نوبت اولی

قراردیدیم



نوسان در سه

فصت واقع

خواهد شد و اگر حرکت را بر سر ربع واحد در هر دو چهار قسمت برای نمودن حقیقت مطلب و محقق مدتها از کاغذ خمرهای کوچک ترتیب دهیم و بر وزن سول که هم چون وزاد در تمام طول معین کرده باشیم چنانکه یک نوسان احداث کند همه کاغذ پاره ها از دوش و ترتیبند

اگر وزاد در ثلث واحد و کرده باشیم همه کاغذ پاره ها بیفتند مگر آنکه یک ثلث و دو ثلث است در نصف آنکه در نصف و ثلث باشد و در ربع آنچه در سر اربع و ثلث است که آن منازل و ادب و ... و بدیهه نموده اید این حکم کنید هر چند از آن تقسیم و تضاد و است اجزاء مستغلا با اهتزاز در آید نفاط ساکن یا متصل گوئیم در امان و فرائض گوئید

از برای تولید مفاصل در وتر کاغذ است که بنسبتی که تقطیع خواهند و با انگشت مس کنند در این صورت مستغنی از وضع حرکت در هر دو خواهند بود

از برای اینکه امتحان درست در بیاید و کاغذ پاره ها در مفاصل برقرار بماند لازم است که شکر یک و نری آرای شود نه بطور نااهتمام

در نسب نغمات

نوبت اولی

گوشت سبزی دهم - بیان ذوالوز و در کربت نغمات از جهت طول و در باقی مفرط است از نوازی

پیش از غورث در ممانه دو از دهم قبل از هجرت (در جهت از ممانه) برای سبب است کردن نسبت نغمات با الحوال او تا در وضع مؤثر کرد

نمود یعنی واحد الوز و ما آنرا ذوالوز گوئیم و آن طبله است از چوب نازک که برای و نری شده کرده باشند خواه هر دو سوراخ یکی مستقیم کرده باشند خواه یکس از آن یکی بسته سرد یکس آنرا با الحاق او را سنگین کنند که آن مستقیم است با یک پیدن و نری شود

در هر صورت و نری شود و اند و سر بر دو حرکت ثلث انگاه دارد و بواسطه حرکت متحرک هر قدر بخوانند از طول او فواید کاست و باز افزود در شکل طبله است آویز دو حرکت ثابت که بر افغان و نری کشیدن شده بگو شد و در بین دو میخ دیگر می شد و در بین میخ و وزن تر و



ش ۲



۵۱



نوبت اولی

در نسب نغمات

در حاشیه طبله مقیاس هزار قسمتی نموده شده است که در سنجیدن اطوال اسباب سهیل بوده باشد رخ حرکت متحرک است که هر جا خواهند زیرا دارند نغمات سبعة که در نواله بکوش خوش می آیند چون بوضع حرکت آزاد از نواله ذوالوز استنطاق شوند خواه بیکان خواه بمضرب معلوم شود که نسبت بوز مطلق که نغمه اولی (ما به) از آن استنطاق کرده نغمات خواهند بود که بر حد و در ذیل از مقیاس افتد تا منصف و ترا انجامد و سلسله احدی که از شوند مطلق و ترا واحد فراردهیم که بجز از جز و تقسیم شده است

نغمه ثانی بر	$\frac{4}{3}$	وز افند	درس	۸۸۹	فصحت
نغمه ثالث بر	$\frac{5}{3}$			۸۰۰	
نغمه رابع بر	$\frac{3}{2}$			۷۵۰	
نغمه خامس بر	$\frac{4}{3}$			۶۶۶	
نغمه سادس بر	$\frac{5}{3}$			۶۰۰	
نغمه سابع بر	$\frac{4}{3}$			۵۳۲	
نغمه اولی اندویش دوم بر	$\frac{7}{4}$			۵۰۰	

هر چه از طول و ترا کاسته می شود بر حدت نغمی افزاید نغمه که از منصف و ترا استنطاق می کرد تا به مقام نغمه کل و ترا است یک پله احدی از او هر دو نغمه را از نغمه ما به ناظر آن دایره گویند

نوبت اولی

در نسب نغمات

چون نغمات مستطقه از وز را با نغمات مستطقه از سیرن تطبیق دهیم و بجا طول او را در عتق فرغانه را بسنجیم معلوم شود که آنجا نغمات بقصر و ترا و بحدت می گذارند اینجا باز در یاد فرغانه

نغمه هشتم که از منصف و ترا استنطاق می شود عتق فرغانه از پیش دو برابر عتق فرغانه کل و ترا است

پس چون مخارج کسور کند شده را صورت و صورت را بخرج فراردهیم عتق فرغانه نغمات سبعة بنسبت مطلق و ترا معلوم شود

مطلق و ترا باز واحد کبر	بنسبت	اعتق	فرغانه	دیگر	از فراردهی	بل خواهد بود
نغمه ثانی	$\frac{4}{3}$	میشود	$\frac{4}{3}$	نغمه خامس	میشود	$\frac{4}{3}$
نغمه ثالث	$\frac{5}{3}$		$\frac{5}{3}$	نغمه سادس		$\frac{5}{3}$
نغمه رابع	$\frac{3}{2}$		$\frac{3}{2}$	نغمه سابع		$\frac{3}{2}$
نغمه هشتم	میشود	۲	چنانکه	اگر نغمه وزی	در ثانی	۲۶۱
نغمه هشتم	دو برابر	یعنی	۵۲۲	فرعده	در ثانی	خواهد داشت
				و چون	۲۶۱	را در کسور

مذکور ضرب کنیم عتق فرغانه سایر نغمات معلوم شود و در اینجا صورت کسور عتق از نغمات را نشان می دهد و بخارج در همان عتق از نغمات کل و ترا مثلاً اگر کل و ترا در ثانی نویسان کنند نغمه دوم نویسان داشته باشد و پس علی هذا



نوبت اول

اثر کفیات و نر

گوشه چهاردهم - اثر کفیات و نر در فرغات آهن زاری

۱- نسبت عتق فرغات با طول و نر معکوس است چنانکه در گوشه گذشته نمود شد و کشف این حکم نسبت با طول و نر از فضا غور است و نسبت بعق فرغات از نر نوبت اول

۲- نسبت عتق فرغات باشد و نر نسبت منقسم است با جدر کشش برای اثبات عتق و نر که در ذوالوزن بر سر آن آن پنجه این پنجه استیم نغمه تغییر کند و تغییر نغمه مناسبت اختلاف عتق فرغات است

چون نغمه مطلق و نر واحد یک بر یک است بدن بنغمه هشتم که ضعف نغمه و نر مطلق است و نر را چهار برابر باید کرد و در که مقدار نیمی نغمه هشتم است جدر چهار است بجای دیگر آهن از در چهار برابر نر دو برابر میشود و همچنین برای رسیدن بنغمه یازدهم که چهار برابر آهن از دارد نسبت بنغمه مطلق و نر و نر را شانزده برابر باید کرد و چهار جدر شانزده است

گویند فضا غور بر آهن که بگشت که پیک کاری داشت متوجه آنکه شد که از خوردن پیک بر سندان پیدای شد پیکهای سبک و سنگین را دید که موجود نغمات مختلف هستند از آنجا مشغول نشدند شغول امتحان شد تا نسبت کشش و نر با نغمات پیدا کرد

۳- نسبت عتق فرغات با غلظت و دقت و نر نسبت معکوس است چون دو نر

نوبت اول

اثر کفیات و نر

۵۵ بر ذوالوزن شد کنیم که یکی را دو برابر دیگره فطر باشد و هر دو را وزن مساوی کشش بهم چنان باشد که و نر فطر و نصف و نر فطر کشش داده باشیم چه منقطع و نر نوبی چهار برابر و نر ضعف خواهد بود و بر واحد آن یک ربع فشار وارد می آید لهذا و نر منجم هر نغمه را بخواند و نر دقیق نغمه را خواهد خواند که در آهن از دو برابر او باشد

۴- عتق فرغات دو جسم (وزن) بنسبت معکوس جدر وزن مخصوص آنهاست چون زهی و سبی را که در طول و فطر متوافق باشند یک درجه شد کنیم از آنها و نغمه متفاوت الحاق استطاق شود

چون دو سیم بر ذوالوزن شد کنیم یکی از آلومینیوم و دیگری از نقره که در کفیات متفق باشند نغمه آلومین نسبت بنغمه نقره هشت نغمه بطرف حدت آید پس نسبت فرغات نقره به آلومینیوم نسبت ۲۴ خواهد بود و وزن مخصوص آنها ۱۰ است پیداست که جدر واحد همان واحد است و جدر چهار دو است

طول سطر بر با ارخای و نر همچنان که نر و وزن مخصوص آن از اسباب نقل اند و صرف استخفاف و نر و وزن مخصوص از اسباب حدت

(۱) اینکه قطب زمین شهر آری گوید که اسخاف متفاوت بین مطلق است حدت و سبب نقل و قابل آن در مفرج نغمه نوبی دارد لکن در نغمه لاسم و الایمیا است با اختلاف اسخاف و در نغمه از مفرج واحد کفیات متضاد نغمات مختلفه استطاق همان کرد در نغمه استخفاف شدت هم از اسباب حدت و سبب حدت است



نوبت اول

در عده فرعات

احکام چهارگانه را بصورت معادله در آورده اند

ح = ط - س

ح عده فرعات

ط طول و ارتفاع

س شعاع مقطع

کوشه یا زدهم - عده فرعات نسبت بحالات ششم

۱- دو شمش که در طول و قطر و عمار متحد باشند در اهتر از متساوی خواهند بود عرض شمش در اهتر از مؤثر نیست

۲- اتقل نغان شمش آنست که از اهتر از کل شمش استنطاق شود بدو و در تقطیع طول مفاصل و آن وقت است که یک سر شمش کبر و سر دیگرش آرد باشد

۳- در دو شمش متحد الطول و هم عیار اهتر از نسبت قطر آنهاست آنکه قطر بیشتر است اهتر از ش اسرع و نفعش احد خواهد بود

۴- آنجا که سر شمش آزاد و در کمر انگاه داشته باشد با اتحاد در سایر شرایط اهتر از باشد شمش برابری که نصف آن طول داشته از یک سر ماصق باشد

۵- هرگاه شمش در مابین نغده دهد و خواهند که آن نغده را یک سر بر طرف احد اتقل دهند باید آن طول آن بکاهند تا مساوی لای شود یعنی ۷۰۷

نوبت اول

در عده فرعات

اگر شمش عینه اخبار کنند باید با اتحاد در عیار و ابعاد طول آن نسبت بشمش اول در تناسب ۷۰۷ بر واحد باشد

۶- شمش که نصف شمش دیگر قطر داشته باشد با اتحاد در سایر کیفیتان عده فرعاتش تصبف میشود

۷- عرض شمش در حدت و شغل و ارتفاع آن در قوت و صفای نغده مدخلت آنست

۸- چون چهار شمش بر لبه استوار کنیم که طول آنها با اتحاد در سایر شرایط نسبت لای لای باشد شمش که در مقدار واحد باشد هر نغده

دهد نغان ثلاثه دیگر در سلسله ملائمت نغده سوم و پنجم هشتم باشند

۹- عده فرعات شمش با اتحاد در سایر کیفیتان متناسب خواهد بود

۱- با قطر شمش متغیبا  
۲- با مجن و در طول معکوسا  
۳- با چند از بخاعه و متغیبا  
۴- با چند در وزن مخصوص معکوسا

۱۱- در شمشها این مفاصل تولید شود و هرگاه کردی بر شمش باشد آن را با اهتر از در آوردن بر بند مکرر در مفاصل و مفصل در شمش آنجا حاصل میشود

۱۲- فساد در معادله تبدیل صورت که در آورده اند از حده لایع آعداد اهتر از است که طول شمش که قطر شمش در جهه نوسان حده لایع زمین غ فوج از بخاعه شمش من وزن مخصوص آن و ضروری معلوم سنی طیار بر نغده دالامیر و ایلر در زمین معادله نسبت بر بر بر است لایع نغده ماد ۱۷۵۹ میلادی

نسبت حاصل

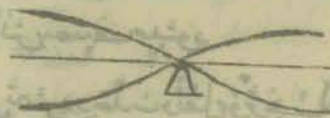


نوبت اولی

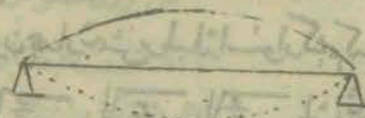
در میزان النجمه

۵۸ کثیفه انکاء آن شمس باشد شکل ۲۱ اب =

اهتر از انک شمس را با اهتر از هوا در لوله گشوده نشیبه کرده اند چنانکه پیش  
در امفصل در منصف شمس



۱ اتفاق افتد در تب در آنها  
در دورد طرف



۲ اهتر از او را در شمسها منعاره  
عرض است لکن باینکه آنها



۳ بطریقی مخصوص با اهتر از  
طولشان در توان آورد  
نعمه که از آنها بر خیزد غالب  
زند و نند خواهد بود

ش ۲۱

چون جسم اسطوانه را در جهت اسندان آن بسایند اهتر از آن باینجه پیاپی  
بعلی آید

گوشه شانزدهم - در صفت دیایازن (میزان النجمه)

دیایازن در اصل مجموع غنای منخر چه از یک سازای گفتند بعد ها علم  
شد است برای اسبابی که ما اینک شرح میدهم و آن شمس است غیب که در خم  
آن سهولت استعمال را دست نصب کرده اند ش ۲۳

نوبت اولی

در میزان النجمه

۵۹



بر حسب قواعد کلیه فرکان اهتر از نوبه دیایازن بنسبت  
جر و قوت از نجاعه عبار آن در قز ایش و نقصان  
چه از نجاعه سعی در اعاده حال اولیه بعضی سکون یاز  
و کثرت ماده بطور انفعال و انفعال طهذای شود  
دیایازن در بک ما به ساخت که یکی ضخیم باشد و بلند



دیگری که لاغر و کوتاه در عملیات چون لبت اهتر از مطلوب است دیایازن ضخیم  
بهر یکاری آید

چون دیایازن را اصطکاک کند با دوسر آنرا فشرده دست را بر کشنده با آنکه  
یک سر آنرا هموار بر شعله نرم بگویند با اهتر از دو آید

مفاصل دیایازن در فعال چند که افتد و هر چند خفید تر باشد فصلین هم  
تر دیگر افتد شعله با عواج اهتر از ی هت سید و سر دیایازن افتد و نقصن بک آن

هر دیایازن بیک نغمه بیشتر استظان نتواند شد  
جنش اهتر از دیایازن رسم و محوس توان کرد و ان چنانست که روزی بیک

سر دیایازن نصب کنند و صفی روده زده آماده کنند سپس دیایازن را با اهتر از  
دو روده روی آن صفی برای سر روده دهند صورت فرکان دود و خط افتد نقش

ش ۲۳

هر گاه دیایازن را محکم فرار دهند و صفی را چنان تعبیه کنند که بواسطه قز



نویس اولی

در میزان التغه

دندنه حرکت نظم کند نقل حرکت دریا با آن بر صفحه دو دندنه در وقت هند



صورت بند  
مانند بعضی طرفه دست داده است  
که دریا با آن را جفت الکتری

با هنر از در آوردند شرح

وی قطعه آهن نرم بر روی بازوی میزان التغه نصب کرده و مقنوله در آن

که بکسر آن مقنوله متصل است بطرفی که در آن زین برنجه اند و بواسطه سوزنی

متصل است بیک شاخ دریا با آن سرد بکسر مقنوله میروند و السطوانه قوه قطعه دیگر

سطوانه با صل دریا با آن وصل است

در اتصال قوه آهن بین روی بازوی دریا با آن آهن را میباشود و بازوی میزان التغه را

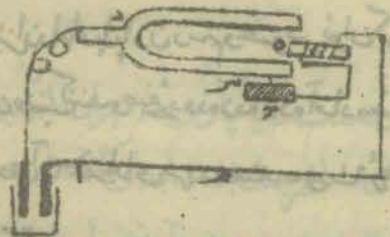
بجود جذب کند در این بین سوزنی که بر میزان التغه نصب است از جوی خارج

شد و قطع میگرد

شاخهای دریا با آن

بجای خود بر گردند

سوزن مزبور باز  
در جوی فرو رفته  
انصاف قوه از سر



نویس اولی

در انعکاس صوت

کبره الی آخر

السطوانه م مقنوله طرف جوی س سوزن آهن در میزان التغه

گوشه هفدهم - در انعکاس صوت (صدا)

چون امواج اهترازی بجای بر خوردند منعکس یا منکسر گردند و آنجا که آن

اهترازات منقسم باشند آن نغمه نیز بالطبع منعکس گشته شنیده شود و صدا

عبارت از آن است

امواج اهترازی (نور) هر زاویه (مایل) که با جسمی مصادم شوند همان زاویه

منعکس گردند فرض می کنیم که شعاع اهترازی در بر سطحی طح بریزد

مصادم شده باشد یک مقدار از قوه آن در آب مضمحل میشود بقیه در زاویه

مساوی به منعکس میگرد

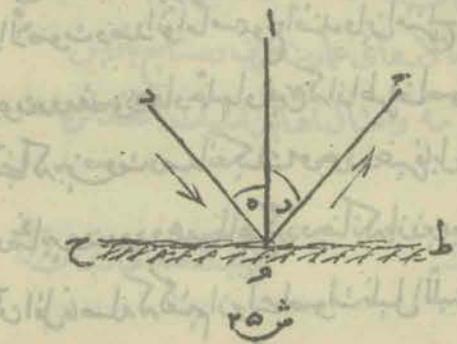
درش ۲۵ امر خطی است

عمود بر سطح آب ده حجه

نصایم در ده حجه

انعکاس گوشه زاویه ۰

مساوی است بر زاویه ۲۵



با آمد = ام = زاویه آمد را مایل جوی ط خوانیم و زاویه آمد

را مایل انعکاس الفرض که بجای آب هوا یا مواد لطیفه و کثیفه دیگر بوده باشد



نویس اولی

در انعکاس صوت

حکم انعکاس در هر یکی است نقطه هر قدر سطح انعکاس صلب باشد مقدار قوت مضاعف گنجر خواهد بود  
 اشعه متغیر که بر مس وارد شوند در خط مرصه مسموع باشند و بین صوت و صدا  
 آنگاه امتیاز توان داد که بعد مرکز صوت از سطح انعکاس بقدری باشد که  
 بین صوت و صدا فاصله افتد  
 گوش انسان آن استطاعت را دارد که در ثانیه ده نغمه متوالی در یک کسب نماید  
 بین منبع صوت و مرکز انعکاس (۳۳) متر فاصله باشد چنانکه ازین پس  
 گفته خواهد شد مرکز انعکاس و دایره سطح انعکاس نغمه ای فاصله آن سطح است  
 از منبع صوت ازین روی اقل بعد منبع صوت از سطح انعکاس شانزده متر خواهد بود  
 و الا صوت و صدا توأما مسموع افتد و این امتزاج است که اصوات را از یک دهد  
 چون در مفسور و حامها و غیره که از اطراف اصوات منعکس در هم آمیزند  
 آنجا که بین صوت و صدا انعکاس موجود و غیر قابل امتیاز باشد صوت از روشنی  
 و شایب و نور و در هم ظاهر کرد چنانکه از نظر بعض طایفه ها در حامها رخ می دهد  
 آن اقل فاصله که گفته ام از برای اصوات قلیل اللبث است در اصوات ملغوظه  
 مگر که فاصله واضح باید کرد تا اصوات بوضوح مسموع گردند چه در ثانیه  
 بیش از پنج صوت ساده تکلم و اصغانتوان کرد و در خمس ثانیه اصوات ۱۰۰ متر پس  
 کند پس نصف آن صفت لازم است تا بین صوت و صدا دورگی باشد و آن ۳۳ متر

نویس اولی

در انعکاس صوت

که در این فاصله هر که مقابل سطح انعکاسه سخن گویند بین صوت و صدا  
 خمس ثانیه فاصله افتد لکن از اصوات مخر که متوالیه فقط صدای لفظ آخر  
 مسموع گردد (بوضوح) مگر اینکه فاصله اضعاغ ۳۴ باشد  
 گاه مقتضیات طوری است که صدای نویس و نویس نویس و فزاید بر کرد این  
 بنفابل سطح انعکاسه دست دهد اعم از اینکه سطح انعکاسه در کوه یا  
 باد بواری های متغایله متوازن باشد نویس الی چهل نویس نکر از انعکاس صوت  
 واحد و یک شش است من جمله در قصر بیهورن طائر یک میلان در ایطالی که  
 چون بیرون باز و خروجی آن سخنی گفته شود چهل بار مسموع گردد  
 در طایفه ای بعضی صوتی که در یک کانونه منبع داشته باشد در کانون دیگر  
 بخوبی شنیده شود چنانکه در یکی از بنا که راهای موزون لوزی این کیفیت  
 موجود است همچین در یک از بنا که عمارت حرف و صنایع پارسی  
 هواهای مخلقه القرا که ابر مه و امثال آنها نیز اصوات را انعکاس دهند

در انعکاسات جوهری

گویند که صدای ریش آبر

هو مبلت در ذکر ابشار ارنوک

شب به نرے شپک است

از یاد شراب را در شب نوحی باید کرد و آن اینست که در حد و دی که  
 وی بوده است سنگهای حجیم کثیر در صحرا یافت می شد است که روزی با اثر آفتاب



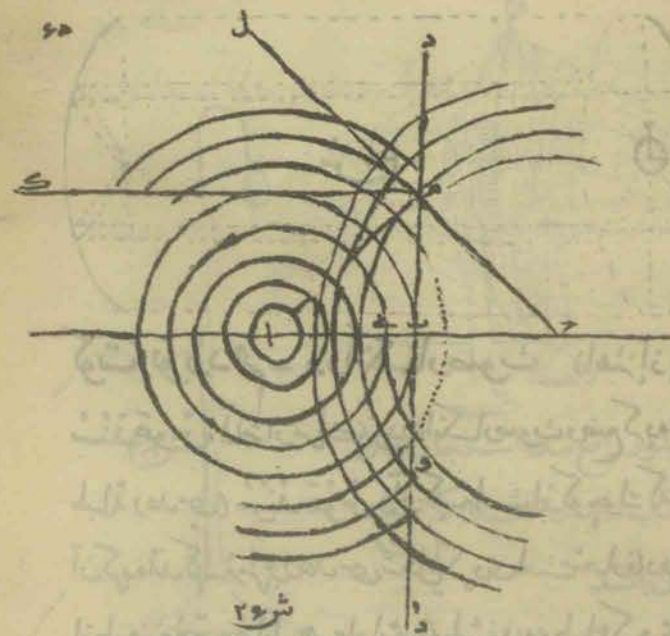
نویس اولی

در وضعیت انعکاس

۶۴ حرارت گرفته شود از هوای گرم و در نتیجه سبکتری کرده اند و  
ضعیف شده آثار بوده است در صورتی که شبانه آن انعکاس  
فوت شد آواز آب تمام بوی مهربان است  
هیچنان که از برای نمایش تصویرها در هر محل موضعی مناسب بدین  
باب است آورد که اشعه نور به چشم عبور کند از برای شبیدن تعاقب  
هم یافتن موضع آب را از مد نظر نیاید کند  
گوشه هجدهم - در وضعیت انعکاس  
فرض کنیم از مرکز امواج اهتزازی صادر کنند باطراف منتشر شوند  
مادامی که بماتمی مصادم نشد باشند ملسا گپیش روند چون بماتمی  
منعکس شوند گانه از مرکز در پس آن مانع صادر شده اند ش ۲۶  
بعد مرکز مفروضه (مرکز ذهنی) از سد دذ با مرکز صد و در ساویت اب  
مساویت به ب  
در هر انعکاس در الجمله از فوت موج کسر شود و آن در این مورد قابل انعکاس  
فرض میشود ل و م موجی باشد از امواج متوالی صادره از مرکز ا  
انعکاس آن ه و خواهد بود ه شعاع ذهنی آن و ا شعاع  
واقعی چون عمود که ه رابر دذ که سطح مانع است فرود آید و در زاویه  
ا ه ک بین شعاع واقعی و عمود معلوم زاویه مربوط صوت که آنرا

نویس اولی

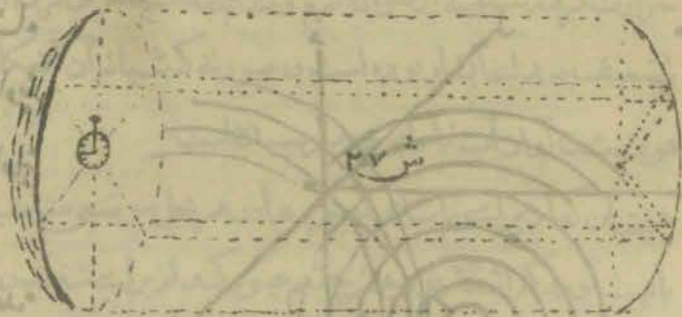
در وضعیت انعکاس



زاویه انقفاء  
بن گوئیم زاویه  
ل ه ک زاویه  
انعکاس  
ایجاد قواعد  
مسلم دانستند  
که در بحث حرارت  
و نور در فیزیک  
ثابت شد است  
۱- مهبل انقفاء

و مهبل انعکاس هر دو در یک سطح واقعند و آن سطح عمود است بر سطح انعکاس  
۲- زاویه انعکاس مساوی است بر زاویه انقفاء  
بنا بر قواعد انعکاس بواسطه ترسهای مختلف اشعه لحنه را بهر جهت که  
خواهند منعکس نمایند کرد در شکل ۲۷ دو ترس متحد در مقابل هم داشته  
ضربان مساوی با که در مرکز متحد یکی فرار داده باشند در مرکز متحد دیگر  
بجوبه بشنوند



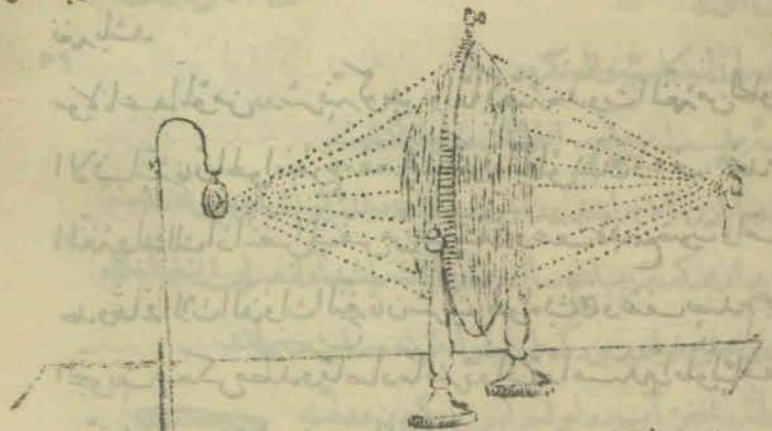


گوشه نوزدهم - در انکسار صوت (اهتر از)

سند هوش آلتی از برای نمودن انکسار صوت وضع کرده است معروفه طبیله (عدسی) سوند هوش و آن کپسوله است از کوجوک که اسپد گریز در آن کرده اند کپسوله نوزدهم عدسی شکل یا کروی است شعاعها در ویش را مانند که از طرف مقعر مقابل هم واداشته باشند در طبیله کروی و عدسی بین همین کیفیت حاصل است

حال چون طبیله نوزدهم در ایپا به او بنان کنیم و در مکانات مرکز آن در اعنی ایپا به دیگر معلوم سازیم و در مرکز اجتماع صدا بطرف دیگر طبیله گوش نوزدهم ضربان ساعت بخوبی بشنید شود بهتر از جاهای دیگر ش ۲۸

مرکز صد و در مرکز ذهنه اینجا نیز مساوی البعد باشند از مرکز عدسی مگر آنکه تختب نرسمها مقابل الوضوح نباشند اینجا در صوت همان حکم جاری شده است که در عدسی بلور نسبت بنور جاری است فقط اینجا جای



نازل منزله بلور واقع شده است و جلد عدسی وضعیت تختب را بدان بخشید که سطح مخفی متقابل باشد

اشعه صوتی بوضعی که در النقای سطح بخار

منکسر میشوند در خروج ازان معکوسا انکسار یافته در مرکز ذهنه جمع می آیند هرگاه اختلاف در تختب زینت باشد نزدیکتر یاد و در مجموع می گردند

نغمه دوم

در اهویه مفرود

گوشه بیستم - ناکون آنچه گفتیم در نوبت اهنه ازید جو آمد سلبه بود و استنطاق نغمات از آنها هو انا نامل اهنه از ان بود با مع حال گوشیم که هو اخرد مفرود تواند شد و در اهنه از انی در تواند آمد که خود موجود



نوبت اولی

نغمه باشد

دوا هویت مفروضه

مولانا عبدالمؤمن در شریفه گوید و اما کینه و اوت النغمه من الكون  
الانسانیه فان الهواء نفع مفقرات اجزاء الخلق بشده و عنف نضحت  
النغمه و لذتک اذا تنفس المنفس من غیر شدت و عنف لایم صوت و اما  
حدوثها فی الاذن الذوات النغمه فان شرب الهواء بشده و عنف یصلح جوب  
التجويف فتحکم مصدر و ماصد ما منزهة دائره دما مندر املو کما یفعل  
بشده اجزاء و تراکم علی وجه المذکور

ظاهر اینست که اجزای مفتح خلق باراده حیوانه هوا را مفرغ میسازند  
و شدت و عنف هم لازم نیست پیداست که سخن گفتن از برای انسان غنویت  
مکر آنکه روده دوازی کند و خسته شود

بے کمک اسباب و اختانات البتة منصفان نغمه بیانت و ما اخر اما لثان  
الفد ما کلام مولانا را ذکر کردیم

حال کو نیم از برای اینکه هوا چون مزجوم واقع شود با هفت از منتقم بد آید  
محدود باشد چنانکه در کلام حیوانات

در امتحان غالباً هوا را در لوله از جوامد صلیبه مفرغ میسازند و با هفت از در  
آوردند تا مصادمات منعکس و منترقه شد بدوران افتد و از ترا که اجزای  
هوا انفعالات لازم دست تواند داد چه در هوا بے آزاد فرغان منتشر شوند

معلوم است

نوبت اولی

اختیار در لوله کف

مصادمات انعکاسیه واقع نمک در لوله کف  
گوشه بیست و یکم - اختانات در لوله کف  
چون در پایان (کلام) را بشنود آورده بالای دهانه لوله بلورین کف بیست  
نگاه بد آریم که نغمه بیانیج سائط خاطر داشته باشد آواز منیران النغمه آنگاه  
افوی واجلی خواهد بود که طول لوله نوزده سانت و نیم باشد

بواسطه ریختن آب در لوله و کم و زیاد کردن و دقت  
در روشنی آواز در پایان این حد بدست آید

اختیار دیگر آنکه موز با هوا بطرف لوله بطول نوزده  
سانت و نیم بدست نغمه از آن شدت شود در حدت نغمه  
در پایان و از مش لوله در نغمه تغییر حاصل نشود و این

دلیل است که نغمه از اهتزاز هواست نه لوله و این اهتزاز هوا  
لوله بوده است که نغمه در پایان و افوت داده است

پس از برای اینکه سنون هوا بے نغمه ششم (معهود) از سلسله دوم پیاپی  
متوالی در تولید کند نوزده سانت و نیم طول میخواهد

لوله را از فلز مغزوی چوب و مطلقاً از مواد صلیبه توان ساخت و اگر کثرت در  
آن تعبیه کند که طول لوله را کم و زیاد توان کرد اسهل است و آذرا مختانات  
بر ریختن آب یا خاک در لوله مفسود بعمل آید







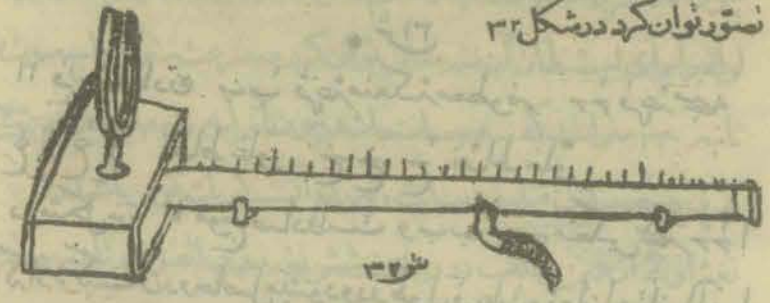


نوبت اولی

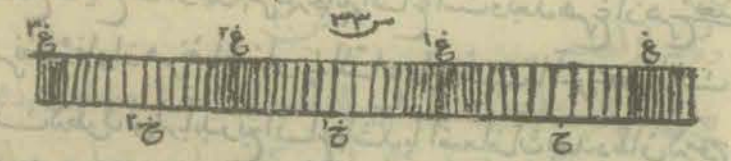
اصطلاحات در لوله کف سینه

آنجا که موج متعین فوق یا تحت موج صاف در دستگیرند و فواید باشد  
آنجا که بین آن دو افتد در ضعف و چون با آرامگاه افتد محو شود  
باند که ناممل موج هوا را که طول است از روی شریک که در موج عرضه شد

نصورتی که در شکل ۳۲



ما شکل ۳۱ را در لوله مملو از هوا تصور کردیم غ غ عمل غلوات و  
خ عمل خلوات  
وضعیت غلوات و خلواتی جوف اول را چون با هم از در آمد بوسیله آن مخصوص  
محسوس توان کرد چنانکه در پیشتر کرده است و آن آک عبارتست  
از لوله که در آن از یک طرف یک سلسله روغن های نازک بفاصله های متساوی



نوبت اولی

در لوله کف باز

۷۳ فرار داد و مانند یک سر لوله را بچوب بپند یا غیر آن مسدود کرده اند سرد بکسر  
آن بطبله سر بوطاست چنانکه نفوذ هوا بداخل و خارج ممکن نیست از اجرای مرکب  
چراغ در آن لوله وارد کنند که با بدافز و زنده های مفرق خارج شود چون آن را  
روشن کنند بسوزد و بر سر هر روزنه شعله جبهه دیده شود حال هرگاه در با پارنه  
با هنر از در آورده بر طبله ضربه بزنند بفرایند و فراتر از آن در کنار جوف لوله  
حاصل شود و تولید غلوات و خلوات کند البته در موارد خلوات بر کنار پیشتر خواهد بود  
شعله بلند شود و در موارد خلوات که در شعله کوتاه تر و استعلا و انحطاط شعله  
درست حکایت غلوات و خلوات جوف لوله بوده محسوس کرد

کوشه بیست و دوم - در لوله کف باز (هر دو سر گشوده) بجای ربع آنجا  
اقل طول برای حدود نفع نصف اتساع است با اضعاف  $\frac{1}{2}$   $\frac{1}{3}$   $\frac{1}{4}$   $\frac{1}{5}$   $\frac{1}{6}$   $\frac{1}{7}$   $\frac{1}{8}$   $\frac{1}{9}$   $\frac{1}{10}$   
در با این و در میدان موجب معلوم شود که اینها طول لوله ۳۹ سانت باشد و اول  
کای معهود و در سانت نا احداث نفع ششم را در بطن اقل در دو و این مطابق  
حساب که کرده نصف طول فرع است در آن روزنه

در لوله کف بسته طبعاً در کف آن غلوات حاصل شود و طول لوله ربع باشد تا خلوات بدین  
لوله افتد

در لوله دو سر گشوده بیست و نهم غلوات در لوله لوله بواسطه مجاورت هوا که خارج  
غیر ممکن است بلکه باید غلوات بکسر لوله بیفتند و در خلوات دو سر لوله و این خواهد شد



مگر آنکه طول لوله از رخ به رخ باشد و از رخ به رخ و پس علم هذا یعنی  
۳۳ و ۳۴ و ۳۵ طول فرغات ش ۳۳

با امتحان معلوم شود که از برای استنطاق نغمه واحد از دو لوله یکی کف  
بسنه و دیگری کف باز باید طول لوله کف باز دو برابر لوله کف بسننه  
نغمه زبان در نای برای آنست که بسهولت بتوان بدان موز با بدست  
آن برای تعدیل اطوال است

اهنراز هوا در لوله کشوده باهنراز شمش دو سر آزاد نشد که بداند  
ش ۳۱ و ضعیف است در لوله کشوده صورت نمی بندد

کوشه بیست و سوم - درزنگ نغمات

چون میزان النغمه را بر ترم در سپاورد به دوران کوش خوب شنیدنی  
باید آنرا از دلیک کوش بردکن چون پایه آنرا بر نخه زمین انکاه  
نغمه آن فوت کرد و اگر انگشت بر میزان کند از پم احساس جنبش کنیم معلوم  
که اهنراز دیاپازن نخه میزان را بجنبش و آورده است

همچنین هرگاه میزان النغمه را در دهانه لوله کف بسننه بطول نوزده  
و نیم بنداریم با قوطی از چوب بمان طول بالوله از معوی باد هفت و  
تمام باد همان خویش نغمه اچله شود

پس و نری که در هوا آزاد دراز سطح انعکاس اهنراز کند باشد و

بر روی میزان با طبله فرقی بین ملحوظ است در میزان اهنراز محسوس توانند  
و تردد الوتر را با اهنراز در آوریم نغمه جلی مسموع افتد و جنبش محسوس در طبله  
ظاهر شود که بسهولت بحس در آید

در آلات ذوالانوار وضع کاسه برای هیز است که هوای کاسه و طبله آن با وزم  
اهنراز است نغمه را قوت دهند و آن نغمه افوی خواهد بود که هوای کاسه در  
اهنراز با آن هم مایه باشد

حال گوئیم زنگ در نغمه آنجا حاصل شود که اجسام مستقر یا نغمه مستطیفه  
شوند اثر کاسه و طبله در آن زیاد سطح اهنراز است و تولید امواج بیشتر در هوا  
در انکاه پایه دیاپازن بر طبله اهنراز مستقیماً بحجم طبله انتقال باید در  
که فرزند دیاپازن جلوه لوله هوا هوای لوله

هرگاه نزدیک سازی بخوانند از آن ساز در همان مایه آوازی بشنوند در  
پایان باید خفه کرد و کند

هر یک از اونار را که با اهنراز در آورند و ش مجاور هم بنغمه در آید و  
امتحان آن بوضع کاغذ پاره بر در تان سه ل است گذشتن از اینکه کوش  
بخوبی درک کند طبله مستقیم (واکن) در امتحانات دیاپازن جنرات که از یک  
کشوده باشد و طول آن در نیس معین یا فرغات نغمه دیاپازن و چنانکه گفتیم  
در دیاپازن لا توزه سانت و نیم ش ۳۴



نوبت اولی

اطبله و دوت دو مرکز غلو و مفصلی در میزان  
الثقله و غیره در سطح آن در سطح برای نقل  
نقل

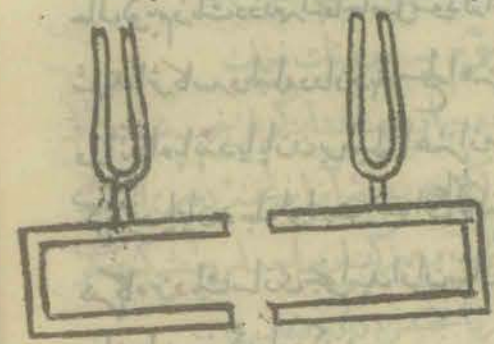
در وزنک نغمات



چون دو میزان الثقله هم مایه دارد و طبلة منقوشه  
منه چنانکه در طبلة هاست مقابل افتد ریت از آنجا  
ببغیر آید و نیز بفرستد و آید و این هم شاکر شود

هر گاه میزان الثقله اول را بر این استنطاق همس آنکت از نغمه بچند آید

پایند با پازن اهتر از طبلة  
انتقال دهد هوای جوف آن  
با اهتر از دو آید در هوای جوف  
طبلة منقوشه مقابل سرت کند و بواسطه  
طبلة منقوشه با پازن تم و با اهتر  
در آید چنانکه از این نغمه ظاهر کرد



اهتر از اندک اجسام صلیبه غلبه را با اهتر از دو تواند آورد فقط مدتی خواهد  
تکرار هر چیز آورده بشود و این تکرار مخصوص جنبش یا اهتر از دو نوسان قوی در نوار آید  
هر چند آن نغمه است خفیف باشد

دو ساعت لنگر که در پیله در پیله هم پاید و در پیله مقابل نصب باشند

نوبت اولی در وزنک نغمات

در دو میزان از نجاعه کانی موجود چون یکی از آن دو ساعت را بجرکت  
دو و در دیگر از مدتی ساعت دیگر بجرکت دو آید

طبلة سازها هم نغمات ساز را قوت و ذک بخشند خصوص نغمه را که در اهتر از  
با هوای طبلة هم مایه باشد بواسطه قدمت و کثرت استعمال طبلة کانه در نغمه  
و لطیف نغمه تکمیل میشود کونه در حس اهتر از در نفس حاصل کند با این  
دیگر از کادری آید با اجزای آن با اهتر از آن مختلف عادت می کند

چنانکه در جای دیگر ایشان کرده این قوت از نجاعه (ملاست) از زمان لیث  
اهتر از بکاهد و کثرت جسم بر آن بفرستد و خنید که در با پازن چون بر ملاست  
می افزاید مثل لث است آن نفس را با افزودن نقل در با پازن اصلاح توان کرد  
آن ملاحظه می شود که بسیار وی در با پازن نصب کنند خاصیت دیگر آنکه ملاحظه می شود  
هر چه در شامهای در با پازن نزدیکتر شود سبب بطوه و هر چه پیاپی مایل باشد  
سبب سرعت اهتر از خواهد بود و آهنگ در با پازن را بقتل با حدت میل دهد  
چون از سرد با پازن بفرستند نغمه آن روح بحدت گذارد و اگر از حواله مفاصل  
تراش دهند در وقت نقل

اهتر از باز و های در با پازن عرض و مضامین بچند هر دو سرد و زمان واحد با  
میل مایل داخل آید با خارج

اهتر از پیاپی طولی است و باز اهتر از طبلة عرضی ش ۳۶





نویس اولی

در قوت اهتر از

۷۸ از وضعیت دیپازن در حاله که نقطه چپ بود شده است  
 کیفیت اهتر ازی خوب پیداست بازوهای دیپازن چون  
 میل بخارج کنند که دیپازن بلند شود و چون میل بداخل  
 کنند دیپازن فرو نشیند  
 گوشه بیست و چهارم - در قوت اهتر از  
 قوت اهتر از مو قوت بر اتساع فرغات نوسان چه در ان صورت صادره  
 با هوا بیشتر دست دهد و امواج حاصله ضعیف تر شوند  
 آنجا که نغمه تولید شود چهارم آن نپاد تر خواهد بود  
 قوت اهتر از را چند سبب است  
 ۱- ضرب مفرغ از اتساع  
 ۲- اتساع فرغات اهتر ازی  
 ۳- زا که هواد را طراف مفرغ  
 ۴- جبران نسیم  
 در نغمات چهارم است سبب دیگر پیدا کند و آن بجای آن اجسام متغیر است  
 ۱- اما در ضرب و بعد قوت نغمه بیست و یکم مکرر با چند و مسافت این همان نسبت نظر  
 با سطح کره  
 چون واحد مسافت با ضعف کنیم قوت اهتر از نغمه چهارم برابر گشت و چون

نویس اولی

در قوت اهتر از

۷۹

و چون سه برابر سازیم نغمه یک شود در صورتی که هرگاه نصف کنیم چهار برابر شود  
 ۱- قوت فرغات اهتر ازی و نغمه با اتساع در نسبت تقسیم است هر چه اتساع بیشتر  
 قوت اهتر از و نغمه زیاد تر خواهد بود برعکس باین در اهتر از لو نار محسوس است  
 ۲- اثر ترا که هواد را محض نغمه در خلاء دیدیم که هر چند هواد فن ترا و از نغمه  
 ضعیف تری شد (گوشه پنجم)  
 در هیدرژن که ۱۴ برابر اخف از هواست نغمات ضعیف ترند در آبید که ۸۰۰  
 که تراکش پیش از یک برابر و نیم هواست نغمات ۱۰۲۹ فوی ترند در فلز  
 ۳- هجده و نهمین باد در قوت و ضعف نغمه مؤثر است و ظاهر  
 در هوای راکد آوازها غیر بگوش رسد و در هوای متحرک چون آن حرکت  
 موافق باشد به آن آن یک مخالف باشد  
 باد متض که اهتر از را منقلب کند اعم از مخالف و موافق مغل است  
 ۴- اما بجای آن اجسام متغیر از طبله الایف موسیقی ظاهرات اگر تری را برود  
 بی کاسه یکند آوازی بس ضعیف و خالی از نغمات از ان استظان شود  
 لوله نبوشه بود کس و امثال آنها از بخاری نموده هم بواسطه جمع آوری  
 اهتر از است هم بواسطه تموج نوسان هوای جوف آنها یا خود اهتر از جسم آنها  
 بنسبت آوازها و نغمات را قوت دهند  
 اشخاصی که گوش سنگین دارند شبیه و رجه و بون مانند در گوش می گذارند

۵۹

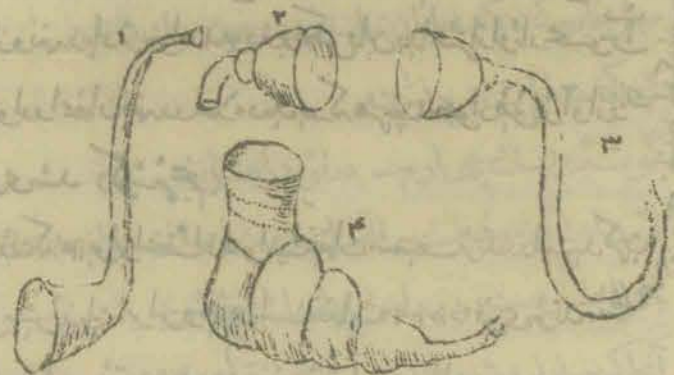


نویس اولی

و بیشتر میشوند

در قوت اهتر از

اشکال مختلفه در ساختن آنها یکبار می رود و ما آنها را بچهار ۱۱ گوئیم



ش ۳۷

۱-۲-۳-۴ در شکل ۳۷ هر یک صورتی از چهارند

از یقین صفحه از گوچوک یا خود مقوای سخامت که حاشیه آنرا بدندان گرفته

اند که آنجا دهند گویند اشخاصی که گوش سنگین دارند بیان وسیله اصوات را

بشر شنوند آن از اثر هدایت مواد صلب است مرصوت را استخوان هم از

وسایل شنوائی است

اسیطس کوب (صوت گبر) که الجباد را سگولطاسون برای شنیدن آواز

قلب و دیگر میزند منجمله بصورت ۳ در شکل ۳۷ ساخته شود در فغان آریکسه

عربی شکل تعبیر شده است ش ۲۸

۱۱ چهار - چهارت دهند





وسط آقا علی آقبر دست راست میرزا عبدالعلی سرهنگ سلطان خان سعود میرزا دست چپ حسن خان میرزا عبیدالله خان علاء الملک  
علی آقبر بازی کر کوکب خانم

نوبت اولی

نمونه اهتر از آن

کوشه بیست و پنجم - نمونه اهتر از آن در چهارت و خفای نغما ۸۱  
 چون سعزاند فاعی فوسان از اسباب چهارت لادن افرغان مترابن در  
 نغمه فوی ترشوند و فرغان منافع ضعیف تر و از آنجا چهارت و خفا  
 حاصل کرد و پیدات که چون فرغان محوشوند نغمه نیز از میان برود و چون  
 ظاهر شوند باز برگردد (کوشه دهم)  
 بوسيله دیا پازن چهارت خفا و انحاء نغمان را محسوس توان کرد  
 دیا پازن چون با اهتر از دیا پازن از دو شاخ آن دو سلسله موج در هر اولد  
 شود که لامحاله همد بیکر برخوردند و چنانکه در کوشه دهم نموده شد موج  
 مترابن و منافع تولید کنند و در خطی هند لوله محوشوند حال هرگاه در  
 فاصله دو شاخ دیا پازن سطحی فرض شود قوت نغمه در آن سطح بیشتر باشد بین  
 آن سطح و دوسر دیا پازن در دو منطقه هند لوله مواضع محو اتفاق افتد اینست  
 که هرگاه سبب اهتر از دود دیا پازن بگردند باد با پازن را جلو کوشه میخسند  
 در هر دو در چهار نوبت قوت و ضعف نغمه محسوس گردد  
 در شکل ۳۸ چون گوش برابر اب حد افتد نغمه قوت داشته باشد چون  
 در محازات چهار سر افواس هند لوله واقع شود نغمه ضعیف باشد  
 چون امتحان را با دود دیا پازن بعمل بیاریم در حدی از غرب و بعد هند لوله  
 محو برهم افتد و در حدی از مسافت از هم جدا شوند و مناطق قوت و ضعف مکرر شود



نوبت اولی

تلاخه اهتر ازین

۸۲ آنجا که مابین دیایازها

مخالف باشد هذوگا

بآنکه در اهتر از اخف

باشد اقرب افند و دور

دبا یازها چرخ زنند

چنانکه مستمع بدون

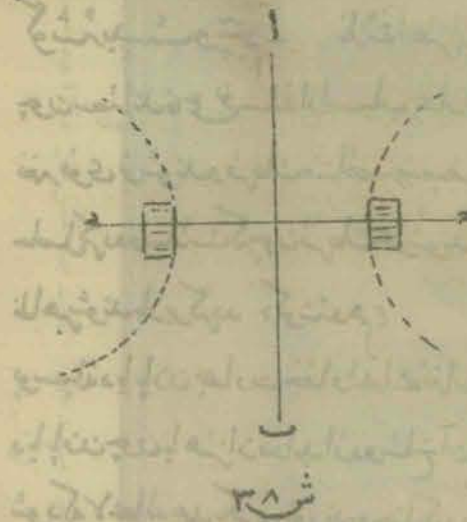
تعبیر مکان بقناوب قو

وضیف راد رک کند و

با اختلاف نغمه بنی بجه بر این گویند اهتر از این نغمات و در فترت بار نغمات نغمه تغییر کنند در ساز نا کو که همان ارتعاش است که مزاج طبع سلیم گردد  
مکن است فرب دی و با یازن بهد بگرد و در جبر باشد که مناطقی نحو اثبات نکند  
لکن در صورت اختلاف مابین آن ارتعاش از همان فترت و در هر جاز ارتعاش در  
نغمه احساس گردد دلیل بر اختلاف مابین است

از برای اثبات انجای نغمه بجو اهتر از کانه آلفی نتیج کرده است که فترت  
بدن کر آن می پردازد ش ۳۹

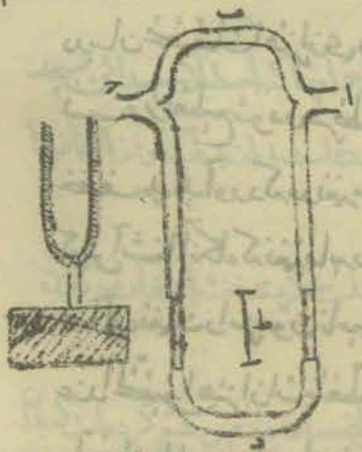
اب - د لوله است سرچیم مفاده که در آوت و در منفذ دارد و قسمت مغزی آن  
کشور است چنانکه بر طول لوله افزود و از آن توان کاست



نوبت اولی

در طبع نغمه

۸۳



چون دبا یازن دبا با هتر از دور آوردید

نغمه آن دور - واروشک از دو طرف

لوله به ارسد مسموع شود حال چون

دو یازوی ت و د مساوی باشند

با بکر ضیف دیگر طو را داشته باشد

از هر دو سر نغمه بیک وضیف نغمه

به ۱ رسد و شاید قدری قوی تر از

اصل نغمه مستنطقه مسموع گردد

لکن هرگاه سر مخرک را بمقدار ط بیرون کشیم بکسر مقدار دو ط دراز شود و  
چون مقدار دو ط باضعاف نیم فرس و در عدد ط از افند دیگر نغمه شدید نشود  
چه بواسطه تلاخه اهتر از این معاکو سوا الوضیف و نظا بوخلو و غلو و نحو است  
مگر آنکه مقدار ط باضعاف منصف فرجات در عدد زوج باشد که در آن صورت  
نغمه بقوت اولیه باز گردد

گوشه بیست و ششم - در طبع نغمه  
اوصاف نغمه را از حدت و ثقل و خفانک و صفاد و طلی مباحث  
بیان کردیم حال گوئیم که در اصوات و نغمات از آوازه ها بانکه اصفت دیگر می  
هست که ما از آن بطبع تغییر میکنیم و آن کیفیت است که آواز اشخاص و آلات را



نوبت اولی

در طبع نغمه

از همدگر امتیاز بخشد و آنرا بفرایند تمیز (مالج کهنیم) گویند  
در بیان تحقیقات اهتر ازی و بز کهنیم که بمس و بر در نکت و بدیع و غیره از  
نسب و بز قطیع شود و هر قطعه علیحدت با اهتر از دو آیه و نغمات دیگر و لو  
خفیف بدید آورد که در نغمه مایه که نغمه مطلق و بز است مندرج باشد گوشه  
گوش آشنا نگاه که نغمه مایه و در تحقیق گذارد آن نغمات را تشخیص دهد  
و ما آن نغمات را سز موی نامیم

عند الحقیق اهتر از آن منقطع بدون مس خراب با آنکه هم تولید شوند  
میلد از علمای فیزیک باز نموده است که چون نارایر پشم ریاست با زوی  
دیا یازن بینند و آنرا با الحاق و زنی در سر دیگر آن شده و مسانند با یازن  
با اهتر از دو و نغمه مدعی از شد رشنه نغمه در مایه و با یازن بدیاد و  
بکاسن و زن چون استر خای رشنه بدیجه معتبر و سد رشنه در وسط  
مفصله ساختند و دو نیمه مساوی جنبش کند و باز چون از وزن بکاهم رشنه  
سز بود و مفصل ساختند و سز و اهتر از کند و فر علی هذا و در هر صورت  
نغمه رشنه بر پشمین در مایه و با یازن باشد

نغمات هم شامل نغمات سز موی اند که گوش بی و در نغمات از استماع آنها غفلت دارد  
یا خود کلام بکلام اسباب اصغای آنها معتبر است لکن عدم تشخیص سز موی  
وجود آنها نیست بلکه وجود آنهاست که سبب اختلاف طبع نغمات و نغمه واحد

نوبت اولی

در طبع نغمه

در حدت و ثقل و آلت مختلفه خصوصیت بر میزند که بدان آواز را از کلام  
و آواز بد از عمر و تشخیص باید

آنجا که جماعتی در هم سخن گویند خصوص در جاهها که با اصطلاح صدای بیچند  
همه شنیق شود که از تلفیق آواز هم پیدا شده است و باز بدقت آواز اشخاص را  
فرداخر در استماع توان کرد

اگر آواز هر در یک مایه بودی و در رعایت سلب میگردند نغمه با صفا و موزون  
بجای همه و مجموعی اضافد

هائو لغز معام فیزیک دار القنون بر این المثل ساده و دقیق نتایج کرده است که بدان  
هر کس نغمات سز موی را از مایه نواند کرد و آن طریقه است بحرف و کروی که  
از دو طرف دو منفذ دارد یکی از برای ضبط صوت دیگری از برای رد صوت آن  
سز بود شکل پستانک است و ما آنرا سز نان گوئیم ش ۳

چون پستانک سز نان را در گوش دهند و  
گوش دیگر را بگیرند و از طرف دیگر  
۱ نغمات چند از اقل با بعد استظاف  
کنند یکی از آن جمله را در شنش شوند



و آن نغمه مایه سز نان است یعنی نغمه که هوای سز نان در اهتر از بدان نغمه سز موی  
همچنان اگر نغمات چند را منقفا استظاف کنند باز آن نغمات همان هر چه شنیدند



نوبت اولی

شبهه شود که با ما بر سران متفق باشد

در طبع نغمه

حال اگر وزی را در نغمه ۲۵۱ فرجه (اوت پایه) با هنر از دیباوریم و سر تا پیچ  
هم ما به با اوت سر بود و اوت احد (۵۲۲ فرجه) که هنر از آن ضعف اوت پایه است  
و نغمه پنجم از اوت ثانی که هنر از آن سه برابر اوت پایه است و نغمات دیگر که در  
هنر از ۴ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ برابر اوت پایه باشد ترتیب بدیم و نغمه پایه  
از آن سر تا نغمات دشنویم نغمات مزموون را بخوبی تشخیص بدیم که هر یک از نغمات  
یکی از آن نغمات را که در ما به مندرج اند قوت دهد

توان گفت که نغمات که در گوش می آید و ادراک می شوند اکثر ملقوف از یک سلسله  
نغمه هستند که ما آنها را مزموون گفتیم و مندرج نیز توان گفت نغمه ملقوف یا  
پایه یا ما به گوئیم

بدوا اوتم باز نموده است که فقط یک نوع هنر از است که نغمه مستخرج از آن  
خاله از نغمات مزموون است نغمه آن همان ما به است و پس آن هنر از پاینده است  
که در دیباورین شرح آن گفته شد و ما آنرا نوسان یا هنر از ساده گوئیم برخلاف نغمات  
که می گویند

اجا گلاباید دانست که طبع نغمات و اصوات را به هبشت هنر از است و اندراج  
نغمات مزموون را جمع کرده اند و همه را بص دین باب افادان دارد که در بحث  
دیگر فدری شرح داده خواهد شد

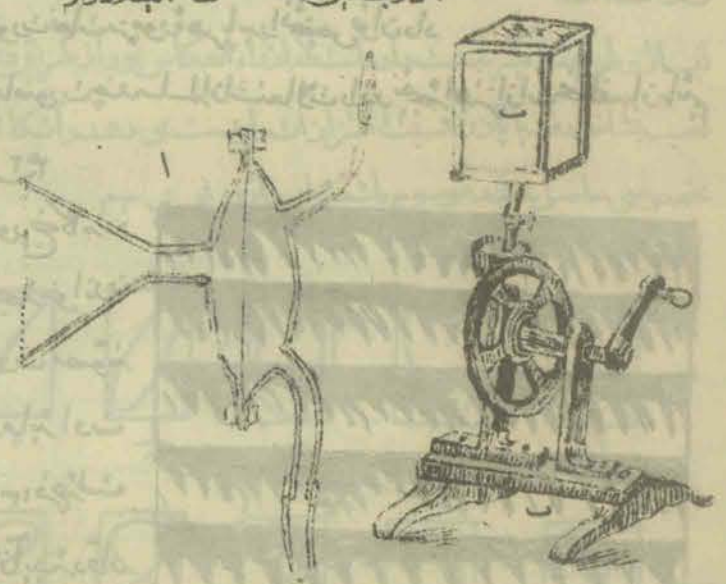
نوبت اولی

لامپ کینک

گوشه بیست و هفتم - لامپ کینک

و آن دو بر سر است که ظرفی عدسی تشکیل کند پرده لطیفی در وسط بین  
عدسی حامل است بطن این (با ابر) متصل است بدو مجری که از یک کاز  
چراغ در آن وارد و از یک خارج می شود و میسوزد بطن دیگر بشپورچه  
متصل است که هنر از آن را در آن بطن رساند (۱) ش ۳۱

افزودن بطن این است



ش ۳۱

چون مقابل شپورچه نغمه ساز کند هوا به بطن متصل بدان با هنر از  
در آید پرده بین المطنین را نیز با هنر از در آورده آن هنر از بیین ملوان



نوبت اولی

لامپ کبک

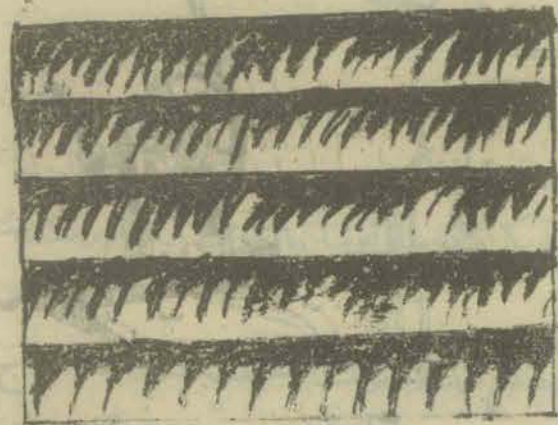
۸۸ کا از انتقال باید و لرزش کا از لرزش چراغ عسوس گردد

آن شعلة لرزان را در صحن بواسطه آینه دوار (ب) در ش ۳۳ بر سطحی منعکس سازند یک سلسله شعله سرشته گردد که با اختلاف مواضع اهتزاز صورت مختلفه حتماً نماید و با شکل مخصوصه زیاده کنند

با اسعانت سران از صور اشعالات منعکسه و لغات نغمات را با بیجا ارتد دیگر صورت نغمات مزوره هر یا بهر انتخابی توان داد

و ماصورت چند سلسله از اشعالات را در نتیجه اهتزازات مختلفه بازمائیم

ش ۴۲



صورت پنج گانه در نتیجه خواندن حروف مصونه در مایه اوت ۱۳۰ فرکانس که از آینه دوار بدست آورده اند

ش ۴۳

با فطن معلوم شد است که نغمات چون شامل مز موران خمسه اولی باشند نرم و ملائم طبعند نغمات که در آنها مز موران بسیار ظه و در آنها نغمات مخصوصاً از مز موران

نوبت اولی

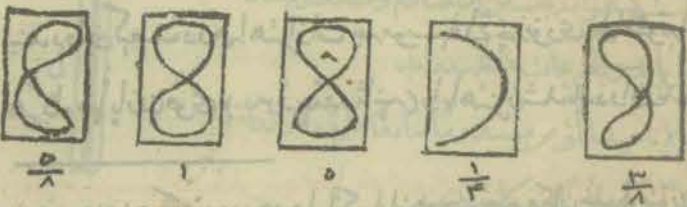
لامپ کبک

۸۹ حاده صخ و خشن افتند نغمه را فلتر می گویند اینجا که مز موران حاده غلبه داشته باشند

آنجا که مز موران بر مایه پچرینند نغمه ننگ افتد و آنجا که نغمات مز موره جارون با مایه مفعود باشند بی مغز و خالی از لطف

و ماند صحبت نغمات محنون البه از نغمات مز مور و کبکب آضا با از سخن خواهیم راند انشاء الله

لبسات و طریقه دیگر بدست داده است که از راه انعکاس نور از طرف توری آینه نصب بشاخذد و با پازن نسبت اهتزازات را بدست می دهد و اشکال مخصوصی حاصل می کند موسوم باشعلة لبسات و ش ۳۳



ش ۴۳



نوبت اولی

اختلاف حدت در تقسیم

گوشه بیست و هشتم - اختلاف حدت در تقسیم بار

فَاعِلٌ دُنَابَر - دُنَابَر (۱۸۰۳ - ۱۸۵۳) معلم علوم ریاضیه در دارالفنون

وینده در سنه ۱۸۴۲ در تالیف خود در بیان الوان ضوئه ثوابت نوشته فاعل

اظهار داشت که بنا بر آن قریب و بعد منبع نور یا صوت فرغات اهترانی است

آن زیاد و کم میشود که اکب مضینه (ثوابت) چون در سه خود بر مینویسند

شوند باید رنگ آنها میل بکبودی کند و چون دور شوند بسرخ (۱۱)

بوتیس بالو (۱۸۱۷ - ۱۸۹۱) آن فاعل را در سنه ۱۸۴۵ در تقسیم بار برهان

ثابت کرده

هرگاه کالسکه بخار با او تو مویل باد و چرخه سوار شود زمان از پهلوی که

بگذرد نسبتاً نغمه صوت یا رنگ حدت یابد و باز تقبل شود آن حدت بواسطه

قریب منتقم است و آن ثقل بواسطه بعد آن

در نزد یک شدن از طول فرغات بگاهد و دور شدن بپفراید چه در نزدیک

شدن فرغات متعاقب زود تر از موعد بگوش رسد و دور تر عکس آن صوت

بند دو این کیفیت در همه اهترانات چه موسیقیچه نوری علم التویر است

هرگاه دیاپازن نوری (۲۰۰۰ فرقه در ثانیه) را با اهتران شد بد در آورند و در قریب

۱۱ قریب و بعد مرکز ضوئه در جدول آنکسارک موجب تغییر مکان خطوط متنوع شود که در منطقه الوان مختلفه آتند از سرخ بکبود

نوبت اولی

آلات ذوات النسخ

سطح انعکاس پس و پیش بیزند بطوری که اشعه نغمه در جهه عمودی سطح را لایقی

کندار نغاش در نغمه ظاهر شود و این از نغاش نیست مگر از تقادم و تاخر فرغات

با فصر و مد فواصل خلوه و غلو

گوشه بیست و هفتم - آلات ذوات النسخ

بجز وسیله از برای ایجاد اهتران منتقم در هوا استفاده از صفت خود هواست

که چون بد میدان از شکافه باریک خارج شود نوسان مخصوص که در آن شبیه است

بدودی که از چرخ بر خیزد و در اندک فاصله پیچ و خم افتد

شدت و ضعف نوسان سرور فرع غ بغه

وسعت آن شکاف است و سرعت جریان ه هوا

هوا که باز فرع قوت دمید است ل لوله

از برای اینکه نغمه حاصل شود لازم است نغمه در مقابل

آن جریان تعبیه شود حدت آن نغمه صرف نظر از عوامل

مد کوره (ننگی شکاف و قوت جریان) بسته به بنا و محل

آن نغمه است که هوا در جنبین آن صادم و مصدم شد

غلو و خلوه یابد و فرغات منتقمه در آید

بقول مولانا عبد المؤمن مصدم و ماصدم مامتره و دائر ددا

مستند بر مملوکاً انعکاس پذیرد





نوبت اول

آلات ذوات النفخ

در نای ساده شکاف و پیغه و سوزنی از هوا می‌گذرد و در یکجا جمع کرده اند و بواسطه محدود شدن هوا در لوله نای آن تضاد و انعکاس میسر می‌گردد و شروع

م مخزن هوا

ل لوله نای (زنانه)

غ پیغه یا زبان

س ثقبه

ف فنج نای

ب لبک

ح فم

ص ظ



ش ۳۵

هوائی که از لبک در مخزن نای دمیده شود از ثقبه س بیرون جسته بازبان غ مصادمت کند فرکان مولد از خروج هوا از ثقبه مزبور طبیعاً با فرکان ممکن الحدوث در مابینه طول لوله در تناسب افتد و این از اسرار طبیعت است چون موضع ثقبه و زبان با طول لوله در تناسب باشند آن نطابق میسر نیست (نای خوش خوان)

خبیثه و فریب آن بنیانه موجب کثرت فرکان هوا گردد لهذا نای که با نفخ گشای و ثقبه فرایخ پیغه است نطاز شود ثقل خواهد بود و چون از نفخ و ثقبه بکامند

نوبت اول

آلات ذوات النفخ

نغمه احد خواهد شد

نای آنکه پیغه مایه (اهل نغمات) آواز دهد که در فرکان مستخدمه غلو می‌باشد لوله آن افتد چنانکه در امتحان قبل نموده میشود شروع

پان کاغذ نازک چون کف نواز و برابریشی بسته کردی بر آن نشانی و بارهای آن را در لوله نای بیورین فرو برد آنجا که غلو در وسط لوله باشد در پیغه علیا و سفلی که در روی کاغذ مخرب شود و در منصف لوله آرام گیرد

بمیزان الغلو (مانومتر) نیز فشار هوا را در مواضع مختلفه لوله بسنجش در توان آورد طریق دیگر برای سنجیدن فشار هوا در اهتزازات جوف لوله در شکل ۳۵ نموده شد

ثبت طول لوله در نای کف بسته و نای دوسر کشوده برای تولید شروع

نغمه مایه در گوشه ۲۱ و ۲۲ بیان شد

صاحب شرفیه گوید سبب تجویف سبب ثقل است (۲) و این با نای در نای اوصاف صحیح باشد در تجویف است منطبق عرض و طول و عمق پیدا شود عرض و



۱) مانومتر مرکب از دو لفظ یونانی است مانو بمعنی کم تراکم و مترن بمعنی سنجیدن  
۲) البته امتحان صاحب شرفیه در تجویف است مدتی بوده است که فقط غنایم و طول لوله معتبر بود

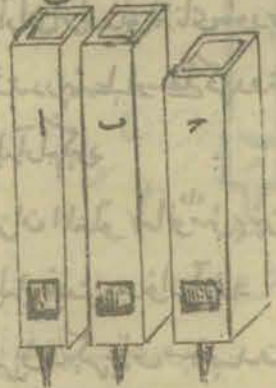


نوبت اولی

آلات ذوات النسخ

عمر نسبت ضخامت و طول نسبت بد رازی نای آنچه که در نجویف در عرض  
و عن (ضخامت) متفاوت باشند در طول مساوی اختلافه ظاهر شد و بیگنا  
کشاد که لبک نیز مدخلیت دارد

بنابر سوازی که دونا که بیک طول و عمق باشند و در عرض مختلف بیک نغمه  
منتظم میشوند این قول را مسلم می توان داشت و می که عرض فرجه فسخ با عرض  
نجویف یکی باشد در شکل ا و ب



در اینجا فقط آنکه با یک زانت نغمه اش  
ضعیف تر است چون طول و عرض یکجا  
باشند عنی مختلف و در عرض آنکه  
عمقش کمتر است احد باشد یعنی

هرگاه دو لوله نای مشابه باشند یعنی  
ابعاد آنها در تناسب باشند و فسخ آنها نیز در

نسب باشد سعت و خلا نغمه آنها در این نسبت معکوس است از برای اینکه  
نای نسبت بنا به دیگر نغمه هشتم را بطرف احد بخواند باید نصف طول و عرض  
و عمود باشند باشد

و سعت فسخ در نغمه نای مدخلیت نام دارد در نای اسطوانه سعت فسخ نیز باید را  
بهر دو آورد و ضیق آن نغمات نیز موزون را در نای که فسخ آن بعرض نای باشد نغمه

مشروع ابعاد  
نای

نوبت اولی

در ارك و شپور

آن احداث از آنکه عرض آن تمام فسخ را نگیرد

در نای که جدار آن مغزی باشد هر قدر آن از طویب دهند نغمه نای پائین  
رود و پائین و سه پله نغمه را یک ذوالکل پائین توان برد یعنی هشت نغمه

چون سه لوله فرض شود که یکی نصف دیگری و سومی ربع آن طول داشته باشد

مثلا بیست و بیست و اسانت نغمه لوله بیست و در هر مایه باشد نغمه

لوله بیست و نظیر آن از حواد خواهد بود و نغمه لوله بیست و نظیر آن در

درین احد چه نسبت

۳ : ۲ : ۱

چون ۱ : ۱/۲ : ۱/۳ است و نسبت اهتر از بی

چون ۱ : ۲ : ۳ خواهد بود

گوشه سی ام - در ارك و شپور

در اركها و شپورها هر قدر شکاف مخصوص است و در آنها زبانه بند است  
مقرر که از شریک آنها نغمات تولید شود

هوادر عبور از آن شکافها زبانه ها را منحصرک سازد و آن حرکت منسوب  
که بواسطه قوت باد (فص) و قوت ارتجاج در زبانه ها می فلتر می حاصل

می گردد تولید اهتر از منتظم کند

در شپورهای ساده که در آنها یک شکاف و یک زبانه بیشتر تعبیه شده است



نویس اولی

در ارت و شبپور

لوله آنها از هم کشیده شود و اختلاف طول لوله است که تولید نغمه مختلفه کند

در ش ۳۷ در ا وضعیت زبانه

از فوق و در ب از بغل نموده



شکاف ا

است و سر زبانه در حال

سکون دام و در حال انقباض

سر ز (ب) ممر شکاف مسدود

و راه باد بسته در حال استعلا

سر ز (ب) شکاف باز و راه باد مفتوح



ش ۳۷

فوت نفس در شبپور و فشار دم در هار موی بفلوت زبانه را از آرامگاه منصرف سازد و بوضعیت سر ز (ب) اندازد از شجاعه و تراکم هوا از امر زد کند و بوضعیت سر ز آورد و از ثواب این امر اهتر از حاصل گردد و نغمه پدید آید چنانکه ظاهراست

زبانه هار امتکی و منر دهر دو ساخته اند زبانه متکی از شکاف پهن تر باشد و روی شکاف بخوابد زبانه منر د لاغر تر باشد و در شکاف فرو نشیند و منفذ آنرا سد کند قسم اول چون در عمل تولید آن از خارج کند منر و ک و منر تاغ مطلوب است

نویس اولی

در صفت خجری

کوشه سی و یکم در صفت خجری

کام و دهان انسان که اکل آلات ذوات نفع است و از زبان شبپوری گرفته اند که در به منفاخ آنست خجری زبانه منتم فضای دهان و بینی چهار آن سار اجزای دهان مؤیدات زبان کام دندان لب هر یک دارای کیفیتان اصوات مدخلی دارند خجری عبارت از دو سلسله او نار که در حال بقوت بیط در توانند در حال بیط هوای بود هوای بیط و مصادم عبور کند و در حال بقوت آن سلسله او نار کشیده و بهم نزدیک شوند و بین خود بجراک ضعیف احداث کنند هوا در عبور از آن دهلیز با او نار خجری مصادم کنند و آن او نار را با هتر از در آورد که بسته بقوت مصادم هوا منقطع و مرخج شوند و هوای اطراف خود را با هتر از در آورد و از آنجا نغمه حاصل شود نغمات خجری شامل منر مووان علیها بوده هر یک از آنها را که انسان بخواهد با اراده بوضع زبان و لب فوت تواند داد که بر سایرها بوی آید

او نار خجری مخصوص اصوات را تولید کنند و وضعیت زبان و لب نسبت بکام و دندان مصممان را اهتر از اجزای لب و زبان و سایر اجزای دهان نیز با هتر از مخصوص مد تکلم و نطق باشند در خارج هر یک از منر مووان نغمه را خواسته باشند از سایر اجله و اظهر سرازند منر آن مخصوص موافق با آن منر مووان بکار برند و در اجزای دهان آن استطاعت است





نویس اولی

در صفت حنجرة

که از برای هر نغمه مرغان موافق تواند شد اند که تغییر در وضعیت آن کانه آ  
 که نتیجه مطلوب بدست آید  
 آواز که از حنجرة بر آید مخصوص که مهبل بطرف مخالف داشته باشد و در  
 نامر موی شازدهم آن مسموع افتد  
 قوت نغامت مر موی با اختلاف اشخاص متفاوتست و نسبت بالان مضوی  
 اجله وافوی و هر چند آواز قوی تر و صاف تر باشد اظهر  
 ناصاف اصوات را از نقص فیض و بیط عضلات حنجرة باید دانست که در  
 صورت ذهلین حنجرة آنطور که باید محدود نباشد و باین واسطه در اغتر  
 تر از آن حاصل میگردد و در وضعیت مخصوص صورت نمی گیرد  
 بالمرض نقص سایر اجزای دهان نیز مدخلیت دارند  
 با محضان معلوم داشته اند که از برای صاف و رسای صوت لازمست حنجرة  
 از دو طرف در خط مستقیم سر بر هم گذارد و دهلیز را محدود کند بدین آنکه  
 دو لب آن بر هم افتند چه در آن صورت حکم زبان منگی را در شپور پیدا کند  
 در آینه مخصوصی حالت حنجرة را جز از ملاحظه کرده اند  
 در سیرین دیدیم که تولید فرغات نغمه جز بسد و فتح منافذ باد و سواد  
 جریان آن نبود این سد و فتح در آلان شپوری بجنابش زبان در عجزای هوا  
 صورتی بندد و آهنگ از زبان باز نتیجه تسلسل و قطع باد است نو آبا با فتح

۶۸



نویس اولی

در صفت حنجرة

از جماعه در بانه در حنجرة هم اساس بر همان اصول است و لب انسان هم  
 کار و ای کند حنجرة را بزبان مندر و لبها را بزبان منگی فاس قرار کرد  
 در آلان ذوات النغمة (شپور) اوضاع لب و زبان حنجرة نغامت مستقیم را  
 بدست دهد لکن در حدت و ثقل آن نغامت مدخلیتی نداشته باشد  
 در حنجرة او نار حنجرة حدث را انشاء کند و ظاهر اسوائی اغتر از آن است  
 نیز در آن او نار هست که ضخامت خود را هم تغییر دهند  
 در تکلم استنطاق اصوات او وضع است تا در خواندن و عمل حنجرة پیشتر و هر  
 داند که چون عبارت تکلم شود فهم سهل تر است تا آنکه خوانند شود و باز آواز  
 مراد او وضع از آواز زن است  
 در تکلم چه در چندین صوت را از طرف انقل شروع کند  
 اجماع تر شکات در اطراف او نار حنجرة بطوری که در حال تکلم اتفاق افتد  
 مانع از اغتر از آزاد است و لهذا سبب که در وقت صوت  
 نغامت مر موی از صوت حنجرة اصعبت تا از نغمه الان مع هذا مر ناضب  
 قن آن نغامت اراده اند را تو در صد و بانه گذشتند بدان کیفیت اخبار کرده  
 چون دریا پازن را بنغمه دعا دهند و جاود همان بداند در حدی از گنود که  
 نغمه دریا پازن روشنتر شود یعنی فضای کام آنرا از تنگی دهد  
 هله هلمن باد یا پازنهای مختلفه نغمه اعطای آن کرده است و گوید با صوات

۶۹





نویس اولی  
 بر حسب اوضاع دهان برین قسمند چنانکه دو نوار خون برین اقبای صوفی  
 تخصیص داده است

مؤلف تصور میکند که خجق را فقط استطاعت (امله) هنزه است تقدیم  
 و ناخبر است و باها حدت و نقل و اسباب و جنبش آنها و متولدند و کام و  
 لب زبان تولید اصوات مصنوعی و مصفوی کنند خطها است که خجق از  
 خجق پائین زاست قدمها که نا ناف فائل شده اند  
 در مجت نجات مخوف طبع بر سر این سخن باز آیم  
 خلق انسان را بصفت لوله دو سر که گویند که بتفصیل دهان آنرا ننگ و  
 فراج خوان کرد

**گوشه سی و دوم - در صفت سامعه**

قال علی علیه السلام اعجز الهدا الانسان انه ينظر شحم و يسمع بعظم و يتكلم بلحم  
 مولوی فرماید حضرت در این بطنم در آورد فاست

پنجه پان آلت بینی او گوشت پان آلت گوای او  
 مسمع او از دو پان استخوان (مددگر یک غلظت خونین است)

مصراع آخر در فرمایش حضرت نیست  
 گفتیم خجق و دهان بهترین آلت موسیقی است حال گوئی گوش را کانه آلت  
 از برای ادراک اصوات و نغمات و آشنائی با سخنان آن اهل این فن را میزید

**نویس اولی در صفت سامعه**

بصیرت لهذا ماشطری از تشیح گوش را بیان کنیم  
 بعضی جانوران فاقد الففار (دربان) از قوه شنوائی بیکلی بصری اند بعضی  
 دیگر سامعه ساده تر شکله دین میشود و آن کبک است ملو از مایع غلیظی که  
 مغازل اعصاب سامعه در آن منتشرند اهتر از هواد مایع جو ف آن کبک جدا  
 امواج کند و آن امواج بخبر یک اعصاب سامعه در دماغ باصوات درک شوند  
 محض مزید قوت اهتر از غالباً اجسام صلب صغارا از زربکات آهک بدن  
 کبکها تولیدی شود اعصاب سامعه از نوله های کبکها سمع کنند سر  
 خود را بدان اجسام صلبه می رسانند و این گونه گوشهای ساده باشد که در  
 سایر اعضای جانور واقع شوند غیر از سر چنانکه گوش بعضی جراد در رقا  
 اظفات و در بعضی خرچکها (مبکو) در دم آنها دیده شده است  
 در بعضی جانوران سوای کبکها در بعضی اعضا شنوائی موجود است که قبول  
 اهتر از کرده بر کبک سامعه می رسانند  
 کبک سامعه در بعضی خرچکها روزی دارد که خرچک با چنگهای خود سنگ  
 ریز در آن می کند  
 بعضی فراین شاید بتوان گفت که حواس غصه هر چون لامه در اطراف بدن  
 منتشر بوده اند حواس چهار گانه باصره سامعه شامه ذائقه و قوه و قوه و در یک  
 موضع قوت گرفته در سایر مواضع تحلیل رفتند



نوبت اول

در صفت سوراخ گوش

۱۰۲ از میان حیوانات ذوالفقار نوع لئوکاردها فقط فاند سامعه هستند آنها را از جنس ماهی میدانند پس از آنکه معلوم شد چه چیزند از آنها در مقابل جمجمه در فسیل قرارند نمونه کامل لئوکاردها آفیبوگوس اگرما آترائیر ماهی نام ظهیر

در حیوانات ذوالفقار و پستان داد در بدو نشو و نما گوش حفره است در ظاهر و بند برج در جمجمه فروی نشیند این گوش که در ظاهر بدن است شنیدن نیست راه شنیدن است می توان گفت که سامعه و آلات آن در آن صورت کمال حاصل کرده و عبارت از سه جزو گوش ظاهر گوش واسط گوش باطن ش ۳۹



نوبت اول

در صفت سوراخ گوش

- ۱- صدق گوش
- ۲- بوق (زیمه)
- ۳- قطعه از صدغ
- ۴- قنبر اسطاشه
- ۵- طنزون (فوقه)
- ۶- مصله
- ۷- سوراخ گوش
- ۸- پرده صماخ
- ۹- طبله
- ۱۰- عصب سامعه
- ۱۱- میان خانه
- ۱۲- نك اسفل

در ش ۳۹ ب سوراخ گوش است که منتهی میشود پرده صماخ (ه) و دای پرده صماخ نخوبنی است که از اطبله گویند و در آن استخوانی چند تعبیه است که امواج هوا را از پرده صماخ بگوش باطن انتقال دهند این فسیل است که آنرا گوش واسط گویند و ما آنرا بطن واسط نامیم جدا از آن استخوانی است مگر از طرف خارج در پرده صماخ و از طرف بطن باطن در روزی یکی بیضی دیگری مدور که از آنها در بعضی بیضی و مدور تعبیر خواهد شد از طرف حلقه نیز راه دارد که آنرا شباهت با شپور قنبر اسطاشه گویند (ن) و اسطاش نام گوشت است که آن چیزی را کف کرده است و این اتصال از برای تعدیل فشار هوا است که بر پرده صماخ وارد میشود

آنگران توپچیان کج کوبان همین نظر در وقت کار دهان را بازی کنند و نفس را حبس بدون آنکه غور ملتفت باشند تا تعدیل فشار هوا همین صورت گیرد

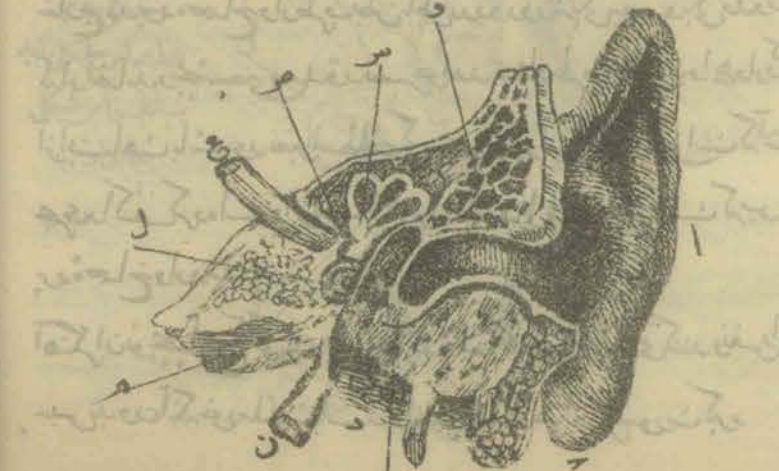


نوبت اول در صفت استخوان

گفتم انتقال صوت از پرده صماخ ببطن باطن که محل انتشار احوال است بواسطه چند پان استخوان دست می دهد که بوضع خاص در بطن واسطه (طله) استفراد دارند و آن سه پان استخوان است که یکی را مطرفه (پنک) نامند و از یک سر پرده صماخ متصل است و یکی را رکاب گویند که پرده در بیخ بعضی مهره است و سر دیگر را سندان که بین آن دو واسطه است چنانکه درش <sup>۴۸</sup> نموده شد است

اهم اعضای گوش جز و سوزن است که گوش باطن باشد و آنرا بمناسبت چرخ و سوزن (مضله) نامیدند و مشتمل است بر سه قسمت حلقه

سه گانه میان خان و حلزون (ف ف ح) - (ی ی) - (ل ل) درش <sup>۴۹</sup>



ش ۴۹ ه

نوبت اول در صفت استخوان

- ص - پرده صماخ
- د - دست مطرفه
- س - شاخه مطرفه
- ن - سندان
- م - شاخه سندان
- ر - سر مطرفه
- ب - پایه سندان
- ک - رکاب
- ی - میان خان مضله
- م - در بیخ مدور
- ل - حلزون
- ف - حلقه فوقانی
- ح - حلقه خارجی

فایده عظام ثلاثه پنک سندان رکاب انتقال اهتر از است از پرده صماخ باشد بعضی در عمل آنها صرف مکانیکی است

پرده صماخ بعضی شکل است از یک طرف ۹ - ۱۰ میلیمتر و از جمله دیگر ۵ - ۷ - ۹ میلیمتر قطر دارد در بیخ بعضی ۳ میلیمتر و یک میلیمتر و نیم چنانکه سطح پرده صماخ ۱۵ - ۳۰ برابر پرده در بیخ بعضی است

دسته مطرفه که بمکرر (ناف) پرده صماخ اتصال دارد یک برابر و نیم پایه سندان که اهتر از دیگر رکاب می رساند و در سندان قوت فایده اهتر می بخشد یعنی سرعت افزون و قوت کم را مبدل بر عکس که قوت بیشتر کند و این نوبت چه اهتر از هوا که اشباع کنه قلیل المفاوم است و باید بچشم مایع درون مضله باشد شود



نوبت اولی

در صفت مسا

مقاومت آب بوجبه افزیدن وزن نسبتا بیشتر است و قوت زیادتری لازم تا  
تا جنبش برده در محصوره حرکت عظم و کاب از انبوج در آورد  
بواسطه عملیات مکانیکی استخوانهای طبله افزان که اکثر الاتع و فیل  
بافتر از طبل الاتع و کثیر المفاوم در اند و شان اهرم و فرغ و عین مکانیک  
همین تبدیل سرعت بیشتر و قوت کثی سرعت کمتر و قوت بیشتر

غلو و خاوی که در مجرای برده کوش از امواج هوا حاصل میشود پرده صماخ را  
بجیش در آورد و این جنبش از راه عظام ثلاثه بدو بجهت بعضی انتقال باید در واقع  
در وزن مسئله مؤثر اند در حلقهات ثلاثه و بیچ و خم طنزین گردش کرده از  
در بجهت مدور هوای جوف نفیر اسطاشه بر کرده و وزن بجهت مدور نوسان  
آب صورت نمیشد

بطوری که پوینصر (۱) اخطان کرده است لوله بلوری را بر پرده در بجهت  
تک مدهند بر فرض آنکه استخوان مسئله بجهت باشد و بر پرده صماخ از خاک  
فشار آورند آب در لوله بلورین بالا رود

نفیر اسطاشی از طرف طبل گوش (مغاک) استخوان است و از طرف حلقه غضروف  
و لطیف بواسطه عضلات مفرج باز و بسته توانند پشدن آنرا از هوا  
و خالی شدن آنرا از آن حس توان کرد و گاهی در این عمل طغه بگوش آید

در بلع سخت گاهی مجرای نفیر اسطاشه باز شود بطوری که محسوس گردد و این  
در وقت بلع است

(۱) پوینصر

مستحق

کتاب

نوبت اولی در بیان مسئله

۱۰۷

۱۰۷

الفرق و خود بخود صورت می بیند  
ما از شرح عضلات و اعصاب که مفصل عظام ثلاثه را بین هم یا بارزده صماخ  
و پرده در بجهت بعضی یا نفیر اسطاشه را بافت اسفل و مجرای بلع اطفال و الصفا  
و دهند صرف نظری کنیم چنانچه منظور شرح و سابل سمع است و این

در بیان مسئله

مسئله را گفتیم جز و اهرم از اجزای سه گانه گوش است زیرا اینجاست که افزان  
اعصاب سامعه در دست می کنند و بمرکز سمع می رسانند

در مسئله استخوان بطوری که در شرح دست راست نموده شد است باید  
دیگر به ملفوف و غشائے تصور کرد که از مابقی بر استخوان آن و مسئله استخوان  
همچنان خلطی حاصل بعضی از اهل فن اخیر آن شخص داده اند که مسئله غشائے  
از یک طرف با مسئله استخوان الصفا دارد

میان خانه در مسئله غشائے عبارت از دو کبیر است معانی که یکی با حلقهات ثلاثه  
منقبضه و بوطات او طر بکول و دیگر با حلقهات ساکول او طر بکول  
مقابل در بجهت بعضی و ساکول مقابل در بجهت مدور

حلقهات ثلاثه مجاری مقوس را مانند که در نیمه دایره گردش دارند و هر یک  
در یکسر (بطرف میان خانه) قیبه (رقعه) دارند نسبتا اوسع  
حلقهات متروک در وضع بر هم عمودند



نوبت اولی

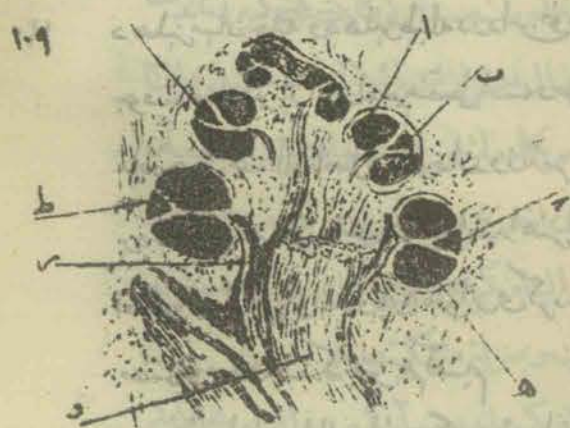
دربیان مضله

۱۰۸ حزنون (فوفعه) در فم استخوان عبارت از مجرای که در دود و در  
 ۷۰۱ زیم روی هم سوار و پیچید است جداری به استخوان و به غشای در که در  
 حزنون مجرای مزبور را بدو دهلین تقسیم می کند که در آنهاست حزنون  
 هم اتصال دارند  
 از دو دهلین مزبور فوفانه که اطول است و اضعف با میان خانه از بیاض اطول  
 و از این جهت آزاد دهلین میان خانه گویند  
 دهلین غشای را بصند و ز طبله منسوبی دارند چه در بیچند و در فوفانه  
 آن واقع است و پرده آن طابل بین دو کان طبله و صند و فوفانه  
 حزنون غشای فقط در ثلث حزنون استخوانی آن هم در دهلین فوفانه  
 موجود و چون سایر اجزاء ملوان خطی مایع است راه آن از بقیه حزنون  
 بقشای رتینر مسدود است پرده مزبور هر جا در جوف حزنون  
 گردش دارد  
 باید دانست که حذار فاروق بین دو دهلین حزنون در بیخ غشای دو  
 پرده است و بین آنها باز مجرای حادث که از آن راه نامیم  
 مقطع مجاری فوفعه بطوری است که در ش ۵ نموده میشود

نوبت اولی

دربیان مضله

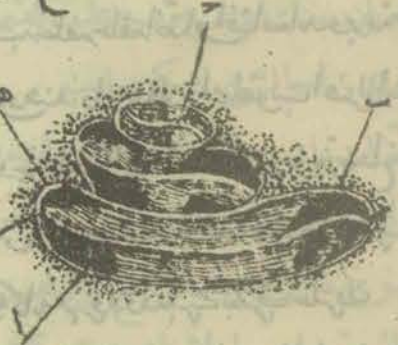
- ۱- دهلین میان خانه
- ۲- دهلین طبله
- ۳- شرعه
- ۴- حذار حزنون
- ۵- عصب حزنون
- ۶- عصب صورت
- ۷- پرده رتینر



ش ۹

مقطع عمودی حزنون بحسب مقیاس

- ۱- دهلین طبله
- ۲- دهلین میان خانه
- ۳- سنور حزنون
- ۴- حذار استخوانی
- ۵- حذار غشای



ش ۱۰

مقطع فوفعه از یک جنب و منظر دهلین ها بحسب مقیاس



نویس اول

در بیان مصله

دهلیز میان خانه و دهلیز طبله در اس فوفه جمد بکس راه دارند و مابج  
جوف دو دهلیز از آن راه بهم متصل است و موحی که بواسطه جنبش رکاب  
مابج جوف مصله حاصل میشود و اندوزش برورد الان مفاصل عبور کرده  
برده در پیچه مدور و این جنبش آنها خنده هنر از هوا که بر پرده صماخ مؤثر  
افتاده بود از این پرده دو بان هوا بری گرد و مجال نموج آب درون  
مصله می دهد چنانکه پیش هم گفتیم

دسته مطرف در انصاف بر کر پرده صماخ زان فندی آنرا داخل  
کشید است چنانکه سطح پرده صماخ را اندک محرومی (عدسی) تصور باید  
الباف پرده صماخ بر دو قسم است یکی شعاعی که از ناف با طرف متصل است  
دیگر حلقه که از مرکز بجانب حلقه اتفاق افتاده اند و پرده صماخ را  
روید داخل در الجله محذب و دهند و این را از برای تقویت هنر از آن است  
حال گویم عصب ساعد زوج هشتم از اعصاب دماغی از مؤخر دماغ منشعب  
و در مجرای مخصوصی بگوش باطن میرسد و شعبه شش یکی بطرف کبسه ها  
میان خانه و فمات حاقه کانه میرود و دیگر به طرف حلقه  
آن شعبه که یک کبسه های میان خانه و فمات میرود بخبر به الباف شش در داخل  
کبسه ها منشعب میشود و انهای الباف مزبور با اعصاب ذوق بنده در تلو و وا  
میشود که از آن مؤثر رسیده است و آن موها که ما از آن بشوئیم یعنی کبسه ها

نویس اول

در بیان مصله

فضای کبسه ها از آن نیستند بلکه در خاطر چینی است فرو می نشینند که  
از حسان قبلور آهکی است در قبلور است قدر ذوق بنده گفته که برده اند  
که حسان مزبور و وسيله انتقال هنر از آن باشواک سمع باشند (باشواک)  
آن قبلور آن غباری برای حساس نگاه داشتن بخش اشواک است و آن  
شعبه از عصب که ریشه های آن از هر طرف با سخنان فوفه فرو می نشینند  
منهی بالباف میشوند که آنها را الباف گفته با من حیث المجموع عضو کرفی  
گویند و آن ادق اجزای گوش است و بمنزله شبکی چشم

در مصرف حلقهات ثلاثه اختلاف کرده اند بعضی آن فمات و از اعضا الاونه  
گوش نیستند بلکه حلقهات را منبر از تعدیل حرکت سر و بدن مینمایند و  
دارند که از برداشتن آن عضو از حیوان مصنوعا در حرکت او نشویش حاصل  
شک است و باز در شک آیه بخبر به رسیده است که فمات حلقهات را از گوش او

خارج کرده اند و یا حوالش ضریف نکرده است  
گروه حلقهات را وسيله خشا کردن تموجات دانسته اند که موجب از دور  
حلقه ها وارد شک در تلو مضمحل میشوند  
عند الحقیق فقد از حلقهات در سمع مؤثر نیست در صورتی که خلل وارده  
در فوفه اثر بین داده با ملاحظه وضعیت آلان شنوای در حیوانات حلقه  
مؤلف چنین گمانی که بر او عضو کرفی آن حسان مفعول است و در سنگدان مهران  
شک نیزه ها موجود است برای ساندن ذوق بنده و صبقه اثر استخوان



خواب است که هنوز حقیقت مکشوف نیست

بیان عضو کرک

گفتیم جدار فارن بین دهلیز میان خانه و دهلیز مغاک طبله در فم غشائیه  
دو پوسته است و تشکیل فرعی کد که در بزرگی بین مقطع آن مثلثی غیر  
که منتهی غشائیه جدار فارن فاعق آن پرده ریشتر ضلع داخله آنست و  
استخوان طنزین ضلع خارجی ش ۵۲

- ۱ - جلد استخوان طبله
- ب - دهلیز میان خانه
- د - دهلیز مغاک
- د - پرده ریشتر
- ه - زرع
- و - جدار استخوان
- ر - جدار غشائیه
- ط - عضو کرک

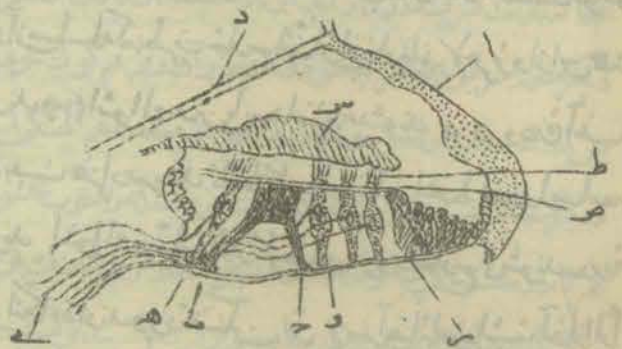


ش ۵۲

عصب سامعه مقطع بخاری فوفعه بصورت ساده و مجسیم متعین  
عضو کرک عبارت از دو سلسله پاپرها و الیاف مشدوده و پرده است که بر آن  
پاپرها کتب شده است و در دهلیز میان خانه تا فم طنزون در دو زبان پاپر

گردش دارد

مقطع زرع و عضو کرک را اینک بمقیاس بزرگتر با نایم نامطبیب اخضر شود



ش ۵۳

مقطع عضو کرک بصورت ساده بنابر لاند و

- ۱ - جلد طنزون
- ب - پاپر فوس کرک
- د - پرده ریشتر
- ه - تلول درون اشواک
- و - تلول خارجی
- ر - جدار غشائیه (فاعق زرع)
- ط - (مغازل اشواک
- ص - پرده مشبک
- س - پرده تمسک







نویس اولی

در حد و احسان غماز

آن اوضح از آن مسموع افند که از راه گوش ظاهر مینماید و دیگر واضح تر  
شود هر گاه راه گوش را بخارج سد کنند  
آن عقیده سابقین را که بقبر اسطاشه نیز مینویسند برای هدایت غماز و اصوات  
بگوش باطن باشد اخیراً آنکس بی کند

بیش ازین شرح مسئله از حد رساله بیرون رفت لکن لایق مطالعه است  
بر سائل مشر و حر و جوع فرمایند

گوشه سے وسوم - در حد و احسان غماز

لذت نند که و ما به نشاط جانوران استغاده از عالم خارج از راه حواس غماز است  
و نیز بیب نیب در ذهن خویش آنجا که محتاج باشد و غالباً همان کیفیت محسوسه  
موجب استغاش و (هزرت) نفس است در این مورد روی سخن با حیوان ناطق است  
ذائقه شامه لامه یا صریح هر یک بجای خود اهتق دارند

سامعه را بر همه مرتب داده اند با آنکه هر چه بجای خویش نیکوست  
فائد سامعه از نطق نیز محروم است و قصد آن آن فقدان و فواید است استغشا  
از معلومات دیگران نیز از راه سامعه مقدر است و مرتب انسان بر حیوان  
همان تکمیل نطق

سابقاً اهل فن اعصاب وارده در فواید را منحصراً آلت درک غماز محسوسه  
شناخت اعصاب وارده در کبیره ها و غماز را مخصوصاً از های مهم میدانند

در حد و احسان غماز

نویس اولی

پس از آنکه فقدان حاشیه در مغز خوش الحان بی ثبوت بیوست آن عقیده را  
کلیت نمیتوان داد از طرف دیگر مرتب استغاش انسان را در درک و امینا  
نمات موسیقائی تکمیل عضو کرده موکول باید داشت چه معلوم نیست که  
مغز و سایر جانوران در احسان غماز شبیه با انسان باشند و الاخیل ان  
اصوات را تمییز است بشوند یا میباید از آنها منفر باشند

بعض جانوران فاقد الفاظ از فواید شنوائی بکلی بی بهره هستند در بعض دیگر  
این فواید البته محدود است و سخن از الحان و آهنگ در آنها مورد ندارد و اینجا  
سامعه فقط کارش انبساط نه استغاش مگر آنکه صدای آشنای آنها استغشا  
ایجاد کند

در بعض حیوانات مثل مار و حیوانات خاکه و آبی (و حیوانین) دم دار گوش  
واسط مفعود است

عند الخفق احسان از هر قبیل و از هر راه نتیجه هر کس است که از طریق  
حواس بدیاع رسد مؤلف گوید

جنبش این عالم کوز و مکان مبدع جنبش چه آن جان جهان  
زخم بر نار می زنده با صد نوا نضه ها گوید ز جانان مرزا  
اهتر از پیکر لرزان او جنبش عشق است اندر جان او  
رنگها و بوها و تلخ و شور جنبش است و باز در جنبش فور



نویس اولی

در حد و احسان نغمان

زاهتر از آنکه در جو هواست - نور و نغمه در چشم و گوش است  
 آوانها که درک آنها در استطاعت سامع مثل انسانیست پس صاحب و فرجه  
 الی ... فرجه است در تائیه نغمان احد و انقل بجز در بنایند چنانکه  
 الوان نیز حدی محفوظ است که خارج از حد استطاعت است و آن  
 درای بنفش است در نغمه نور وجود نور غیر مرئی در حد بنفش بنزاید  
 حرارت در میزان الحمران ثابت است  
 نغمه از آن حیث که اهتر از آنی در هواست تا برده صماخ در شداری نیز بکرات  
 چون برده صماخ آن اهتر از آنی در یافت انتقال آن اهتر از آنی استخراهای سمع  
 و مضله را فتهی شود با عصاب سامع و در مغز عملیات نیز پوزی احسان  
 آن اهتر از در در مغز و کفیات ملائمت و منافرت و تصور منشاء آن  
 در خارج عملیات پینکولوژی  
 فتمت اولی امر است در خارج فتمت ثانی عملیات پینکولوژی و فتمت ثالث انتقال و تحا  
 عوارضه که بر سامع طاری شود و بدو ز سبب خارجی آوازی در گوش سموغ  
 شود لا محاله عمل بر خطه در آلات سامع باید کرد  
 گاهی نغمان سموغ زمانه در گوش است که در صورتی که اهتر از آن هوا  
 مضطرب است باشد  
 اصواتی را که سامع درک نتواند کرد و در قسم شمرده اند نغمه که مخزون الیه است

نویس اولی

در حد و احسان نغمان

و طبع را خوشی دهد و در ذهن مفیداری معین دارد و اصوات مجهره که از  
 دندان کف بر هم باگر بیدن سنک بر سنک با از رنجش آب و در بیدن یاد  
 مسموع افند و در طبع خوشی حاصل نکند مشغول آورد  
 چنین آوازها در فرغان و لبث بر حدی معین و محد و در مشاوب نباشند  
 و در نیز بات معلوم که به اندک اهتر از آن فوق العاده بطبی با سیرج مزوج  
 در اهتر از آن آنهاست شخصاً این نغمان مطبوعه و اصوات مجهره حدی  
 نمیتوان کشید  
 نسبت به تشخیص مکان سامع فواید با صبح را ندارد و در حد مسافت و جهت  
 نغمان سامع را شنیده بسیار دست میدهد  
 نسبت به تشخیص مان سامع فواید نیز حواس است اشخاصی که در موسیقی و در  
 دارند کاه بر مغز و فواید فایده آیند و این در حفظ ضرب میهر است نایب  
 تائیه و سامع مجوی تشخیص دهد از آن کمتر گاه مشبه شود  
 قبل از ساواژت حد حدی را هیچ هزار و حد ثقل را سه و در فرجه عدد  
 تائیه می گرفتند ساواژت بنکامل و سابل معلوم کرد که ناچهل و هشت  
 هزار فرجه بطرف حواد و چهارده فرجه طرف ثقال را توان شنید  
 و سیزده بر آنست که بطرف حواد آواز هفتاد و سه هزار فرجه را توان  
 شنید و از طرف ثقال از سو و در فرجه شصت و نه کرده است



نوبت اولی و ثانی  
در نغمه اول و ثانی

۱۲۱ نغمات مخزون البدر این ۲۷ و ۴۰۰ هزار فرعه گرفته اند  
از دبا پانزدهای کوچک نغمه یا ۴۰۹۶ فرعه استظاف کرده اند لکن استماع  
آن در دناکت استظاعت خجسته در ادراک نطق بین ۱۹۳ و ۳۳۰ فرعه  
دانسته اند و از این را بین ۱۵۸ و ۵۷۶

نغمه ثالثه

در احوال نغمات مخزون البدر  
در آمد - در نغمه اول و ثانی احوال نغمات بطور کلی و بنظر فیزیکی  
بیان کردیم در این نغمه بیشتر توجه فارغین را بکیفیات و تاثیرات نغمات در  
نفس انسان معطوف داشته ملاقات و مناظرات را در کریم  
نغمات مخزون البدر که ما آنها را موسیقیان گفته ایم بحکومت گوش از غیر اینها  
بایستد و چون در موجودات نغمه بعضی وضعیت اهتر از آن وقت رود معلوم  
شود که نغمات مخزون البدر آن جمله میباشند که در نتیجه اهتر از آن مناظره  
منظمه کاتبه در حدی از زمان حاصل می شوند  
مناظره آنست که فرحات آن بنویسند نکراد شود  
منظمه آنکه آن نکراد در واحد زمان در سخن و سرعت اختلاف پیدا کرد  
کاتبه آنکه آن مناظره و انتظام در زمانه قابل حس و وقت باشد مثل چون  
فرحات نکراد ساعت البدر در آن بطور

نوبت اولی  
در سبب البدر بنسب فیزیکی

۱۲۱ از برای اینکه اهتر از این نغمه ادراک شود لازم است در ثانیه انلاسه فرعه  
نوسانی داشته باشد  
امتیاز نغمات موسیقیان از اصوات سایر (ضغاضغ و فاشش و غیره) همان  
انتظام فرعات است که در نغمات غیر مخزون البدر مفقود است  
اهتر از آنکه در بعضی آلات چون دیوانه الاونار مجسم توان دید در بعضی آنها  
(کلارینت) و شیپورها بلب حس توان کرد و آنجا که بجز در نهایت کشف  
وجود آنها با سبب مبتدیان چنانکه نموده شد

کوشه سی و چهارم - در بیان بعد بنسب فیزیکی

چنانکه در کوشه ۱۳ ذکر شد چون وزنه والوز را در درجه از اسختنا  
و ارتفاع با اریکه نغمه هموار و مطبوع از آن استظاف شود و حرکت را باندیج  
بر درجهان موضوعه سپردیم نغمات که در نواله نغمه مطلوب و بزکوش خوش  
آیند هفت نغمه است که بر نسبت معینه از اطوال و تراقتند یعنی  $\frac{1}{4}$ ،  $\frac{1}{3}$ ،  $\frac{1}{2}$ ،  $\frac{2}{3}$ ،  $\frac{3}{4}$ ،  $\frac{4}{5}$

نغمه هشتم که بر نصف و تراقتند در کیفیت الحقیقی فایده مقام نغمه اولی که  
از وزنه مطلوب است واقع تواند شد، ضمناً بلب پله بطرف احد و چون باز حرکت را  
بر درجهان سپردیم بهمین سلسله نغمات نازک بدست آید که در نواله نغمه هشتم  
همچنان بکوش خوش آیند و در مقامه مترادف سلسله اولی واقع شوند نغمه

در غیر این نیز تواند بود چنانکه در دهه گفته شود



نوبت اولی

هشتم این سلسله و پانزدهم از نغمه کل و ز بر سر مدی و فرافند و نغمات سلسله  
که در مدی آخر افتند ز باره حاد و در الحان غیر معناد بود بیکار نیاید  
پس از و ز و احد یا تده نغمه تجزیه استنطاق خوان کرد که در نواله گوش را  
خوشتر آید

چنانکه اندیش شد از نسبت نغمات را از جهت اطوال و ترتیب بمطابق و  
بعد نغمه گویند و چون این ابعاد را معکوس سازیم نسبت هنر از حاصل شود  
و آثار ابعاد هنر از نامیم بنسبت دیده میویس

نغمات	بُعد و ز	بُعد هنر از	نغمات	بُعد و ز	بُعد هنر از
مطلق و ز	$\frac{1}{2}$	$\frac{1}{3}$	نغمه خامه	$\frac{1}{3}$	$\frac{2}{3}$
نغمه ثانیه	$\frac{1}{4}$	$\frac{1}{5}$	نغمه تریا	$\frac{1}{5}$	$\frac{4}{5}$
نغمه ثالثه	$\frac{1}{5}$	$\frac{1}{6}$	نغمه رصا	$\frac{1}{6}$	$\frac{5}{6}$
نغمه رابعه	$\frac{1}{6}$	$\frac{1}{7}$	نغمه خامه	$\frac{1}{7}$	$\frac{6}{7}$

برای رفع کورد مقدار مطلق و ز را ۲۲ فرض کنیم مقدار نسبت سایر نغمات در  
بعد هنر از این قدر اول است

$\frac{1}{2}$	۲۲	$\frac{1}{3}$	۳۶
$\frac{1}{3}$	۲۲	$\frac{1}{4}$	۴۴
$\frac{1}{4}$	۲۲	$\frac{1}{5}$	۴۴
$\frac{1}{5}$	۲۲	$\frac{1}{6}$	۴۴
$\frac{1}{6}$	۲۲	$\frac{1}{7}$	۴۴

در بیان نسبت نغمات

نوبت اولی

در بیان نسبت نغمات

هرگاه سه نغمه ترتیب دهند که بر صفحه آن هفت دایره رسم کنند مطابق  
اعداد حاصله فو و ز و دایره هفت گانه بر ترتیب ثقب نصبه نمایند و در وقت  
ببندند و صفحه دور از کند نغمات هفت گانه نسبت بسره غلط که در در و جز از حد  
ظهور کند

عده فرغانه هنر از هنر نغمه بنسبت معکوس بعد آن نغمات هنر از هنر  
نغمه ضعف نظیر اوست شریسته اقل و نصف نظیر او در مرتبه احد  
هر چند عده فرغات نغمه بیشتر یا بعد آن کمتر نغمه احد خواهد بود و بر عکس  
نغمه ۲۲۵ فرغند که نغمه ششم از مرتبه سوم نغمات بیانوات ماخذ فراداد  
دایره پانزده را در آن حد از هنر از پانزده نغمه ثابت بدست بوده باشد و آنرا  
از این جهت میزان النغمه گویند

مخفی نماند که نغمات موسیقی همه بخون الیه و مطبوعه عند سلسله نغمات  
هفت گانه در ابعاد معینه اعتباری اند یا این معنی که هر نغمه را بمده فرادادند  
و خواستند در اطراف آن نغمه ترتیب کنند نسبت بمده فرادادند که  
آن ابعاد را بر ای پیدا کردن نغمات دیگر محفوظند اند و الا باندک افزون و  
کاستر از شد و نغمه دیگر از مطلق و ز استنطاق شود و بر آن مابده نغمات  
هفت گانه بدست آید

در بیان نغمات بر نغمه میزان النغمه یعنی نغمه صاحب ۲۲۵ فرغند در حقیقت سلسله



نوبت اولی در بیان بعد نسبت فزونی

نغاث را در مراتب معین عدد کرده اند در صورتی که در طبع نغاث مبداء  
و سجع از برای نغاث و مراتب آنها موجود است

ابعاد مرتبه دوم از نغاث مستطفاً و نیز واحد و هر گاه بمبداء خود که نغزه  
هشتم باشد نسبت دهم در مقدار همان نسبت مرتبه اولی بدست آید  
هر گاه بجوایم نسبت را بطلق و نیز دهم ضعیف مخرج که در صورتی است  
بابعاد دیگر مخرج را باید در رد و ضرب کرد نغزه مطلق و نیز است

نغزه هشتم	=	$\frac{1}{8}$	نغزه دوازدهم	=	$\frac{1}{6}$
نغزه نهم	=	$\frac{1}{9}$	نغزه سیزدهم	=	$\frac{1}{7}$
نغزه دهم	=	$\frac{1}{10}$	نغزه چهاردهم	=	$\frac{1}{8}$
نغزه یازدهم	=	$\frac{1}{11}$	نغزه پانزدهم	=	$\frac{1}{9}$

در مرتبه ثالثه با مخرج مرتبه اولی را در ضرب کنیم با مخرج مرتبه ثانیه را  
در و فرقی علی هذا در هر مرتبه اتقل نغاث مبداء است

اینچنین چون نسبت و نیز را معکوس کنیم ابعاد اهتر از بی بدست آید در ابعثا  
و نیزی مخرج که در مهوره نشان دهد که و نیز چند نغث است و صورت  
آنها نشان دهد که چند نغث از آنها را باید گرفت و در ابعاد اهتر از بی مخرج  
نشان دهد که نغزه مبداء چند فرعه در ثانیه جیش دارد و صورت نشان  
دهد که نغزه موضوع چند فرعه دارد است

نوبت اولی در ابعاد منفی

مثلاً چه نشان دهد که چون و نیز را بی نغث کنیم و هشت نغث را بیکدیگر  
مخرج نغزه ثانیه خواهد بود و نشان دهد که هر گاه نغزه مبداء هشت فرعه  
اهتر از باشند باشد نغزه ثانیه نه فرعه خواهد داشت

دلالت کند بر آنکه چون و نیز را بیکدیگر نغث کرده باشند نغزه مطلوبه  
نغث هشتم افتد و آنکه در مقابل هشت فرعه اهتر از نغزه مبداء (منفراتیه)  
نغزه منسوبه افرعه اهتر از خواهند داشت

در هر صورت مخرج دلالت بر کیفیت نغزه مبداء کند و صورت دلالت بر  
نغزه مطلوبه

چون مخرجان نغزه مبداء معلوم باشد فرعات اهتر از سایر نغاث را بضر  
عکس معلوم در نسب مهور بدست توانیم آورد گوشت ۱۳

گوشت سی و پنجم - در ابعاد منفاضله

ابعاد را بنوا له  $\frac{1}{2}$  ،  $\frac{1}{4}$  ،  $\frac{1}{6}$  الی آخر مسلسله گوئیم  
هر گاه نسبت بعد را بنغزه مجاور دهم آن بعد را منفاضله خوانیم چون  
نسبت  $\frac{1}{2}$  و  $\frac{1}{4}$  یا  $\frac{1}{6}$  و  $\frac{1}{8}$  الی آخر این نسبت را اضافی نیز توان  
گفت و اضافی بعد بعد بضر نسبت یکی است در دیگر

اعنی نسبت بعد تقو له بشانیه چون یک است به  $\frac{1}{2}$   
نسبت بعد نغزه ثانیه مثلاً چون  $\frac{1}{2}$  =  $\frac{1}{4}$  =  $\frac{1}{6}$



نوبت اول

در ابعاد مضامین

۱۲۶ نسبت بعد نغمه ثالثه بر ابعاده چون  $\frac{1}{15} = \frac{1}{15}$

نسبت بعد نغمه رابعه بر ابعاده چون  $\frac{1}{9} = \frac{1}{9}$

نسبت بعد نغمه خامسه بر ابعاده  $\frac{2}{3} : \frac{3}{4}$

نسبت بعد نغمه سادسه بر ابعاده  $\frac{2}{5} : \frac{3}{6}$

نسبت بعد نغمه سابعه بر ابعاده  $\frac{1}{7} : \frac{1}{10}$

یا بصورت دیگر

نغمه ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸

ابعاد مضامین  $\frac{1}{15} \frac{1}{9} \frac{2}{3} \frac{3}{4} \frac{4}{5} \frac{5}{6} \frac{6}{7} \frac{7}{8}$

ابعاد مضامین  $\frac{1}{15} \frac{1}{9} \frac{2}{3} \frac{3}{4} \frac{4}{5} \frac{5}{6} \frac{6}{7} \frac{7}{8}$

چنانکه ظاهر است ابعاد مضامین بین نغمات متناسبه مساوی نیستند

بین نغمه اول و ثانیه - رابعه و خامسه - سادسه و سابعه بعد است

بین نغمه ثانیه و ثالثه - خامسه و سادسه بعد است

بین نغمه ثالثه و رابعه - سابعه و ثانیه بعد است

$\frac{1}{9}$  رابعه طینی و  $\frac{1}{15}$  رابعه منقوص گوئیم تفاضل بین آن دو بعد اعنی

$\frac{1}{9} - \frac{1}{15} = \frac{2}{45}$  و آزاد بد هموس کما ناهیه است

با اعتبار اهتزاز از تفاوت مذکور فرجه است در مشناده فرجه که  $\frac{1}{45}$  باشد چنان

تفاوت بین طینی کبر و میان بعد  $\frac{1}{9}$  و  $\frac{1}{15}$  دیگر

صغیر

نوبت اول

در ابعاد مضامین

$\frac{1}{9} = \frac{1}{9}$  و  $\frac{1}{15} = \frac{1}{15}$  پس تفاوت بعدین  $\frac{1}{15} - \frac{1}{9} = \frac{2}{45}$

تفاوت بین طینی صغیر و میان بعد (بقیه کبری)  $\frac{1}{9} - \frac{1}{15} = \frac{2}{45}$

$\frac{1}{9} = \frac{1}{9}$  و  $\frac{1}{15} = \frac{1}{15}$  پس تفاوت بعدین  $\frac{1}{15} - \frac{1}{9} = \frac{2}{45}$  که

بقیه صغری گوئیم که در نسبت اهتزاز عکس شود اعنی  $\frac{2}{45}$

چون بقیه کبری را در بقیه صغری ضرب کنیم طینی صغیر حاصل شود

$$\frac{1}{9} = \frac{2}{45} \times \frac{1}{15}$$

یا با اهتزاز

$$\frac{1}{9} = \frac{2}{45} \times \frac{1}{15}$$

در ابعاد هر جا که گوئیم مرا طینی کبر و هر جا ص گوئیم طینی صغیر است

و هر جا که میان بعد با بقیه کبری چنانکه ابعاد هفتگان در ابعاد

بر تکرار

$\frac{1}{9} \cdot \frac{1}{15} \cdot \frac{2}{45} \cdot \frac{1}{9} \cdot \frac{1}{15} \cdot \frac{2}{45}$

ک ص ن ک ص ل ن

در مسائل موسیقی عربی و فارسی بین طینین اکبر و اصغر فرجه

ملفوظ شده است و بقا با را که چاک مرکز فده است تا طینی را مساوی

داشته اند بقیه را  $\frac{2}{45}$  معین کرده اند که در فزیت  $\frac{2}{45}$  صغری است

بر این بعد بین و ابریه است و عوار ادواری مختصر اختلاف است



نوبت اولی

بر طبق ادوار ابعاد دایره چنین افتد

در ابعاد نجومیه

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	نقاط
$\frac{1}{3}$	$\frac{2}{3}$	$\frac{3}{4}$	$\frac{4}{5}$	$\frac{5}{6}$	$\frac{6}{7}$	$\frac{7}{8}$	$\frac{8}{9}$	ابعاد مسلسل
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	
$\frac{1}{9}$	$\frac{2}{9}$	$\frac{3}{9}$	$\frac{4}{9}$	$\frac{5}{9}$	$\frac{6}{9}$	$\frac{7}{9}$	$\frac{8}{9}$	ابعاد اضافی
ط	ب	ط	ط	ب	ط	ط	ط	شمیه ابعاد

رویه ادوار بر اینست که طینی پنجم را با آخر دایره می اندازد در صورتی که  
 ادوایان بقیه (میان بعد) را با آخری اندازند  
 شمیه ابعاد به ط و ب رسمی مستخرج است و در تشخیص دوایر بزرگتر است  
 نقاط ترجیح دارد

کوشه سی و ششم - در ابعاد نجومیه

برای آنکه در آمد الحان را در درجات عددی از حدت و ثقل بتوان جعل آورد  
 یا آنکه از هر یک از نقاط اصول با حفظ ابعاد مهم و بتوان دایره را بسز برود  
 احتیاج بنفسم طینی بر ابعاد کوچک تر افتاده است  
 در رشته نقاط طبیعی میدان این تقسیم وسیع است که در حدی جایز داشته اند  
 که امتیاز نقاط بسهولت مبر باشد اینست که طینی را به بقیه تقسیم کرده اند  
 چنانکه دایره مشتمل بر هفت بقیه شده است





از طرف راست کراور : محمد صادقخان میرزا حسن برادر بزرگ میرزا عبدالله حسن خان آقا غلامحسین پسر عسوی میرزا عبدالله  
 میرزا عبدالملکی آقا عظیم پسر محمد صادقخان حسن خان ستوری آقا رضاقلی تجریشی میرزا حسن کاشی آقا علی کاشی  
 پشت سر خوانندگان : آقا زین العابدین سید غراب آقا رضاقلی تجریشی

نویس اولی

در ابعاد نجمیه

۱۲۹

نقش منطوقه بین طینت را نجمیه کسبیم  
 نعت هفت گانه را بحر و قافیه نامیده اند

ا س د ه و ز ح ط ی ک م ن و  
 ر ج ح ط ی ک م ن و

نقش هفت گانه را ا... د... و... ح... م... ن... ک... و...  
 و... ح... ط... ی... ک... م... ن... و...  
 نقطه نازل منزله حرف سرو است اب س ه و ا ل آخر بقا با  
 باشد باندک اختلاف در مقدار

دایره شامل اصول و شروع در اعداد که گوئیم  
 عدد الی اربع و بعد طینت او واری شامل دو بقعه است و لیک کاینکه (۳۰)

اینکه صاحب دوازده ابره را هفتاد و نه و مساوی در زلف ذکر کرده است  
 شوی است از ابعاد و مساحت برای سهولت تشخیص محل سائین و بقعه شامل

در ابعاد در شرح اند و از خود گوید در سفر قافیه و خواجها التبرع و الملک و نحو  
 کامل بقعه از افعال او امیر سید شهاب و کانا نصر الله تا چه که بر او در شرح نوشته بود که این  
 من فقیه و ادو انبیا که در این شرح اگر خطا باشد باز نامه خود کتاب را کشودم این محل است  
 که چون و غیره آیه که هفت گانه مجموع در این ام نه طینت باشد و هر طینت یک بقعه و یک  
 طینت چنانکه مجموع در سبزه و بعد از این بقعه باشد بقعه طینت در این شرح و انشای  
 کتاب را بعد از خواجها الملک در مطالعه کرده ام و سبزه سرین را در این شرح را است که







نوبت اولی

در تحقیق ابعاد

ما بعد از خواه دانستن اینچا ذکر کنیم و آن بعد است که از سائیدن دست بردستان پیدا شود مقدار آن را ربع طینینه  $\frac{۲۵}{۳۳}$  گرفته اند

بعد از آن در اندما اهمیت نداده اند در سلسله ک ص ن آنرا هم شمرده اند که بعد الذی بالثلث باشد

منفق بعد است که هرگاه طریقی از اعجاز کنند ملائمه باشد چون اما ابعاد منفق بیع اول و بزر (داخل در ذوالکلی) منفق بانقار اول گویند و ابعاد منفقه نیمه دوم را منفق بانقار ثان

در بحث مزبوران معلوم خواهد شد که منفق بانقار ثالث در ابعاب موجود است

کوشه سه و هشتم - در تحقیق ابعاد

اساس موسیقی یونانیان که ماخذ تحقیقات صاحب ادو او غیر است بر دو الابعاد بوده و ذوالاربع شامل دو طینینه و یک بقیه است در شش طینینه بقیه را  $\frac{۱۱}{۳}$  یا  $\frac{۳۱}{۳۳}$  بدست داده اند صاحب مقاصد عبدالقادر مرآه  $\frac{۲۴۳}{۳۵۶}$  را اصح دانسته است که ایما بقیشاغور موسی است در بقیه است آنرا در  $\frac{۲۴}{۳۵۶}$  قرار داده اند

از برای سهولت مقایسه نسبت مزبور را اسکورا عناری تبدیل کنیم  
 $\frac{۱۹}{۳۱} = ۶۵۰ - \frac{۲}{۳۱} = ۶۵۲ - \frac{۲۴۳}{۳۵۶} = ۶۴۹$

راه طینینه منقوس (صغری) تحقیق بطالع و است

نوبت اولی

در تحقیق ابعاد

$\frac{۲۴}{۳۵} = ۹۵۰ - طینینه = ۶۸۸$

حال چون مکتب بقایا باید مساوی یک طینینه باشد مقدار بقایا را سه نوبت در خود ضرب کنیم

$(\frac{۱۹}{۳۱})^۳ = ۸۵۷۹$        $(\frac{۲۳}{۳۳})^۳ = ۸۶۳۹$   
 $(\frac{۱۲۳}{۳۵})^۳ = ۸۵۵۵$        $(\frac{۲۴}{۳۵})^۳ = ۸۸۵$

و همچنان از مقدار برفوز نوبت از مربع لیا ضرب در کما طینینه نیست که  $(\frac{۲۴۳}{۳۵۶})^۲ \times ۸۸۵$  باشد که با اعداد ۸۸۹ میشود برای بقیه بر طینینه مثل بر دو لیا و یک کما است ابعاد منقطع در آن مساوی نیستند برای سهولت آنها را تبدیل کرده مساوی ذکر کرده اند بر فرض مساویان مقدار بقیه

لا  $\frac{۱}{۳}$  خواهد بود و با اعدادی ۶۹۰ معادل  $\frac{۲۴}{۳۵}$

در تبیین مقدار در مسائل مذکور پیش کامل حاصل است عبدالقادر

$\frac{۵۱۴۰۵}{۶۵۵۳۶} = ۹۰۶$  بدست می دهد و بر صاحب ادو او خرد می گیر و حال آنکه مقدار ادواری  $\frac{۱۲}{۳۳} = ۹۲۳$  را با مقدار بقیه یکی  $\frac{۲۵}{۳۳}$  نزدیک است که  $\frac{۲۵}{۳۳}$  شود

مناظر بقیه بقیه را  $\frac{۱۱}{۳}$  گرفته اند چون این مقدار را از طینینه فصل کنیم  $\frac{۲۵}{۳۳}$  بماند در فصل بقیه از بقیه  $\frac{۱۱}{۳}$  آنکه مقدار بقیه معلوم را با مقدار بقیه مطلق تقسیم کنند با در عکس آن ضرب پس اینجا باید مقدار بقیه را از مقدار طینینه

فصل کرد  $\frac{۱}{۹} \cdot \frac{۲۵}{۳۳} = \frac{۲۵}{۲۹۷}$



نوبت اول

در تعدیل ابعاد

در تعیین مقدار رقبه و محیط هر نقیصه بر هر سبب ظاهر است مگر اینکه خاص  
حزین و متوسط شود

گوشه سی و هفتم - در تعدیل ابعاد نزدیک و پانچان

فد ما طینی را بجهت کوشش سه سمت کرده اند و پانچان پس از آنکه بیانو  
و امثال آنرا ساختند (۱) باشد کالات و خوردند چه کوشش مضرب در میان فو  
عمل شد ندیمی میباید کرد بنحوی که ابعاد و اعراض (۲) از سلسله طبیعی  
قابل شدند و طینی را بدو سمت با دو الاریع را پنج به مساوی ضمیمه  
چه تضییع صحیح موجب اختلاف در طینی کبر و صغر میشد

میان بعد را چون مربع سازید  $(\frac{1}{10})^2 = \frac{1}{100}$  یا باعتباری ۱۷۶  
بعد که  $\frac{1}{100}$  یا باعتباری ۸۸۸ از این تفاوت اندک است و لطیفه تقریباً  
شک است لکن در بعد ص (۱) که  $\frac{1}{100}$  یا تفاوت بین ظاهر است پس  
بنحویت بعد از ک و من نتیجه بدست نیامد

در سلسله طبیعی چون بقیه صغر در ابعاد فراردهیم چنانکه کرده اند این  
بقیه و بعدی افتد که قابل اغماض نیست المثل برای اینکه در تقیه در این بقیه  
از طرف خود پیش برده باید مقدار د و در بقیه صغر کرد  $\frac{1}{100} \times \frac{1}{10} = \frac{1}{1000}$

۱۱ در اصول یکای هندسه در هر دو موم این و آن که بر این منتهی بود ابعاد هندسه  
۱۲ این اعراض است که همان اروپا و کوشش مشرقیهاست غالباً نامطبیع که منتهی

نوبت اول

در تعدیل ابعاد

در این اینه که بقیه از سر طرف شمال بر کردیم باید مقدار سر را بر بقیه  
تقسیم کرد و  $\frac{1}{100} \times \frac{1}{10} = \frac{1}{1000}$

$$\text{پس بعد } \frac{1}{100} = \frac{\frac{1}{100} \times \frac{1}{10}}{\frac{1}{10}} = \frac{1}{1000}$$

در بعد ک اند که افزون شد  $\frac{1}{1000}$

اسانید موسیقی برای طینی از کوشش مضرب در میان اول و پانچان بقیه  
جمع کرد و الاریع را چنانکه گفتیم به پنج میان بعد تقسیم کرد و در این مثل  
بر دو افده میان بعد مزین داشتند و سترک نام فادند کام نام این  
اینجا بعد بیا یا  $\frac{1}{100}$  یا بدین هنری ۲۰۰۵ و آن از بقیه کبری  
کوچکند و از بقیه صد به بزرگتر است

بقیه کبری بدین هنری  $\frac{1}{100} = ۱۰۰۰۰۰$   
میان بعد موسیقی  $\frac{1}{100} = ۱۰۰۰۰۰$   
بقیه صغری  $\frac{1}{100} = ۱۰۰۰۰۰$

مقایسه را جد و لحاظ بقیه اده مقدار ابعاد الطوره و هنر از امطابق اول و اول  
و غیر بک است در هم مقدار طول را به بشر و این نیز بکار رود از  
اختلافات بین صاحب ادو و صاحب مفاسد و صاحب ذرات الخارجی نظر  
کرده قول عیال المؤمن را اختیار کنیم که در باب مقدار برقی اخور سر است  
در این امر التفه خود تحت آن نظر را ستوده است











گوشه چهارم

در بیان کیفیت اخراج نغمات

- ۱- چهارت (خفا)
- ۲- حدت (ثقل)
- ۳- طبع
- ۴- ملائمت (سافری)
- ۵- تاثیر (فرح بخشی و غم انگیزی)

پس آنکه در گوشه ۴۴ گفته شد چهارت نغمه فرج شدت انحراف اجزای مستقیم از آوازم گاه حیران کننده از با عبارات دیگر اندفاع نویسی در اهتر از آن عرض و طول و فرعات در اهتر از آن طول ازین جهت است که چون ابفاع نغمه کند و در ایند انغمه را چهارت باشد و هر چند وزن مستقیم رو با رای و در نغمه از چهارت بگاهد

همچنان نغمات از درون رخنی ریشتمیک شوند چه امواج هواد را نیک از ضعیف کنند اما حدت نغمات فرج کثرت فرعات در واحد زمانت یا عبارات اخره فرج نغمات لیث فرعات و لیث فرجه غیر از لیث نغمات است که از لیث نغمه مراد زمان و وقوع فرجات خواهد سرچا خواه بیطیثا و مراد از لیث فرجه در نغمات فرعات است نسبت بهم بعضی کیفیت حدت و ثقل و در گوشه های آینه ذکر کنیم اما طبع یا آهنک پیدا است که مربوط با تساع فرجه باشد نغمات نوسان نتواند بود چه آن سبب

نویس اول

چهارت بود و این موجب حدت

هبت فرعات دارد و طبع نغمات مدخلیت دارد و مقصود از طبع نغمات کیفیت است که بیان آوازه از هم شناخته شوند چه آهنک سازهای مختلفه چه اصوات اشخاص

سهولت تصور موجبات طبع با ملائمت و تسافر یا نشاط انگیزی و مانند حدت در نغمات که مانده همه هبت هنر از آنست مقدمه باید و ما اینجا چند قسم از حرکات متناوبه را بر شماریم که در اشیاء و سرعت فرجه متفق و در هبت مختلفه باشند سخت حرکت یابند و در نظر گیریم که هر کس بدین ترتیب بر سر و پاهای خود حرکت آن در میان در معرض امتحان در تواند آورد

ثقل مزبور از راست بچپ و از چپ بر راست در ضربات متناوبه منظمه موزون کند بدون سکنه مثال دیگر از برای حرکات متناوبه منظمه حرکت رنگ در آبی است که بچرخ آب با وسیله تشبیه آن متحرک باشد هر نویس بلند شدن رنگ و افتادن آن را بفرجه قیاس توان کرد لکن اینجا بلند شدن رنگ ندر می است و افتادن آن دفعی است و با تسلیم در آن محفوظ

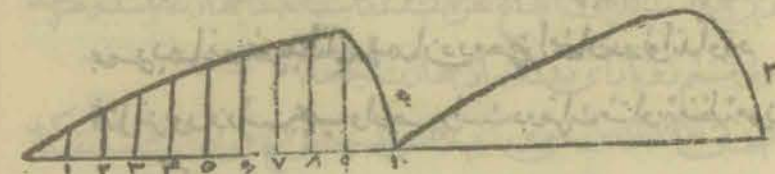
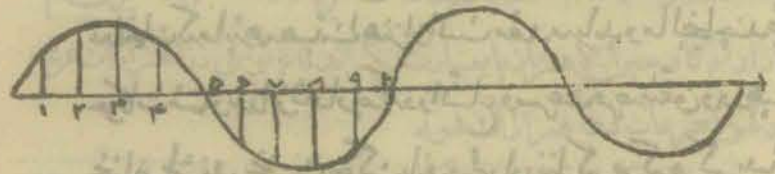
نوع دیگر نویس است که هو اندازند بطوری که سبب آن شاغول باشد و چون بر کرد باز در آن نغمه در ثانیه هو بود و همچنان تکرار کند اینجا افتادن



نویس اولی

در بیان کیفیت از خسرو نغمات

نوبه باضلال حرکت دفعی است بلند شدن آن پس غنی که مندرجا بجا آید  
 باز صد تر جا بپزاید و دفعه فاسق یا بلند و برگردد  
 در صورتی که این گونه حرکات را بخطوط منکسر و منحنی از نایبند محسوس شود چنانکه  
 در تصویر حرکت دایا از ش ۲۵ نمود شد و باز چون خطی مستقیم را از آماگاه  
 فراردهیم رسم اهتر از دایا نند بر صورت ۲۱ در ش ۲۵ اتفاق افتد



رسم فرحات ذلت بر صورت ۲۲ و رسم فرحات نوبه بر صورت ۲۳ در صورتی  
 اتساع و سرعت فرجه منقوض و هبت آن مختلف است

نویس اولی

در طبع نغمات

کوشه چهل و یکم - در طبع نغمات (نغمات مزموه)

۱۳۲

در کوشه ۲۹ شمه از طبع نغمات و استبان گفته شد اینک گوئیم که نغمات مزموه  
 اضعاغ اهتر از پایه خود می افتد و آن در رشته طبیعی اعداد است  
 ۲ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ الی آخر (۱)

مزموه دوم دو برابر سوم سه برابر چهارم چهار برابر پانجم اهتر از دهم و هفتم  
 گوشه مناض نامزموه و از دهم را امپان می دهد

نغمه هفتم از سلسله اصول خارج یافت یعنی بقیه بطرف اقل و از راه آن از حروف  
 لاف نشان می دهند

مزموهات هر نغمه

- ۱- نظیر آنست بطرف احد با دو برابر اهتر از آن ذوالکلی
- ۲- نغمه پنجم از مزموه دوم با سه برابر اهتر از آن ذوالکلی و الخمس
- ۳- نغمه پانزدهم است با چهار برابر اهتر از آن ذوالکلی و سزین
- ۴- نغمه سوم است از مزموه سوم با پنج برابر اهتر از آن ذوالکلی و سزین
- ۵- ذوالکلی این مزموه است با شش برابر اهتر از آن ذوالکلی و سزین

او بعد دایا نیز قضیه بر خورده که فقط اهتر از ساده پیاوند و است (ششمین مقید) که  
 خالان مزموه است نظیر آن در دایا نیز که میدان تولید اهتر از آن نغمه در دایا موجود  
 مزموهات را در دفتر مکتوب هنگام انحطاط نغمه حس توان کرد هرگاه بر سر  $\frac{1}{2}$   
 $\frac{1}{3}$  و غیر آن از بانگش حرکت کنند

نغمات مزموه در حدی بر ملاکت و غیری نغمه پایه بپزاید و در حدی  
 ۱۱ هم بر نغمات مزموه اند که سبب امپان اعداد شریف است اند



خشکی بل خونی نغمه در گوش که صورت آن خادد حذت است  
 نغمه فلزی بعضی نغمه ها و غیره  
 اشعه لپاز و وانعکاسات کمپ گیک هم از اثر نغمات مزموه است  
 نغمات مزموه را تا اواخر ماه گذشته اکتیو نمیدادند در صورتی که بعضی  
 آنها در کیفیت نغمه که از پایه رفته سبده موثر نیستند هر گاه وزی را  
 کنند و بدین درنگ در فصل است از نغمات مزموه خصوصاً است  
 مکنند نغمات محسوسند مگر نغمه شرح مرشد

نغمات داد این رشته مزموه را تا سلسله متوافق گویند

در سلسله متوافق ایضا بنسبت اعداد زیرین است

گوشه چهل و دوم ب در نجر نغمات در گوش

غالباً نا محتر که باشد نغمه حاصل نمیشود و انسان را استطاعت حواس  
 واقف نمیکرد در این آنکه بواسطه مرنگ اجزای نغمات را شناختن بدون

مزان نیز آن شخص را سهل زری دهد جالبه از خارج باید تا نغمه در داخل  
 پدید آید گوش مزماض یا بسیار دیگر نغمه مداسماع نغمات میشود و

بکفایت بری خورد که گوش غیر مزماض بدون التفات از آن میگذرد  
 البته درید و مرشناختن نغمات و اصوات و خواندن هر یک بجای خود خالان

در دانه هارمونی

از اشکال نغمات لکن مرناضین در این نغمات و اصوات را شناختن و  
 بجای خود خوانده اند

از نغمات مزموه آنچه بنسبت اعداد طاقست چون ۳ و ۵ و ۷ و غیره آنها  
 دو در امتیاز میتوان داد و آنچه بنسبت طاقست آنکه بیابان نزدیکتر است  
 بهتر سمع است

از نغمات مزموه ذوالخمس مرینه ذوم و الثلاث و ذوالسمع معلوله

در مرینه سوم و طینتی اول از مرینه چهارم که بنسبت ۳ و ۵ و ۷ و ۹

می افتند با اصطلاح دومی سل دومی سوم سه میل سوم چهارم

در بیان نوحیله در نغمات نغمات مزموه را پیدا توان کرد این طریق که مزموه  
 مطلوبه را در میان استخوان کند و آواز آنرا بخواباند سپس باید در نغمات

منقسم سازند و نغمه مزموه را در نغمات آن استماع کنند

چون می را در میان نغمات نغمات و آواز آنرا در حافظه نگاه داشته اوست باید با

استخوان کند می مزموه را جمله اصل خود را در این بسبب بعد از

که در ابعاد نغمات را یاد کرده اند

قول هر چه در آن استماع می مزموه در نتیجه عادت به می مفرود است

بهر طریقی عادت به نغمات

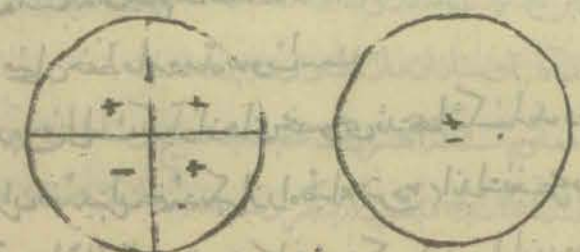
باشان می لطیف بر نغمات مزموه را بخواند آنها را از آفرین







موتور بنفند یک فرع اختلاف در تائید کاف است که ما به راننبرد دهد  
اکثر اجسام قابل قبول اهتر از آن مختلفه الوضع والاشاع هستند و در زمان  
واحد تفکات مختلفه از آن استنطاق شود که غالباً در یک ما به هم نیستند  
نقطه در او نادر و ناهای بار یک از صفت موجود است که تفکات منزه و موافق آنها  
بر حسب معهوده باشند  
اوضاع اهتر از آن مرکبه و در پویست طبول نیز محسوس و محتمل توان کرد و اینجا  
مغذب و تقعر و مفصل فرعان هتدی به یک شود مشروط بر آنکه هر اجزای



شماره ۶ و ۷



شماره ۵

پویست بیگ در جهات مشخص باشند  
در گوشه چهارم بنفوشی که در الواح گردند به پهای شدشان شعفت اینجا  
صورتی چند از کیفیت اهتر از پرده های پویستی را باز نایم  
در شرف + علامت مغذب و - علامت تقعر دوام و خطوط محل و سطح  
دور از سطح فولد شده است که در وسط مغذب بین آنها مغز در (ب)  
در حلقه خارج مغز و داخل مغذب در (د) کل پویست یک موج بر داشته  
مغذب و پویستی مغز در (د) دو فریب مغذب و دو فریب مغز در (د)  
(ه) پرده پویست با دو حلقه ضعیف شده است حلقه بیرون و بیرون مغذب و در  
پنجه مغز در (د) بدون تشکیل حلقه پرده پویست بیرون و بیرون مغز در (د)  
و دیگر مغز بیرون که در بخند بیفره مغذب و تقعر هم مبدل شوند  
در امتحانات معلوم شد که پرده های شده در نقطه و ملاقات اهتر از



ما به خود بلکه در ملاقات هنر از آن مهورات آن مایه نیز هنر شوند ناگذا  
بک بقوت کاف در هوا موجود باشد

ذره ذره کاندین ارض و سمشا جنس خود را همچو گاه و مکریات  
چون نغز مرکبی را در سران بخیزد کند که یک از مهورات آن با ما به مهران  
متغوب باشد نغز مهور جلی از یکوش آید و نغزات مهور دیگر که بطرف مایه  
(مبده) باشند ثقل افتند در صورتی که نسبت بمبده احد بوده اند از این جهت  
در سران مهورات صاعک و راجحه امینا دهند چه مهور هم مایه با سران  
ظهوری حاصل کرده مکرر واقع شود اینجا مهورات منظمه بطرف صعود و رجوع  
هر دو نیز تیب اعداد پیش روند منتهای طرف صعود بیض صغیر در طرف رجوع  
بتصغیر این کیفیت را و نار نیز بروز کند آنجا که نغز منظمه یک از مهورات  
نغز مایه و ش باشد مثلا (رح) استنطاق کنند از وزی که را بخواند

گوشه چهل و چهارم - در نغزات ملقغه

نغزات مهور با فضا اوضاع جسم منظم از جهت استنطاق قبول هنر از آن  
مختلف در زمان واحد در ضمن نغز مایه تولید شوند  
نغزات طواعه بحصول هنر از در مشتقات مجاور چنانکه گفته شد حال گوئیم که  
بعضی مشتقات مختلفه از او نار و غیر هم نغزات مرکبه ایجاد توان کرد از جهت  
که چند وزی را که در بعد مختلف باشند متفقا منغور سازند مثلا چند مهور

از پیا نور با هم جبر کنند  
اینجا نیز نغز مرکب بدست آید اما نه از آن قسم که اجزای آن لازم و ملزوم یکدیگر  
باشند بلکه باراده بعضی آنها را منوک مینواند داشت و از آن مایه مینواند افزود  
در نغزات لاری که مهورات در آن فاضل صغیرند و طواعه بواسطه وضعیت  
الاش منغور و نغزات آن خلج از ننگ آنجا که خواهند بر کیفیت نغز پیوستند  
بتناسب نغز چند را در زمان واحد مینوانند و آنها را غالباً از نغزات مهورات  
کنند

از این روی در آن که ماضی اجماعی نباشد است که بجز آنجا چند چشمه کثوفه  
شود اما در چشمه در نسبت مایه و ذوا ککل در جموع مهورات تعالی را فوی بر  
کبرند ناخواند با مهور و بروز کنند و با طبیعت موافقت شده باشد چه  
در طبیعت هم نغزات مهور بطرف حدت رو بخفا کند از اند

این باب در تالیفات الحار اجماعی فوق العاده دارد و در سبب اصطلاح این مذکور  
خواهند شد  
در نغزات مرکبه خواه طبعاً خواه استنطاقاً مهور و بروز مایه است که سبب  
سایر شود و حدت نغز را بدان نسبت دهند و حال آنکه نغزات مهور و  
ملقغه هم احداث مایه هستند  
هله ملص مخفوسه رالولة الاستیبرک بر سر طوعه بلورین نصب کرده



نویس اولی

در نفعک ملقفه

۱۵۲ امتحان آنرا بعمل آورده است

عبداللهاد رسراغذ در شرح ادوار کوبه اسباب نقل در کاسک رفت و کبر او تکرار  
از مایعات و اسباب حدث غلط و منفرد و علو اما در کون ها و خیر هاهر چند  
مملو باشد آواز آن احد شود چون تمام پر شود در او صوت هیچ نماند این  
عکس کاس است

نعمه طرف من بود با بیشتر مقداری از دهانه آن شغل و بر بخش روغن با  
موم در کف آن بحدت میل توان داد و در مایه مطلوبه نگاه توان داشت  
سپس چون از لوله الاستیکی هوا در دهانه طرف بلورین بدست نغمه از

آن بر آید که اشبه بصوت ضحاک است بلفظ ترکی  
در کفر محض بیرون و حال از من موران قوت نغمه  
بعده بل جریان باد در حد مطلوب نگاه توان  
داشت سهل از آنکه در نغمه مکرر است  
در شوه از طرف بلورین است و ب لوله  
الاستیکی که دهان آن انبوه است در مقابل  
هر گاه در طرف بشم که گفته شد در نغمه  
یکی را در نغمه بر نغمه بمیل را هم دادیم  
و دیگر را در نغمه نظر آن بلورین حواد در نغمه



و مسائل استنطاق

نویس اولی

۱۵۳

واحد در هر دو بدیم فقط نغمه اولی که اقل بود مسموع شود اما با آواز  
ضمه اشبه شک باشد

چون مشنا و بانگ از دو لوله در دست در کنیم و نغمه را چند نویس منفردا  
سپس نو اما بشنویم صوت آغار آید و آبگوش نغمه کسک توان کرد لکن بر نغمه  
دو هم آنچه شوند و بیک نغمه مسموع کردند و نغمه احد را اجلسازیم بد  
این اشراج و نغمه کسک صفت آهنگ و بجز طبع نغمه بخوبی ظاهر شود

امتحان دیگر آنکه او را با نغمه آزاد کنیم یعنی پوشش و آکوان بد آنکه  
برای این مقصد است از روی او نار بر داریم و در صند و نغمه را با آواز  
بلند در فضای صند و آ آ گویم جواب شنویم در نغمه جواب واضح است  
آواز و نغمه خوب بر کرد که هر او را آزاد باشند و نغمه را و مطلوبه کسک هر  
توانند کرد

آواز کلان نغمه را نیز با نغمه مسموع جواب دهد شرط آزادی هر او را است  
کوشه چهل و پنجم - اثر و مسائل استنطاق و در کیفیت نغمه  
و مسائل استنطاق چهار است

- ۱- نقر بمضرب چکش باناخن
- ۲- جر بانگشت باکان
- ۳- دبه بربزبان صلب ثابت بنقر یا غیر آن











نویس اولی در خصوص ملفوظات

طول چهاری افزاید  
اجمالاً بجهت بیوسند است که احکام مسلم در آن مصنوع در حلقه است  
نیز در کار و مخبر سه با حلقه است که نام اجزای آن در  
نای مصنوع بعضی اجزای آن همانند آن است که از حلقه بر آید خوشتر آید تا  
این آلات مصنوعه و برای اینکه نغمات احدی در بیان آن نری و کرمی را حاصل  
کند باید آنها را از سر تا آن شنید  
و باینصورت اصوات ملفوظه را با جریخ دندانند و در هر حشر نظیر کرده است  
و بی راعینده اینست که طبع نغمات از اصوات ملفوظه مستفاد است که با نغمه  
یا به در هم آمیزند در حقیقت نیز مورث را بسیار از مزاج داده است  
همه حاصل امتحان کرده است که چون میله بدندان نهند و دهان را بغیر اخور  
آوازی بکشند صوتی مفروض بیان آواز مسموع شود و مادراین میباید همچنان  
اکفا کنیم

نتیجه

- ۱- نغمات ساده چنانکه از میزان النغمه و نایهای بسند است که بر آید نرم و لطیف است  
افند لکن که قوت و در شمال که در زنده بر وز دهند
- ۲- نغمات مرکب از ماه و نیز مورث نامز مورث هم نرم مطبوع و قوی باشند و  
طبعی بگویند آنجا که نیز مورث منبسط در کار آید آن نری و ملائمت از

نویس اولی

در خصوص ملفوظات

آها سلب است  
۳- آنجا که در آن طلفظ ظهور آید باشد نغمه بقیه میل کند  
۴- آنجا که در آن متاع ظهور آید باشد کم و بیش خستند در نغمه  
ظاهر شود چون نغمات اصطکاک و تغییر در حاله فقره آنرا خسته شوند در  
اصراج و اسباب دیگر آن عیب اصلاح شود

کوشه چهل و هفتم

چون دو نغمه فو املا استنطاق آید از نغمه و اضافه است از آن آها و قهر و استقامت  
نجات دیگر بد آید که بعضی در نتیجه نغمات است از آن نغمات و نیز مورث  
الها حاصل شده باشد و برخی از اضافه آن است از آن بر همدگر  
نغمات منافع در آن در نتیجه نغمه نغمه از آن هر یک حاصل شوند در آن  
(۱۷۴) پیدا کردیم نغمات اضافه (جیبی) را هم ملص  
آنچه در موسیقی پیشتر بکار است نغمات منافع است که اثر آنها آشکار است

خصوصاً آنجا که بعد از نغمات اولی از دو الکل باشد

هرگاه نغمه پس از نغمه اول باشد و افضل باشد و استنطاق کند پس  
احتمالاً نغمه افضل شنیده شود که با آن از ملائمت خواهد بود  
چون در مثل دو اسباب بمرسوم و دیگر کم نیست طریقی آن است  
باز نغمات اولی است و نغمه را با نغمه از در آورد که در نغمات است بجا آورد آن



نوبت اولی

درار نعاش

۱۶. و در کل بطرف اقل خواهد بود در ۱۲ اول از مورد آب است و در کل بطرف اقل  
 در آن خواهد بود که مقدارش است فاضل من ۸ و سه است و از نه مورد و الحس  
 در آن مورد اول از درم نظیر است در مرتبه سوم (در) و مقدار آن است بی اوم  
 فاضل است و از سه و در آن و الحس در آن (در) است و فاضل هدا  
 در نیمی یا ما او غیر ملازم تعیین (در) خواهند بود که فو اما جبر شوند  
 تفاوت اضافی اجده آن ذات اصله باشد در چه عکس فرکان آنها بر هم افزوده شود  
 آنچه محققین بر حکم از اندان برون و وسایل گوناگون کشف کرده اند و تر  
 مهمتر از همه باز ما بدو گوش در آن واحد جمع و تقریب کرده تشخیص دهد  
 مال و یاد و آب و آتش بتک اند با من و نور مرده با خود تک اند  
**کوشه چهل و هشتم - درار نعاش**  
 در کوشه دهم فرکان متلاطمه را بیان کرده و در کوشه ۲۵ بعضی کیفیتان  
 حاصله از تلاطمه اثرات را شرح داده و در  
 هلم هلمس سپرن توای ساخته که از دو صفحه متقابل بجز نسبت که خواهند  
 دو نیمه استقطان خوانند کرد و بواسطه آن سپرن اوضاع اثرات از متلاطمه را  
 محسوس کرده است نتیجه آنکه  
 در ار نعاش در واحد زمان مساویست بقاضل فرکان غمخیز بالفرض که عکس  
 فرکان یک نغمه در باشد و عکس فرکان نغمه دیگر عکس ار نعاش در مع خواهد







نویس اولی

درارغاش

تغیبات مرغاش چون باندان بکلیه وند در الحان خالی از لغوی نیستند لغزش  
بعضی تغیات از آن قبیل است در ناروسنار و غیره ما لث و خصوصا صابون  
از آن جمله محسوب شوند

مادامی که در تغاش در نانبه از آن الیه نکان بیشتر نداشت باشد حتر آن سهل است  
و آن نکانها را شمر من بکن و چون اختلاف تغاشین بنصف منبخر رسد در وقت نکان  
۴۰۰ الی ۳۰۰ بالغ کرده در آن آفامه فرمایند بکرم حاصل بخورند و در مکر آنکه در وقت نکان  
یا از وقت باشد و گوش حکم عادت و سابقه منبخت اختلاف بوده و غنجی از وقت  
نکانه بکنند اما در هر حال در وقت نشویند احاسر شود و در جلالت در فرجه آن مسود  
گرد که بطبع خوش نماید

تغیات مرغاش که در گوش همان اثر دارد آنند که چراغ منبخر را در چشم و کشتن  
ناخن بر دیبای نرم و غیره

در بادی نظیر چنان تصور شود که نصف تغاش آن اشتم از آن اشتم و در کند و در  
عکس است حتر در بعد ذوالثلث که وقت ارغاش ۸۸ می رسد نهار از نکان چیزی  
مفهوم کرده و در آن اشتم از چیزی به باغ ماند اینجا گوش کوته حال چشم را بسای کند  
در حس نور می که بسبب سبب کند چون آتش در آتش کرد آن که بنظر با این روش باید  
هر گاه آتش کرد آن در نانبه بقد رگانه دور بزند

چنین نیکه ملون و دره کرده و در نانبه بکرم نایب رنگی که بنیجه اشتم از آن

نویس اولی

درارغاش

نکانه باشد و اگر در شانای خلی قوی باشد باز ۳۰۰ کردش برای محو کردن ۱۶۳  
الوان کانه است می توان گفت که هر جا شکر یک و شکر یک بسبب منبخت منبخت  
حتر در حال ناس باشد در ذوالثلث وقت ارغاش نیست که سبب محو نکان است  
میدان بعد افوی است چه در مراتب عواد مراتب نکان او نزار است در بعد منی به  
دوم ۳ رعش درخ دهد چون همین بعد در مرتبه دوم و سوم گیر بعد از نشو  
۱۲۰ خواهد بود و باز محوس است و چون بدن و الثلث نقل کنیم غیر محوس  
از طرف دیگر بخیر به معلوم است که ابعاد ذیل که ۳۳ نکان ارغاش تولید کند  
دو گوش یک درجه نامطوع نیستند بلکه هر چند بطرف شمال انتقال شود  
از کراهت ارغاش بکاهد و تقیه هوار تر شود

۴۱۹ - ۵۲۲	نیم طنبفی	سوی دو
۲۶۱ - ۲۹۴	بک طنبفی	دو سه
۱۹۶ - ۱۶۳	ذوالثلث اصغر	سوی سه
۱۶۳ - ۱۳۰	ذوالثلث اکبر	دو سه
۶۸ - ۱۳۰	ذوالاربع	سه دو
۶۵ - ۹۸	ذوالخمس	دو سه

شدت و ضعف اشتم از آن ملاقه تغاشین بسندید و مراتب نوا اما یکی عتد  
نکانه ای ارغاش بکرم و بعد در وجه مخصوص چنانکه در وقت نشو







فوسن اولی

در مابین منافی

۱۵۰ فرکان لا  $x^2 = 112$  یا  $x = 10.58$  که ۳۸۸ باشد

در بعد منوی سه  $= \frac{1}{2} \times 112$  و در مورد آن  $x^2 = 112$   $ani = 112$

همین اختلاف بیک فرعه در گوش اثر کند و گوش آورد

اسانید فن بنا سازی ذواکلت و الخسک غیر نام برده آن بنا سازی

و سببه ساز کردن آنها فر از داده اند یا عبارت دیگر به الجمله مواضع آنها را

تعبیر داده اند تا بگویند گوش یا هنجاری از آنها را داشته باشند یا آنرا نخبند

پس بنظر و عمل تا بنسب که ابعاد در نسبت ذواکلت و الخسک و در الخس

در حسن تو امان ملائمت و ابعاد بخاور آنها غیر الایم یا میان و بخبر به

مسلم و اشتباه که نسب ملائمت بسیار در سلسله اعداد طبیعی اند

۱ - نسبت ذواکلت

۲ - نسبت ذواکلت و الخس

۳ - نسبت ذواکلت و الخس

۴ - نسبت ذواکلت و الخس

۵ - نسبت ذواکلت و الخس

۶ - نسبت ذواکلت و الخس

۷ - نسبت ذواکلت و الخس

۸ - نسبت ذواکلت و الخس

۹ - نسبت ذواکلت و الخس

۱۰ - نسبت ذواکلت و الخس

فوسن اولی در ملائمت و منافی

۱۶۷ و الحدای و انفاذ افشاء و در این زمینه فکر های هم کرده اند

قاعدت که در مابین منافی است که با یکی از میان مجاور افتد بنا فرود

اندر ملائمت در بعد ذواکلت است که من مورث طرف احدی و اقل آن منوافی

می افتد و آنها را فوت می دهند فوته که بگوش خوشتر آید تا آنکه نفس ما چو با

منفرد او فوی تر نظر کند همچنانکه در ذواکلت و الخس و ذواکلت منافی

اشد منافی بین پایه و نغاث مجاور است در بعد ذواکلت یا - چو

داسم و (اربع) و (داس) و (دو) و (دو)

در درجه دوم منافی بعد طینت است آد نوعی خصوص در مراتب ثقل

در مراتب حواد بواسطه تضاعضار و تعارض سرعت فرکان منافی آنها نخبند

منافی ذواکلت و الخس اصغر و اجمع من مورث اول آنست و چون در اکثر موارد آن نوع

اختر از مابین اکثر کم تر و کند و از بن روی بعد من بود احد بین ملائمت

منافی فکر کنند که در ملائمت و الخس و ذواکلت و الخس

چون منافی من و طرف بعد ذواکلت افشاء ملائمت را با یکی در واسطه بعد

من بود جت

و آن در درجه اولی ذواکلت است که طرفین آن بنیم بعد فاصله و در آن

و آنها را اثر بیشتر نیست که من مورث آنها طهوری ندانند و در الحان مجامع

ذواکلت و الخس واقع می شوند

ذواکلت و الخس واقع می شوند

ذواکلت و الخس واقع می شوند







نویس اولی در ملائمت و منافرت

۱۷۰ در بیان اصفهان این شبها پیدا شد چه از سل شروع میشود و به و ختم در ویش خان پیش در آمد را روی در برده است و به ره برگشت در مشغولی روزگت فرج انگیز روی وارد نیست در او از هابه روی میشود بدون فرج ره حال اگر ماه به را روی بگیریم در سل عمل اخلاص به ذوالاربع میشود در ذوالاربع از روی است که بیات اصفهان را در دستگاه ها چون گذارده اند به نسبت سیم هم است که ره است

با اغانیان صلحی روزی بخت بسیار شد در فرودها بسیار میشود که از ماه به تجاوز میکنند و بر میگرددند

چون لایسی در ماهور و فیا در مشور در بیان اصفهان اگر سل عمل را نفعه خارج بگیریم بسیار است فیا داخل شود که از روی ذوالاربع است

اشکال در اینجا است که روی همه جا لازم محض است ظن غالب این است که عبد القادر به چنین موردی برخورد کرده است

نویس اولی در ملائمت و منافرت

۱۷۱ در بیان اصفهان این شبها پیدا شد چه از سل شروع میشود و به و ختم در ویش خان پیش در آمد را روی در برده است و به ره برگشت در مشغولی روزگت فرج انگیز روی وارد نیست در او از هابه روی میشود بدون فرج ره حال اگر ماه به را روی بگیریم در سل عمل اخلاص به ذوالاربع میشود در ذوالاربع از روی است که بیات اصفهان را در دستگاه ها چون گذارده اند به نسبت سیم هم است که ره است

با اغانیان صلحی روزی بخت بسیار شد در فرودها بسیار میشود که از ماه به تجاوز میکنند و بر میگرددند

چون لایسی در ماهور و فیا در مشور در بیان اصفهان اگر سل عمل را نفعه خارج بگیریم بسیار است فیا داخل شود که از روی ذوالاربع است

اشکال در اینجا است که روی همه جا لازم محض است ظن غالب این است که عبد القادر به چنین موردی برخورد کرده است

نویس اولی در ملائمت و منافرت در هر دو طرفه و غیره معالجه







نار منجید شدن از او

d e f g

(۳)  $\frac{2}{3}$   $\frac{4}{5}$   $\frac{3}{4}$  ۱

هرگاه در زوا الاربع دوری بقیه رابطها احد بهند از دور زوا الاربع است

e d e f

(۴)  $\frac{2}{3}$   $\frac{4}{5}$   $\frac{10}{12}$  ۱

در بعضی زوا الاربع چونکه نسبت به به ظهور کند و اکثر نیز خوانده شود  
گنوا شده اند و التبع اصغر شود

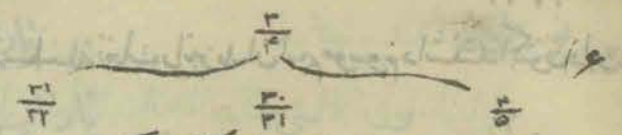


تند بکث بیفتند فشاغورس

همانهم لخص زوا الاربع در یک در سلسله معدوله (انها از دوری) ذکر کنند مثل  
ابعاد اصغر از بقایای معوله مثلا ربع طینیه و کوبد اینک در مشرف زین خوانده  
شود

در پرده های سازهای ابراه که چنان بعدی موجود نیست مگر آنکه کو نیز  
بعد سلسله از ما لثرا نشود بر سلسله داشتند که آن ربع طینیه (۳/۴)

نار منجید شدن از او



بقایای تجمیت در این نوبت ان کروی و نامی گفتند که بمعنی رنگ و لون است لکن  
الابعات شامل بر آهار اگر مانده و ذوا الاربعات که در آنها اقل از نیم طینیه  
نبوده است در باقی گفتند

همه لخص از هار مونیوی که مخصوص ترتیب آمده است در ادوار طینیه فشاغور  
بطریق بدیهوس و بطریق سون فغان استنطاق کرده است و باز نیمهای دیگر  
کار آورده است تا آنجا که مقدار کار را در مجموع محسوس داشته است

ذو الثالث فشاغورسی و اوططه نسبت به کس قدری خشک بافتند  
بروایت اربط کسوس (۵۵) ق م از شاگردان ارسطو ذوا الاربع را آنگاه دوری  
می گفتند که بعد اقل در آن بطرف اقل افتد می شد و آنگاه لیدی که بعد از  
بطرف احتیافانه باشد

در فریزی بعد اقل بین بعد بزرگتر واقع بوده است (ططط، ب، طط، ططط)  
اجتماع دور ذوا الاربع متصل را هار مونیوی گفتند و آن باز بدوری لیدی  
فریزی منقسم می شده است (ططط ططط)

بترکب ذوا الاربعین ابراعت او نارش بخت رسیده چون نغمه هفتم را بونا  
کامای گفتند و چون نغمه را بجزوف می نمایند و گامادگان نغمه هفتم



نوبت اول

نارنج پیدایش از اول

افزاده بود سلسله نغمت را نیز بدان اسم موسوم داشتند اکنون دایره را کلام گویند

از ذوا الاربعین مزبور بکر را انقل گفتند بکر را احد  
انقل نغمت را طوئس میگویند که عرب آنرا ثقبلة المفروضات نامید  
امر و ذطونیک انقل نغمت محراب است هر جا که باشد  
بالجمله در سلسله دوری ذوا الاربع انقل سرح نامد و ذوا الاربع احد  
سرح کا که بوده است و ابعاد هر یک س ط ط  
صاحب دوازده ذوا الثلاث از سرح بطرف انقل بر گشته است دایره را نیز یک  
قبیل ذکر می کنند

ا... د... س... ح... م... ا... د... ه  
ط ط ط ط ط ط ط

هر یک از نغمت دایره بیونانی اسمی داشته اند چون در کتب پیمانه گویا  
و غالباً مغلو ط ما آنها را اینجا یاد کنیم

دوازده	ر	ی	هپیات ثقبلة المفروضات
ح	ح	نا	پار هپیات جنب ثقبلة
ما	سل	سجابه	پینا طوئس سجابه
د	لا	میز او سط	میز او سط

نوبت اول

نارنج پیدایش از اول

۱	و	سی	پار او سط
۲	ح	دو	تربطه ثالثه
۳	کا	مزه	پار از طبه جنب واحد
۴	کد	ی	نطبه احد المفروضات

باغبان تقسیم فون بد وسطی است  
تشکیل دایره هشت نغمه را از ذوا الاربع منفصله الیخاوس و سلسله سرح  
نبین دهند دایره دایره است که بیست و یک نغمه است هر چند نوبت که خواهد  
نکرار کنند در آن آنکه در ایجاد بنظمی افتد

از اهمیت نغمه میاید در کتب قدما ذکر می نیست در صورتی که در اساس موسیقی  
جدید میاید در نیک بخلت اهمیت را دارد بان مقدار که انقل نغمت را طوئس  
می گفته اند حتی مطلب دامپشود و طبیعت الحان را بر میاید یا فریب جان فرودی آورد  
لکن بسیار کانی از آن نگفته اند فقط از سطور که در درک محبتان صنایع نظریه  
داشتند و موسیقی را نیز از همان نظر نگاشته در موفقی اظهار تعجب می کنند و میگویند  
از چیست که هر گاه سازی را کوک کرده باشند و نغمه وسطی را بنویسند دهند همه  
نغمت بگوش ناخوش آیند در صورتی که انحراف لپخاوس آن اثر را ندارد و چون  
از آن عبور کنند ناخوش افتد و همچو در در کثرت استعمال وسطی دانسته است که  
در الحان الحیفه وسطی اکثر استعمال است و آنکه لحنی شایان تغدیر تصنیف کند تا



هر چند نوبت که از وسطی عبور کند باز بدان بر گردد و یا الاخر وسطی را ببرد  
عاطفه تشبیه کند

بطوری که نشان شد صاحب اوله لا الخد که از در شروع کند و بر روی  
عمون کند غیر ملازمه و ملت عبور از او اینست که از وسطی عبور کند

و بوسطی اغلا کند و بعد باقی ذوا اکل که از طلوع و زوال شروع کند و  
هفت نغمه (دو الاربع) وسطی باشد آخر ذوا الاربع اول ذوا الاربع

تا نوبت است که در درجه نغمه از سطویک نغمه را شاخص فرود آمدن  
فیشاغور سبانه وسطی را بمترا آفتاب گرفته اند و سایر نغمه را که او یک میچنان

گوید که ابتدای سخن از احد ذوا الاربع اهل خوشتر است و بیشتر که نغمه اهل  
فرمانند آواز ما هود

در فضا ای خیری بر صورت در تکلم هم همین است که از حد وسط شروع کرده  
تا که در با طرف احد روند و باز عود کرده نتیجه را در احوال ثقال اظهار بدارند

در این مورد قطعه معروف در نغمه یف فاقه بنظر آمد  
فایده حاصل است حرف است و شایع چار پیش و چار پس این نقطه آخرا این

حرف است بر و چار در فضا پیدا کند بعد از آن وصل و خروج است و نغمه ای  
بنا بر قول ارسطو که فرود در اهل فضا است از نغمه اول اصطلاح که کند در جوامع  
ندارد که همان اهل که محل فرود است در الحان مایه باشد در الحان ابراز غالب

قبل از مایه یک نغمه باز با طرف اقل رفته بری که روند

در موسیقی هند بان فرود مایه آشکار تر است و مایه را آرای می کنند  
نار پنجه نشان میدهد که ملل مختلفه در ذوق طبع خاص و صادق است و ملازمه

منافرت حال نداشتند و نیز معلوم شد است که عادت را در هر امر مذکرات  
نام بوده است که حقیقت مغلوب عادت شد است

اختیار نقش و نگار تلقی الوان و ترتیب اشکال همچنان نزد هر طایفه طری  
مخصوص دارد و گاهی مایه را از ملل واقع شود

بوی نایبان که در رسم طایفه بنیاد شده اند بسیاری نقش و نگار در خطوط و نواز  
و منقطع ضاده بودند و در میان بران خواست

بسیار از طوایف چینی و مغلی و هم ترادان ایشان مردم جان و سومان را و اهالی  
خلیج هودسون و طایفه پانواد و کینه جدید کالین نیای جدید و بعضی از ننگا

اصغر از بعد طنبنق و او است نغمه ذوا الاربع را بیک طیفه و بیک طیفه و بیک  
تقسیم می کند و در او بر از پنجه نغمه می سازند

نار پنجه پیداشد اول

ظن غالب است که کسار مردم بیشتر و کسار بوی نایبان با پنجه و زرد همان این  
پنجه گانه کوتاهی شده است

چینیان و کلبان اسکالند و ایراند هود و او را نغمه را از دست نماندند



نویس اولی

در لطایف موسیقی

۱۸۰ ابعاد از (ص) کمتر یا نمی بینند  
 در وقت هفت نغمه و تقسیم ذوات کل بدوازده بعد و انتقال بطریق <sup>تربیع</sup> چنان  
 معلوم بود است و محل نوبت شاهزاده نسی بود لکن کمتر در آن عمل کرده اند  
 بنای دایره بر او (دو) از دو مهانت که ذوات کل را هم آنگاه گفتند (دو مقام)  
 اسمی نغمات و فصل بین و الا در بعضی بطریق هم از ایشانست  
**فرود و م**  
 در لطایف موسیقی

در مطالعه کتاب طبیعت سعی بر هر دو نشان بوده که سطر در هر صفحه بصورت  
 در تحت دنت آورده کیفیت را علی قدر اینهم است و بجای خود از آن  
 استفاده کند  
 این کیفیت آنچه در خارج است بحواس ظاهر در گوشه بحواس باطن در وقت نشانی  
 از تجزیه و ترکیب صورت نیست بر موضوعات جسمانی تعبیر است و در حلقه تعالی کبر  
 نانیست نام در هر مورد گرفته شود نصرت من در وسط آن که یکی را در دیگری ریخته  
 ی دهد که هر کوی را بخشی است خاص که بدان ایضاً می باید  
 هر کوی را بر کوی ساختند مهلا آن از دور دلش انداختند  
 موسیقی با چه از کتاب طبیعت مطالعه کنی بخواند و ما را مشایخ و  
 باز موهبتی الهی نام صاحب این فن خوانند بقوت روحیات خود در دیگری تاثیر کند

نویس اولی

در لطایف موسیقی

هر یک از ملل مختلفه سابقه مخصوص در انتخاب نغمات و ابعاد برود داده اند ۱۸۱  
 آنجا که ملل با الحان مفروضه قناعت کرده اند ملاقاتی را در نغمات مشابه  
 ملحوظ داشته اند و زمیندها فیه پیدا کرده اند و نشان آن که نغمات به نظر آید  
 آنگاه کرده بودند با الحان سلسله نغمات را بین و الکل تکمیل کردند و از برای  
 انتقال نغمات چند پنجم اعراب و فارسیان ابعاد کوچک را پند که نغمات الکل  
 به وقت بعد منقسم داشتند که مدتی در مغرب هم در کار بوده است تا آن زمان که  
 در فکر تلفیق جمیع الحان افتادند سلسله جمیع را بصورت ذوات الکل را در وقت  
 جمیع قرائت کی ساختند  
 عند التفتیح نغماتی که من مورث آنها ارض باشد بطبع خوشتر آید  
 اهل آلان موسیقیان خجری انسانست و اشبه بدان آلان ذوات النغم و آلان  
 بحر و آلان مضرایه بواسطه انقطاع نغمات مد صوت را ادا نمی کنند  
 از نظر تاریخی البته اول و سهله انسان در تلخیص الحان همان خجری بوده است  
 سپس ساده تر القوی برای گرفتن ضرب که بمرور زمان تکمیل یافته و آنچه را این  
 بوده فایده آنست و شبیه نغمات که ملاقات و منافرات را سامعه در او تار  
 شده و در پیچ و خم تجزیه آن حشر و هم در مبادی امر تلخیص داده است تلخیص  
 مسلم هیچ علاج سران نبوده است تا لازم منور آن و مطاوعان و ملققات را  
 امپانید هد



باز انفر این ظاهر است که حشر را در مبدی از آلات ابعاد شریفه و جفا  
 داشتیم و در طلب افروز و معاد بری انتقال از نغمه نغمه معبره کار و دانشه  
 و ابعاد صغیر و ابعاد کرده است و در این معمل امر و هم بین طوایف و ملل  
 اختلاف سلطنت است و در تشخیص طوایف موسیقی هر قوی و اقوی است  
 در سلسله مترین از منی که بعد ذوالکلی را هفتک مرتبه خادماند انتقال  
 یکبخت دیگر دست مید و نحو یلا در آن مفید باشد که در سلسله معتبر  
 است با امر این دو نغمه گانه بدان کمال صورت بینند

پسندیدن آن آن زینب را و خوش داشتن اینان این اسلوب را این  
 عادت چون مددی در سلسله رفت شود اخلاص و جلاست و بعد از مطاب  
 توان داد در کفایت موانع ملل مختلفه از نغمه در میان هر قوی آنچه  
 از الحان سلطنت افعال غیر آن که جوایز این سینه و بازینند  
 ایشان غیر تولید کبار است همچنان مریب است بر آن که طبعه و سیر  
 گوش کند باید تا بآن دل میدهد تا آنجا که برده شناس شود و دانند که تا بغشا  
 کار عمل یکبار مجرود

مندی در ذوالکلی و ذوالحس و ذوالثالث در شکل ادوار ملل لابل کافی است که  
 گوش این جسر بر زبان بوده است که از بد و غیره معنی باقیات اول امتیاز  
 داد و سپید و رویت لومدی تعریف را باز شناخته است

ذوالثالث و ذوالثانی اگر در اکر در لطایف و ملائمت اهمیت نداده اند شاید  
 از آن راه بوده است که حشر را در ادای آن ابعاد آن روز نیست که در امل است  
 ذوالکلی و ذوالحس است

آز شب طلس از شاگردان فشاغورس ملائمت ذوالثالث طبیعی را ستودیم  
 و ستاد ابعاد فشاغورس را شکسته است در مسائل فارسی و عربی خصوص  
 رسائل عبد القادر مراغه مؤلف کرمی از ذوالثالث طبیعی ندیدم در ادوار  
 ذوالاربع را اهمیت میدهند ذوالثالث ادواری است در صورتی که ذوالثالث  
 طبیعی است فقط چیزی که در شرح ادوار دیده شد بعد از این فشریح  
 کرده است و اگر این نسبت را مسلم بدانیم (و) ذوالثالث طبیعی شود لکن  
 نوحی بدان نشده است و بعد ذوالثالث بطریق فشاغورس همان دو نغمه

هشت نغمه است  
 و تا بظرف نغمه موسیقی ما نیز امکان انتقال لطیف است و هر که بخواهد  
 انوار داشته باشد داند که در این هفتک مرتبه انتقال خفیه جفر است  
 دهد و باز در بعضی موارد احتیاج با اختلافات خفیه در ابعاد میشود در صد  
 در سه گاه و طبع مایل تغییرات گوناگون در عیار و تغییر است که بر این  
 مانند خشکی آید و در آنکه در میان ثابت ندارد بعد از جولان نغمه  
 و راه تغییر نغمه هر انداز که خواهند باز است چون در یک دو صورت که در آلات



نویس اول

در لطایف موسیقی

ثابت است بدانکه میزان خصوص در پیافو و از آنکه این اخبار محدود است و همین است  
 که اهل مغرب زمین را با اخصار ابعاد دوازده گانه بدین اکل مجبور داشته است  
 و آنچه تا این وقت کند و او بطبقات بر ندمت چیز است مانند تفاوت  
 در سلسله هفت مرتبه چنانکه در ایران اسر و زمنا و است فریب است زمین  
 پیدا شود که هر چند در چهار زمین اساسی جمع شوند باز هر یک نظر افراط و لطیفی  
 بردارند و علاقی هر را بطبقات توان برد زمین و توسعه این توان داد  
 زمین دوازده مرتبه اروپایان صرف نظر از یک رنگ و رنگی بحال بواسطه اجتماع  
 ابعاد مجیمیه از لوز طبعی هم افتاده اند و عند الحقیق خالی از معایبی نیستند  
 چنانکه اهل فن بر معایب آن آگاه اند و هر روز در صد در جای  
 مصدری که علمای فن بر موازین ریاضی کشیده و نغمات را در آن کجایند اند و  
 مصدر طبیعی است ایجاد در تشخیص تنان و طراف احسان و طراف  
 اعتبار است نه توافق عدد  
 اروپایان مقامات مشرق زمینی را تفهید میکنند مشرق زمین از الحان  
 اروپایان خطی نمیدانند بعبقار مؤلف هر دو مشبهند موسیقی از حد ضرب  
 و حرکت که گذشت هم مخصوصی نخواهد و مقدمه آن یک انداز علولت  
 آنکه باصل این اسالیب بر خورده باشد هر دو را پسند خواهد کرد و هر دو را  
 نفس حاصل خواهد نمود و چون از نظر رفت تأمل شود الحان اروپایان در پرده ها

نویس اول

در لطایف موسیقی

برای بگردد مکن عکس قضیه صورت نگردد و علمای حامل خود معترفند چنانکه  
 هلمه ص در احسان لقمه موسیقی ایرانی را بمنحی میسند و اساس آن را از  
 باستان می دانند در بحث اصطلاحات نویسی (نوم) حتی هلمه ص غور و زوین  
 ایرانی را برای مثال مقصود و بافتن زمینة مرابوب محل توجه فرار داده است  
 ریاضی در این فن صحیح استباهات و راه های اذهان غیر ریاضی چنانکه علم  
 مناظر و سایر ایکی نقاشی کند مکن نقاشی از خطای در حسن محفوظ دارد  
 که چون صورتی را برینک و در آنگاه از صحیح و با دای خونی نفس بقی حاصل  
 کند که آن نقش را در صد مناظر و سایر ایکی کند و به این گوید  
 از زمان طبرستان در وقت شور و هم در وقت صاحب الطبع نقاد در میان موسیقی  
 اصلاحات کرده اند و هر وقت نظر در آن داشته اند آن اسالیب را پسند  
 گوشش خوانند بگردد و هر وقت نفس را هر چه بدست از اینها که بقوت  
 تفهیم در آنکار شمع تصور کنند همچنان که در دنیا نغمات را از لوز طبعی  
 بخاوشی آید در موسیقی نیز بیست و شش طریقی اند که اسالیب را از یکدیگر  
 متمایز است در این مرحله ملل و اسالیب مختلفه یکدیگر برده اند و از این جهت است که  
 موسیقی هر فرقی طریقی مطابق با الطبع آن قوم یافته است  
 در حسن و شیخ امور احسان لطیف اتان حکوت دارد و است نقله از مشرق  
 آنگاه در حد کمال خواهد بود که کف نیل و ویالیداد در هنر بدین فرقه شود



نوبت اوله در لطافت موسیقی

لطیف ز افهام کلام مشهور و منظوم بدیهات و بدان فصاحت و بلاغت  
آنکاه تمام است که مستمع را در فهم منظور هیچ تکلف نباشد  
اگر چه میزان در شناختن حسن و قبح کلام بدیع و عروض است آن کلام احسن  
که در برخوردن با لطیف آن حاجت بتتبع بدیع و عروض نباشد  
فوائین مفاصل فنون است و در بعضی حال فنون مستظرف پس و ن از مفاصل  
مخبر کن دل بر روی آمدن شسته با جرح بر دل

موسیقی را همچنان علم بدیع و عروض است لکن آن قطعه انسان را هنر تر  
دهد که در قطع آن حاجت با حجاب بقصد اشعارش نفس با شریک حشر توام  
باشد همین ندد که آن باشد که میباید که بسیار باشد تکلف و فقید در پیش  
مخمنان حجاب خواهد بود که قبح ذایق آن حجاب نکند بمطلوب نرسد و این  
نخبه در طبع خشنی آن که آن است آن محسنات را تخفیف دهد  
نالیف نبکوانت که طبع را با بالید هر خوش کند و حاجت بران و کجاست  
بکار بر نیشد

قطعه نماند خواهد مشهور خواهد منظوم خواه مشغوش خواه ملحن آنکاه شایسته  
با این است که هر چه نکر شود خوشتر آید

چهار بار شد حالت که در آن بعضی صایح و بر این بید آکرده اند که در فکر مؤلف  
نبوده است قوت طبع آید و بدین فرجه از قوتی بفعل آورده است این کوی طبعاً

در لطافت موسیقی

نوبت اوله در لطافت موسیقی

در عرفی که باشد کار عمل محسوب تواند شد و باز هم قطعات است که سند احکام علی بن موسی  
بر عکس بسیار قطعات بدیهه است که هر فهم صنایع در آن جمع بوده و محل قبول الحاشا  
سلام واقع نشد است خصوصاً در موسیقی که استعارات و کلیات را در آن مستفهام  
راه نیست چنانکه شعر و نقش مویزد در آن محسنات تواند شد  
با اختلاف ملل و اشخاص و قضاها است و اما در حدیث و حدیث و حدیث در جای قابل توان  
شد که حدیثی نیست که در آن استعارات و کلیات را در آن مستفهام  
همانند کتب و کتب و کتب که در آن استعارات و کلیات را در آن مستفهام  
ذو نفع که در آن استعارات و کلیات را در آن مستفهام

استعارات و کلیات را در آن مستفهام  
نظارت در موسیقی  
آنکاه شایسته  
مناقب و ملامت  
آرای هنر از امر عادی  
اثر خیز آن در مار عایت نیست طبیعت است معنی گوید





۱۸۸  
 اکثری که در حالت طرب نوحه چه آدمی که عشق و محبتی  
 باشد که نظایر حیوانات را میخیزد و کند و باشد که از غنا و فراوانی  
 این نغمه نغمه طبیعی است که گاه گاه اندکی نغمه سبب مزه نغمه بملائی می گوید  
 که معرفت الاشیاء با ضلالت و هاد فقه شایمان فن غایت قدرت مؤلف و در سن  
 استفاده از منافذ آن محقق (موسیقی) دانسته اند ناملائم را بدان فون دهد  
 باز بعضی مشایخ میگویند که این طبع و فن به رابطة اند از طبع سرشار میجوید  
 یا عارض است پس از که مؤلف را از خطا و لغو بی باز دارد فرود می آید  
 چه گفت آن خداوند بزرگوار و حق خداوند است و خداوند می  
 و بعد از این  
 دیدار نوحه شکل است صبر از نوحه مخالف ممکن است را  
 اکثر مصنفین را در طبع خصوصیت است که هر چادرنه صنفان او بروز کند  
 این بدانند آن تواند بود که تصنیفی را شباهت آن خصوصیت بدانند از کتب  
 چنانکه در اشعار معلوم است و هر چه آن خصوصیت پوشیده تر باشد چه جوی  
 بیشتر باید تا کف شود و در آن لذت و دیگر است  
 در نغمات مشابهت میان ما برود و اکمل تا آن در حالت که هر کس می تواند که در آن  
 که نغمه و ما به باز و اکمل یا بلند هم درک شود و نغمه را نیز در نغمه شایمان  
 آنجا که تناسب نغمه در نغمه و آنجا که مشورت در نغمه است  
 در نغمه در نغمه است



۱۸۹  
 ارباب ایشان جمع خامه و فال را الطبع کنند که با همه در پیدا کردن مناسب  
 آن یا ما به نغمه باید که در کف اسرار طبع را به دست می دهد  
 او مطوک و بد که اثر موسیقی در احوال او و خجسته آن از آن رویش که هر دو  
 ماهیت حرکت یک حرکت دیگر را در دماغ یاد آورده شود  
 مؤلف گوید که الحان کلمات است از آن حقیقه از تصنیف  
 آن حالت در انسان تولید شود و حرکت است در نغمه آن  
 و کیفیت مقتضی را ایجاد نماید و گاه پیشه که هر دو در انسان اثر می بخشد  
 چنانکه در بسیاری از غایب غیر منسوب باید سر و سر و سر وقت می آورد  
 یا نغمه این مقدمت نامی سازند و در طبع سبب لذت و لذت حمد از خندان  
 میجوید نسبت خصوصیت خواب و نغمه خندان آن هم در آخر شب امر و در ما به نغمه  
 در کوهان بلا لانه خواب می کند و از نغمه مشابه دماغ را خشن و نغمه نغمه  
 میکند تولید نغمه و حزن و نغمه انسان اثر اساسی موسیقی است  
 آن حکایت که گویند فارا به دو فافله زنگه را با بگردن ایشان چنان تعبیر کرد  
 که راه رانده تر میوردند می توان تصدیق کرد که نغمه از اثر موسیقی در شریک  
 از اثر ضرب در اظلم حکیم ملتفت اجتماع بود و نغمه ایشان راهوار نغمه  
 شناخته زنک را بگردن ایشان سر و نغمه ایشان است







فهرست نوبت اول

۶۶	اکتار	حرف الف
۸۶	ارم	ابراهیم بن مهدی
۲۹	۲۲ / ۲۳ / ۲۴ / ۲۵	البادادوار
۶۷	اصویه مفروعه	ابوطالب لغوی
	<b>حرف ب</b>	ادوار
۳	باربد	ادبشن
۱۸۶	بدیع و عروض	ارتعاش
۲	براهما	ارسطو
۱۲۶	۱۲۵ / ۱۲۱	ارشطاس
	<b>حرف و</b>	ارقه
۱۱	تأثیر موسیقی	ارک
۱۳۸	تفسیر قرائت	اروپائیان
۱۳۴	تجدیل البعاد	اسحق موصلی
۲۱	خریفه	اصوات مملوطة
۸۱	قلاعه هنرناز	اصوات موسیقائی
۸۴	تیمبر	افلاطون
۳۳	تولج	اقا حسینقلی
۱۱۶	حدی حسان	اقا علی اکبر
۹۰	حدت	امواج صدا
۹۷	مجموعه	امیر بهبود
		انتشار صوت
۵	مجموعه عروض	انتکاس



فهرست نوبت اول

۱۱۳	عضو کره	دیباچان
	علامه شهبازی	ذوات النفخ
	علینقی دزبیری	ذوات الوتر
	عود	رانیوسن
۹۱	۲۲	رنگ شیطان
۲۶	غناء	رودکی
		رنگ نقاش
۱۸۹	قارابی	سامعه
۱۰۷	فصله	سادارت
۳	نیشا عورت	سرعت صوت
۴۵	نجات هنرناز	سرکش
۷۴	نوت نقاش	سعدی
		سقرط
۱۸۷	سکارصل	سلاطین
۳	کیند	سفال الدوله
۱۳۶	نجات نقاش	شمس متغ
۴۸	گلادنی	شعور
۴	گنقونه	شیخ البرقیس
۱۴۰	کیفیات خمس	طبع النخه
۴۵	کیفیات و تو	عبد القادر
		عبد المؤمن
	لامپ کنیک	





کتابخانه  
عربی

کتابخانه  
عربی

فهرست نوین اول

۱۶۱	لیبید	۱۵۶	تغاث متضامنه
۱۶۰	لظایف موسیقی	۱۴۶	تغاث مستطاوله
۱۵۹	لوله کف بسته	۱۵۰	تغاث ملفقه
۱۵۸	لیاژو	۱۴۵	تغاث مرفقه
۱۵۷	مجهار	۱۴۴	تغاث مرفقه
۱۵۶	محمد صادق خان	۱۴۳	تغاث مرفقه
۱۵۵	مخون الی	۱۴۲	تغاث مرفقه
۱۵۴	مورنان	۱۴۱	تغاث مرفقه
۱۵۳	مزمود	۱۴۰	تغاث مرفقه
۱۵۲	میلده	۱۳۹	تغاث مرفقه
۱۵۱	ملفق	۱۳۸	تغاث مرفقه
۱۵۰	منتظم الحکماء	۱۳۷	تغاث مرفقه
۱۴۹	موره	۱۳۶	تغاث مرفقه
۱۴۸	موز	۱۳۵	تغاث مرفقه
۱۴۷	موضوع موسیقی	۱۳۴	تغاث مرفقه
۱۴۶	میران شاه	۱۳۳	تغاث مرفقه
۱۴۵	میرزا عبد الله	۱۳۲	تغاث مرفقه
۱۴۴	نکبأ	۱۳۱	تغاث مرفقه
۱۴۳	تغاث درکوش	۱۳۰	تغاث مرفقه

کتابخانه  
عربی

کتابخانه  
عربی



دردناز  
مجلس

کتابخانه  
مجلس



# مجمع الادوار

نوبت دوم

## تأليف لنغم

تأليف مهدی علی هدایت  
سنه ۱۳۱۷  
آنکس که ز شهر آشنایست  
داند که مناع ما کجا نیست





کتابخانه  
مجلس



بسم الله الرحمن الرحيم

درآمد

اساس موسیقی که در دست قدمای بوده است بر تحقیقات فضاغور مرآت اولی که  
 که با سادگی میباید اسحق بن ابرهیم موصلی است که بر مان همتی نامی بوده  
 سند صاحب دوازده المومن از موعه و صاحب دوازده الناج محمود شریزی معروف  
 بملا فطی و صاحب مفاسد الحان و کنز الحان عبدالقادر مراغه ای و ناصر  
 فارابی میسرید و مانشی احوال هر یک را در نوبت اولی نگاشته اند  
 در نوبت اولی ماهیت نغمه و کیفیت آن از چهارت و خفایت و ثقل  
 ملاهت و منافرت و خبر بیان کرده در این نوبت نظر باحوال نوازان است  
 در ناله الحان

درآمد

نوبت دوم

چنانکه در نوبت اول گفتیم چون وتر می داشتند نغمه از آن بر آید چون  
 و بر آن تصبف کنیم نغمه که از آن استنطاق شود نظیر نغمه مطلق و بر خود  
 در هر نوبت دوم و اگر باز تصبف و بر آن تصبف کنیم نظیر مطلق و بر خود  
 بود در هر نوبت و هر کدام در سخن بجای یکدیگر آورده شوند تفاوت در  
 می و ذری است

در طبیعت بین هر نغمه که میباید فرار دهند و نظیر آن هفت نغمه ملامت در نوبت  
 ممکن است که با نظیر میباید هشت نغمه شود در هفت بعد از نغمه بعد از نغمه  
 طنین گویند و در بعد کوچک ز که آغاز نغمه گویند و ط با ت نشان  
 آغازت

با فضا آوازها و بر داشت خواننده حاجت میباید مخلصانند اینست که  
 طنین میباید تقسیم شده است دو بیسه و یک فصلی بر این نغمه بر از نغمه میباید  
 تا نظیر آن هفت بعد از صلوات و هر نغمه میباید شود که آغاز را بعد از بیشتر  
 و جهر و فاجد باز میباید از چپ بر است بر این دستور

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸

ان این جمله غالباً هفت نغمه بیشتر در یک آواز می آید من جمله

۱۳ قدمای میباید فصلی نغمه که کرده بوده اند چنانکه عبدالقادر می نگار در هر نوبت از آن  
 تفاوت است

تفاوت است















نویس دوم در بیان ادوار

۱۰ و در حروف ابجد است کاف بیست لام بیست ذوالکل مرتب شط  
 ۱۷ + ۱۸ بیست و پنج نغمه با نظام نغمه لان  
 گوشه چهارم در بیان ادوار  
 از ترکیب هفت دوازده با سبب ده ذوالنجر بود و بیست دایره  
 حاصل شود  
 اینکه نغمات هشت گانه را از مبده ناظر آن دایره خوانده اند برای  
 آنست که ذوالکل دقت نظر مبده که شامل کل بعد است که  
 مقام نغمه مبده است کانه چون دایره سر مبده می آورد از این  
 روش در ادوار و مسائل دیگر نغمات دایره محیط دایره نوشته است  
 ابعاد دایره و نار دایره می نگارند در صفحه ۱۳

از نمودن بیست دایره مرکب از ذوالاربعات و ذوالخمسات دوازده  
 دایره را صاحب ادوار ملا بر کفر و موضوع بحث قرار داده است  
 که آنها را پرده و مقام نیز گویند  
 صاحب دتة الناج هفت دایره دیگر بر آنها افزوده و چنانکه  
 نموده خواهد شد دوازده گانه ادوار بعضی طبعه بعض  
 دیگرند

دوازده دایره دیگر مؤلف استخراج کرده ام که در مسائل فقهیه مذکور است

نویس دوم در بیان ادوار

دوازده دایره گانه ادوار

ترتیب	عدد دایره	اسامی	ابعاد
۱	۱	عشاق	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا
۲	۱۴	نوی	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا
۳	۲۶	بوسلیک	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا
۴	۳۰	راست	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا
۵	۶۹	عراق	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا
۶	۴۴	اصفا	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا
۷	۵۹	زیرکند	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا
۸	۷۰	بزرگ	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا
۹	۳۲	دنگوله	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا
۱۰	۶۵	راهوی	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا
۱۱	۵۳	حسینی	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا
۱۲	۵۴	مجازی	ح...ه...د...ب...س...ج...و...د...ا

در چهار دایره نه نغمه داخل شده است و توضیح نداده است  
 در جدول ادوار از بیست مبده مگر فزاند نامها پس آسان باشد در

عمل میباید مخلف خواهد بود  
 در این راه و در هر چه نوشته اند



از هر نغمه مبداء کند ابعاد باید محفوظ ماند

در دو دایره ملامت با هم احاطه کرده اند که از اسباب نشافراخته باشد  
مثلا در اضافه قسم هفتم از طبقه تا نهم هفتم از طبقه اول دایره حاصل  
شود با ابعاد  $\dots \dots \dots$  که در آن طرف واحد  $\dots$  بطرف اقل  $\dots$

افند و این از اسباب نشافراست  
دایره که در ملامت در آن موجود باشد باید با خلق اسباب نشافراست  
آن با عدد در آن مساوی باشد و الا خلق نشافرا خواهد بود

از برای نشافرا چهار موجب ذکر کرده اند  
۱- آنکه در نایب در دو الکل کرده باشد از دو الاربع اول بخا و زکند  
مثلا چهار بعد بنسبت  $\dots$  منواله آورند

۲- آنکه ابعاد ثلثه الحقیقه را (طرب) در دو الاربع جمع کنند  
۳- آنکه طرف واحد بعد بقیه را طرف اقل بعد بجنب قرار بدهند  
۴- آنکه دو بعد بقیه در دو الاربع آورند خواه متصل خواه منفصل

صاحب دوار گوید ظاهره نشافراست که نسبت بقیه در آن میان نغمات  
ثوابت باشد فقط عید الفاد و نصر  $\dots$  که در دایره  $\dots$   
 $\dots$  نسبت بقیه نیز منبذات آن نیز موجود است و نشافراست

۵- نشافراست که مطبوع افند چون مورد در افشار  $\dots$

در ذکر طبقات

گویم اینجا سبب موم از اسباب نشافراست و شاید منظور صاحب دوار بشرط خلق اسباب  
نشافرا بوده است

- ۱- ح مثل و ثلث
- ۱- ا مثل و نصف
- ۲- ا مثل و ثلث
- ۳- د مثل و نصف
- ۴- د مثل و ثلث
- ۵- ح ۴ ثلث و ثلث
- ۶- ح ۳ ثلث و ثلث



ح- ۱- مثل و ثلث نبذ الاربع و مثل و نصف نبذ الاربع  
ابعاد شریقه آنکه در نسبت او باشند چون  $\dots$  و  $\dots$  که در الکل و فیو الخ و فیو الاربع  
باشد مقصود از مثل و نصف و الخ است و از مثل و ثلث ذوالاربع دو ثلث و نصف و ثلث  
ساویت به  $\dots$  مساویت بواحد که طول و زبانشد و  $\dots = \dots = 1$

گوشه پنجم - در ذکر طبقات

چون در انواع رعایت ترتیب ابعاد دایره کند طبقات پیدا شود در نوع  
اول ابعاد ط ط ط ط ط بود و در نوع دوم ط ط ط ط ط











صاحب مقاصد گوید که اهل ماوراء النهر با این شبهه حاصل شده بود که چون مبداء طبقتا ثلثه است و مبداء طبقتا ربعه و ه و ه طرفین ذوالخس اند این چگونه شود گفتیم که ذوالاربع از ه کب است و نظیر ک در انتقاله چون مبداء طبقات از طرف احد بعد ذوالاکل نجح و زنجبکنند لاجرم فایده مقام آنرا مبداء فرار دادند با اصطلاح اسر و قلب ذوالاربع ذوالخس است و بر عکس

کوشه ششم - در تشخیص دوا بر ابعاد و ذکر دوا بر اصول

چون اصل در تشخیص نغزات دوا بر تشخیص حدت و ثقل است و آن از ابعادا معلوم شود طنداد در جدول مخصوص ابعاد دوا بر ابعاد که به ظاهر طالع روش شود

چون ابعاد هر دوا بر ابعاد ثابت دارند نغزات را از هر چه چسبند فرار دهند تا اهل نوانند شد

در دوا بر بن رتک چنین نباید که در ذوالاربع ثانی ابعاد ثلثه نختر جمع شده باشد مع هدایت بقیه هم که در ثلثه باشد این از آنست که طینتی و لجنی در وسط افتاده و به ه ب تقسیم شده است و ذوالاربع اول ه ط است بعد طینتی ه ب پس ذوالاربع ثانی ه ه و ه ه ه حال وادار و قیوم عشره از ذوالخس است

جدول دوا اثر دوا زده گانه بنیت ابعاد

۱	عشای	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۲	فوا	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۳	بوسلیک	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۴	وات	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۵	عراوف	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۶	اصفها	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۷	زیرا کند	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۸	بزدک	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۹	دنگوله	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۱۰	راهوی	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۱۱	حسینی	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط
۱۲	مجازی	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط	ط

در ذرا کنند آنچه در نسخ عددی مقاصد و درق الشاج ملاحظه شد نغزات و ابعاد را بطوری ذکر کرده اند که در جدول ضبط شد لکن محل ناقص است بجان















نوبت دوم

درد ذکر شعبان

درد فوج این اختلافات با بنیان نفع و فو ضحاک چنان در حکومت کوشش  
 و تشخیص ملائمت و مبادرت کرده های امروز بر سر این قول باز آیم  
 شعبه ششم - و روز عرب عبدالقادر را شرح ادوار چهار نغمه ذکر کرده  
 که دو طینت بر آن شامل باشد ۰۰۰ - ۱ و گوید برای نرسیدن از طرف احد بعد  
 و بعد بر آن اضافه کند و از جانب ثقل بعد ط  
 در مقاصد نور و زعر برایش نغمه شمرده مح ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰  
 که سیاه شقی حجب شقی بنصره مثلت فرس مثلت حجب مثلت مطلوب مثلت  
 و گوید اکثر تلخیص اعراب در این جمع بود  
 شعبه هفتم - نور و زخارا و ان شش نغمات بط ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰  
 در ابعاد ۰۰۰ ط ۰۰۰ و آن مشتمل بر بعد از الاربع باضافه دو پرده های  
 آن از عود فرس مثلت حجب شقی مطلوب مثلت فرس مثلت حجب مثلت مطلوب مثلت  
 شعبه هشتم - نور و زیبانه و آن پنج نغمه است مح ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰  
 از طرف نغمات برای نرسیدن بر آن اضافه کند اما محلی بر نغمه باشد مح آن  
 محزون و مسرور باشد و بجای وی و بوسلیک نزدیک شود  
 شعبه نهم - ماهور و در آن دو قول بوده است بعضی از این نغمه دانسته اند بعضی  
 هشت و گفته اند که مرکب از ذکر داینها و عشاق که کرد داینها مقدم باشد آن که  
 در نور و زعر و طهارا اکثر از نغمات است پنج گاه و هجاوتند

نوبت دوم

درد ذکر شعبان

ماهور را پنج نغمه دانسته اند که داینها و عشاق را در یک بعد از آن نغمه مند را نغمه  
 مح نو بد ما ح با بعد ۰۰۰ ط ط ۰۰۰  
 و آن که ماهور را هشت نغمه دانسته اند که داینها و عشاق را در یک بعد از آن  
 مند درج کرد داینها ذوالاربع نغمات عشاق را یاد و آن خمس کرد داینها که کرد داینها  
 مح نو بد ما ح با بعد ۰۰۰ ط ط ۰۰۰  
 در ماهور که امروز در کار است بجای و بر آورند لکن چون آن از آن ترک  
 کرد داینها و عشاق دانسته اند باید بجای و به کزف و این در این عشاق و قدما  
 که در این راست پنج گاه باشد مح ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰  
 شعبه نهم - حصار و آن مرکب از نور و زاصل و زبراف کندات و مشتمل بر نغمه  
 نور و زاصل بر طرف احد و زبراف کند بطرف ثقل و بین آنها طینت فاصل باشد  
 کانه بعد از نور و زاصل طینت و بعد از طینت جنس و صود اصغر باشد بر این مثل  
 مح ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰  
 شعبه یازدهم - خفت و آن در این ۰۰۰ است و مرتب شده است از اضافت نغمه و این  
 از طیفه ثانیه ط ۰۰۰ ط بقسم سادس از طیفه اوله ۰۰۰ ط ۰۰۰  
 مح ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰



نوبت دوم

دو ذکر شعبان

شعبه دوازدهم - حزال و آن بر جنس مجازی است بعد طینیه زاید است و تمام  
آن پنج بر این صورت  $ا . ح . و . و . ا .$

شعبه سیزدهم - اوج و آن طایفه ۲۷ است  $ح . و . و . ح . ا . ح .$

شعبه چهاردهم - نهرین و آن بر دو نوع شمرده اند صغیر و کبیر اما صغیر  
ما ط و و ا ابعادش  $ط - ط - ط$  و اما کبیر هشت نغمه است و طایفه

اوله جنس مجازی باشد و در طایفه نایب جنس است اگر بر دو محله کند آنرا حجاز  
عربان خوانند و اگر بر ا آنرا نهرین کبیر و از نود و یک نهرین هیچکدام نیت و نماند

ح است بدون آنکه ناملا باشد  $ح . و . و . ح . و . و . ا .$

این و این از الحان اسر و چون محله بر ا داشته باشد بیانات صفت هائیک  
شعبه پانزدهم - مبرقع در اصل و نغمه است که بعد  $ح$  مستغری آن باشد

آن از طرف احکامات و از برای نهرین بعض نغمه است اهوی را از طرف احد بر آن نشا  
کند و آن  $ط - ح$  است و بر این صورت سه بعد  $ح$  در نواله واقع شوند و آن نغمه

اصل داهوی باشند و از طرف ثقل جنس مجازی اضاف کنند  $ح - ط -$   
اما نغمه آن محبت شقی نصره مثل شقی محبت مثلک مثلک مثلک مثلک مثلک مثلک  
مطلوب است  $ر . د . ب . ح . و . و . ا .$

شعبه شانزدهم - رگب  $و$  و آن سه نغمه است بدین ترتیب  $ب . ی . ح$   
در شرح اوله که در اوله و اوله چهار کاه چون طینیه ضلکند چهار نغمه است رگب باشد که برای نهرین  
از طرف ثقل طینیه و از طرف احد نغمه بر آن اضافه کنند و آن نغمه اصل در آنکه شود و اگر آن طرف احد ثقل  
نور و ناصول نور در آن باشد

نوبت دوم

دو ذکر شعبان

اهل علم گویند رگب چهار کاه است مظهر بود و گاه از هر نهرین بخند نوع بدان اضافه کنند  $۲۶$

شعبه هفدهم - صباد  $و$  و آن پنج نغمه است  $و . ه . س . ع . ح$   
در مجموع براهوی نزدیک چنانکه که گوی از حد از این نهرین بینها فرزند

داد  
شعبه هجدهم - هابون و آن مرکب است از داهوی و زنگوله و مشتمل است بر هفت

نغمه  $ه . س . ع . ح . و . و . ا .$   
شعبه نوزدهم - زاویه و آن مثل سه کاه است با این نغمه که از طرف احد آن بعد

ارضاء اضافه کند نغمه است  $ح . و . و . ا . ح$   
شعبه بیستم - اصفهانک و آن را در شرح ادوار هفت نغمه ذکر کرده که از طرف

احد مبد کند  $ح . و . و . ا$  با ابعاد  $ط - ط - ط - ط - ط$   
شعبه بیست یکم - روی عراق و آن را با اصفهانک یکی دانسته اند فقط نغمه

از آن محذوف بر این مثال  $ح . و . و . ا .$   
و بدین نگاردا شعبه جلوه شمرده اند برخی دیگر بیست و یک نگار و روی عراق

نغمات آن همان چهار نغمه طرف احد اصفهانک است  $ح . و . و . ا$   
شعبه بیست و دوم - طراوند و آن پنج نغمه است که برای نهرین در هفت نغمه عمل کنند

و محله آن بر ح کنند نغمات آن  $ح . و . و . ا . ح . و . و . ا .$   
در معاصد پنج نغمه در شرح ادوار چهار نغمه نوشته است و اصل آن را در نغمه دانست و گوی آن  
نوع مذکور است مظهر بر سه کاه  $ه . س . ع . ح$







نویس دوم

در نقدیم و ناخبر

و استخراج نغمات آن از دست این عود بطریق مناسبتی است تا بهر چه بصیرت  
زاید مثلک ط سبانه مثلک مانزل مثلک محاسبانه مثلک عجمی  
مطلوب مثلک ح رلزل بمو سبانه بمو و مطاق بمو ا

چنانکه عبد القادر سر اخمد شرح اورد گوید مناسبتی طریقی قدما در آواز  
سینه آنطور که باید ملائمت ناخن اند و در کمال ملائمت نصیبان که این نزد  
و شیخ محمد قولی و صاحب ادب که خود عبد القادر بر این طریقی ساختند زود  
کرده اند از قول عبد القادر مفهوم می شود که ترتیب جموع نزد قدما مانند رجه  
اساس نظر بوده است و در نزد اهل عمل آن لطف حاصل نمیکرد است که از نظر  
طبع سلیم بدستی آمده است (نویس سوم) هر حال مناسبتی و معاصر بر عین  
فصاحت در آن جموع کرده اند من جمله سلمک را چهارده نغمه گرفته اند بر این تقدیر

نغمه های هشت نغمه کاسح . نو . ح . ما . ط . ر . د

ناخبر این هشت نغمه ما . ح . و . د . ا

بر قضا بهمان از طرف حدیث به طرف تغزل انتقال می کرده اند و بر ناخبر این عکس  
بازده نغمه سلمک را شده و اول چهار پرده داده اند

در نغمات اربعه زنگوله ما ط سرد که قسم رابع باشد از طبقه اولی اعنی ح ط  
در نغمات اربعه جنس مجازی ح نو ح ما در طبقه اولی که قسم سادس است از طبقه  
اولی اعنی ح ط

نغمه از قبل بخار  
و ناخبر عکس  
است







نوبت دوم در اشتباه بقایب کبر

کرده باشند چهره فایده مقام است  
سببی که عبد الغادر ذکر می کند این است که چون ح در نصف ا ح است  
پس مضارع ح که بعد ذوالنحر است مساوی مضارع ا ح است که بعد از  
الاربع باشد و این دو مقدار مساوی در اقسام مختلفه است و نشان  
دو مقدار است مثلاً در اشتباه نوبت  
همچنین ذوالنحر بن و الاربع متباین شود هر گاه پس از ح نفعی است  
کهیم گوشه ای از آن نفع استطاق کرده باشیم  
ایضا هر گاه و ز را پیش فیم کنیم با برضایت فیم تا از انفات با مچما  
فیم است و ح در فیم و نفعه ثلاثه فایده مقام نفعه است و این اشتباه  
بر سر نارضوست دهد بر غیر نارض  
همچنان بر ضعف و الاربع به طبیعت متباین شود چون ما به نفعه است  
احد کنیم (ره) پس ح استقل و استطاق (ره) چنان بگویند که  
استطاق صحیح کرده باشیم و چون بر ا ح نفعه استطاقی شود چنان باید  
که پس از آن نفعه به مدهوع شود  
مؤلف توضیحی در اقسامی داده و آن اینست که طک این اشتباه داده و مفاد بر  
ایضا در این جهت بلکه در این نظایر نفعات در مراتب مختلفه حدت و نقل  
در گوشه و نشانی کفیات هنر آری و یا از سر مورد اشتباه مدخلت می توان داد

نوبت دوم در اشتباه نغمه ادوار

چهارشنبه بیشتر در انحطاط است (طلب ابعاد)

گوشه یازدهم - در اشتباه نغمه ادوار

از مباحث گذشته معلوم شد که هر ادوارد نغمات ا ح ح مشترک هستند  
آنها را نغمات ثابته (ثوابت) خوانند و در نغمه به اکثره و بر مشترکند و آن دو قسم  
از ذوالنحر است موجود است اما باقی نغمات دو بر چون با هم فاس شوند گاهی  
مشارک باشند و گاهی مخالف (بسیار) آغار امسال آن گویند و این اشتباه  
و اختلافات و فتنه ظاهر شود که همه ادوارد از این نقطه فرض کنند و مبتدیان  
را بگیرند و بر ح محط سازند  
هر گاه مبدا در این خلاف بگیرند باشد که بعضی ادوارد در نغمات مشارک باشند  
این اشتباه دو بار در طیفات نظم و کند  
پس اشتباه نغمه دو قسم باشد یکی با اختلاف مبدا یکی با اتفاق مبدا اما با اختلاف  
مبدا یازدهم باشد یکی آنکه دو نغمات مشترک باشند دیگر آنکه در بعض  
نغمات اشتراک داشته باشند  
فد ما این اشتراک را در وضع دو بر می معلوم کرده اند که مواضع نغمات بر آن  
دو بر تین و همه آن دو بر را یک مرکز و هم منقسم بجهت بعد شدن باشند  
و ما از برای وضوح اشتراک النغمه را بطریق اولی یاد کرده



نوبت دوم در شاذك نغمه ادوار

جدول اشراك النغمه ادوار

اشراك	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
عشاق	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
نوی	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
بوسلیك	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
سرا	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
عراق	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
اصفهان	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
زیرافكند	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
بزرگ	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
زنگوله	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
راهوی	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
حسب	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
چاق	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

عشاق نوی و بوسلیك در هر نغمه مشترك هر گاه عشاق را از الف  
 از د و بوسلیك را از م که تا ك عشاق است مبد سازند  
 عشاق نوی است در طبقه شانزدهم و بوسلیك است در طبقه چهاردهم

نوبت دوم در شاذك نغمه ادوار

نوی عشاق است در سیم و بوسلیك است در شانزدهم  
 بوسلیك عشاق است در پنجم و نوی است در سیم  
 همچنان است و حسین و محبت در هر نغمه مشترك کند هر گاه ارا مبد سازند  
 در ارا مبد و حسین با ارا مبد و محبت سازند  
 راست حسین است در طبقه شانزدهم  
 حسین راست است در سوم  
 محبت راست است در دوم و حسین است در هفدهم  
 همچنان اصفهان و کواش و کردانها چون اصفهانرا اگر اینها را چ گوا  
 و مبد سازند  
 همچنان حجازی و هفت هر گاه که ششم حجازیت مبد هفت سازند  
 و باز زنگوله و بزرگ و زیرافكند در اشراك اتفاق دارند هر گاه مبد و بزرگ  
 از تا ك زنگوله کنیم  
 زنگوله زیرافكند است در طبقه هفدهم بزرگ است در دوم  
 بزرگ زنگوله است در هفدهم و زیرافكند است در هشتم  
 زیرافكند زنگوله است در دهم و بزرگ است در یازدهم  
 دوم آنکه در اگر نغمه مشترك باشند چون زنگوله و راهوی که زنگوله را  
 از او راهوی را از بوسلیك بگیرند که فقط در ۴ (زنگوله) و ۵ (راهوی)



نویشت دوم ۳۸  
 در نشاء کتفم ادوار  
 بین آنها الخلف باشد

چون زبر افکند را ابتدای عراق فراد دهند هر گاه زبر افکند را  
 طرح کنند در بقیه موافق باشند

من جمله دو ابر ثلاثه عشاق نوی و بوسلیک باخلاف مبدو چنین اند

عشاق م ح م ه م د م ا ح ز د ا  
 نوی د م ح م ه م د م ا ح ر د  
 بوسلیک ر م د م ح م ه م د م ا ح ر

و ابعاد آنها در نوال

عشاق ط ب ط ط ط ط ط ط  
 نوی ط ط ط ط ط ط ط ط  
 بوسلیک ط ط ط ط ط ط ط ط

چون دو ابر ثلاثه فون را با دایره راست و ابعاد آن موازنه کنیم تفاوت  
 ظاهر شود و بنابر ابعاد کلی است

دایره راست م ح م ه م د م ا ح و د ا  
 ابعاد ط = ط = ط = ط = ط = ط = ط = ط

اما حسینیه م ح م ه م د م ا ح و د ا است  
 و محبر م ا ح و د م ح م ه م د م ا ح و د ا است

نویشت دوم  
 عمل همه جا و ط است

کوشه دوازدهم - در مناسبت پرده ها و آوازها و شعبا با هم  
 عشاق

از پرده ها از شعبات  
 نوی بوسلیک خاوند مهور نوزاد

راست

از آوازه ها از شعبات  
 گردانها پنج گاه چهار گاه ذوالاربع  
 سه گاه زاویه نهمین و  
 و کبر عشره

حسینی

از آوازه ها از شعبات  
 نوز و ناصل نوز و نجم خارا عرب کب  
 خوزی

مجازی

از آوازه ها از شعبات  
 مابه هفت عزال نهمین



نوبت دوم

راهوی

سنت در میان پرده ها و آوازها

از آوازه ها

از شعبات

گواشت

سباها بون ركب

زنكوله

از آوازه ها

از شعبات

سلمات گرهانها

چهارگاه فغانند خورگ

عراف

از پرده ها

از شعبات

جازی بزوك زير افكند

نوروز اصل گواشت

اوج مقلوب صا

مابه

مربع هفت عزال

اصفهانك بشنگار

اصفهان

از پرده ها

از شعبات

حیینه زير افكند

نوروز اصل گواشت

چهارگاه بچگاه ركب

جازی راست

مخبر خوزی

زير افكند

از پرده ها

از شعبات

حیینه اصفهان

شهنار نوروز اصل

حصا بشنگار ركب نوروز

نوبت دوم

بزرك

در بیان عود کامل

۳۱

از پرده ها

از آوازه ها

از شعبات

عراف مجازی

مابه گواشت

سه گاه هفت

زير افكند

شهنار

عزال

ابو اسحاق موصی گوید هر مقام دو شعبه است و دو مقام يك آواز متماثلند

و اما سعی داشته اند طبیعت را در تحت احکام دریا و بند و هنوز بشر بدان

مقام نزیب است که پرده های طبیعت را از پیش چشم خود بردارد هرچنان

کوشش پرده را افزاشند است

کوشش سیزدهم - در بیان عود کامل و ذکر اسامی در بیان

هر چند اهل فرما هر چنانک باشند از نواحد در يك زمان و نغمه مختلف

استظاف شوند که میدان نغمات نیز بر و نواحد از ذوالکلی نیز نغمه نگارند

چه نغمات تلبل البعد بشدت حادث شوند و بکار تلخ نیاید علاوه نغمات و نواحد

و احد بواسطه فقدان انضمامات هنر از خشک و بی آهنگ نمایند طمانه

او نادر از درگاه افزوده اند تا بناج مطلوبه بدست آید اینست که بند بیج

ذوالوزیر و ذوالشاهه افرا و اربعه او نادر نیز نغمه کرده اند

گویند معلم نای ابو نصر فارابی و نیز پیچ را افزود و عود صاحب پیچ و نواحد

کامل و دبیری گفتند چون دراز منتهی الف هفت دندان بیشتر و منتهی



در بیان عود کامل

نویسند

۴۲ نویسند استخراج ذوالکلی مرتبین برنج و زعفران و زرد

ارباب حساب شش را که عدد تمام است دینار خوانند و هر سنی که از آن آنچه مطابقت حاصل شود بدیناری موصوف کرده اند  
نعمه مطلق هر وز را ناظر آن که نفقه دستار و برمال است برابر گیرند بر این  
نعمه بر عتق نغمت مستطقیان دسان هفت گانه بر پنج و زسی و شش نغمتا  
که از افضل نغمت و زریخ شروع کرده نغمت را بحر و فاجد نهم کرده اند و  
هر یک از دسان و از نار و اسمی است که مادر صورت ذیل یاد کنیم و از ذکر  
ذو زری و غیره صرف نظر کنیم چونکه صد آمدن و درم پیش است  
صورت عود کامل با نهمه او نار و دسان و نغمتا

حد	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹
۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹
۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹

مطلق الود  
دستان و اب  
دستان و اب  
دستان و اب  
دستان و اب  
دستان و اب  
دستان و اب

۱) انوری گوید درین مکتب پخته و بی تو خود ناهید ناک شعیب مثلک و بیط

نویسند دوم

اسمای دسانین

۴۳

انف طرف یعنی است و مشط طرف خرك بمناسبت شباهت خرك با شان از حد  
که بر او نار نوشته شده است بنسبت ذوالاربعانست با این معنی که نسبت  
مثلت مطلق  $\frac{2}{3}$  است با بد مشتی  $\frac{2}{3} \times \frac{2}{3} = \frac{4}{9}$  خواهد بود و برابر فیاس  
ذیر  $\frac{2}{3}$  باشد و حاد  $\frac{1}{4}$  حال چون شرح را از میان بر بر اعداد ذیل حاصل  
شود ۸۱ - ۱۰۸ - ۱۴۴ - ۱۹۲ و چون مثلث ۱۹۲ شد بد  $\frac{2}{3}$  آن خواهد بود  
یعنی مثلث و آن ۲۵۶ است و چون اعداد مذکور را انحصار کنیم و آن  
بنفسیم بر چهار است نب مزبور پیدا شود

۲۰ - ۲۷ - ۳۶ - ۴۸ - ۶۴ - ۸۱  
نسبت هر وز با و ز را حقی بطرف احد نسبت است به ح و آن  $\frac{2}{3}$  است و این  
شد را اصطحاب معهود نامیدند و این شد اسر و ز هم بین سیم سفید جلود  
سیم دوم (زرد) در نار و سه نار در کار است مگر در است پنج گاه که آنجا  
نسبت نسبت ذوالخمس است که دو سوم  $\frac{2}{3}$  باشد

اصطحاب و شد هر دو بمعنی کون است

در مقاصد دو از ده شد در عنوان مذکوره المطلقان و هزار و یک شد  
غیر معهود بیان کرده است چون سفید فایده نبود بدین که آفتاب در اخسیم  
نسبت سیم سوم به اسر و ز در نار و بدین سه نار شد و دیگر غیر از نسبت  
ذوالاربع و ذوالخمس نیز در کار است که در جای خود شرح خواهد آمد (نویسنده)



از شصت و دو سائین چیزی است ساطعی که در کتب زیاد و فنی معمول نمیدانند  
چنانکه امروز هم نمی بینند و سائین را در این اختصاص بیان داشته و دست  
و از لیدر بر آید و در این راه هم موصوفه در کار آورده باشد  
نعمان در این و از ده گانه و آوازی است و شصت و دو که سائین و آواز این شخص را دارند  
جدول نعمان اول معتبر با سائین در این است

عشا	عشا	عشا	عشا	عشا	عشا	عشا	عشا	عشا	عشا
نوی	نوی	نوی	نوی	نوی	نوی	نوی	نوی	نوی	نوی
بولک	بولک	بولک	بولک	بولک	بولک	بولک	بولک	بولک	بولک
رست	رست	رست	رست	رست	رست	رست	رست	رست	رست
عزان	عزان	عزان	عزان	عزان	عزان	عزان	عزان	عزان	عزان
سقطا	سقطا	سقطا	سقطا	سقطا	سقطا	سقطا	سقطا	سقطا	سقطا
زیر کله	زیر کله	زیر کله	زیر کله	زیر کله	زیر کله	زیر کله	زیر کله	زیر کله	زیر کله
بزرگ	بزرگ	بزرگ	بزرگ	بزرگ	بزرگ	بزرگ	بزرگ	بزرگ	بزرگ
زنگوله	زنگوله	زنگوله	زنگوله	زنگوله	زنگوله	زنگوله	زنگوله	زنگوله	زنگوله
راهو	راهو	راهو	راهو	راهو	راهو	راهو	راهو	راهو	راهو
حبه	حبه	حبه	حبه	حبه	حبه	حبه	حبه	حبه	حبه
جاده	جاده	جاده	جاده	جاده	جاده	جاده	جاده	جاده	جاده

جدول آوازا که بنحبه سائین

اساء	اساء	اساء	اساء	اساء	اساء	اساء	اساء	اساء	اساء
کواش	کواش	کواش	کواش	کواش	کواش	کواش	کواش	کواش	کواش
گردیا	گردیا	گردیا	گردیا	گردیا	گردیا	گردیا	گردیا	گردیا	گردیا
فوقه	فوقه	فوقه	فوقه	فوقه	فوقه	فوقه	فوقه	فوقه	فوقه
سلک	سلک	سلک	سلک	سلک	سلک	سلک	سلک	سلک	سلک
مله	مله	مله	مله	مله	مله	مله	مله	مله	مله
نمشا	نمشا	نمشا	نمشا	نمشا	نمشا	نمشا	نمشا	نمشا	نمشا

نعمان شهنان را بطوری که در کتب هشتم نگاشتم

ما ع ح و ه ا با ابعاد

ذکر کرده اند و در نسخ عده دیگر شده و آن بد سائین از مطلق زیر چیزی است  
مطلق زیر جنب زیر فرس زیر زلزله زیر مطلق حاد جنب حاد سبانه حاد  
در صورتی که در شرح او آورده مفاسد بطوریت که در جدول پاره شد نعمان  
هابط و صاعد که فرس است او که هفت نفر داشتند ذکر کرده تا بنا از جنب برنا  
زلزله زیر بعد ط است نه بالفرض که بگوئیم فرس قبل از زلزله از قلم آنست  
دو این صورت ابعاد

صاحب مفاسد گوید در سبب نعمان شهنان چون انتقال از طرف انقل واحد کنند







حال کونیم افلا زما را که صالح نالیغ اعلان باشد زمان

۱ کوبید

۲ ضفانرا زمان

۳ سه برابر آن زمان

۴ چهار برابر آن زمان

۵ پنج برابر آن زمان

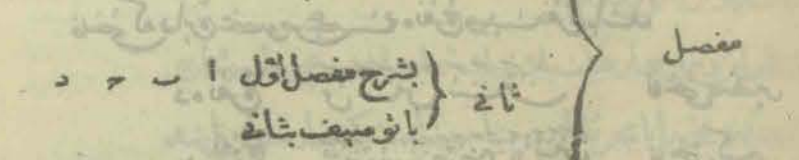
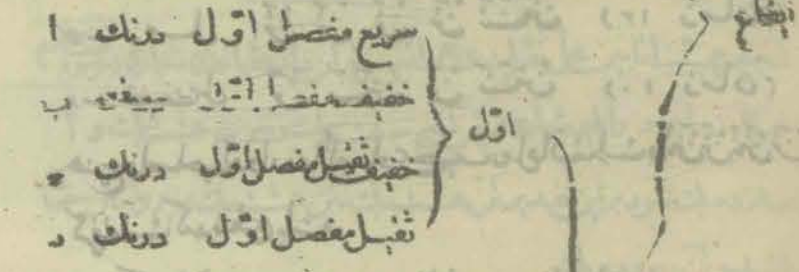
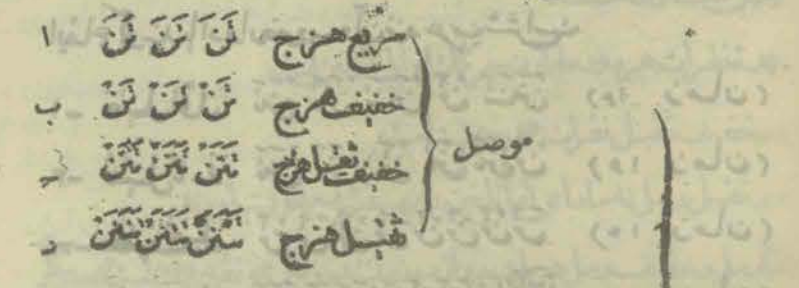
نفرات که زمان آنها کمتر از زمان آنها را هر چند گویند واحد زمان است که در او مساع نقره دیگر باشد فوضع آنکه مقدار ارا که واحد گویند ب مساع دو نقره و مساع سه نقره و مساع چهار نقره خواهد داشت

زمان او زمان هر مله ل الاستعمال در زمان ب و د و کثیر الاستعمال ایضاع موصول است که نقرات آن در آن متساوی باشد ایضاع مفصل آنکه نقرات آن متعاضد باشد

در موصول اگر نقرات آن در ارضی کار مندر باشد آنرا سریع المخرج گویند چون ن ن ن ن که از مندر نقرات آن است و اگر زمان نقرات ب باشد چون ن ن ن آنرا خفیف المخرج نامند چون ب باشد خفیف ثقیل المخرج و چون د باشد ثقیل المخرج

اما مفصل و آن در سه قسم است  
۱ آنکه بین هر دو نقره متوالی زمان در یکی بود آنرا مفصل اول خوانند

۱ آنکه بین هر سه نقره متوالی زمان در یکی بود آنرا مفصل ثالث گویند  
۲ آنکه بین چهار نقره متوالی زمان در یکی بود آنرا مفصل ثالث نامند  
و باز این سه مفصل نه نوع توانند بود چنانکه در شجر ذیل نموده آمد



اگر اصغر زمانین در اعظم مقدم دارند خفیف ثقیل خوانند یا خفیف مقدم است اگر اعظم زمانین را مقدم دارند ثقیل خوانند  
اگر اصغر زمانین در اعظم مقدم دارند خفیف ثقیل خوانند یا خفیف مقدم است اگر اعظم زمانین را مقدم دارند ثقیل خوانند



نوبت دوم در ایضاع

حال گوئیم حرکتی که طبع را خوش آید بدون ترکیب در کمال ثلاثه صورت نبندد  
و آن در ایضاع است هر یک از آنها حاصل شود و ترکیب آنرا که مسلم داشته اند  
ایضاع گویند اما در اضروب و آن نزد عرب شش است

- ۱- ثقبل اول ن ن ن ن ن ن ن ن ن ن (۱۶ زمان)
- ۲- ثقبل ثانی ن ن ن ن ن ن ن ن ن ن (۱۶ زمان)
- ۳- خفیف ثقبل ن ن ن ن ن ن ن ن ن ن (۱۶ زمان)
- ۴- ثقبل رمل ن ن ن ن ن ن ن ن ن ن (۲۴ زمان)
- ۵- رمل ن ن ن ن ن ن ن ن ن ن (۱۲ زمان)
- ۶- خفیف رمل ن ن ن ن ن ن ن ن ن ن (۱۰ زمان)

هر چه را صاحب بدو و بعد از آن مساوی خفیف رمل و ثقیل و ن ن ن ن ن ن ن ن  
گرفته است که در نغمه باشد

فاخنی که در این خصوص هجده نغمه و بیست نغمه باشد

- ده نغمه ن ن ن ن ن ن ن ن ن ن فاخنی صغیر
- بیست نغمه ن ن ن ن ن ن ن ن ن ن فاخنی کبیر

فاخنی اصغری هم ذکر کرده اند که بیست نغمه باشد

فاخنی را از آواز فاخذ گرفته اند که آنرا کو کو نیز گویند و کو کو آواز است  
اصل افزان نغمه است حرکت اول آنرا نیز هر حرکتی را که خواهند عمل آید در

نوبت دوم در ایضاع

آنم علامت هفتاد

در ثقبل اول نظران اصل (عده) پنج است و در ثقبل ثانی شش در صورتی که در  
فغان مساوی هفتاد

عده نظرات هر دو در فغان هر گاه اوایل آنها نیز است

در خفیف ثقبل نظرات عده هشت است

در ثقبل رمل نه ملادی که آنرا نیز با بیست هجده و بیست و نه

اماد رمل و خفیف رمل هر یک دو نغمه و در نغمه در یکی پنج نغمه و در دیگری  
چهار نغمه

بنحیر هجده تا نهمین محل نظرات عده و نظیر فغان و در ایضاع شان (نوبت دوم)  
هر گاه زمان در رابع شان فرض کنیم هشتاد و بیست و هشتاد و یک و

سازده یک شود بر این نظیر بر ن هشتاد و بیست و بیست و بیست و بیست  
باشد و ن ن ن ن ن ن ن ن ن ن

بنابر این رمل چهار هشتاد و یک و بیست و بیست و بیست و بیست و بیست

در وقت فاخنی را با بحر فغان مناسب است که چهار نغمه و ن باشد

بنصیبه و خفیف آنرا نیز بر سرعت و بطء و در فغان افزون باشد که اهل علم

بعضی نظرات عده را نیز معترف کنند و آنچه در عمل آید در اصل گویند و آنرا

ثقبل اول دو نغمه است یکی فغان و در اول یکی فغان و در دوم که نغمه و در آن







احمد صورت یافت فخر امصاحب خود کرد اندل و فرمود در این اختراع کن  
برمان سی نفری چنانکه نودده مصرع را با وری و یازده را درج کنی  
اما هر دو آن مشتمل است بر یک سبب خفیف و یک سبب مجموع و یک فاصله

صغری در سه ضرب و آن تغلید آواز فریب

اما ضرب جدید چهارده نفری من جمله چهار مضروب و مشتمل است بر دو فاصله  
دو و نند

در این مائین صغری نظرات آن از اسم آن پیدا است اگر با سبب تقطیع شود صد  
سبب باشد و اگر با نداشت نشود و یک سبب اگر فواصل تقطیع کند  
بیجا فاصله صغری نفع مضروب آن چهارده است ضرب اصل آن دو نفری  
بگو بر ماء فاصله اولی و یکی بر ماء فاصله اخیر که بیجا هم باشد

ما از جهت افعاع همین اند ان ضاعت که هم که سابقا کافی و علامه از حاجت  
پرده چهارم - فاعل دخول در نالیفات

تصدیق که در این از ادوار افعاعی ساخته باشند اند ان شاید که از اول  
داین کنند یعنی لفظ اول شعر یا نفع اولی مع اسم جمع شوند از ادخول مع گویند  
اگر یک نفری زده باشند و شروع بنم کنند از ادخول قبل گویند و اگر بفرستند  
از نفع اولی در آمد کرده باشند دخول بعد و همچنین دخول از نالیفات رابع و سکا  
فدینا که سبب خفیفند مجموع با فاصله صغری در بین ابتدای نفع و نفع فاصله

سبب خفیف و مجموع با فاصله صغری در بین ابتدای نفع و نفع فاصله

در اصناف نالیفات

۴۵  
۵۵

در میان اصناف نالیفات  
و آن چهارده قسم است

- ۱- نشید عرب ۲- لبط ۳- نویس مرتب
- ۴- کل الضروب ۵- کل النغم ۶- کل المضروب والنغم
- ۷- ضربین و زاید برای ۸- عمل ۹- نقش
- ۱۰- صوت ۱۱- هوای ۱۲- پیش رو
- ۱۳- زخمه ۱۴- مروض

۱- نشید عرب که قدما انشاد بر اشعار عرب کرده اند و آن چنان باشد که  
دو بیت عربی را بنثر نغزاد کرده اند و دو بیت دیگر را بنظم نغزاد  
نثر نغزاد آن باشد که تخمین آن کنند بدون افعاع اما نظم نغزاد آن باشد که  
نظم بر نغزاد و ری بود از ادوار افعاعی و آزاد و شطرنجی و در عهد دوم  
شطرنجی و نظم بطریقی من کو را نشاد کنند و این در تخمین طریقی من کو بوده است  
و مشاعرین در اشعار پارسی همین عمل کرده اند و آنچه در نغزاد نشاد کرده اند  
بر و در مل با مختصر کرده اند

۱- بسط بعد از نشید عرب بسط انشاد کرده اند و بسط قطعه باشد مخروب  
شعر عربی بد و در تقبیل لغز با نغزاد با تقبیل رسل



نوبت دوم

در اصناف ثنائیه

هر قطعه را که از نوبت جدا کنند بطور

۳- نوبت مرتب و آن مشتمل بر چهار قطعه است

فول غزل نزانه فرود داشت

اما قول وان چنان بوده است که در بسطه مذکور شد

چون قطعات مفرقه لفظی نباشد و خواستند زمان اختصار را دهند

قطعه دیگر در همان دو راهی نالیف کردند بر ایات پادسی و آنرا غزل نام نهادند

باز طبع سلیم مزیدی خواست از این مفرقه و دقت در ذکر آن شرط کرده است که

اگر در دو ردیف اول باقیقیل مانده باشد باید که از تفریق سایر ردیف اول کسود

اگر در دو ردیف اول وصل باشد و در تفریق هم دخول کند

اما در قطعه فرود داشت شرط هائیکه در قول گفته شد

و جایز است که بر قطعات اربعه قطعه خاصه بعنوان نوبت را بپذیرند

در قطعه (غزل) که در طریق نوشتن الحان عید الفناد در مفاصل است

داده است فمذکور را و جدول خوانند که تحت آن را مطلع مبدع است گفته است

که عرب آنرا بینا لوسط و عجم میان خانه نامیدند و همان صوت را بطور نوبت اول

اعاده کرده است آنکافیست در عنوان تشبیه بعضی باز گشتی تکرار که بقول او

تشریح چند باشد یا با الفاظ ارکان (اناقین) یا با ایات یا بجزایر حلقی

و اعاده تشبیه را بطور جدول بعد از آن نیز کلام دانسته و در آخر مشرعی نیز

۵۶

نوبت دوم

در اصناف ثنائیه

ذکر میکند

چنانکه قطعه غزلیه نیز بر شامل قطعات ذیل باشد جدول مطلع

صوت اعاده صوت بطور جدول تشبیه اعاده از بطور جدول

مستزاد

۴- کل الضروب و آن چنان باشد که نصفی سازند و در وی از ادوار

ایضای وارد دیگر را در آن در آورند چنانکه مجموع ادوار ایضای در آن

صندرج گردد و در آخر اعاده بر همان در اول کنند و طریقه ساختن کل الضروب

چنانست که در حالت ساختن اصحابا کند که ضروب دیگر در آن است پس باید که

اگر در اول مفرق نیم رسیده باشد و شروع در تغییر بسیار وارد کند چون

با اعاده رسد از تفریق سادس در آید بشرط آنکه نغمات زاید و ناقص نباشد

۵- کل النغم و آن بر دو نوع است یکی آنکه ۱۲ مقام و آواز ۲۴ شعب را در

یک ضریف مندرج کند و اگر خواهند کل دو بار در آن جمع کنند و آن را

جمع الجمع خوانند و اگر در بعضی دو بار متاخر باشد پس لطیف در انفعال مثلا

سازند

اما نوع ثانیه آن باشد که نغمات هفتگانه را که مدار الحان بر آنست در یک

طرح جمع کنند و از سایر معلوم که انفعال بر نسبت بقایا متاخر است اقرار

هفتگانه چنان انفعال توان کرد و در عمل آوردن که در نغمات ملائم باشد

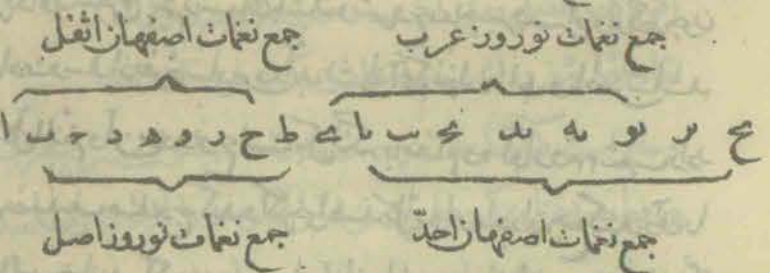
۵۷



نوبت دوم

در اصناف نغمات

و آن چنان باشد که در بعد زوال کل مضمون در بعد بقیه در آورده باشد نغمات  
 بنوعی که در این مثال مع ر ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ح ۵ ۴ ۳ ۲ ۱  
 اصناف آن در دو طبقه تکرار کرده با آن ماند هفت قسم بر این موجب  
 و بدست ط و د ب و از این نغمات چهار نغمه اول جنس نغمات اصلا  
 (ط و د ب) و نغمات اربعه باقیه نوروز عرب (نوبت سیم)  
 نغمات اصناف آن که در طبقه ثانیه واقع است مع ر ۴۰ ۳۰ ۲۰ ۱۰ ح ۵ ۴ ۳ ۲ ۱  
 اصناف آن در دو طبقه اول ح ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ و چون این نغمات را جمع کنیم هجده نغمه  
 میشود باعتبار جمع



آنچه از این بیان فهمیده میشود باید نوروز عرب و نوروز اصل را با اصناف  
 بطرف آنقل واحد گنجانند  
 و ضربین و آن چنان باشد که بجز دستوری از اعداد ابعاعی مطلقه طلب کنند  
 چنانکه در کل القروب نیز این رعایت را قوار که در آن را کل القروب مع گویند  
 در مقابل کل القروب منوالی

نوبت دوم

در اصناف نغمات

و ممکن است که چهار دور معاً ابعاع کند مثلا بدست راست دور تقبیل در مل و بدست  
 چپ دور تقبیل تا فو و زانوی و این دور در مل و بز انوی چپ دور هرج پر  
 هر چهل و هشت نفر دور جمع باشد چنانکه در دور دوم تقبیل در مل دور  
 سوم تقبیل تا فو و زانوی در مل و دور چهارم در مل و دور پنجم معاد خول واقع شود  
 و اگر کسی را فوت اصول زیادت باشد مگر بود که هر اصبعی دوری ابعاع کند  
 در هرج حرفت چه اگر بقوله که دور و در هرج را بدست دور و خفیف مل که در تمام  
 حساب کنیم ضرب دور پنج چهل و پنج است نه چهل و هشت از ضربین با کل القروب  
 مع با الی موسیقی مگر نباشد در خفیف نوعی از نفس خوانندگان هم با چهار ربع یا  
 ۷- کل القروب و النغم و آن جمع کل القروب است با کل النغم

۱- عمل اهل علم بر اینست که در نغمات فی ساختن و آنرا عمل نام خوانده اند و در آن  
 ضربه خفیفه چون در مل و محس و هرج و آن مطلع باشد و جدول مع اعاده و  
 صوت الوسط و تثبیت و ایشان مطلع هفت اول تصنیف را گویند و جدول هفت  
 تا نه را که همچون مطلع است صوت الوسط را میان خواننده و نشیب بعد از آن گشت  
 ۱- نقش و آن مطلع عملی است که در آن میان خواننده و باز گشت نباشد میکند و آنرا  
 همان مطلع و جدول با آخر رسانند  
 ۲- صوت آنستکه الفاظ و نغمات با هم نام شوند  
 ۱۱- هوالی و آن نقش با صوتی باشد که مردم از خود در آورده و بخوانند و آنرا خف  
 ۱۲- در دو نیم تا



فویث دوق در اصوات

اصوات فصیلت

۱۲- پیشرو و آن از اشعار و بیان خالک بود و مثل بر چند یا چند خانها  
 عبد الفادر گوید که پیشرو و نا اهل و دو خانها ساختند و در آنده مقام را با  
 آوازها و شبها در آن کجانی و در هر خانه نفوس دیگر سازند و یک خانه را از جمع  
 بند کنند و آنرا سر بند گویند و آنرا بند را بعضی بر وزن شعر که لم یکن کنت  
 اهل ساز یک خانه پیشرو را زخم گویند و پیشرو را بعد از نواختن ترجیع بر همه  
 مقدم دارند

۱۳- زخم - و آن یک خانه پیشرو است  
 ۱۴- سر جمع - آنست که لیاثت عرب و پارسی و کلمه ترکی با هم جمع کنند

پروانه سوم

در اصوات

حکایتها از مردم با ضبط کرده اند و مجموع اصوات ناسر و اهل و این نوع  
 نموده اند و هر یک را با همی مخصوص داشته اند و هر یک را اشارت و شکلی  
 عبد الفادر گوید که کیفیت آواز اهنای در کتال الحان بیان کرده اند اما  
 اینجا اسمی را ذکر می کنیم  
 در مسائل حدیثی عبد الفادر مراضه در جوع بکنز الحان کند و متلفظا  
 کنز الحان بدست نیامد که از آن استفاده آن عملی شود

فویث دوق

در اصوات

اما اسماء اصوات بجهل و بکثرت کانه بدین تفصیلات که جنان نقل میشود

- ۱- صوت المد ۲- صوت الفصر ۳- صوت العلق
- ۴- صوت الخلل ۵- صوت الدقه ۶- صوت الخثونه
- ۷- صوت اللین ۸- صوت التردد ۹- صوت الوصف
- ۱۰- صوت المثل ۱۱- صوت الاستنقا ۱۲- صوت الإبتداء
- ۱۳- صوت الإنتهاء ۱۴- صوت التکون ۱۵- صوت المحرکه
- ۱۶- صوت الصعود ۱۷- صوت النزول ۱۸- صوت الفخ
- ۱۹- صوت القسم ۲۰- صوت الکسر ۲۱- صوت التکبیر
- ۲۲- صوت الطول ۲۳- صوت الجفوف ۲۴- صوت التظا
- ۲۵- صوت النفود ۲۶- صوت الطمانینه ۲۷- صوت الضبق
- ۲۸- صوت السجع ۲۹- صوت الترعه ۳۰- صوت الابطاء
- ۳۱- صوت الثقل ۳۲- صوت الخفه ۳۳- صوت الفسنا
- ۳۴- صوت الازغام ۳۵- صوت الجنس ۳۶- صوت الطلاق
- ۳۷- صوت الامساک ۳۸- صوت الارساک ۳۹- صوت الشر
- ۴۰- صوت المتحرک ۴۱- صوت التاکن

اهل عجم آوازی را که قوت حدت آنرا از ایشانند که بعد از اکل و الاشی  
 آواز دنگا می خوانند و در چنان آواز نغمه بر بندرت باشد و در بقیه اصوات







# ذیل

در طرز نو سخن بر الحان

در طرز نو سخن بر الحان

قد ما در سخن بر الحان جدا اول شایب می کرده اند در دین القاج نمونویسند  
داده شده است لکن از بس نوع مغلو طاست از آنچه در دین شد تکیه میتوان  
گرفت مگر اینکه جدول مهم بود مثل بر پنج سطر بوده است

در سطر اول نغمات را ثبت می کرده اند

در سطر دوم علق نظرات را ثبت می کرده اند

در سطر سوم جموع محتاطه را که آن تا ایضا که از کلام جموع است

در سطر چهارم احوال نغمات را از قصه و حدیث سخن

در سطر پنجم تقسیم کلمات شعرا

در کتب نغمه جمع و در دین ایضاً و طبعاً ذوالاربع دارد و صد در نغمات

بخانه های جدول ذکر می کرده اند

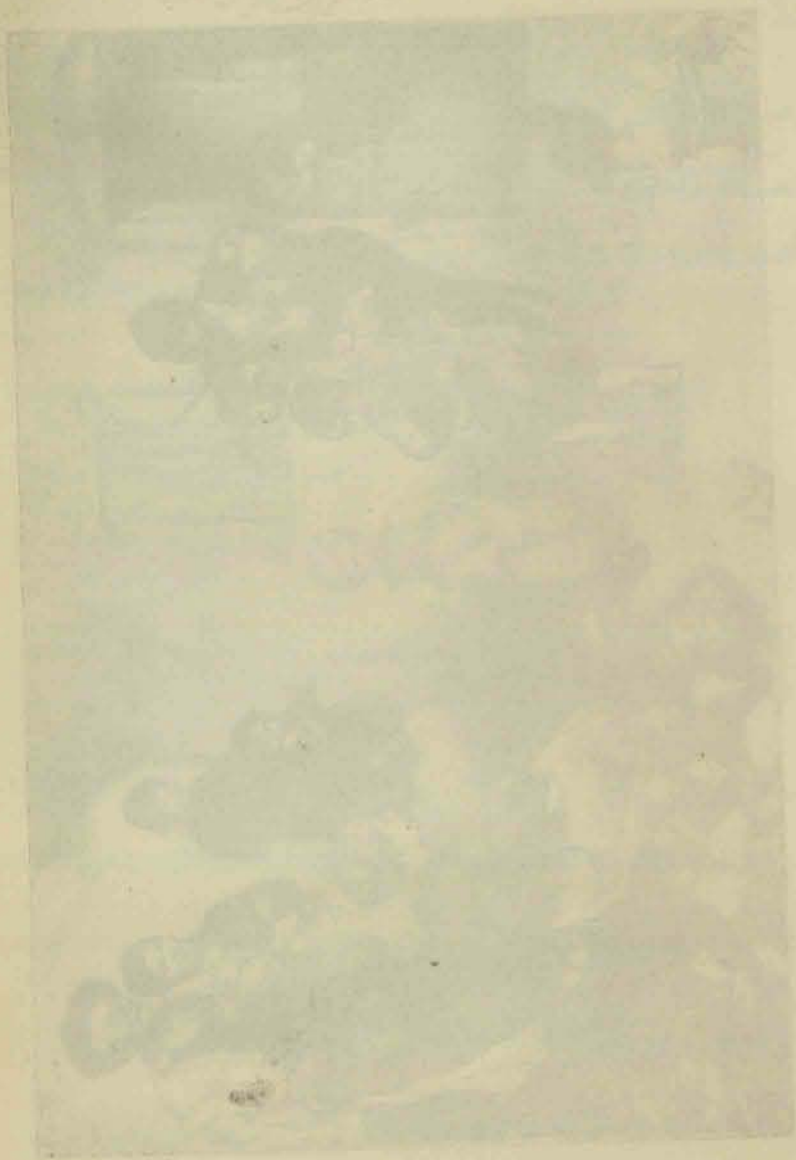
چون در شرح مطلب فایده ثبت ما اینجا ثبت است تصدیق است

که قدری در دین نغمات فاعلت می کنیم بعد از فاعله چه جایگزین الحان در حقیقت

می کند و در دین است

نغمات را می بود در دین نغمات را می بود در دین نغمات را می بود در دین نغمات را می بود

آن مضمون شعر است که بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خوانده اند





شعر

۶۵

لکل صبح وکل اشراق    نیکی عینی بدمع مشنان  
 فدالعت حبه الهوی کیده    فلاطیب طها و لاراق  
 الا الحبيب الذي شغبت    فعنده رفیق و زبانی

جدول

کلمات	لکل صبح	وکل اش	راق
نغمات	ح	ه	س
نقرات	۶	۷	۸

کلمات	نیکی عینی	بدمع مش	فاق
نغمات	ه	س	ح
نقرات	۷	۸	۹

مطلع

فدالعت حبه الهوی کیده    فلاطیب طها و لاراق  
 این بیت بر مطلع نیز بر همان قاعده منالفاست که بیت ماقبل بر جدول  
 و باز کرد بطریق جدول



تعلیم و نفس در ۶۵







ناله ایخ پیرا... (۲۲) سینه ۸۶

نوبت دوم در طربخ بر الحان



نوبت دوم در طربخ بر الحان

نوبت دوم در طربخ بر الحان

اعاده

صندره رغبی وزیا فی کاسر

این قطعه تصنیفیه را بطوریکه ممکن بود بحروف نقطه در آوردم

تالیف در حسینیه نقل از مفاصد عبدالقادر



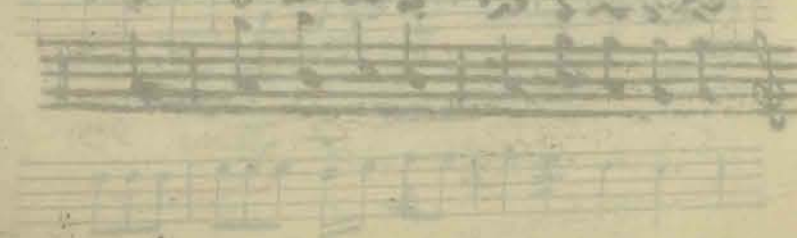




بعضی که در چند نفس دیده شده و مقابله گشت نالیف من بود و پرده  
حسین در دو سه مل ۱۲ نغمه از فرادین که بحروف نقطه در آوردم  
نویس از پیش ریز و نگیه را موقوف بسلیقه او باب و حرف  
گزاردم

چیزی که از نالیف مذکور معلوم میشود سبک ساختن قطعات است به  
بزرگ نویس مرتب و ضمنها که می کرده اند از جدول و مطلع  
و صوت و اعاده و بازگشت و مستزاده تکرار و قسمی در آخر  
من بنام اعاده که در حروف بود مقادیر را تشخیص دادم شاید اصل عمل  
در تند می و کند می مقادیر دیگر اختیار کنند

جز در صورت چهارگاه پرده می را درین درو سبکگاه مانده است



مستزاد

بعضی قطعات که در آن افاده موسیقی شده است  
فردوسی

ننگ بدان سر و برداشتی همان ساخته خردان درود  
سرودی با و از خوش بر کشید که اکنون تو خوانی و اد آفرید  
از آن خند سرکش چو بهوش کشید بدانت کان کیت خاموش کش  
که چون بارید کس چنان زخم زد ندانند نه آن پهلوانان سرود  
که پیکار کردش همی خوانند چمن نام از آواز او رانند  
بر آمدد کربان بانک سرود دگر گونه ساز ساخت آوای  
همی سیزد و سیز خوانی کون بدین گونه سازند هزار فون  
بشد بار بد شاه را مشکران یکی نامداری شد از همران  
بسی کهنه مهتران در گذشت نخواهم من از خواب بیدار گشت

فردوسی

دانه از مطربان خوش بزم غزل شاعران خوش طلب  
شاعران چو در کتی و شهید مطربان چو سرکش و سرکب

۱۱ سرکش بارید را از ابوزخرو ممنوعی داشت بارید در جشق که بود و در سر وی پنهان  
شد از آنجا سرود آغاز کند ۱۲ سرکش شاه که سر کوب بر ناله باشد



نویس دوم

اشک آوازه‌ها

v.

نظامی

نکبستان نام مردی بود چنگی ند بهر خاص خسرو بی درنگی  
ز چنگ آواز موزون او برآورد غنای او هم نطق او را آورد  
جز او کافزون شمردی کاخ خود ندادی کس جوابی بار بد را

ایضا

دران مجلس که عیش آغاز کردید بیک جا چنگ و بر بلساز کردید  
سنا به بار بدستان هم به بهشتیاری و منان هم به  
نکیس چنگ را خوش کرده آواز نکند او غنور از زخه شمشیر  
ز صد دستار که او را بود ریشا گریه کردی لمن خوش آواز

کج باد آورد شاد و از سر و پا بد نخت طافندش نافوس اوزنک خه کاویس  
مشک دانه مهر گانه مهر پانه کین سپاوش کین ابرج کج خه راه شید  
باغ شیرین

زهر پرده که او بنواخت آن روز ملک کجی بد و انداخت آن روز  
نه چندین کج بخت بدمشا وزان خرمن بچشم برک کاه  
نظامی گریه ز زین لبه هفت نوزهد شد مکند ارشاد  
با بن کج گریه بیان را طرازه کنه بر گریه نان گریه فرازی

نظامی دو واژه سینه آواز بدیشتر اسم نبرده فرهنگ سرودی سو آواز کردی کند  
آرایش خورشید آئین جشید اوزنک باغ شیرین نخت طافندش  
نکبسا او بار بد هر دو داد فرهنگ اهل جهر نکاشه بار بد شاید نکبسا باغ شیرین

نویس دوم

اشک آوازه‌ها

v.

خفکاروس راح روح رایش جان سبز درین سر و بسنان سرودی  
شاد روان مردانید شب بدین شب فرخ نفل روی کج باد آورد کج کا  
کج سوخته کین ابرج کین سپاوش ماه بر کوهان مشک دانه مشک  
سرای نیک نافوس مهر پانه نو بهار نوشین باده نبروز نجبرگان  
کج سرودی و مهر گانه در روایت نظامی زیاد است

آرایش خورشید آئین جشید راح روح رایش جان سبز درین  
سر و بسنان سرودی شب فرخ نفل روی کج کا و کج سوخته  
ماه بر کوهان مردان نیک مشک مالک نو بهار نوشین باده نبروز  
نجبرگان در روایت سرودی

از جمله آنچه امروز در آوازه‌ها با اسم موجود است نخت طافندش راح ریح  
نافوس مهر پانه خسروانه (کج سرودی) است

آنچه ظاهر است در نیمه آوازه‌ها نذکار موضوعات منظور بوده اعم از طری  
آرایش باغ انگیز از کین ابرج و کین سپاوش البته قصد نذکار داشتن نصیب  
ملی بوده است چنانکه امروز در همه جا منظور است و هر ملتی هم منوی دارد  
در مسافرت زاین روزها اولاد را نوبه چون او را نخت تعطیل بود و جائه برای دیدن  
نشد رفت کیش منجیم مخصوص با روز کج و روز بر خار چندان طرف معزی

البته بناها در این دنیاها و خوری کنار او بنویس پارک از انابلت مرحوم الله  
مشک دانه نام کج از جواری شیرین بوده است



نوبت دوم

در اوقات نواکری

طلبه دعوت کرده بود پس از صرف ناهار کتب خدمتخانه به هنر نهند که  
 مطلوب باشد چیزی بنوازند سرودی را که بخوانند شرح هر چه کرد  
 فردا که جنک زاین و دوس روی کرده نود نوح دشمن خواهد کرد و من بهار  
 زخم بهار از نبال نوبی آهر این بود سخن محبوب و محبوب خود  
 در اوقات نواکری ابوالوئی خوارزمی گوید

علم و سستی از همی طلبی صیقل پرده رهاوی سب  
 باز سر پرده حسی را کن بوقت طلوع بهر آغا  
 چو سه نهی شد آفتابند پرده رات او خوش بخوا  
 بکه چاشت بوسلیت کنین پس بشادی سرای و شو بفر  
 استوی پرده ضاوندی طلب از مطربان خوش آوا  
 چونکه وقت نماز پیشین شد راه عشاق جوی و محرم را  
 وانگهی در میان دو نماز دلکش آمد عظیم نوع حجا  
 نبود لایق نماند که جز طرب نوحه را نماند  
 شام را پرده مخالف ساز یا حرف موافق و مسان  
 چون در آمد نماز خفتن زود عزم با خرید کن بد و لذت نا  
 به شب وقت ز پراکنند است باوه گبر و در طرب کن سا  
 هست این قول بو علی سینا آنکه شد نظم من بر از انبیا  
 دلکش و مخالف و باخردا مطلق قد مانبت

نوبت دوم

در اوقات نواکری

ناکه این نظم را اولوالالبنا یاد گیرند که چه هست مجاز ۷۳  
 در قطعه منوچهر به ساسی دیگر هست

مطربان ساعتی ساعتی گاه سر و نشان زندام روزگاری  
 گاه در فیصلان و گاه غمخوار و شهر گاه نوروز بزرگ و گاه نوای بیکنه  
 که نوای هفت کج و که نوای کج گاه که نوای دق و خوش و که نوای از  
 نوبتی فالیزان و نوبتی سر و کلاه نوبتی روشن چراغ و نوبتی کاد بزرگ  
 ساعتی سواران بر ساعتی کیک ساعتی سر و سینه و ساعتی پار و زنه

اشکنه نام آواز است در فرهنگ نوازند بگرییدن نشد سخن غالب است که از است  
 محلی باشد و شاید حکایت آوازی یا روزنه شاید آهنگ کشبانا باشد  
 اثر احسنکی

چو طرد و عکس حرف شجرا فک با بجز خط دامن اقبال جمله ز چنگ  
 عدوا گزیند گو میباش آن بدو بر شیمی است بر این از غنوز من آهنگ  
 بقاء عصر نو خواهم که ام او تارا که کربلغز با بشرفا خورد چنگ  
 سله هنگ من گدا است بر شیمی که زینت را از طرف ساز بیابو زند ام الازنا  
 و زنی است که در ضرب ناخن بدان خورد و اقبال بطرد و عکس لایق می شود

این مین فرماید

اقبال بقاء نبود دل بر او مننه عمری که در غر و کناری هیا بود  
 کزین باورن نماند که کوشن اقبال با چو نوبت کس لایق بود



نوبت دوم

در اصول ادوار

۷۴ قطعند بل با سلو باد واری ز دبت نرات و کوبند واقف بر اصول بوده اند

مقام اندر عدد هشت آمد و چا دو شعبه هر مقامی است ناچار

حقیق کن مقامات است برز درگاه آمد فرینش یا بخیر

مقام است در لاج گاه است مبرقع لازمش یا پنج گاه است

چو سازی برده عشاق را ساز نغم در زابل و در اوج پرداز

نوار اگر روی افتد در جهان شود بود نوروز خارا فرغ ماهور

جهان آمد یکی نخل ثمر و او سگام است و حصار آن نخل آباد

ز اصفا همان کسی کو کرده آگاه بنهر روز و نشا بورک بر دراه

مقام کوچک از خواهی بدانے بود در کب و بیایه بیت خوانے

رهاوی شد بنوروز عرب رام بنوروز عجم بر داند دل آرام

چو آمد بوسلیک از پرده راز عشاق و صبارا کنت دمساز

عراق و کویک آمد اصل مایه گوی روی عراق و گاه مفلوب

پس از ننگوله اندر نغمه قوال بخواند چار گاه آنگاه عزال

بزرگ آمد چو کوچک ساز کرده هما بون و هفت اندر در پرده

دو موضع از جبهه هر اصل نوازین کون باید بندیر عشاقان

حقیقیت با هر اصل را بود چو دریا کثر بود قعر و موج

حقیقیت هر اصل را بود چو دریا کثر بود قعر و موج

نوبت دوم

در پرده هاست

بر این ترتیب تا آخر نوشتم بری بردار از شخصی که کشتم ۷۵

در این قطعه پرده ها و مناسبات آنها را ذکر کرده است

در قطعه ذیل که از رساله و جریح الباهره ثابته عبدالمؤمن بن صفی نواده

فابوس که برای سلطان محمود سبک کنیز نوشته آوازه ها با مناسبات باد

شده است

شر آواز است و در هر چاه در اسپاهان و زنگوله است

چو با عشاق کرد در است بکدل شود کرد اینها زین هر دو حیا

دو عینم بوسلیک است و عینے بود نوروز اصلم زین دو عینی

چو عینم شد سجاری سر نوی با گوشت از هر دو کشته آشکارا

عراق و کویک آمد اصل مایه که آن دو مایه را باشد چو پایه

شوم با خامشی من بعد دمساز بزرگ است و رهاوی اصل شامتا

اینها از رساله و جریح الباهره

هست قطعه طریقه مرغ دلشما موضع آن مرغ در هند و شما

سخن منتقاری عجب دارد دران همچو نرسوراخ بروی گشته بار

فلسوفی بود دمساز ترک رفت علم موسیقی آوازش گرفت

۷۹ قطعه را بر عی نوشته اند که منقار دران دارد و در آن هزار نغمه تصور کرده اند  
نمبه ایسل خزار درستان شاید از آنها باشد



نویس دوم  
۷۶ و ابضا

مطرب برش چون غم را نکند نورد و گوشت و سلمک آغاز کند  
گفتم صفای گریه را بر ما هر بگرداند و شهنواز کند  
ابضا سرباعی  
تا بلب دل نغمه خواهد بود تا مطلب عشاق نوا خواهد بود  
بجز منزه عشق نخواهم بودن تا قوت دم زدن مرا خواهد بود  
هم در آن رساله پرده ها و آوازه ها و شعب را حکایت اصوات حیوانات شمرده  
در آن خالی از نظر محبت

پرده ها

عشاق	سک و خروس	حسینی	اسب
عراق	کاو	بوسلیک	موش
رهاوی	فاخته	نگوله	گوساله
نوا	عندلیب	اصفهان	بان
جازی	پرستوک	راست	صویرا قبل
بزرگ	موسیقی	کوچک	خرگوش

آوازه ها

ماهر شتر شهنواز غنچه محبوب

نویس دوم  
۷۷ شعبان

سه گاه سک	دو گاه گریه	زاوای عمق
عشرا هما	میرغ کوز	نیریز شاهین
ماهور اسب	صبا بادوز	نوروز عم دو بدین
اوج و طوط	همیون شترغ	محبت کوزن
بیخ گاه بون	بسته نگا دجابه	

امروز هم در میان طبعان چکاوک درها بون و رنگ شتر در سه گاه حکایت  
آهنک رنگ شتر و آواز چکاوک است  
مادر نغمه اولی شتر از اصول موسیقی قدم را یاد کرد بر از آنچه در رسایل  
یافت میشود در شتر عمل بدست می آید و الحان دانسته نمیشود و تطبیق  
آنها با آنچه امروز معمول است مفید و زیست

نویس دوم  
۷۸ شعبان



نعیمه ثانیه  
ادوار جدید فراهنگی  
درآمد  
نارنجی

احوال نغمات را از دو نقطه نظر در تحت دقت در نواز آورد بکلیت و  
آن از جهت نایب نغمات در گوش بمالات و منافرت چه با اکثر اید چه در  
نواز نغمات را که سابقین ملاترت داشتند لاجپن همچنان پسندیدند  
دوم از نظر محبتان و ظرافت (اسیطی) از جهت ترکیب و نالیفات که تصرف  
مادر آنها مدخلت دارد ولو آنکه احکام کلیه همانست که از نظر اول بدست آمده  
ممل مختلفه در اختیار نغمات بعضی در بعضی و نالیفات مخالفی را اختیار کرده اند  
و بدین نحو و خود طریقی را مسلوک داشته اند بدینجهت که مؤلفان قومی را قومی دیگر  
لطیف و ظریف ندانند و پسند نکرده اند بعبارت دیگر حالات روحی ظاهر  
نموده اند که غیر مطبوع دیگر است و باز شبهه نیست که عادات و اخلاق در آن  
مدخلت نام داشته اند

بدیهی است که نالیفات موسیقائی هیچ قومی بیرون از حدود و اصول طبیعی  
مسلم نیست با حفظ موازین احوال ذوق خود را در الحان کجاندند  
موسیقی قومی را از قومی دیگر امتیاز دادن و هر یک را بجای خود شناختن لازمه





مبادی از گستر جامع کل اصول

فونب دووم

و فوف بر احوال روحیه و عادت هر قوم هر زمان است  
 ۷۹ فی المثال در معاری که جز ترکیب اشکال نیست اسلوب هر طایفه نیک ممتازا  
 یونانک روی عربی ابرائی فد با جدیدا  
 نقاشی جز تلفیقی الوان نیست با وجود آن شیوه و طرز هر قوم بلکه اشیا  
 بی تفاوت است ابراست که طیفه متاخرین بر موسیقی قدما از عدم اشتباست  
 ایشان و لغت بعد از آن خویش است با بقول هلمه لخص متاخرین کوش خود را  
 بد و ابر مصنوعی عادت داده و ابر طبیعی صحیح را تقبیل می کنند  
 بالجمله از نظر ناوینجی موسیقی در سه دوره سه اسلوب اصلی نشان میدهد  
 دورنک آهنکی (هو مو فونی) دورنک آهنکی (پلی فونی) دورنک آهنکی  
 (هار مونی)  
 در دورنک اول نغمات را منفردا بکار می برده اند و دورنک ثانی متواز با و در دورنک  
 سوم منزهات الفنون کما الفنون کما الفنون کما  
 قدما را طریقی تا الفنون در نغمات مفرده بوده است تک آهنکی را خوش داشتند  
 چنانکه امروز هم بسیار از طوایف بر آن سلیقه پاف هستند  
 طریقه هم آهنکی را یونانیان معمول داشته اند غالب النغمات را با نظایر آنها  
 استنطاقی کرده اند  
 ارمطو متوجه است که چون مردی با کوزه با هم بخوانند اختلاف صوت ایشان



نوبت دوم در آمد

ذوالکلی است فردوسی گوید  
 سر اینک این غزل سان کرد  
 که امره زوزن با فخر و داد  
 و باز یونانیان بر این عقیده بوده اند که جمیع نغان مختلفه در زمان واحد  
 تلقین آنها چنانست که گروهی با هم طوق کنند و گفته هیچکدام واضح شفته نشود  
 امره زوزن است و نوع آلان بین نغان متقدم جمع می کنند و این اسلوب را سخن  
 می شمارند که ما آنرا فراتر از آنکه گفتیم  
 هو کماله کنش فلان ذری و شرح دیگند و او اهل مائده هم میلانی بند  
 یا ذوالاربع را با نظیر آنها در بند ذوالکلی توامی کرده است که امره زوزن تلقین  
 غیر مضمون می شمارند مگر آنکه بطریق موال و جوبل متوال بوده باشد  
 منو از باد زمانه چهاردهم اسلوبی روی کار آمد مصروف بطرز طرز و باد و در  
 آن جفت کردن ماباه بوده است بازوالتالات و ذوات امره زوزن و غیره  
 داشتند رفته رفته جامع پیدا شد و در آن کرد که هر یک را اسلوبی سازند  
 در میان قوم به قرب بودند و در ذوات اسلوب الحروف و حکوم اراده روشنا  
 در مسئله که از ایشان در پیشگاه حکومت دفاع می کرده اند چه در بابی در میان  
 رعایت اصول آنطور که می باید نبوده است در حقیقت مزاجی بوده است بنام  
 برای نفع در مجالس و در وقت از آن غزل در حدیث باشد که این جموع یکی

نوبت دوم در آمد

نکبیل ضرب آن طرز نادمان باخ و هندیل معمول بود  
 در او اخر مائده شان در هم اصول فرهنکی بر ورش یافت با استخراج نغان  
 مثبت است آهنگر آرایشی و طبعی دادند جموع در آن کرد مرید شد  
 کلایرانوس از اهل بال (۷۷۵ میلادی) در برابر یونانیان و ارباب اسرار طلبی  
 اخبار کرده و وارده دایره امینان و ادبش اطنابیک و شش بلا کال و آفتا  
 با سالی یونانی نسبت کرده و بعضی غیر از آن روایت کرده اند

ادوارد اطنابیک و در آن فرار جدول است  
 اشعار فول کلایرانوس نغان از مبداء واحد

بودی	ح	ر	د	م	ا	ح	ر	د	ا	ل	ب	د
میکسولید	ح	ه	د	م	ا	ح	ر	د	ا	ل	ب	د
دور	ح	ه	د	م	ا	ح	ر	د	ا	ل	ب	د
اولی	ح	ه	د	م	ا	ح	ر	د	ا	ل	ب	د
ضرب	ح	ه	د	م	ا	ح	ر	د	ا	ل	ب	د
لید	ح	ه	د	م	ا	ح	ر	د	ا	ل	ب	د

چون در ذوات الحروف را بر ذوات جمع مقدم دارند و ارباب کمال  
 در اینجا مقصود از جموع نغان چند است که شفا است سلطان شوند  
 در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است







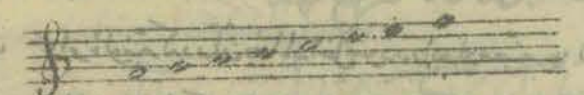




کلام طامین در این منوی در ایجاد آواز  
 توضیح آنکه در این منوی بفایده سه گانه بدو ریفه میان بعد مبدل  
 میشوند مثلاً انتقال بطرف احد از او انتقال بطرف اقل از دین بقدر  
 بجای ب و و فرجه هدا

کوشه اول - حروف نقطه

فد ما بر ای این که سخن را بصورت نکات میدهند تا دیگر بتوانند از وی آنگونه  
 سخن را بعمل بیاورند و نکات را بحروف بچینی نکاتند و در طری در آن نکات  
 نقرات را مینوشند و باز در سطح بعد از ابعای با ناضیب معین شود با  
 در این ابعای را از خارج بدست می دانند امر و الحان را بحروف نقطه که  
 کرده اند بر می نکلند که بر این روش نریست و مفاد بر این نشان می دهد  
 و آن خانات که سطوری رسم می کنند شامل پنج خط و نقاط اقل بر نقات در  
 روی آن خطوط یاد در فواصل آفای کند از این در دستور



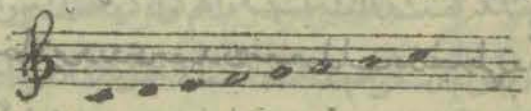
در این ترتیب محل بک از نقات را ثابت کنند و نقات دیگر را با اعتبار آن بجای  
 خود بکنند علامتی که در اول سطح مصدق که از این نشان می دهد  
 خط عاظم در این که آن خط دوم از زیر محل است و آنرا کلید سل نام

یا با اصطلاح المان کلید که آن علامت از شکل گان لا یعنی پیدایش است  
 وقتی نقطه روی خط دوم ما باشد بر آن ح است و بر ح سر و بر سر دو  
 و خواهد بود ماح سردا

از طرف دیگر بالای ماند و بالای آن بر و فوق آن ح (ذوالکلی)  
 ح سردا

با اصطلاح فرانسوی نزول سل های دو خواهد بود و مصودا  
 سل لایقی دو

با اصطلاح المان نزول آگه ای و شصت و نهم که آهانه  
 در این ترتیب محتاج شد بر یک خط بر مصدق بکنند و با طرف شمال جا  
 دو پیدایش و حال اگر از دوم بر خط سوم و چهارم بخوابیم روی دیگر  
 نقات مرتبه را بر نقات را بر نقات بر خطوط دیگر نقات حاجت خواهد  
 افتاد بر این دستور



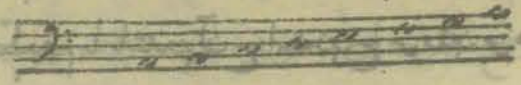
از برای توسعه میدان کتاب کلیدهای دیگر وضع کرده اند من جمله کلید فا  
 که برای نقات شمال بکاری آید و آن را چنان گذارند که خط چهارم مصدق بین



نویس دوم

حروف نقطه

دو نقطه آن بیفتد خط مد کور عمل تا خواهد بود



بر بکم طبع مسل و کبده تا و دو خط الحاکه زیر مصدر و دو خط الحاکه فوق

مصدر چهار دوره از زمانه را توان نوشت



c d e f g a h c d e f g a h



c d e f g a h c d e f g a h

تا پنج خط بر روی مصدر معمول است در بعضی طریقی دیگر دارد که در وی خود گفته شود

در سازهای رسمی غالباً سه دور نغمات هفتگانه و چهار نغمات آنها بیشتر موجود

نست در میان نوک شش دور و در پاره موجود است طریقی نوشته اند اما هفت حرف

چنانست که در دوره ثقال و اقل را بحروف بزرگ نویسند کویست مجرد و نویسنده

اتفاقیات

نویس دوم

با عدد یک که پهلوی حروف گذارند و چهار دور حوات واحد را بحر حرف کوچک

یک دور بحر دو دورهای دیگر نماز مخطوطی که روی آنها گذارند یک خط

خط با سطر

و این در نوشتن برده های بسیار فو لازم می آید در آلات معموله آن میباشد

نیک در سه نایانار دو کام و نصف بیشتر برده نیک دو اول آ

دو دو ق م ح (۳۸) دو دو سوم له (۳۵) و بحروف ایچ در نغمات بیانوا

نیز میتوان نوشت بدون حاجت مخطوطه ای که برترین دورا

بگیر بر بقیه ح که نب سطر و ضرب شده است خواهد بود هفتده

هفتده باید با لافش

گوشه دوم - در بیان اتفاقیات نغمات (هائو و غه)

این فکر کند و لانا لا و نار و ذوات النغم و غیره را با هم جمع کنند از دیگر گاه بر

بشر آمده است و چنانکه گفتند لانا منشأ راه کوه کرده نغمات ضوالات

در کار آورده اند و بقول ارسطو همه همداه اند اخذند اهل و ف و ز و ن احسن

از آن راه جو بوده اند اختراع میان تو و امثال آن و امکان چنین نغمات مختلفه

نواما این فکر را فوئی بیشتر اد کف نمر و ران مند و نغمات راه راهوار

کر ممانتر این موقوف شده در الحان جموع آنگونه مناسجه و کارها بودند

لحن را مع دیگر بدهند و نغمات مغرجه بافتوا و بر ضاعت کنند از نقصان و این نیز











نویس دوم

در طبقات

۹۳ - دایره مل فراهنکی

ح... د... س... ما... ح... د... س...

ح... د... س... ما... ح... د... س...

فراهنکیان و هم نژادان ایشان و انگلیسان بجای دور و مل مازور و مینو گویند از آن روی که در دو ردیف و الثلاث اکبر است و در مل ذوالثلاث اصغر احتیاری که قدماد در ذوالاصغر می کردند

از دو دایره و از ده کانه ادوار به یک دایره فو و از ده دایره و از این با مختلط است سوائه انحصار ابعاد بطین و بغیر همین طینیه، فرقی است که در بین دو دایره مذکور و بطینیه محل نغمه هضم است که قدماد از به انتقال کرده اند و اکنون عبارت دیگر قدماد منفصل الاحد را از جیح می آورند منتهی منفصل الاول

گوشه چهارم - در طبقات در (طنائیه)

دایره راه یک از نغمات ۱۲ گانه بوده تواند بود منتهی و ایضا منتهی و باید محفوظ باشد من جمله در دو دایره مازور و نسیف و کت کت کت هرگاه دایره را از مل شروع ما... س... د... ح... د... س... ما... ح... د... س... و اگر از فا شروع کنیم ح... س... د... ح... د... س... ما... ح... و اگر از بی شروع کنیم ه... د... ح... د... س... ما... ح... و من علی هذا

۱۱ بعد ۱۰۴ دایره فرنگی شامل ضمیمه است ۱۱ گوشه پنجم از نویس دوم

نویس دوم

در طبقات

چنانکه ملاحظه شد در طبقات دور (مازور)

۹۵

دو سل مازور یک جامه زرد کار آمد که دور  
دری مازور چهارجا = = = =  
در فا مازور یک جامه زرد کار آمد اف دور  
در بی مازور سه جا = = = = اس دور

در کتب بحروف نقطه علامت در بعضی انتقال بطرف احد این است \*  
و علامت بل یعنی انتقال بطرف اقل این (ط) و هر یک از این دو علامت ما  
روی خطوط مصدق با دو فواصل آن جا حروف گذارند و از یک به اینکه احتیاج  
باشد که جا حروف نیز حدت و نقل را بگذرانند در اول قطعه موسیقی که  
لا بد در یک زمانه سه مرتبه از علامت را وضع می کنند مثلاً اگر قطعه موسیقی  
طبقات از بعد فو نویسه شده باشد بر این دستور





نوبت دوم در طبقات

طبقه اردو در بابک عده علامت یک جنس نوشته شود  
طبقات حاد الانتقال و بقایا











نوبت دوم ابعاد الحقیقه

داشتند خصوص که هر نغز را از وزی استنطاق می کردند (چنگ)  
 از انفالان الحقیقه بطرف انقل به بر روی بمل دور می بمل اکفا کرده و پیش  
 احدی طس را پیدا کرده بودند که رابط اما مد فراری دادند و فرقه  
 بجهان را در هر طیفی پیدا کردند

یونانیان ذوالثلاث را در نوا مان ملائم میدانستند و خر هم داشتند  
 در سلسله ابعاد که ذوالثلاث ملائم می افتد  
 حتی در زمینه معتدل ذوالثلاث ملائم تر است تا در زمینه فشاغوری چنانکه  
 در جدول ذیل بمقام راهبر از نموده میشود زمینه معتدل نزدیکتر به طبیعه  
 که صن است

زمینه طبیعی	زمینه معتدل	زمینه فشاغوری
ذوالثلاث اکبر	$\frac{5}{4} \times \frac{137}{136}$	$\frac{5}{4} \times \frac{137}{136}$
ذوالثلاث اصغر	$\frac{5}{4} \times \frac{136}{137}$	$\frac{5}{4} \times \frac{136}{137}$
ذوالثلاث اصغر	$\frac{5}{4} \times \frac{137}{136}$	$\frac{5}{4} \times \frac{137}{136}$
ذوالثلاث اکبر	$\frac{5}{4} \times \frac{136}{137}$	$\frac{5}{4} \times \frac{136}{137}$
میان بعد	$\frac{15}{16} \times \frac{137}{136}$	$\frac{15}{16} \times \frac{137}{136}$

اگر فشاغورس ذوالثلاث را که امروزه باینه تشخیص ملائمت و انفاوات ملائم  
 ندانند اخبار ناوی طبیعه استیجاب ندارد که بعد ذوالثلاث در دو بار اول است

نوبت دوم ابعاد الحقیقه

تجرب است که در بد بچون و بطلمیوس که نسبت ۴۰۴ یافته بودند بملائمت و الثلاث  
 انقل نکند

امروز ذوالثلاث در خانه الحان فارغین زمینه ملائم و منور است  
 اغلب در معتدله فراهنکی است مقدار او را ذکر می کنند که ملائمت آنجا می شود  
 که در نغز مختلفه الحقیقه و انقل آمیزش نام با هم پیدا کنند و در هم مضمحل شود  
 و منافرت آنجا که این احتمال کاهو حقه بعل نیاید

فشاغورس هارمونی را در افلاک فانی بود و عالم را عاقله می پنداشت چنانچه  
 نیز در این زمینه افکاری داشته اند طس و کوب و مینک از اصحاب کثوفه ۴۰۴  
 قبل نغان بیخ گانه او را چینی را بعضا خرجه که بدان فانی بوده اند فاس کرده  
 و آثار او در بعضی مقامات آب آتش چوب فلتر خاک

حتی که اکثر ازان گونه توهمان خالی بوده در راه تقصیر همان افکار بمکشفان خود  
 برخورد ملت

آنگاه معروف هم در باب ملائمت و منافرت نغان افادان دارد همین قدر می شنود که  
 بود که وی ملائمت و منافرت با اهنرا از در سلسب آورده در جات آنرا چیزی نکند  
 هر نغز را که میده فرار هم با خود در درجه اول ملائمت دارد با طبیعه خود و در  
 درجه دوم با ذوالککل و الحمر و ذوالککل مرتبه در درجه سوم با ذوالنجر و درجه  
 چهارم با ذوالربع در درجه پنجم با ذوالعشر اکبر در درجه ششم با ذوالثلاث











نویس دوم

در جوع

۱۸ / جمله دایم جمع عبارت بود از مابعد و فطیر آن بعد ها و الکل و الخ و غیره

که در هر دو واقع می شود اول و ثانی

اصح که دو دو مثل جمع می شود مابعد و فطیر و الخ و غیره

نویس دوم از جمله دایم جمع مابعد و فطیر و الکل و الخ و غیره

جروا هیک خواهد بود

افضل جمع مابعد و فطیر و الخ و غیره

جمعی که خارج در آن داخل باشد در خانه هیک که مابعد و فطیر و الخ و غیره

بهر دلیل در صورت نویس

شاید همین حس بوده است که در فزون و مسلم و الارب و الخ و غیره

در خانه هیک مابعد و فطیر و الخ و غیره

فوالث نیز حکم دو الارب دارد لکن دو الثالث از مابعد و فطیر و الخ و غیره

ضعیف (سر مور بیجم)

فانون کلی در حفظ این احوال است که مابعد و فطیر و الخ و غیره

ذوالخمس احدی با ذوالخمس افضل آن باشد

دو جمع منقح با نقان اول آنست که یک نفر یا بیشتر در آنها شریک باشند و

در دو جمع اتفاق در دو جمع دوم آنکه با جمع مابعد و فطیر و الخ و غیره

در کتاب اجماع که استنطاق شده باشد

نویس دوم

۱۰۹ / چون در دو دو سی سل و سل سی رده

و دو سی سل و لا دو سی

و سل سی رده و لا دو سی

آنجا که دو جمع دو نفر شریک باشند اتفاق آنها است چون در

دو سی سل و لا دو سی تا در دو سی سل و سل لا رده

افضل جوع شامل سه حرف است (ثلاثه) و هر یک از آن دو الثالث اکبر است

و یک دو الثالث اصغر است (الکون)

آن دایم در هر صورت فراوانتر خواهد بود که جوع ثلاثه مابعد و فطیر و الخ و غیره

و آن جوع مابعد و فطیر و الخ و غیره

جوع منسوب به مابعد و فطیر و الخ و غیره

در اشیاء ذوالکل نماند که مابعد و فطیر و الخ و غیره

از اصول و فروع در سلسله بطایب و سی

۱- مابعد و فطیر و الخ و غیره

۲- مابعد و فطیر و الخ و غیره

۳- مابعد و فطیر و الخ و غیره

۴- مابعد و فطیر و الخ و غیره

۵- مابعد و فطیر و الخ و غیره

۶- مابعد و فطیر و الخ و غیره

۷- مابعد و فطیر و الخ و غیره



نوبت دوم در جموع

در ایام فوق مذکور جمع ثلاثه زینب فوان داد انان جمله شرح ملاحظه

مار ۱	۱- مار ۱	۴- ح ۱	۱- مار ۱
مار ۲	۲- مار ۱	۵- س ۱	۲- مار ۱
مار ۳	۳- ح ۱	۶- د ۱	۳- مار ۱

جمع اول و ثانیه اساس گرفته اند که با از آن دو مشتق شوند هر کدام مثل روز اول  
 اکبر و اصغر مار ۱ که زوال ثلاث اکبر در آن بطرف انقل اساس و نوبت  
 ماه اکبر و ثلاث اکبر بطرف اجملت اساس بنه این

ظاهر ای باب هر دو در یک درجه ملاحظه باشند چه هر دو در اتساع زوال کنند  
 چنین نیست در این اختلاف در شد طبیعی ظاهر زوال است منوی مار ۱  
 بواسطه امر توافق از من مورات و ملققان لطف افند

من مورات با هر که واحد گرفته شود ۶۵۲۲۲ باشد که ظهور در آن چون مکرر از این  
 بر و در بعضی ۲۰۲۲ آخر با ۶۵۲۲ است که در دی سلی زمار ۱ در جموع  
 ثلاثه منقوض و مستزاد نیز مشخص دهند با این اجناد جموع اصول شرح شود و در مجاور

از زوال کلان و العشر اکبر الطیف زوال ثلاث اکبر می افتند و العشر اصغر و مکرر  
 اخذ از زوال ثلاثان صغیر زوال است بر کراهت غیر این  
 ۴ از من مورات باید در جموع فوق نوبت زبر ایام بر تقمات جموع متناظر است

نسبتاً ۴ ر ۱ و ۴ با ۱ ظیل الشاخرند









نوبت دوم

اجماع دریا

در جموع فوز باید دو العشر کبر و دو ثلاثه عشر داخل شود و ثلاثه عشر  
 و ما بر سو به طرف احد واقع شوند  
 در خانه او ۲ و ثلاثه بطرف احد در او ۳ ما به طرف اقل افغان است  
 جموع ۲۰۱ الطغندلا ۵۰



اسمخار از قواعد  
 لازم است  
 که در چهارم از

جموع دیگر در فو به و این ترکیب توان کرد چون خالی از الطغندلا ذکر آنجا  
 برداختن ضرورت ندارد

گوشه دهم - جموع رباعی

جموع رباعی آنست که از چهار نغمه ترکیب شده باشد و آن جموعی است که با آن نغمه  
 آن در ذوالکلی نکرار شده است و بعضی آن جموع ثلاثه کرده

با یکدیگر از جموع رباعی ذیل او را ماح ثلاثیات ذیل حاصل شود

او ما - او ح - او ح - او ح - او ح

ثلاثیات مشتمل بر او با عیال مادی که مکرر آن نداشته باشند لا محاله

نوبت دوم

جموع دریا

یکی از ثلاثیات دور با مل خواهند بود  
 در عمل بعکس یک از نغمات ثلاثه را مکرر باید کرد تا ماعی شود و الا مثلا  
 حاصل نشود و در با حیات باید دو نغمه در نسبت فو و حخر علیا با سطر باشد  
 چون ۲ ه ما را انتخاب کنیم نغمه که با آن از دو ملامتند و ه است و این دو  
 در عمل با جمیع نغمه ها که در اختیار کردیم و بطور آن باید آورد و اگر در  
 اختیار کردیم هر یک از نغمات ثلاثه را نکرار توان کرد

در این مورد دو فاعله ذکر کنیم

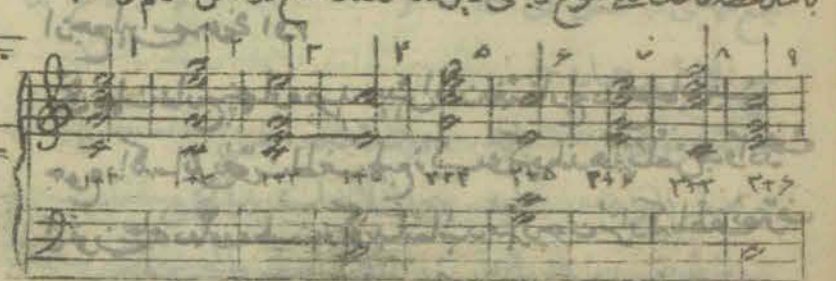
۱- کل جموع ملامت نام از ملامت پایشتر مشق از دایره نیز فوی و این بود

بنفسه وضع بانکر از نغمات کمال میشوند

۲- اندر ملامت در جموع فوی آنکه دست می آید که در آن پایه بطرف احدند

چهار طرف احد و از طرف اقل بشر از بعد ذوات از ذوات ثلاثه دور بنفند

با ملاحظه فاعله کل جموع رباعی ذیل در دو در اسامع ذوالکلی ملامت زانند



سایر جموع نامی که بنفند و از این جمله در ملامت ملامت ملامت ملامت



نوبت دوم

عنون الهم محسوب نشوند

جمع رباعی

انعام نخت صدق ترکیب جمع رباعی از مجموع ثلاثی نشان همدگه گذشت

۱+۲ ترکیب خانقاده اول و دوم است

جمع رباعی این در حدود ملائمتی

۱+۲ ۱+۳ ۱+۷ ۲+۲ ۲+۳ ۲+۷

از مجموع رباعی فوق فقط جمع اول است که پیش از یک ملقب خارج نماند و ترکیب از جمع این سه صورت اول

مقتضی تفاوت خارج چهار مرتبه و پیش از آن نغمه خارج در جمع چهار نوبت جمع و اگر سابق بفرست لطف طبع ترکیب و اگر همانند جمله ملقب بدو او نخت تا نوز طبع دعا و طبع و اگر بدو ساند مرتبه چون سزار که بلطف تصرف نشان بود و طبع خارج از این مجموع در کار نیاید و دره اند



نوبت دوم

ترکیب جمع

در بعضی تحقیقات توان گفت که ملائمت آنجا است که قهر واهو وارد کند و آنجا است که قهر واهو را احاسر نمایند آنچه حراتن پیوسته و متصل ملائمتی که خبر غیر متصل است ناملائمت خواهد بود

گوشه یازدهم - توضیح ترکیب جمع

جمع ثلاثی مرکبات از پایه ذوالثلاث و ذوالنحر آن پایه و مثلث است بر دو ذوالثلاث و رباعی مرکبات از پایه ذوالثلاث و ذوالنحر و ذوالسبع و مثلث است بر ذوالثلاث متصل

جمع خماسی مرکبات از پایه ذوالثلاث و ذوالنحر و ذوالسبع و مثلث است بر چهار ذوالثلاث متصل

جمع ثلاثی در دو می مثلث است بر سه پایه ذوالثلاث و ذوالنحر و ذوالسبع و مثلث است بر دو می مثلث است بر سه پایه ذوالثلاث و ذوالنحر و ذوالسبع و مثلث است بر دو می

- ۱- اکبر (قوی) پایه ذوالثلاث و ذوالنحر
- ۲- اصغر (پایین) پایه ذوالثلاث اصغر و ذوالنحر
- ۳- منقوص پایه ذوالثلاث اصغر و ذوالنحر منقوص
- ۴- مستزاد پایه ذوالثلاث اکبر و ذوالنحر مستزاد



نوبت دوم

ترکیبات جموع

منقوص دو و ذوالثلاث اصغر دارد منزه دو و ذوالثلاث اکبر با بقا  
دو بل در سلسله منقوصی

- ۱- ک ک ن ک
- ۲- ک ن ک ک
- جمع رباعی بر هفت قسم است
- ۱- اصل که آنرا ذوالسبع حلی گویند

- ۲- مرکب از جمیع ثلاثی اکبر و ذوالسبع اصغر
- ۳- مرکب از ثلاثی اکبر و ذوالسبع اکبر
- ۴- مرکب از ثلاثی اصغر و ذوالسبع اصغر
- ۵- مرکب از ثلاثی منقوص و ذوالسبع اصغر
- ۶- مرکب از ثلاثی منزه و ذوالسبع اکبر
- ۷- مرکب از ثلاثی منقوص و ذوالسبع منقوص

نظارت تجرید سلسله طبیعی در سلسله منقوصه موجود نیست نکر ای باید کرد که  
در سلسله طبیعی است و در سلسله منقوصه عاصم بر گذار میشود  
اما خامی (ذوالسبع) بر سه قسم کبر صغیر و آنکبر را باره دوم اند و این سه  
ساخته شده باشد بحروف از اول

نوبت دوم

ترکیبات جموع

- ۱- لا ن ر د ح
- ۲- ما ن ر د ح
- ۳- پ ر د ح

جموع ثلاثی بحروف نقطه با بعد منقوص



جموع رباعی بحروف نقطه در ابعاد منقوص



جموع خماسی بحروف نقطه در ابعاد منقوص



کوشه دو اندام - در قلب جموع اما در ثلاثیات انقلاب بر دو قسم است



نوبت دوم

قلب جموع

۱- آنکه ذوات الثلاث را طرف اقل فرار دهند و آنرا جمع ذوات کوبند  
۲- آنکه ذوات الخمس را طرف اقل فرار دهند و آنرا جمع ذوات الاربع و ذوات الثلث کوبند  
ر م ا ح - م ا ح ر م قلوب م ا ر ا

اتحاد و رباعیات (مستعانت) انقلاب بر سه قسم است  
۱- آنکه ذوات الثلاث را طرف اقل فرار دهند جمع ذوات الخمس و ذوات الثلث  
۲- آنکه ذوات الخمس را طرف اقل فرار دهند جمع ذوات الثلاث و الاربع  
۳- آنکه ذوات السبع را طرف اقل فرار دهند جمع ذوات الاثنین

م ا ح ر م  
ر م ا ح د  
د م ا ح

اتحاد و خماسی انقلاب بر چهار قسم است و آثار اسم مخصوص  
نیمت منقلب جمع ذوات السبع کبیر و صغیر نامیده میشوند  
بن ترتیب شماره

- ۱- منقلب اول م ا ح ر م
- ۲- منقلب دوم م ا ح ر م ا د
- ۳- منقلب سوم م ا ح ر م د
- ۴- منقلب چهارم م ا ح ر م د م

قلب جموع

بجروف نظمه یا ساخته معهود

قلب جمع ثلاثه

ذوات الاربع  
ذوات الثلث  
مستقیم

قلب جمع رباعی

ذوات الخمس  
ذوات الثلاث  
مستقیم

قلب جمع خماسی

مطلوب ۴  
مطلوب ۳  
مطلوب ۲  
مطلوب ۱  
مستقیم

مطلوب چهارم دلیل الاستعمال است  
جمع مسلسل آنست که بر ریختن یک دایره سیر کنند منجمله مثلثات و سلسله  
ذات پنجاه فوی را بر نگاریم



نوبت دوم

نکر ارتقا

۱۲۰ از مثلثان هفتگانه ۲۰ کپرت ۲۲ صغیر ۷ منقوس نغمه‌ها در مجموع کپرت ۲۲  
 با فرود زین نغمه مثلث زینت را بر اولی بیاورد و با فرود زینت بکر مثلث  
 چون جوع مسلسله را در نغمه زینت بن مشرب کنیم هم جوع مذکور بدست آید  
 اگر اسیر عدول نغمه است بمقدار بقدر طرف احدی با اقل برای حفظ بعد در  
 اشغالات لمبغای چنانکه در جوع ثلاثی و رباعی ملاحظه شد  
 گوشه سبزه نهم - در نکر ارتقا حذف بعضی اعضا و وضع جوع حذف و اقصی



۱- ثلاثی است نیز کباصی

۲- ثلاثی است با نکرار پایه در ذوالکلی

۳- ثلاثی است که پایه و ذوالثلاث در آن نکرار شده است

۴- ثلاثی است بنکرار هر سه حرف در ذوالکلی و دیگر

۵- ثلاثی است که در آن پایه و نوبت نکرار شده است

۲- در حذف



نوبت دوم

نکر ارتقا

در خانه ۱ ذوالنخس در ۲ ذوالثلاث از جمع ثلاثی حذف شده است  
 در ۳ ذوالنخس در ۴ ذوالثلاث از جمع حذف شده است

داده ذوالنخس از نغمه زینت مثلث نغمه زینت را با اولی بیاورد و با فرود زینت بکر مثلث

۳- در حذف آن با منظم است با منشر

عقد منظم آنست که در ابعاد آن نغمه دیگر مناسب با جمع نکند

عقد منشر آنکه در ابعاد آن نغمه مناسب است درج توان کرد



من جمله در جمع اولی و در دوم دو و در سوم سل و در چهارم ی و

در پنجم یازمی انضمام توانند یافت و فرغ علی هذا

۴- در وضع آن بر سه قسم است

۱- آنکه جمع از طرف احدی بن و الكل ختم شود

۲- آنکه ذوالثلاث بطرف احدی افتاده باشد

۳- آنکه ذوالنخس بطرف احدی افتاده باشد



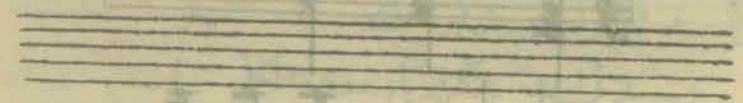
تکرار  
فوت دوم

اساس انتقال



بستغای ثلاثی اکبر و اصغر و طب آنها بقیة جموع خصوصاً در اول الطبع  
خسکی بخشد از این جهت آنها را غیر مطلوبه اند و در اصلاح آنها اصل گویند  
۵- حل جموع و آن چند چیز است

نقل پایه رباعی بت ذوالاربع بطرف احدی نقل ذوالسبع بطرف اقل  
نقل ذوالثلاث بطرف احدی نقل ذوالخمس بطرف احدی یا اقل



کوشه چهاردهم - در اسرار التعلات (مورد و لیسون)  
گفتیم من مورات هر تفرقه نامش مورات از هم بگوش یا بکلمات اسباب سموع  
افند هر گاه در پیافوت از ثقات اقل و السقط از کند و او نادره اول  
بگندارند در انحطاط تفرقه از من مورات و اسر توان کرد و لذت  
بارست میخواهد

در رشته منفق چون از شش من مورات اول ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲ مکرر از او  
اعنی ۲ ۲ ۲ حذف کنیم ۲ ۲ ۲ بماند که مایه ذوالثلاث و ذوالخمس باشد  
ار ما دوی سل یعنی جمع نام الملائکه که مقوم دو ابر فوعلت

فوت دوم  
اساس انتقال



رشته منقعات بطرف احدی بر تریب سلسله اعداد است و تکرار در هر حال  
طول و زجهان نسبت کسر باشد ۱/۲ ۱/۳ ۱/۴ ۱/۵ ۱/۶ ۱/۷ ۱/۸ ۱/۹ ۱/۱۰ ۱/۱۱ ۱/۱۲ ۱/۱۳ ۱/۱۴ ۱/۱۵  
حال اگر از پایه بطرف اقل طول و زجهان چهار پنج شش و هفت و هشت  
من مورات در جهت مکرر بدست آید و از حالت مکررات اسبج حاصل شود جمع  
مفهوم دو ابر تریب



۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰  
ا در هر دو عشرت کتب بجای روح بجای ما اینجا پایه ثلاثی است و جمع  
ثلاثی برح فرار گرفته است چه اقل ثقات در جمع پایه جمع است ما را در اربع  
دو ماز و دو ات ح ما جمع و نبود گویند (نه در اول سل) ذوالثلاث  
اکبر و را مبتدل بنو الثلاث اصغر در سطح شش و است

حرف تکرار و ممدت فوعلت من مورات و سلسله من مورات و سلسله من مورات  
به سلسله طبیعی ثقات من مورات اقل از آنکه کبر و خطه ترسند و او در ممدت  
ثقات اسناد بطرف احدی باشد



الفصل الثالث

نویس دوم

اسماء تنقلا

۱۲۴ ایجاد و واحد مسلم باشند اند

۱- دایره این دایره مفلوب دایره قوی است

۲- سه نغمه است که در همه ثابت میماند یا چند و الثلاث کبر و ذوالنحر و

استدراک آنی امینا و دوازده نغمه است

دایره قوی

دایره این معکوس است

از نغمات دایره دو باز دور رالف قوی جوع ذیل استخراج شوند

مارا دو ماژور نه دور قوی پایه

راید لا مینور آمل این دو والت

در ما سل ماژور که دور قوی ذوالنحر

سول دو مینور این دو آمل این دو الثلاث

انداج ناماژور این دو دور قوی دو الارج

مدح دو مینور این دو آمل این دو شش

هر یک از ثلاثیات فوق نغمات مقوم طبقه از طبقه دایره نیز قوی و بلند

چنانکه در دایره واحد بر زمین طیفان عدیده میسر شود

دو هر زمین پایه یاد و الثلاث و دو الارج و دو الخمس و الثلاث کبر و صغیر و ذوالستاک کبر و صغیر صاعداً و ساجداً

نویس دوم

اسماء تنقلا

شاید اسمی معانی مقصود است و مستر ادب در نوامان منافی افتد امینون

جدول ابغاد ملائمت الفصولیة

۱- دایره این دایره مفلوب دایره قوی است

۲- سه نغمه است که در همه ثابت میماند یا چند و الثلاث کبر و ذوالنحر و

استدراک آنی امینا و دوازده نغمه است

دایره قوی

دایره این معکوس است

از نغمات دایره دو باز دور رالف قوی جوع ذیل استخراج شوند

مارا دو ماژور نه دور قوی پایه

راید لا مینور آمل این دو والت

در ما سل ماژور که دور قوی ذوالنحر

سول دو مینور این دو آمل این دو الثلاث

انداج ناماژور این دو دور قوی دو الارج

مدح دو مینور این دو آمل این دو شش

هر یک از ثلاثیات فوق نغمات مقوم طبقه از طبقه دایره نیز قوی و بلند

چنانکه در دایره واحد بر زمین طیفان عدیده میسر شود

دو هر زمین پایه یاد و الثلاث و دو الارج و دو الخمس و الثلاث کبر و صغیر و ذوالستاک کبر و صغیر صاعداً و ساجداً



در جوع نیز نغماتی که بر سبب جمع ثلاثه مقوم دایره نیز قوی و بلند

ملائمت همکار صورت مختلفه آن دو

اسباب تنافیر در جوع چند چیز است

۱- افزودن نغمه چهارم بر جمع ثلاثه یعنی تکرار نغمات مقوم

۲- گناردن یکی از نغمات مجاورن بحال نغمات جمع

۳- عدول یکی از نغمات مقوم بمقدار کم و ما

جوع منافی نشویش در ذهن ایجاد کنند که نغمات خارج آثار اینها داخل

بسیل نکند رفع نشود و طبع فانی نکرده خواهد بود و خواهد خواستند و ج

در جوع مشوش رفع نشویش غالباً ایجاد چیز میشود

۱- انتقال پایه بیست ذوالارج بطرف احد و انتقال سابعه یک نغمه بطرف

۲- معدولان از نغمه واحد بمقدار یک بطرف احد یا انتقال که نماید و کبر و جوع

عدله و بعد از نغمه معدوله نغمه جوار باشد عدول دایره مثل اصد مثل در یاد و لوه

۱- یاد و دایره



اشغال انتقال

اشغال انتقالی که در اشغال است و در هر یک از اینها

در هر زمینها اعتماد بر پایه فاقه علیا و سفلی است

بزمینه افوی (با) فاقه علیا پایه دایره افوی است و فاقه سفلی

(ح) پایه دایره ح افوی

جمع که بر فاقه علیا و سفلی نزدیک شود پس از جمع پایه هم مجموع است

اشغال ح و ج که زمینهاست بر زمین دیگر بطریق عدلی

از اشغال آنکه ضیاء در هر است اشغال از زمینهاست زمینها فاقه علیا

و باز اشغال از فاقه سفلی که در طی نا اکتفا تبدیل شوند

راه دیگر آنست که زمینها را جمع وارد کنند که موصل جمع فاقه و طوایف باشد و موصل

المثل هرگاه بر جمع ثلاثی فوی و السبع طبع (ه) بیقراریت پایه زمینها تبدیل

طی شود یا بعضی که اگر زمینها دو معادله بوده افاقه طایفه زمینها حول محور

پایه زمینها شود زمینها در روی همانطور افزودن معادله و السبع اصغر بر جمع

این پایه را فاقه سفلی زمینها حول محور کند پایه دیگر زمینها و در این عمل شود

سایه پایه جمع فوی را فاقه سفلی کند و معادله سادس پایه جمع فوی را فاقه طایفه

اشغال انتقالی که در اشغال است و در هر یک از اینها

اشغال انتقالی که در اشغال است و در هر یک از اینها

اشغال انتقالی که در اشغال است و در هر یک از اینها

اشغال انتقالی که در اشغال است و در هر یک از اینها

اشغال انتقالی که در اشغال است و در هر یک از اینها





در انقلاط قانون مسلم آنست که زمینة محمول فیه در زمینة بار زمینة محمول منه  
 باشد و از نسبت هر چه افزاید باشد کمتر باشد بر منجور و مکت نماید و زمینة  
 پیدا الفری بهر حال بحر زمینة چه زمینة اصل از زمین می رود  
 چنانکه گفته ایم و الباقی انقلاط در زمینة فایده علیا و سفلی میشود که با انقلاط اول بار زمینة  
 اصل منسوبند سیر انقلاط زمینة و میشود که با انقلاط دوم بار زمینة اصل منسوب  
 باشند مثلاً چون از سل مانده به ده مانده و دریا از فایده سے عمل مانده و دریا  
 انقلاط شود انقلاط با انقلاط دوم باشد از این مرحله که یکدیگر به ده مانده و دریا  
 و عمل مانده و دریا خواهد رسید که در فرات ایجاد بوده نسبت آثار و روشن  
 اینجاست که گفته ایم مکت سبب از دست رفتن اصل زمین است  
 چون در جمیع حکومت با پایه جمع است و انقلاط در منقعات پایه قواعد مذکور  
 در اسلوب نیک مهندسی نیز معنی بوده و ماخذ انقلاط ملائمه تواند بود  
 انقلاط بصورت دیگر فرع الحفظ طبع مؤلفه نصره است اسما محمول زمینة  
 خارج باشد طبع مملو و متناسب بود زمینة اول بر کشتن از حد انقلاط (شکستن زمین)  
 اگر ابعاد در سلسله طبع حقیقی در راست با ایجاد کنند یعنی عن مجیمان در ایجاد  
 بر طبقه بنیاد کاتور میسایست را اتساع ذوالکل بخواهد و بعد منسوس و مفرد از  
 نوزائیکه در هزاره موی آن ابعاد را جمع کرد در این ترتیب مسویت ذوالخروج  
 با ایافت تریکه اختلافه با اصل ذوالخروج است نسبت بهین ذوالخروج حقیقی



نایب اسدالله



نوبت دوم

استقلال

و در آنجسوی تفاوت بیشتر از اینست هفت بعد از این اصلید و اولی ثلاث کبر  
و لغ شوند اختلاف آن دو الحث شکل مجز و آید در دو اختلاف از هیچ قابل حث  
مقدار ابعاد در سلسله بعدی پیدا نماید که از زون از کار نبرد که عارف  
بین میان بعد و بقصدت در گوش مرتبه بین این تقسیم و تقسیم طبیعی نیست لکن  
در عمل استقلال بدو در مطایفه نظارت خارج صورتی میدهد از هر زمینه  
بر زمینه دیگر استقلال توان کرد و بدو اینکه اندک اختلافی در نسبت ابعاد با  
ابعاد سالمه حاصل شود

استقرار ابعاد در نسبت نوی اگر دو الان اسلبت نهیل است در حجه که بحول  
طبیعی است تولید اشکال کند یعنی خواننده ابعادی را بخواند که طبیعی نیست  
علمی مقرر نیست مبادی که کپی با او با غیر هار موسوی را در ابعاد طبیعی گویند و علم  
خوانند که موافق لغات طبیعی باشند و اگر خواننده باشد و دست ضایع بر آنها  
تجربه کند که در هر زمینه عمل نوانند که خوانند که باید و این ابعاد طبیعی معلوم  
آواز طبیعی آنست که در آن از لغات نیست ابعاد مستحقه از لغات نیستند و خوانند  
اوقات حصر خود را بنوعی مرتبش عادت می دهد و ملتفت عجمان نباشد  
ابعاد موسوی در نا لغات و الحان که خوانند نباشند بدو در میان بیست هشت  
در خوانند که مایه انحراف از لغات نام و سامی شود گفت که صحت آوازند  
سهولت هواهاست اخراجی شده است و ضرورت آن معلوم نیست

اساس استقلال

نوبت دوم

توضیح آنکه بواسطه جمع در وجهی طبعی در باب میان بعد و بعدی است  
بدو در شش طبعی از طبعان توی باشد از طبعان این دو مرتبه  
مشابهت با این تفاوت که در طبعان قوی سیر تحت طرفه است در  
طبعان این بطریقها یا با اعداد و هابط

این نوشته  
پانزدهم  
اشتباه  
چهارم  
شد

گوشه چهارم - الفحوی و مد این خاله از میزند

در نا لغات که در این سلسله و در نا لغات فراهنکی ابعاد  
مشغول کند در این ابعاد مجموع ترکیبی شوند

عبارت موسوی یک جوع است در سلسله فراهنکی (متفق)

تجربه آنکه در میان این سلسله و در نا لغات چند اواقع بدو وارد  
و عمل که معلوم می کند که در صورتی که نا لغات مشرفیان در چهار  
زمین سیر میکند که باز هر یک را بجهت طبعه تحویل نوان کرد

در موسیقی از ریاضی لغات را افسار کرده است راه میزند در موسیقی ایرانی  
طرفی بر روی مؤلفین باو است

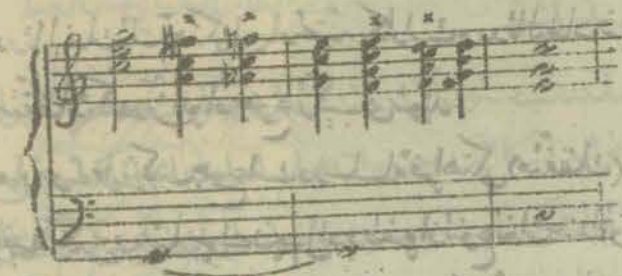
بر اقسام کنند این سخن که ساخته از قانون خارج است گفت بر این قانون  
اشارة - باشد که پایه یا بقدر از جمع اصل و در سیرت نقل در طی فهمی  
لحن ادا می دهند تا این زمینه اولیه برگردند تا از افسران به توان دزدک گویند



نوبت دوم

در ایضاع

وما ہے ریز خوانیم در واقع حکم دم کبر دارد در هر کلمه با سورا



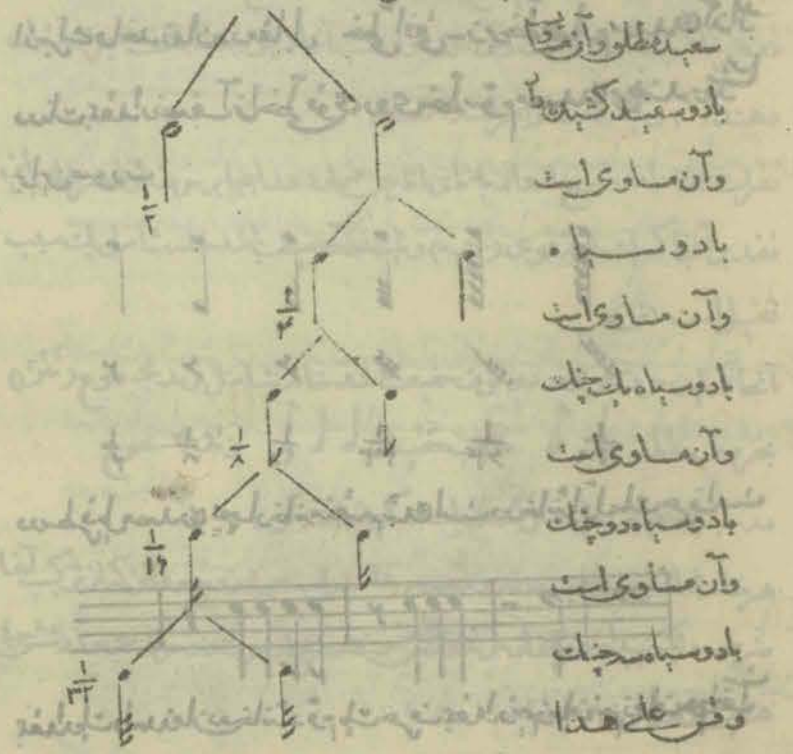
جموعی که مستند بر سر دارند یا نغمه بی ریز او شایطند دارند  
پروانه - در ایضاع (مزور)  
در کتاب بحروف نقطه ایضاع با سهل و جملی تخصیص یابد  
بکی تقسیم صد و بیخانه های مساوی از جهت زمان چنانکه جمع است  
حروف هر خانه هم مساوی باشد خواهد بود حرف خواهد پیشتر  
دوم با اختلاف مقدار است حروف با اختلاف صورت آنها  
حروف بر دو قسم است سفید (ه) سیاه (م)

نوبت دوم

در ایضاع

سفید باز بر دو قسم است سفید مطلق که نموده شده و سفید کشیده  
دار بر این صورت (م)

در این سفید مطلق دو برابر سفید کشیده دار است و سفید کشیده دار دو برابر  
سیاه دو سیاه است سفید کشیده دار است و چهار سیاه یک سفید بحر  
حروف سیاه را با آن بچکن در دنیا آن قسم کند و هر چیک مقدار  
حرف را نصف میکند بر این دستور





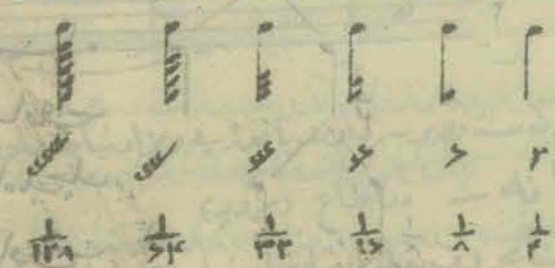
قوبت دوم

در ایفعا

چون سفید را واحد کبر بپوشان مساوی است با رنگ دو سفید کشته را  
یا چهار سیاه باشند با یک چنک یا شانزده سیاه دو چنک باسی و دو  
سیاه سه چنک باشند و چهار سیاه چهار چنک  
مقدار نسبی واحد با اطلاعات موضوعه مثل آرام بطی سریع باهنگ و  
غیر بی دست می دهند

همچنین علامت برای وقف مقرر شده است

از بیک واحد زمان در مقابل خلی افقی - زیر خط چهارم صدک گذارد  
دندک بمقدار نصف آن از خطی قوی روی خط سوم صدک می خندد و در  
بر این صورت



در سطر اول صدک چهار خانه منقسم شده است در خانه اول یک حرف است



بمقدار یک واحد زمان در خانه دوم یک حرف بمقدار نیم زمان نیم زمان و غیره

قوبت دوم

در ایفعا

در خانه دوم صد حرف هر یک ربع زمان و یک ربع وقف در خانه چهارم چهار صد حرف  
دو هشتاد و دو حرف در ربع زمان و یک ربع وقف

پیدا شد هر یک چهار صد حرف در ربع زمان و یک ربع وقف

در خانه اول کل زمان یک حرف افتد در خانه دوم نصف زمان در خانه سوم سه

ربع زمان سه حرف در چهارم ربع زمان یک حرف و دو حرف دیگر

در هر خانه یک نیم علامت و آن نیمه اول است از این برای بستن کمال فخری نشان

دهند و دیگر نامند و فرانه اکتان

نقارن علامت را در شرح ادوار به نای مانع خواهد بود اینجا حرف اول هر خانه این

نقد بر آنجا که یک نیمه قوی و عدم و یک نیمه ضعیف باشد شش شامل یک سبب

ثقیل است (ن)

آنجا که یک حرف قوی و دو حرف ضعیف باشد خانه شامل وند مجموع (ن)

بجروف سطر اول سبب ثقیل اول اول وند مجموع

در سبب ضعیف یک حرکت و یک سکون است (ن)

هر خانه شامل ضرب است و ضرب دوم در سبب سبب در سبب و ملان که از ترکیب آنها

ضرب دیگر پیدا شود چهار حرف و شش حرف در چهار حرف و دو حرف و شش حرف  
همچنان دو حرف و یک حرف باشد



فوبیت دویم در ابقاع

از برای اینکه ضرب را بدست داده باشند حرف را صورت فرار داده مقدار آنها را خارج و آنرا بصورت کسر و اول قطعه تا البقیه بنویسند بر این مثال

$$\frac{2}{3} = \frac{2}{3} \quad \frac{5}{5} = \frac{5}{5} \quad \frac{4}{4} = \frac{4}{4}$$

که اگر از هفت یک را اساس ضرب فرارند هفت و هشت از هفت یک و چهار می و دو یک هفت شش و چهار یک را یک هفت یک محسوب دارند

حال اگر از دو خانه و حرف یک خانه چهار حرفه ضرب داده باشند از خانه حرفه صورت و مقدار آنها را خارج فرار داده در اول قطعه می نگارند

گاه باشد که بیش از دو خانه سه حرفه را در یک خانه بکشند مثلاً  $\frac{2}{3}$  یا  $\frac{5}{5}$  در این صورت سه تیره یا چهار تیره عدد در یک خانه بیاید شود اول افزوی سومی فوی دوی و چنان خفیف باشد

$$\frac{5}{3} = \frac{2+3}{3} \quad \frac{7}{4} = \frac{3+4}{4}$$

که هاند

فوبیت دویم

در ابقاع

وقف جزو زمان ضرب محسوب میشود

آنجا که زمان حرفه تقصیفاً محجز به شود بجای یک حرف دو حرفی گذارند گاه با که زمان زوجی را میخواهند به پنج حرف بدهند سه حرف با پنج حرف نوشته شود

بالاضمان یکشند و عدد صیدل به ماری آن گذارند که سیدل زمان از آن عدد معلوم شود مثلاً بجای دو حرف سه و بجای چهار حرف پنج این قسم نوشته شود

همچنان بجای سه حرف چهار حرف و بجای چهار حرف پنج حرف

بدست و پیش نوشته شود که آنها را کلمه بون و کلمه اول گویند در سبب و محاسن شد پس و بیشتر نیز اتفاق افتد

در خطه ضرب برای حرف که پایه ضرب در کسر صد و مقرر شده از خانه با اقتضا سه حرف در ذهن بگیرند هر چند از آن حرف در یک خانه است یا هفت یا شش تیره و هر تیره مقدار سازند با وقف منظور و اولند مثلاً در سه ضربی (سه تیره) ناسه تیره بود در چهار ضربی (چهار تیره) تا چهار و در پنج تیره

تعداد را در هر خانه یک است تکرار کنند باشد که دو تیره یا بیشتر یک شماره باشد بار عکس بر این مثال

در حرفه معداد که علامت باشد که در هر فصل که چنانکه در بالا حرفه خطه است قسم جسم وصل شود



نوبت دوم در ارتفاع

در مطرف نورانی بپیدایند که در هر حال مطرف باشد مختار اول  
بک سفید داریم که معادل در ارتفاع است همان است که در ارتفاع در وقت  
دو شام بصریم سفید افندند که در هر حال در ارتفاع است که در وقت  
آنکه علامت مذکور بود در ارتفاع در وقت در ارتفاع در وقت  
سفید کسب در ارتفاع شام بسیار است که در ارتفاع در وقت  
شام دوم در وقت در ارتفاع که در وقت در ارتفاع در وقت  
بنفایستی که بمنزله در وقت است

برای تعیین شد و کندی شام چنانکه گفته شد در ارتفاع در وقت  
و آن حکم سابقه از الفاظ لا ینقض

برین طایفه  
الکرو  
اندازنه  
سایح (شباب)  
مکان (چشم)  
آرام

چون در کلان معنی عبارتند از این معنی که در هر طرف در وقت  
که بجز ک باند و در هر زمانه که در هر طرف در وقت در وقت  
آنرا غیر از الضرب خوانند در هر حال کندی و کندی در وقت در وقت  
مطرف است بعد از آن که

و اما این مقدار از باب ارتفاع گفته اند که در وقت در وقت در وقت

از ترجیح بند که در وقت کف نام سه بند در هر طرف در وقت در وقت  
مخبر ساد هم که بدین وزن ساختند است در وقت



ترجیح

بطرف چشم در هر طرف  
ز من و آسمان در هر طرف  
ندانم بر نو ماه در هر طرف  
کار گلبنی در هر طرف

چون در هر طرف در وقت در وقت

جدا آمد کون و باغ است  
در وقت در وقت در وقت  
در آن پیدا نم من  
نمیدانم چرا در وقت

چون در هر طرف در وقت در وقت

در این سو و نماند در وقت  
مقایست بینا الو سراسر





دو دسته درم افناد است اینجا نرزان رنج و شادمانی گشاید

کفر هم برنگردد در جهان آن

نشاط و شادی آن عزیز کاران



چه بود از بازگشته در جهان

Handwritten musical notation on a staff with Persian lyrics: ا ما خ ما ...

Handwritten musical notation on a staff with Persian lyrics: بد ...

Handwritten musical notation on a staff with Persian lyrics: ا له نوله نوله ...

Handwritten musical notation on a staff with Persian lyrics: خ ...



وقتی که...

Handwritten musical notation on a staff with Persian lyrics: ۱۳۹ ...

Handwritten musical notation on a staff with Persian lyrics: ...

Handwritten musical notation on a staff with Persian lyrics: ...

Handwritten musical notation on a staff with Persian lyrics: ...

Handwritten musical notation on a staff with Persian lyrics: ...



Vertical text on the right side of the page, including a list of numbers (139, 140, 141, 142, 143, 144, 145, 146, 147, 148, 149, 150) and some illegible text.



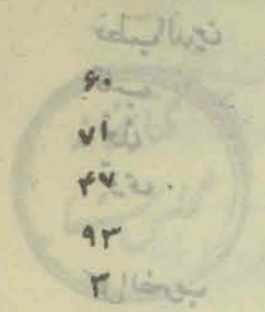


فهرست نفیث رقم

۸۱	بجز	۸۱	اگر د
۱۰۱	برامس	۱۰۱	ایجاد الحینه
۷۲	بعد	۷۲	ابن یمن
۴۷	بقیه	۴۷	ابونضر
۷۳	بل بکار	۷۳	ابوالوفای خوارزمی
۹۱ / ۸۸	پرده	۹۱ / ۸۸	انقان
۷۴	پیش رو	۷۴	اشیر آخسبکی
۱۰	پیوند	۱۰	ادواریان
۸۱	تالیف در حین	۸۱	ادواریونانی
۷۷	تجصیه	۷۷	ادوار فرهنک
۱۳ / ۷۹	تخریر	۱۳ / ۷۹	ارسطو
۴۷	قرانه	۴۷	ارکان عروض
۷۸	ترجم	۷۸	استغنی
۲۳	ترجمه	۲۳	اشباه ابعاد
۹۸	ترجمه	۹۸	اشترک نعم
۴۳	ترکیب جمع	۴۳	اصطحاب
۵۵	تسبیحات	۵۵	اصناف مضامین
۲۳	تثابته	۲۳	اصوات
۱۲۲	تثابته	۱۲۲	آلف
۹	تثابته	۹	انفقال
۲۱	تثابته	۲۱	انواع اعداد
۱۳۰ / ۴۶	تثابته	۱۳۰ / ۴۶	اواز
۱۰۳	تثابته	۱۰۳	ایقاع
			ایلی

فهرست نفیث رقم

۸	زخمه	۸	اثواب
۵۶	زاین	۵۶	جدول
۱۰۷ / ۸۱ / ۸۰	سیب	۱۰۷ / ۸۱ / ۸۰	جمع
۱۱۲	سلسله مستوی	۱۱۲	جمع و باعی
۵	شد، وتر	۵	جنس
۵۷	شدد	۵۷	چهار ضرب
۸۶	شعبات	۸۶	حروف نقطه
۱۲۸	صوت	۱۲۸	هجره
۷۶	ضرب	۷۶	حیوانات آواز
۵۰	ضرب ترکی	۵۰	خفیف
۱۰	ظلمات	۱۰	دایره
۵۴	طرد ماد دور	۵۴	دخول در تضامین
۲	طریض	۲	دو آمد
۴۲	طین	۴۲	دساتین
۱۱	عبد المؤمن	۱۱	دو ایرادوار
۹۳	عجله، نغمه	۹۳	دور
۵۳	عود	۵۳	دوره شاه
۹۵	غزل	۹۵	دایره
۵	قاصی	۵	ذوالاربع
۸	فاصله	۸	ذوالجنس
۱۶	فراهنک	۱۶	ذوالکلی
۵۰	فرخی	۵۰	ذوالکلی مرتین
۸۳	فردوسی	۸۳	رمل
	فروداشت		ریبان









کتابخانه  
موسیقی

نویس سؤم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

درآمد

درآمد

بوی که در هر مورد هَذَا الْمَرْءُ ابْنُ الْعِلْمِ میسرود چون بجهت  
موسیقی رسیده هَذَا الْعِلْمُ ابْنُ الْمَرْءِ گفت  
سایر علوم و فنون را بجهت در امور وی است که پیش و که موضوع  
خارجی دارند موسیقی مخصوص کیفیت است روحانی که  
صورت در نیابند  
نغای را که بشر با فضا و حالات از خود بر آورده است نیز بقیه این  
وسيلة تعلیم فراهم کرده اند و بقا بالاصول و احکام و بجز  
آن نشاط و انبساط حرکت و سکون غم و اندوه که بنام نغمات در نفس  
انسان ایجاد توان کرد و بوسایل دیگر در این وجه بدست نیست  
نقش و نگار را در درجه دوم و شعر را در درجه سوم باید نهاد و لو کلام  
منظوم مبین نغمات و الحان است  
شخص را آنگاه گویند که احوال روحیه او ساز باشد کانه شخص  
ناگونا و نار در وجه اش از هم گنجد و بیرون از تن است  
از سطور در مسئله ۲۹ گوید از جهت که ایفاعات و الحان که جز نغمات و حرکات



نویس سؤم

معینت بنف با الحان روحیه در او افق یافتند و این اثر از فاعله و شانه  
حاصل نشود شاید از آن نقطه نظر است که در الحان حرکت است و حرکت  
بدن تناسب آن حرکت در حرکات روحیه نام تناسبی آورد که الوان که  
ایجاد نمی کند

در مسئله ۳۰ گوید آن حرکات (ایضای الحان) با حرکات روحی مانع از درونی  
نظم حرکات موسیقی است بلکه حرکات دیگر نیز است که در الحان اثر می بیند  
موسیقی دارد من جمله آب مشرک چون رود جاری و آبشار و آب تواج  
کشت که در ساحل دریا از امواج که فوج فوج بطرف ساحل میزند خشک  
حاصل کند همچنین است نسیم که در اوقات اشجار میوز و در میان اشجار  
الیه اشخاص هم با اختلاف در حرکت و حالات هر یک نغمات را بطریق واضح و جسته  
خود استند و آبی کند

دو کس بر حدیثی کارند گویند از زبان زاهدان ظاهر است که  
نغمه مسلسل ایجاد حرکت که مطلوب و منظور است که نقطه شایسته است  
که در نفس شنونده اشعار و هنر بسیار و در نقطه عین نظر بر ایفاعات  
شود و تنوع نیز در نغمات رود هر دو نغمه یکی است که در آن روز  
مبتدئ شود و در ایفاعات این تناسب حرکت و در نقطه عین نظر بر ایفاعات  
از حدت و نقل این است که طبع سلیم ارباب ایفاعات و ادوار تنقیح را غلبه کرده است

از حدت و نقل این است که طبع سلیم ارباب ایفاعات و ادوار تنقیح را غلبه کرده است























جامد دیگر ۱۰ را مثل وضع کرد بحال سبب شود  
۱۰ = ۱۲ = ۱ این ضرب ۲ = ۹ و ۱ = ۱۰

پیدا است که در آن زمان ابعاد دیده می شود  
لکن در اصل مطلب متنبه بود اند  
بجای مثل کل هم گفته اند مثلا ح و کل و مثل کل معین کند

ح + ح = ۱ این ح = ۳ ح = ۳ و ح = ۳  
همچنین ما کل و نصف کل است یا مثل و نصف مثل

مثل + ح = ۱ این ۲ مثل = ۲ و ۲ مثل = ۲  
پس از شرط واحد و ستان و اجزای همان قسمت شامل کل در شود

آنچه مسلم است صاحب هر اسلوه خواستند است تقاضا را در تحت  
دقت هندسی با آوردن یک نسبت و هر جا جاری کند شباهت روز

هم بهین و چهار ساعت نام نیش سال هم کیه وارد گوش  
حتاس باید نسبت را در محل خود تشخیص کند و هر نفعی را بجای خود

هند طبعیت را با طبیعت باید سنجید  
از و پائین دایره اولی را مرکب از دو الاریع و ذوالنجر گرفته

یک بقیه را در اخر ذوالاریع و بقیه ثانیه را در اخر ذوالنجر مقدم  
بر ذوالکل آوردند

۱۰ = ۱۲ = ۱ این ضرب ۲ = ۹ و ۱ = ۱۰

ط ط ط ط ط ط و سایر این اشیان در همه زمین است  
با اختلاف محل

این اشیان در دو ذوالاریع را در اشیال هم انداخته بقیه دوم  
یک طبعی جلوه و الکل افند دبه، ط ط ط ط ط ط

و باز در باب طبعی از ح برگشته اند در ابعاد بعد بلی  
نمودار در سه پرده است ابتدا آنکه تفسیر به بناسب داده اند

دو راه رفته و این اشیان در حد وسط مانده اند  
در سه محله صادقان در جلوه و نظایر آن تفسیر به بناسب

آنجا که طبعی مستر اذ و در کجا باید چون در هاپون و موالینا  
بنظر مؤلف ضرورت دارد تا عادتاً بملطط ط را نگردد

برده ط را از قدر بیسته اند و زاید شمرده اند در رسم زرد  
موجود است و در بیان صفتها از بهر محل حاجت

بنظر مؤلف ط را ۴۰ مایل می گیرند یکسور اعشاره ۲۷  
و با هتران ط در موارد مذکور منظور حاصل است

و اخبار با هال در ط بیست  
۱

۱

۱

۱



نوبت سوم جدول ابعاد بنفیه در اجزاء در ابعاد

نقات	اجزای	بنفیه	بنفیه	بنفیه	بنفیه
ا	ام	1/4	1/4	1/4	1/4
ب	1/2	1/2	1/2	1/2	1/2
ج	3/4	3/4	3/4	3/4	3/4
د	1	1	1	1	1
ه	1/4	1/4	1/4	1/4	1/4
و	1/2	1/2	1/2	1/2	1/2
ز	3/4	3/4	3/4	3/4	3/4
ح	1	1	1	1	1
ط	1/4	1/4	1/4	1/4	1/4
ع	1/2	1/2	1/2	1/2	1/2
س	3/4	3/4	3/4	3/4	3/4
ح	1	1	1	1	1

علامت افراست که امر بنفیه در خط کم رنگ است

نوبت سوم جدول ابعاد فشاغور در سلسله بنفایای در ابعاد

نقات	طول	طوباعضا	اهنراز	میلیم
ا	1	1	1	1
ب	1/4	1/4	1/4	1/4
ج	1/2	1/2	1/2	1/2
د	3/4	3/4	3/4	3/4
ه	1	1	1	1
و	1/4	1/4	1/4	1/4
ز	1/2	1/2	1/2	1/2
ح	3/4	3/4	3/4	3/4
ط	1	1	1	1
ع	1/4	1/4	1/4	1/4
س	1/2	1/2	1/2	1/2
ح	3/4	3/4	3/4	3/4



نوبت سوم جدول ابعاد سنوی در ابعاد

مقدار میلیمتر	نسبت	نسبت	اسای تمام
600	10000	+	ا
556,3	10914	$\frac{150}{152}$	ب
511,9	11211	$\frac{141}{142}$	د
467,1	11954	$\frac{130}{132}$	و
422,1	12599	$\frac{120}{122}$	ز
377,1	13241	$\frac{110}{112}$	ح
332,1	13881	$\frac{100}{102}$	ط
287,1	14521	$\frac{90}{92}$	ع
242,1	15161	$\frac{80}{82}$	ب
197,1	15801	$\frac{70}{72}$	س
152,1	16441	$\frac{60}{62}$	د
107,1	17081	$\frac{50}{52}$	هـ
62,1	17721	$\frac{40}{42}$	و
17,1	18361	$\frac{30}{32}$	ز
7,1	19001	$\frac{20}{22}$	ح

Handwritten notes at the bottom of the page.

نوبت سوم جدول ابعاد دید هموس مختار فربک در ابعاد

میلیمتر	نسبت	نسبت	نسبت	اسای تمام
600	10000	10000	$\frac{1}{1}$	ا
550	10419	9900	$\frac{1}{1}$	ب
500	10838	9400	$\frac{1}{1}$	د
450	11257	8900	$\frac{1}{1}$	د
400	11676	8400	$\frac{1}{1}$	هـ
350	12095	7900	$\frac{1}{1}$	و
300	12514	7400	$\frac{1}{1}$	ز
250	12933	6900	$\frac{1}{1}$	ح
200	13352	6400	$\frac{1}{1}$	ط
150	13771	5900	$\frac{1}{1}$	ع
100	14190	5400	$\frac{1}{1}$	ب
50	14609	4900	$\frac{1}{1}$	س
25	15028	4400	$\frac{1}{1}$	د
12,5	15447	3900	$\frac{1}{1}$	هـ
6,25	15866	3400	$\frac{1}{1}$	و
3,125	16285	2900	$\frac{1}{1}$	ز
1,5625	16704	2400	$\frac{1}{1}$	ح
0,78125	17123	1900	$\frac{1}{1}$	ح



نقش	نوبت	مقدار	مقدار	مقدار
۱	۱	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰
۲	۱۴	۱۰۶۰۰	۱۰۴۱۴	۱۰۵۶
۳	۱۵	۱۰۹۵۰	۱۰۸۰۰	۱۱۰۰۰
۴	۱۸	۱۱۸۸۸	۱۱۴۵۰	۱۲۲۸
۵	۲۲	۱۲۸۴۱	۱۲۱۵۱	۱۳۰۶۵
۶	۲۷	۱۳۸۰۸	۱۳۱۵۰	۱۴۱۵۰
۷	۳۳	۱۴۷۹۰	۱۴۱۵۰	۱۵۲۴
۸	۴۰	۱۵۷۰۰	۱۵۱۵۲	۱۶۳۰
۹	۴۸	۱۶۶۰۰	۱۶۱۵۸	۱۷۳۲
۱۰	۵۷	۱۷۵۰۰	۱۷۱۶۰	۱۸۳۵
۱۱	۶۷	۱۸۴۰۰	۱۸۱۶۰	۱۹۴۰
۱۲	۷۸	۱۹۳۰۰	۱۹۱۶۰	۲۰۴۸
۱۳	۹۰	۲۰۲۰۰	۲۰۱۶۰	۲۱۶۰
۱۴	۱۰۳	۲۱۱۰۰	۲۱۱۶۰	۲۲۸۰
۱۵	۱۱۷	۲۲۰۰۰	۲۲۱۶۰	۲۴۰۰
۱۶	۱۳۲	۲۲۹۰۰	۲۳۱۶۰	۲۵۲۰
۱۷	۱۴۸	۲۳۸۰۰	۲۴۱۶۰	۲۶۴۰
۱۸	۱۶۵	۲۴۷۰۰	۲۵۱۶۰	۲۷۶۰
۱۹	۱۸۳	۲۵۶۰۰	۲۶۱۶۰	۲۸۸۰
۲۰	۲۰۲	۲۶۵۰۰	۲۷۱۶۰	۳۰۰۰
۲۱	۲۲۲	۲۷۴۰۰	۲۸۱۶۰	۳۱۲۰
۲۲	۲۴۳	۲۸۳۰۰	۲۹۱۶۰	۳۲۴۰
۲۳	۲۶۵	۲۹۲۰۰	۳۰۱۶۰	۳۳۶۰
۲۴	۲۸۸	۳۰۱۰۰	۳۱۱۶۰	۳۴۸۰
۲۵	۳۱۲	۳۱۰۰۰	۳۲۱۶۰	۳۶۰۰
۲۶	۳۳۷	۳۱۹۰۰	۳۳۱۶۰	۳۷۲۰
۲۷	۳۶۳	۳۲۸۰۰	۳۴۱۶۰	۳۸۴۰
۲۸	۳۹۰	۳۳۷۰۰	۳۵۱۶۰	۳۹۶۰
۲۹	۴۱۸	۳۴۶۰۰	۳۶۱۶۰	۴۰۸۰
۳۰	۴۴۷	۳۵۵۰۰	۳۷۱۶۰	۴۲۰۰
۳۱	۴۷۷	۳۶۴۰۰	۳۸۱۶۰	۴۳۲۰
۳۲	۵۰۸	۳۷۳۰۰	۳۹۱۶۰	۴۴۴۰
۳۳	۵۴۰	۳۸۲۰۰	۴۰۱۶۰	۴۵۶۰
۳۴	۵۷۳	۳۹۱۰۰	۴۱۱۶۰	۴۶۸۰
۳۵	۶۰۷	۴۰۰۰۰	۴۲۱۶۰	۴۸۰۰

برده های مجسمی این در سلسله ۵۲ بنگ موجود است و این سلسله  
 نشانگر و در هر سلسله ۵۲ نوبت باشد و هر یک که کند نماید که هر یک از

نوبت سوم (۲۲۱) در ابعاد موجود  
 گوشه دوم - در میان ابعاد  
 اما باید متناخر آنچه با ایشان رسیده بوده است از آواز و فته و خبره  
 در هفت دستگاه گنجانده اند چرا هفت دستگاه مانده علی بنی در دستگاه  
 نقل شده از نوبت مرتبند و هر دستگاه را ممکن بود چند نوبت  
 قرار بدهند خصوصاً دستگاه شورا  
 آن هفت دستگاه را این نوبت در ابعاد دگر مجدداً بخوان صلی بحروف قطعه  
 (نوبت) نوشتیم بر ترتیب ابعاد تنظیم کردم محل و شش باره بیرون آمد  
 بعضی طبقات بعضی دیگر پس از حذف مکررات دوازده دایره مستقل است  
 آمد که در جدول ثبت شده است  
 سه دایره از آن جمله در دستگاهها یکبار بنامده است لکن ملاجست که در  
 هر صفحی در ماهور و مغلوب و حصار و کلاه دانسته بودم معلوم شد  
 سهوشده است چون آن دو را بر مگر کتب مخصوصه بودند به اسم باقی گزارده  
 چه در ابعاد و اضافات محمود شهباز نوبت  
 برای سهولت موازنه و ابرو از یک مبداء نوبتند در عمل میان مختلف  
 در کار آید ابعاد ثابت است حروف عوض شود  
 آن هفت دستگاه ماهور شور و آهون چهارگاه شکارگاه دانسته شد  
 آن دو را بر ابعاد جدول صفحی مقابل سه دایره همان شورا است و راست ماهور











در طبقات

در کوشه پنجم از نغمه اول از فوبت دوم دایره ذوالکلی مرتب را  
بعضی که در او وارد است با ذکر دیگر رسم دایره ذوالکلی شامل  
هفده حرف که است چه نغمات ذوالکلی دوم غیر نغمات ذوالکلی  
اول است و در دایره دور زند

با نشان معلوم شود که

ذوالاربعمات وارونه

النجات اند هر گاه بود

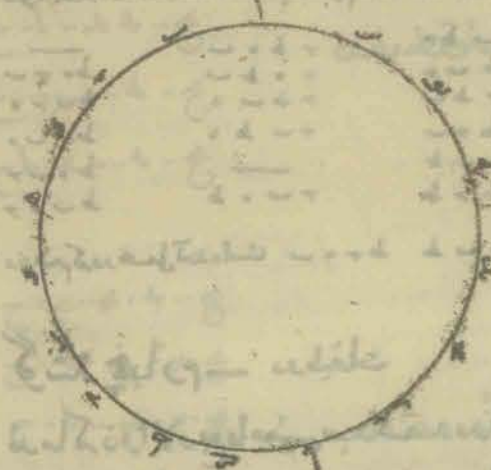
الاربعمات را نغمه بیگانه

شمار بود ذوالنجات را

تا آخر

بعبادت دیگر ذوالاربعمات

علی است ذوالنجات مطلق



چون در پیش برده بین والاربعمات سریشو که در ذوالنجات بر شده باشد اینست  
که ذوالنجات برای آنکه با نغمه دیگر که در ذوالنجات بر شده باشد اینست  
اینست در پی خود بین والاربعمات ملاحظه میسبقت بر یونانیان داشته اند  
سلسله ذوالاربعمات  
سلسله ذوالنجات

فوبت سوم

در طبقات

مثلاً ح طیفه دوم است در مدیف ذوالاربعمات و طبقه هفدهم در  
مدیف ذوالنجات ما طبقه دوم است در شش ذوالنجات و طبقه  
هفدهم در شش ذوالاربعمات و غیر علی هذا

ما طبقات دایره پنجم را بر دایره اول هر دایره نمایان طبقه  
ان است بدان ترتیب حروف در هر ستون از حروف که شرح پیش  
بسر دایره پنجم پیش و در ستون همان حروف خط شود

در تطبیق و برابر این ترتیب روشنگری است لکن لازم است میباشند  
خصوصاً آنجا که مشغول با لغات میشوند سلسله ذوالاربعمات  
و ذوالنجات دانند هر دو داشته باشند و از هر حرف ذوالنجات  
و ذوالاربعمات را بداند که در آنجا است که در خط میخورد

مثلاً چون گفته شود ما هو را در خط میخورد از ذوالاربعمات آن  
بزرگ است افتد دانند که در خط ح ح خواهد بود  
منها از هر جانشین که کند کونک و منطقت آن مایه مرتب را بر کرد  
با جمله ح که طبقه دوم ذوالاربعمی بود طبقه هشتم اینست  
و ما طبقه از دهم و با آنچه یاد شد تشخیص طبقات در هر دو داشته اند  
خواهد ملت



نوبت سوم

(۲۸۵)

طبقات دایره اولی

ردیف پنجم

ا ب ج د ه و ز ح ط

ردیفیات

طبقات دایره چهارم

ردیف پنجم

ا ب ج د ه و ز ح ط

- ۱ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۲ ب ج ... ط ح ... ب
- ۳ ... ط ... ح ... د
- ۴ ... ط ... ح ... د
- ۵ ... ط ... ح ... د
- ۶ ... ط ... ح ... د
- ۷ ... ط ... ح ... د
- ۸ ... ط ... ح ... د
- ۹ ... ط ... ح ... د
- ۱۰ ... ط ... ح ... د
- ۱۱ ... ط ... ح ... د
- ۱۲ ... ط ... ح ... د
- ۱۳ ... ط ... ح ... د
- ۱۴ ... ط ... ح ... د
- ۱۵ ... ط ... ح ... د
- ۱۶ ... ط ... ح ... د
- ۱۷ ... ط ... ح ... د
- ۱۸ ... ط ... ح ... د

بر این دستنود هر دایره اولی و چهارم در طبقات برسد

دایره اولی

(۲۸۶)

نوبت ششم

ردیفیات

(۲۸۶)

طبقات دایره اولی

طبقات دایره اولی

دایره اولی

- ۱ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۲ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۳ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۴ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۵ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۶ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۷ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۸ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۹ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۱۰ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۱۱ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۱۲ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۱۳ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۱۴ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۱۵ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۱۶ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۱۷ ج ر ... ط ح ز ... ا
- ۱۸ ج ر ... ط ح ز ... ا







نویس سوم

(۳۳)

در اشراك النعم

میتوان گفت که در دستگاه راست پنجهکا چون سیم دوم (زیر) بر ح بازدا  
میشود بعضی قطعات خوشتر می افتد

پنجهکا که شریک نسبت دستگاه است در ذوالاربع شویست طوط  
ذ... ع... ه... م... ل... ح... و فرغ علی هذا

در برگشتن بر زمینه اول در ضمن فرود بنام است برده عوضی کند باصطلاح برده  
می شکنند تا وارد زمینه مطلوب شوند و هنر مؤلف در لطف استقالات که از  
زمینه بر زمینه دیگر چنان وارد شود که بگوش نرند و ذهن از برای برگشتن بر زمینه  
مطلوب حاضر شود چون فرود موالبان بجا یون و سیم برود و از پنجهکا بر آید  
و محتر در ماهور برای برگشتن از عراق بمهاور و غیره در این اشکالات در  
الحان ابرانی غالباً ذوالاربع زمینه مطلوب (محول) در الحان فرنگی و کورک  
کوشه ششم - در اشراك النعم

باملاحظه اشراك در مقام دو ابر و دوازده گانه ادوار در چهار ابره  
جمع شد عشاق راست حجاز حبه راست و حینه با از سیم  
هد بگر گرفته اند و شاید بر رک را بجای یکی از آنها بگزارد اولی است  
دو ابر و دوازده گانه فعلی را با اندک اغراض نیز در چهار ابره جمع توان کرد  
ماهور (۱) شور (۴) چهار گاه (۱۰) بیانش صفتان (۱۳)  
سد گاه را که سیم که بر شویست و راست پنجهکا طبقه ماهور

نویس سوم

(۳۳)

در تشخیص فواید

عراق را سیم ماهور توان گرفت خصوص که اختلاف آن در پنجه پرده شکسته  
دک در سرب از ماهور و چهار گاه توان گرفت

فوا سرب از شور و ماهور است هابون و موالبان سرب از شور است  
چهار گاه

عند الحقیق بیانش صفتان هم فیم شویست و دو ابر نشان هان ماهور  
و شور و چهار گاه خواهد بود

که ماهور ماژ و در دور شور مینور (مل) و چهار گاه مختلط باشد  
فایده دوم از نغمه سوم

چهار گاه (دایره ۱۰) نه نزدند مانه نزار و پایشان عنوان ندارد و در  
نشانی است

کوشه هفتم - در تشخیص فواید (۱)  
بنابر ادوار فوی ذوالاربع ذومد نیز است لهن ذوالاربع شامل لهن طنبی  
اروپایشان که ذوالثلاث را اعتبار کرده اند فواید آنست که در انبساط و در  
باشد و لهن آنکه کمتر باشد طوط فوی است طوط یا طوط لهن  
در ادوار س طوط طوط طوط هر سه را فوی می شمارند در صورت  
که باعتبار نشان آخرین فقط س طوط فوی است و صحیح هم هست  
(۱) دور و مل با ماژ و مینور











نوبت سوم

(۳۸)

در طبیب و اورفک

اول عثمان	ح . . . د . . . م . . . ح . . . ر . . . د . . . ا
نوی	د . . . ح . . . م . . . د . . . م . . . ح . . . ر . . . د
ابوبلیک	ر . . . د . . . ح . . . م . . . د . . . م . . . ح . . . ر

همچنین راست و حین طبقة بکد بگیرند و هر دو داخل در شود

اول راست	ح . . . م . . . م . . . ح . . . و . . . د . . . ا
حین	د . . . ح . . . م . . . م . . . ح . . . و . . . د

راست قدم اعجاز شود و حین طبقة چهارم آن ایچد بگیرد و از ح نوشته و یکی را از یا

راست	ح . . . م . . . م . . . ح . . . م . . . ح . . . م . . . ح
حین	م . . . ح . . . م . . . م . . . ح . . . م . . . ح . . . م . . . ح

بزرگ و زنگوله و زبر افکند نیز طبقات هم بگیرند

بزرگ	ح . . . م . . . م . . . ح . . . و . . . د . . . ا
زبر افکند	ح . . . و . . . م . . . م . . . ح . . . م . . . ح . . . م . . . ح
زنگوله	م . . . ح . . . و . . . م . . . م . . . ح . . . م . . . ح . . . م . . . ح

در بزرگ و زبر افکند یک طب بعد بن ح منقسم شد است و آفات بعد در دایره معاد نیت شاید از اجتماع نغاث نقد بپزد و ناخبر پیداشد باشد با مورد باشکست برده بود است

نوبت سوم

(۳۹)

در طبیب و اورفک

و باز زنگوله را داخل راست شمرده اند زبر افکند و اصفهان و راهوی را داخل حین و بزرگ را داخل چهارم اصفهان هم هر گاه نغاث آنرا هست بگیرد داخل در شود است (بین ه و ح در اصفهان نغذ زاید است)

آنچه داخل راست باشد داخل حین هم خواهد بود بر این نقد بر حین و زنگوله و زبر افکند و اصفهان و راهوی و بزرگ را دایره مشفل نباید دانست عراقی را نیز داخل چهارم می شمارند بر این نقد بر دو اصول سه دایره خواهد بود

عشق	ح . . . م . . . م . . . ح . . . ر . . . د . . . ا	راست پنج گاه
راست	ح . . . م . . . م . . . ح . . . و . . . د . . . ا	شور

حجاء	ح . . . م . . . م . . . ح . . . م . . . ح . . . م . . . ح	طبقة سوم مغلوب گاه
------	---	--------------------

راست و حین یک دایره است و شاید عبارت شایع است حین از این پیدا شده باشد

دو ایراضافه که صاحب دق التاج ذکر کرده

اسای دایره ابعاد تطبیق

زنگبار ۲۵	ط ط ط ط ط	داخل در عراق ماهور است
گلستان ۲۱	ط ط ط ط ط	داخل در حصار سه گاه
هفت جاری	ط ط ط ط ط	داخل در هما بوز است

(۱) دایره سه گانه در سنو آنه علی نغذ خان و زبر حین و اورفک داخل در مغلوب سه گاه



نوبت سوم

در آواز و شعبه

باند در جمع و تفریق دوازده ماهه باجدید با مضمون در پنج دایره اصول  
دهت دایره شروع توان گرفت  
اصول - ماهورد شود چهارگاه (بیان اصمهان) بزرگ قدرها  
فروع - عراق صفر حصارگاه که فواها چون موایک  
مغلوب سه گاه

گوشه دهم - در آواز و شعبه

آوازهای شش گانه

- ۱ گوشت در ابعاد      ط ط ط      داخل در شورت
  - ۲ گریبان در ابعاد      ط ط ط      داخل در شورت
  - ۳ سلیک در ابعاد      ط ط ط      داخل در مغلوب
  - ۴ نور و اصل      ط ط ط      داخل در شورت
  - ۵ مایه      ط      معلومند
  - ۶ شهناز      ط ط ط      معلومند
- اما شعب آنچه باسم مذکور است  
پنج گاه اصل یا آنچه در بدکار است بکرات و شروع آن از ح  
چهار گاه و سه گاه و دو گاه یا آنچه در معمول است ثواب دارند  
دو گاه عملی است در طریقه طینه (ماح)

نوبت سوم

در آواز و شعبه

عشرا هفت نبرین جز و نواظمانه است هر قدر جز و حسینی  
بوده است  
عشران باضامه فون در نوا هشت نغمات در ابعاد  
ط ط ط و با عشر اء اء اء در شش نغمات مطابق  
ه ه ه م ا ح ک ا ح (ک ا ح ه ه م ا ح) ک ا ح ه ه م ا ح  
هفت در زمینه داخل در سه گاه است  
نبرین از جنس بیان اصمهان توان گرفت مچ بود... ط... و...  
نبرین که امر و زدر نوازده میشود بر زمینه نواست و نبرین در دست  
پنج گاه طینه آن  
نوروز عرب غیر آنست که در دست پنج گاه بر زمینه صفر و طریقه نوازده میشود  
هچنین است نوروز خارا  
نوروز بیانی بقول شارح ادوار که چون مجاز می و بوسلیک سر قیامت  
و این قول مخالف فو می بودند و ا لایح ط ط ط و ط ط است  
که البته لیکنند گوشه بیستم مقام دوم  
ماهورد که در ادوار شعبه مدن کوراست با ماهورد گونه است بضمیمه اختلاف  
دارد و از لطیفات نواست  
حصار اء وار ط ط ط ط ط بوده اینک حصار و در چهار گاه



ب. ح. ط. و در ک. گ. ط. ح. ط. ع. باشد  
 عزال جزو مجاز است و بر وجه مقابل که گاه است  
 هاوند عین را بر آن نواست از آن گویند  
 غیر که گاه خود هستی خوانند در خوارند و راهوی و غیر آن  
 همچنین خودی که در خونستان و شوش خوانند می باشد با نواست  
 کتونه در زمینه مطابقت  
 در بقعه شعبان شباهتی یافته شد  
 گوشه یازدهم در اصطلاحات و شدود (کوک)  
 اصطلاح تنظیم او ناراست در نسبت بعدی بیکدیگر  
 در ادوار که ماخذ عود کامل (دینار) است با پنج وزن اصطلاح برابر  
 قسمی نگارده معهود و غیر معهود باشد  
 اصطلاح معهود آنست که او نار هم در ادوار نسبت ذوالاربعین بدانند  
 مطلق بر ا مطلق شده به مطلق مثلث ح  
 مطلق زبر که مطلق حاد ک  
 اصطلاح غیر معهود آن بوده است که مطلق او نار بر غیر نسبت ذوالاربعین  
 قرار گرفته باشند من جمله  
 شد روح که ط ما و ابوده و شد صلح ک ک ع و ا

بعضی شد و در مختص بالان مخصوص بوده و ناد و بیت شد در عود کامل  
 قابل شد. اند که در شرح ادوار مذکور است  
 چون اکل آلات مندا اول سه نار است اثبات اصطلاحات کتونه در مندا  
 انب بنماید  
 بطوری که معرفت شتاق علی شاه یک سیم بر سیم سه نار پیفرود  
 که آن از اید گوئیم سه سیم دیگر حاد و زبر و بواسطه سیم زاید را این سیم  
 و بهر کسب اند

وضع سیم زاید در مندا مفیدتر است از هر گاه است (۱)

سیم زاید در عمل بکار نیست مگر بندرت و چون آنرا با هر ما بهرخت  
 باید کرد و در سه بار نوزده کوک پیدا شود که بعضی را اصل و برخی را  
 فرج توان شمرد

کوک چهار گاه (ماهور بالادست) سه گاه شور نوا ها یون و  
 زان پنج گاه و اما اصل که فیم که غالب درین کوکها عمل میشود  
 بنخبه ما به کوکها و دیگر در کار آید

۱) گویند مندا مثل شاه سهد خود مظفر علی شاه را که نار منبره در مسافه گفت نصرتی در  
 مندا کنم که بر نار منبریت حاصل نماید و وزن زاید را بر او نار سه گاه منبره بگذرد و  
 این نصرتی بنگوشت و در کوکها مختلف طبعی مخصوص آنست که دهد که در مجموع  
 چهار سیم مجموع انداز می شود



۱- كوك چهارگاه ح يا ح!

سرگاه میان ح يا يو

سرگاه افتاده ح يا ح

سرگاه ذابل ح يا و ج

سرگاه وسط ح يا و

شور میان ح يا يد

ايضا ح يا و

کرايه شنه ح يا يا ح

زك چپ كوك ح يا يد ح

دشني مخصوص ح يا و

زك ميل شده ح يا ح

۲- كوك سه گاه ح يا ح ح فروع

۳- كوك شور ح يا ح ح فروع

۴- نوي ح يا يد

۵- هايون ح يا و

۶- دانك چپ گاه ح يا ح ح

۷- هايون چپ كوك ح يا ح

در هر كوك در سيم زايد بايد نهايت رفت و اگر در اول آنها غلط شود

هر جا بن زبر حروف آنها را يك دو الكل بطرف اقل نقل كند

با اختلاف مبده بعضي آوازه ها در بعضي از كوكها مده كور زده

شوند من جمله

كرد دشتي و دستان عرب در كوك شور میان دسته ح يا و

ماهور چپ كوك در زك چپ كوك ح يا ح

بين استخوان در كوك هايون ح يا و

ماهور افتاد دستان عرب نوبه و صباد در كوك چهار گاه ح يا ح!

دستان عرب در سه گاه يا ح يا ح ح

ماهور و در اول و در است چپ گاه ح يا ح!

ماهور پانزده من در شور ح يا ح ح

هايون در كوك نوبه و فرغ على هذا كوكها مخصوصه باد رطبتا

بكار ميبرد و آنها ك لطف مخصوصه پيداي كند

ما كوكها با حروف قطعه نوبت سوم و هر چه در هر كوك زده شود است

كنيم

سيم زايد را با قه عظم من جفت كند و هم در اين است مجاورت هم

با در بعد مناسبت مي آيد

كوك و بولون كه چهار و نه دارد ي لاره سل است و در ما



نوبت سوم

(۳۶)

در کوک

کوک کما چیه همان کوک سه نار ساده همچین است کوک نار از آلت پنج  
بفاعت علی هر آواز را در طبغات از هر جا شروع توان کرد لکن بعض  
مبارک را شجیع داده اند تا اوج و حوض در دساین گنجائش باشد  
مثلا شور را که از رابعه اولی شروع کنند در اوج بشا اثر سوم رسد در  
تمام دساین سپهر کرده باشند و محتاج بچوب از بالا دست نشود  
ماه در آن مطلقا شروع شود در صفر یا حد نعت موجود  
آلات مند اوله رسد (خامس سوم)

حال اگر شور یا ماهور را از میان دست شروع کند بعضی نگه بدارند  
در حواد مجال نخواهند داشت و ظاهر آنرا در نغز ادا کنند  
و مزن ابد را بد و در اسلوب هم آهنگی را با ما پراثر است ضمنا در  
عده آن اگر در جمیع ملایم ایجاد کند

سه نار را که گفته اکل آلت است این نقطه نظر است که هر زینه که از نار  
آزاد کرده باشند چون سخن بر آفتاب کند چنانچه اگر سیم اول را نه نماند  
آواز در ذهن حاضر شود چه نعتان خاصه زینه در او تا موجود است گویا  
در آمدن بجای کرده باشند

اسانبد ماه هر چون نغمه و استنطاق کنند که مطلقان او را قابل الملامت  
یا خود نشانی بیارند و در حقیقت از نار و نار ناموافق که پدید آید

نوبت سوم

(۳۷)

در هنجاری آواها

گوشه دوازدهم - ملاحظات در هنجاری آواها  
بطوری که دانستند هنجاری توافق در موزون و نا هنجاری عدم توافق  
ملفوظات را بن در ملائمت و منافرت مدخلیت باید داد  
نغمه منفرد همیشه بر جنس نغمات موزون است

نغمات موزون را در گوشه ۲۶ و گوشه ۳۴ تفصیل بیان کرده  
که ابرائیم در دو ابر مغرب شمرده ذوالاربع دوم از یا یغز بان در  
اتفاق اول است (موزون ۱۳) و در نحو بلات عامل مؤثر

از موزون شکر کانه افریما بر طرف می (صاعد) پرازدند مگر تا  
جمع ثلاثی مار ۱ مقوم دو ابر فویه بدست آید و بر طرف پس (هابط)  
جمع ثلاثی است ح مقوم دو ابر پسته

هیچ جمعی ملایم نخواهد بود مگر در پیوند جمعی موزون  
چون جمع ثلاثی فوسه را صاعدا هابطا و ثلاث نام و ذوالنفس  
ساله فوسه در هم سلسله فوسه ذیل پیدا شود

جمع نایفه صاعد  
جمع نایفه هابط  
در مار ا ب ح  
جمع پایه  
در آن نغمات است صاعد ا و ح از آن نغمات است هابط







فویب مقوم

(۵۰)

در هنجاری آوازا

۲- آنکه در بر سر و پایه آن هر دو و الف و ثانی منقوص داخل شود و آن را فوی لقب کنند

جمع مبدئها

جنس قویین

جمع پایتها

اینجا همین مثل را بین س و ر اتفاق افتاد در عمل در هابط و بجای ر آوردند و در صاعد و بجای س

دایره قوی لب صاعد ح ر د س م ا ح  
قوی لب هابط ح م س م ا ح

جنسین مختلط را از قویین یاد و لبین گفتن شاید آن باشد چون در این قسمت منظور نمودن مآخذ دوا بر اساس ملائمت جمعی بود مقدار اکثرا کبیم و به نظیر دوا بر خود مان میزدند

دوا بر فویه

فوی پایه ح م س م ا ح ر د ا

فوی بر سر ح ر د س م ا ح جنس با هو

فوی بینی م ا ح ر د س م ا ح

فویب مقوم

(۵۱)

در هنجاری آوازا

دوا بر لبه معکوسا

لبه پایه م ا ح ر د س م ا ح جنس با هو

لبه بر سر ح م س م ا ح ر د ا جنس با هو

لبه بینی ح م س م ا ح ر د ا جنس با هو

دوا بر لب فوی

پایه صاعدا م ح ر د س م ا ح جنس اضافی

بر سر صاعدا ح ر د س م ا ح جنس حراف

بین صاعدا م ا ح ر د س م ا ح راست

پایه هابطا م ا ح ر د س م ا ح حراف

نصورت هر دو که واگن در زمینه لب فوی پایه قطعاً ساختار باشد

زمینه چهارگانه در دوا بر فوی کتبی

دوا بر فوی لب

پایه صاعدا ح ر د س م ا ح جنس حراف

بر سر ح م س م ا ح ر د ا جنس راست

بینی م ا ح ر د س م ا ح حراف

پایه هابطا ح م س م ا ح ر د ا جنس راست

اینجا در دوا بر فوی لبه معکوسا که مابا انقلاب باشد تفاوت مدی گویند



از دو برقد ما جنس مهور شود عراق را که مانند نقیه بواسطه  
ایجاد از بین رفت است  
در نتیجه نکرار کیم که اساس موسیقی فراهنگی بر جوع ملائم است  
اساس ملائم در جوع نبت و الثلاث و ذوالنجر و برین تقدیر جوع اصول  
سحره خواهند بود سه فو و سه لهن

جوع فوئی } ح مدح  
جوع لهنی } ما در مدح جوع لهنی ح مدح  
گوشه سبز در هم تشکیل دو بر جوع مان بر اساس جوع

ماهور  
شور  
در است چون پایه در وسط افتد  
چون پایه در وسط افتد

در سه گاه مقلوب و حصار آن هر سه جمع لهنی است هر سه را جزو شود و باید داشت  
سه گاه  
اصول (۵) ح مدح و ح مدح و ح مدح هر سه جمع لهنی  
اصول (۶) ح مدح و ح مدح و ح مدح

در حصار چون جمع مابره را بپنج بر بر لهنی فو شود لهنی فو  
در نوا هر سه جمع لهنی افتد  
مخلط  
پایه در وسط  
عراق است پایه در لهنی

عراق مهور  
راک پایه در لهنی  
اصول  
در راک چون جمع مابره بوسط افتد در بنه ذوالنجر فو و سه لهنی

چون در چهار گاه  
چهار گاه  
بیان اصفا از د  
بیان اصفا از د

در بیان اصفا همان هر سه جمع لهنی است  
همان از ما جمع مابره در وسط بنه منفرد و شود جمع مابره در بنه جوع  
سه گاه افتد بنه فو و سه لهنی  
در دو برابر از غلط را در فو و سه لهنی



کوشه چهارم - جوع درادوار ابراهیم

اهل تحقیق بر آنند که اجزاء معموله طریقت ابراهیم بوده باشد چنانچه  
یونانی که بصورت رسیده است بعد از نیت و جبین محمد درین سبک  
یونانی که کلام با نوس آنرا استکمال یافته شده شامل پنج نیت است  
که نوبت با ابراهیم در او هر یکی موجود

در ذوالثلاث در ابراهیم دو منفوس پیدا شود مثل ذوال  
یا ح و ع ح یا ما و یوا  
جوعی که از ترکیب دو ابراهیم حاصل شود پس از حذف مکررات  
از فرار ذبلی است

م ا ر ا  
د ر م ا  
ع ح ح

نوی شامل ذوالثلاث تمام و ذوالخمس سالم  
شامل ذوالثلاث منفوس و ذوالخمس سالم  
م ا ر ا  
د ر م ا  
ع ح ح

جوع درادوار ابراهیم

ذوالثلاث منفوس  
ذوالخمس منفوس  
ذوالسبع منفوس

چنانکه در کوشه هم از نغمه ثانیه نوبت دوم نموده شد  
ذوالثلاث تمام و منفوس  
ذوالاربع و ذوالخمس سالم  
ذوالسبع تمام و منفوس  
ذوالسبع منفوس (۴)

چون با ما به منزله استنطاق شوند ملائمت بدرجات  
شاید در بعضی آوازه ها شود ذوالثلاث و ذوالسبع در اینجا  
بطریق و ادانت و تقصیر پیدا نشود که در چهار گاه محققا غلط شود  
نغمه که با ما به ملائمت استنطاق آن نیز ملائمت خواهند بود  
شرط ملائمت نام جوع آنستکه نغمات وارده در جمع هم با هم در اتفاق  
اوله باشند بخارج هر یک حرف سبب اغیار ملائمت خواهد شد و از آنجمله  
با نام ملو مطلب روشن خواهد بود  
خبر آبر اعداد الحان خارج برده ها را باید بنویسند بعد از هر نغمه تا ریشه اند



ذوالاربعه منفصل

کوشه پانزدهم - در شکل لطیفات یسوز ذوالاربعه منفصل

دانشه شده دایره مرکب است از دو ذوالاربعه و یک طینتی که اگر در وسط باشد دایره را منفصل الاوسط گویند چون در ماهور و اگر در آخر باشد دایره را منفصل الاحد گویند چون در دولت (رنگ گاه)

فد ما ماسه الاحد را بیشتر اعتبار کرده اند و عتقا الواقع به از هر دو طرفه از هر است و در سلسله دو از دو بعدی موجود است در دایره اول (ماهور) هر گاه ذوالاربعه را با دایره چهاردهم و با پنجم یک طینتی دایره را با افز و در یک ذوالاربعه تکمیل کنیم دایره (سل ما زور) ما فو حاصل شود

ذوالاربعه یعنی ذوالاربعه بیبری

دایره الف فوی ح... ر... د... ما... ح... د... ا...  
ما... د... ح... ر... د... دایره ما فوی

ذوالاربعه یعنی ذوالاربعه بیبری  
دایره ا فوی مشتمل بر ذوالاربعه بیبری ح د و ذوالاربعه یعنی ح ر د ما و طینتی ما ح بیهاست

ذوالاربعه منفصل

دو دایره با فوی ذوالاربعه بیبری ح ر د ما است و ذوالاربعه یعنی ما ح ر د و طینتی فاصل و ح ایچاوی ح ه او د ما فوی ح ر د ا ح ه بیزعداد وارد و از دو بعدی است بمساعه فوس بجای آن گذارند

چون بر این دستور پیش دو به لطیفات دایره اول در سلسله ذوالاربعه است حال در ذوالاربعه ما فوی حاصل یک طینتی است ذوالاربعه بر کرد و دایره ا فوی پیدا شود

چون در دایره فوی الف فوی است (سلسله طینتی) با هم طینتی (سلسله) طینتی چون در دایره اول پیدا شود این دو تا شده و سادس و ه و ف و مدال گویند که این فو حاصل شود در دایره بیبری منقوس

چون در الف فوی در دستور مذکور بیبری فعال است ذوالاربعه بیبری دایره ح (فوی ح ما زور) پیدا شود که دایره نامشروع گاه است

ذوالاربعه یعنی ذوالاربعه بیبری

ح... ر... د... ما... ح... د... ا...  
دایره ح فوی ح... ر... د... ا... د... ح... د... ح... د... ا...

ذوالاربعه یعنی ذوالاربعه بیبری











نویسموم صفت ۱۰۹۲ آواز

Handwritten musical notation on the left page, consisting of ten staves of music in a single system. The notation is in a traditional style with various note values and rests.

Handwritten text at the bottom of the left page, likely a continuation of the musical instructions or a commentary.

نویسموم ۱۰۹۳ در آشنیای بعد

کار آوردند که آنها را بال کبوتر گویند و آن ساده و سلسل خوانند  
بود ساده چون در این مثال

Handwritten musical notation on the right page, consisting of one staff of music.

در سه گاه بنا خیر است در التفت در هابون بقصد بسطک در الاربع  
و در است بسطک در التفت  
اما سلسل چون در مثال در این

Handwritten musical notation on the right page, consisting of one staff of music.

فرود هادوا الحان ابراز فرود و اسرار در زمان واحد کماست می کنند  
انفعال زمین و خاشاک و مال کبوتر بدلی جمع است در آخر الحان

Handwritten musical notation on the right page, consisting of three staves of music.

Handwritten text at the bottom of the right page, likely a continuation of the musical instructions or a commentary.



نویس سوم ضبط ۱۷۲۲ آواز

در این پیش در آمد آواز ماهور اول تا لثه منقوص است و در  
 لیس وارد ط مشهور است و متدل به ط می گردد و در ط  
 از زمینه ماهور خارجند آخر و متدل به بر میشود که در ماهور است  
 اینجا بمادله دو و الثالث از زمینه شور بر زمینه ماهور نقل شده است و این  
 ساده تر از اشکالات

خطوط در بر حرف علامت تفرقه است حرف کوچک که در حرف  
 اینجا بین دو د تفرقه چه است که ناخن رسم بر اشاره میشود  
 به شست خطوط -- اشاره بدانست که بعد از خطوط

نویس سوم (۶۳) طبقات آواز

ترکیب قبل مکرر میشود و در خط مورب دو خانه ضربی کلاک برآید  
 دو خانه قبل میکند تا به است به نقطه و در حیرت فاصل بر عرف  
 و آشود به بند ریج و و بر میشود که در زمینه عرف بر زمینه آشود  
 دایره اولی بر که در دست چنگاه این تبدیل از ۵ به ۴ میشود

گوشه هجدهم - طبقات آواز در خواندن

نسبت با استطاعت خوانندگی و سپهر راوج و حسیض در خوانندگی چهار  
 طبقه امتیاز داده اند و طبقه دریا و از مرد و دو طبقه در آواز زن  
 آنکه آواز مرد است اگر بمی باشد آنرا باس گویند و اگر زیر باشد طنور  
 آنکه آواز زن است اگر مایل به بمی باشد آنرا آلت گویند و اگر حاد باشد تپان  
 حد وسط آواز مرد را با ریطن گویند و حد وسط آواز زن را ریطن می پزان  
 حد و انواع چهار گانه را بحروف نقطه بر نگاریم تا روشن باشد  
 در باس را نشانی که در داخل آلت است و سپهر را بلند توان گفت



نویس سوم

(۹۴)

طبیقات آواز

اوتار خمر چندان که بلند تر باشد صوت ثقیل تر افتد و در هر طول  
اوتار صوتی طبیعت و در فن شان دره میباشند است در پنج شش تا  
هشت میباشند

چون بمشار اوتار خمر کشیده شود سبب قوت اوتار که در صوت و  
بحدت گذارد در حال طبیعی اگر اوتار با تمام محض شوند صوت بهر  
کردار که در حواشی محض شود صوت جلا پذیرد یکی را آواز سپید و یکی  
آواز حلق نامید مانند

در شهر از کسی یادیدم که از طلق آواز غزالی بری آورد چنانکه شنبه  
بعض اشخاص یادند که لیکن هر کس بلکه هر حیوان آواز از خود در پیاورد  
برخی را این استلص است که فهمی نکند که کمان و در آواز از آن در جای  
و آید و آواز شکم

کانتیلین میدان استلص خواننده است بین برهشت و فرود است  
و در کلم چه در خوانندگی که نقششان کونا نباید خوانند و باید صوت را

نویس سوم

(۹۵)

طبیقات آواز

درجه بدار که در اوج و حضیض در نماید  
طریز خوانند و مشو و شاهنامه طریزیت بین آواز و تکلم  
آب و هواد در خمره مؤثر است و در تکلم مردم افطار مختلف محسوس  
فرز است بین خواننده و ناطق که او باید در هر وقت سلاست  
در خاصیت سعی کند و این در قوت و هبیت ناخدا ضحاک شود  
اسراف در خواندن زیاد روی در اکل و شرب خشنکی بد و روح  
در آواز مؤثر است

اطفال را باید از فشار خمره منع کرد  
سپر آواز انتقال صوت تغییر یافته و آن بر پنج قسم است

اول صاعد دوم داجع سوم مختلط چهارم منقطع پنجم منوقف  
چنانکه در پنج خانه بحروف نقطه نموده شد  
صاعد بطرف حدت سپرد و داجع بطرف ثقل مختلط شامل هر دو سبب  
منقطع باخلاف صعود و هبوط کند منوقف بر یک جای بماند  
چون دو کس با هم بخوانند سپر آواز شوازیت هر گاه متغایا لا و این بر



نویس سوم

(۶۰)

طبقات آواز

مقارن هر گاه یکی در یک جا باشد دیگر می آواز را بصورت و هبوط میدهد  
مقابل آنست که صعود یکی مقابل رجوع دیگری باشد چنانکه در  
نموده شده است

منقطع آنجا که خواننده بیشتر از دو نفس باشد و مختلف است بخوبی  
چنانکه در مثال دیگر نموده شده است

آواز اول با دو دم مقارنست  
با سوم متوازن با چهارم  
مقابل (منضاد)  
آواز دو دم ساکن است  
سوم و سوم با اول متوازن است  
دوم مقارن با چهارم منضاد

نویس سوم

(۶۱)

اسالیب موسیقی

صوت چهارم با اول و سوم منضاد و با دو دم مقارن و ما در این بخش همین  
مقارن را کف کنیم و بر سائل علیت رجوع

در تنظیم جوع موند باید  
۱- ابعاد آواز با بل لحن بلکه هم لای لحن باشند  
۲- ابعاد در گوش روان و واضح باشند

کوشه نوزدهم - اسالیب موسیقی

اشعار شعر را چون مقابل کنند پیداست فضا که خواننده در آن  
و غزل خواص غیر از معنی طایر بر صنایع و قواعد مدح شاعر در شعر است  
و آن روح است که آن فضا را ظاهر میسازد

بهاست که این موضوع را در شعر ساختن باشد هر دو جامع بدایع و از  
نقاد سخن بین آن دو تا بهت زنی بین خود چون درین بدین  
خدا کشفی آنجا که خواهد برد اگر ناخدا اجامه برین دهد

با آنکه  
هره کشفی آنجا که خواهد خدا در دجا سر برین اگر ناخدا  
مثل دیگر

فرز نفسی است که ما بازنشنا که هفتی و انبیتیم بقالی  
با آنکه این نویسنده را براید و روزگار من غماز این پیمان با دیگر



و باز ابو شکور بلخی گوید (۱۳۳)

بدشهر برت همرازه بهاد که دشمن درختی است از انفا  
درختی که تلخ بود کوهرا اگر چرب و شیرین بود در با  
همان میوه تلخ آرد بد اند چرب و شیرین خواستند  
فردوسی هم از ضمن رایشه

درختی که تلخ است در ایش کرشمی نشانه بیاع بهشت  
ور از جوی غلدر جنگام آب بیخ انگین و زین و شمش  
سرا انجام کوه را آورد همان میوه تلخ بار آورد  
هائقی حقای گوید (۱۱۹۸)

اگر بیضه زاغ ظلمت شربت غزن بر طاور مرغ شمش  
زاغ جبر جنت و ه از نش جنگام آن بیضه پروردش  
ده آتش از چشمه سلسبل بر از بیضه دم جدم جبر بل  
شود عاقبت بیضه زاغ زاغ کشد رخ چو صطاور مرغ

کویا از نظر صفتها  
اگر تخم آهو می صحرانورد خون بر بالان یا جو می زند  
شود نزدیان عاقبت ز میان کشد رخ چو صطاور مرغ  
کویا از نظر صفتها

قطعه ابو شکور بلخی و فردوسی دهائغ اصفا همان در عدم مختلف بود  
قابل فیا است

گاه وقت فکر بجایه مهر که جامه الفاظ بیامان معنی کوناه می آید چون  
درین شعر خواب

صد باد صبا اینجا سلسله بچند از است حرفی آمدل ناباد اینجا  
فصد خواب و درین شعر یاد صبا و سلسله و در ضربت معنی لطیف و درین سخن  
فصد کرده است

همینا که فرزند است بهر اسالیب شعر الفاظ موی فغانه را و زین هم  
باید خداد این است که اصل غز اسلوب قیدن و متراد و وا کتر و شین  
امیاز داده اند و با آن از نقطه نظر موارد عمل موسیقی یا بیخ فم سخن کرده  
۱- کلیمات ۲- نایچه ۳- افسانه ۴- برزی ۵- رند

نمایچه باز گویم حکایات و حالات است  
افسانه سلسله ملاه شامل الفاظ مطرب  
کلیله زبان عادت و بیان  
برزی لقبی از اقسام ثلاثه بر طاور مرغ  
بندی زبان ا ب چون که فیج تلمای و تسلیم قدم کند  
فدما از نظر دیگر جالس و تقسیم کرده اند بیشتر با وفات و حالات اقیب دارند

اسالیب سوم  
نوبت سوم  
نویسنده  
تاریخ



و تا آنکه عبد القادر در مفاسد جاهل جلس ذکر کند که ما بنظر اخبار ابا بکر

- ۱- جلس در توحید و مناجات
  - ۲- جلس در وجود و معاد
  - ۳- جلس در صبر و قناعت
  - ۴- جلس در شکایت و دعا
  - ۵- جلس در امید و رجاء
  - ۶- جلس در خجسته و اشتیاق
  - ۷- جلس در عهد و وفا
  - ۸- جلس در وداع
  - ۹- جلس در غریب و مفراق
  - ۱۰- جلس در لطف و مهر
  - ۱۱- جلس در صفات چهار فصل
  - ۱۲- جلس در اعیان و نوروز
  - ۱۳- جلس در صفات بیست و شش مرتبه
  - ۱۴- جلس در صفات کل و بیابان
  - ۱۵- جلس در سزای بنامین هر طریقی که در کتب نوشته و کیفیت پیش از شمر
- ان بیان نفلت عبد القادر مدنی خواهد که سبب ظهور کتاب شد و کاتب و نویسنده  
 در خانه ذکر شد و می کند که علما را غایب حجت کرده خواب شود و آن در  
 شد است شده روح و شد خواب در عود و بنام  
 اما شد روح آنست که در حق مطلق مثلث مساوی و مختلف از یکدیگر باشد و مطلق مثلث  
 مساوی مثلثین مثلث در آن و مطلق زبر مساوی وسطی فرس مثلث و مطلق اوج  
 مساوی مثلثین زبر و گوید در این مثلث استخراج مجموع دو برابر مگر است لکن  
 جمعی چند منظور است از جمله جمع یک است و آن چنان باشد که جنب هم  
 گیرند یا مطلق زبر مساوی باشد پس جنب مطلق با مطلق هر مساوی باشد  
 جنب مطلق زبر مساوی باشد پس جنب مطلق با مطلق هر مساوی باشد

مستطابا حاد که با مطلق مثلث مساوی است اصل در یک بن نفلت باشد و باز  
 زبر را گیرند با مطلق مثلث و مثلث زبر با مستطابا مثلث و با مجموع کذب نفلت  
 یک بیان و وجهی که گویند و بعد از آن استخراج نفلت اصل زبر آنست که  
 کذب آن چنان بود که از بنصر زبر مستطابا مثلث افتاد کند و از آنجا بر مطلق زبر  
 بر مطلق زبر مطلق مثلث

اما شد خواب و آن شده بود که او ندارد هر یکی با مثلث اربعه مطلق خود  
 مساوی باشد الا در هر یک مطلق آنرا مساوی مطلق مثلث سازند و بدان شد  
 زبر جمعی که صد کوزه بشود و گیرند چنانکه نفره ها با بر مطلق مثلث و نفره ها  
 بر مضمین و این در نفلت و این حرکت مکرر کرده اند و نفره صاعقه بر  
 اکنون این ترجیح نفلت شود چهل نفره ها با یک نفره صاعقه بر  
 !!! آ با بد که مضرب آهسته نفلت و شنونک در مقام اطفال نفلت  
 باشد و سخن تکرار مانور در خواب در و بخلق سخن بسیار کرد  
 و اگر خواهند که اسماحان مثلث کنند نفلت مطلق بعد از قبول سازند و مطلق  
 مثلث با نفلت مساوی است چنانکه نفلت مطلق مثلث مخرج باشد و چون این در  
 در برابر نفلت و اکل ساختن باشد بر خصم های هر دو در مضمین و نفلت  
 بعد از آن بر سطحی زبر را بر مستطابا مطلق هر دو در و اگر ایستاد که مضمین با  
 مغلط کنند مقرر خواهد بود در نفلت شطمان



گوشه بیستم - در نحو بلات (برده شکن)

در گوشه چهاردهم از نوبت دوم مجلی از احکام انتقال اند و نحو بلات  
پاد آور شدیم نحو بلات را بفرانسه مذکور است چون گویند در کتب قدما  
در عنوان ضد هات و ناخبر است معنی مذکور است بد و نشان بطور  
و معانی بر سر این شکن برده تعبیر کرده اند

و با بر لقی قوی و قوی این نشان داد که زمینهای این و قوی را  
در هم توان آید و باز از زمین این بقوی و از قوی بلین نحو بل  
توان کرد

طبع الطیفان از توقف و بیگ زمین خسته شود و چیز ناز خواهد بود  
موسیقی این مقصود صرف نظر از وضعیت و توسط بگویند و نغمهها  
نحو بلات صورت پیدا اعم از اینکه نحو بلات بطبیعت باشد یا از  
قوی زمین این بر عکس نحو بل از طبقه طبقه بیک دولیات با  
ذوالالربع شود یا خورد ذوالثلاثات

مثلاً با طبیعی (۱۰) چون وارد وقت زمین ما هو شود پاهو داد و  
بمنه کند پاهو بر ح قوا الخمس بر سر قرار گیرد (دست)

ببینبر احوال و در ۴ پاهو را یک ذوالاربع بطرف است آورده و بر ح  
قرار دهد چه از ح ذوالربع است

در نحو بل از طبقه طبقه اشتراک نعلات دایره مؤثر است هر چه بیشتر باشد  
نحو بل اسهل است

انتقال از دو مازور (قوی) بل مازور (قوی) که یک برده می کنند  
مبادرت برین هنر است تا نحو بل به رده مازور (قوی) که دو برده می کنند  
(نوبت دوم گوشه چهارم)

در طبقه چهارم که بد و نعلات بطرف واحد با انتقال نحو بل شده باشد هیچک  
از نعلات اول نیز دایره مانده در سلسله فراهنکی خصوص در ظاهر  
نحو بلات را در ترکیبات جمعی (اکرد) بعمل آورند

چون در نعلات ماهور (قوی) و شور و بلین بنگریم ما ح در هر دو  
مشترک است در ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰  
بلین مبتدا کنند و در هر حال یک با ۲ است چون شکستور ماهور  
قاعدت نحو بل قوی بلین نید بل ذوالثلاث قوی است نیز و الثلاث بلین  
دو دایره مختلفه این شد بل بعضی دون بعضی اتفاق افتاده است  
نحو بل بچند معنی می شود

۱- انتقال بقوه و انحراف بقوه و پسری (یا ذوالالربعان)

۲- نید بل ذوالثلاث قوی به بلین

در شکن برده میجاود از ذوالا کل مؤلف بر دبل دارم که تعبیر زمین است







نوبت سوم (۷۶) در نحو بلات

مورثه افشار و نغز داود و غیره در دشتی بنیاد در صرح انتقال  
بشور و بازگشت است

بماست در توان یافت که معدولات کجا نحو بل زمین و کجا زمین است  
کجا حفظ هر

در ضررها البته تغییرات برای انتقال و نحو بل زمین است که باختر  
نغمه از زمینة تحول البرصوت مینندد و آن در الخمس فعلا لاریع بافد  
الثلاث است معدنکما و نصفها منصفها نقل و نحو بل میشود در آوازه  
یا مقدمه مائے و فرود

ظهور نغمه خارج را در هر صورت و هر موضع نحو بل از زمینة زمین و دیگر  
مبنیان یا باید دانست آنچه بدین مؤلف بر خورد انتقال هم آوازه او  
نغمات است حد یا این زمینة زمینة عرف (کوشه هشتم)

کتابه زمینة ها منخر ما به در الاریع و ذوالخمس، و ذوالثلاث اند  
و در رعایت آنها باید باشد

در خیره میند ان انتقال و صبح است و ذوالالث مضموعه زمین است  
که خواننده باید بهت با نوازند و هر چه و زمین با استطاعت خود  
باندازد بر داشت کند

و انتقال لازم است نغمه اولی زمینة تحول غیر بر نغمه عدله ضرر میند

نغمه زمین که در بلات  
نغمه زمین که در بلات  
نغمه زمین که در بلات

نوبت سوم (۷۷) در نحو بلات

برای توضیح از نحو بلات که اساسند کرده اند چند مثل یاد و به  
در سلسله جمعی اکثر انتقال در جموع بعمل می آیند

انتقال بخاطر سه جموع است در زمینة واحد چون در این سطر و این در حقیقت  
نحو بل نیست مرادفات و این انتقال مرادف گویم و انتقال از زمینة

این نغمه با برعکس و انتقال تحول



در سطر فوق جموع در زمینة افوی اند (دومار و در)

در انتقال تحول جمعی از جموع زمینة تحول غیر داخل کند که در زمین و است  
آن زمین کند (۱)



اینجا جموع مقدم زمینة اولی را بدست دهد (دومار و در) که در انتقال

باید همانطور در ۲ یا لامار و در ۳ یا نامینور نحو بل باید

آنجا که شبه حاصل توانند بلطف انتقال دفع کنند

مفاد جموع در سلسله منوره است در سلسله طبیعی بدون چنانکه آن ابعاد ملایم می آیند







در مورد ثانی محط است در کونک ح ماع ح  
 خلاصه آنکه فزود بر ذوالنخس و الاربع یاء و الثلاث ماقضای مقام  
 ابراد نغز مناسب نحو بلات در ذمینه طبیعی صورتی است در طبع روشن  
 ذوق سلیم نحو بلات داد با قدر است و محققان روی آن شده است چنانکه  
 اسامی عمل کرده اند هر کس سخن روی منطوق گوید بدین اینکه منظر خواننده  
 باشد و با همین حافظه کنیم و مزید بصیرت را جویع مشترک آواز قافله  
 بر شماریم که نادرجه اشراک نغز از آن معلوم شود

- مارح در ماهور راست عراق صفی داک
  - دما راست (بیمه) سه گاه حصار ارضاعران
  - ح دمسگاه شود صفیر چهار گاه
  - ح - ه در شور داک نوا هابون
  - ماه ح عراق دماهور شور نوا
  - درا دماهور عراق صفی
  - ح ح نوا عراق داند حصار سه گاه
  - دو ح دمسگاه حصار مغلوب
  - ح ح در هابون موالیان ماهور داک عراق
- در طی سخن جویع سه حرفه و چهار حرفه ملائم در سه با اتفاق یافتند گفته کرد

چهار حرفه است از حروف جمع بناسبت نکراره میشود اینست که در کوهکاه  
 سوار غالباً یک حرف که کشیده است در چند جا اشخاف از این فاعله ضرورت  
 پیدا کرده است و قابل تأمل است در کوشه یازدهم  
 کوشه بیست و یکم در اطراف دستگاه هفت گانه  
 بزمان عبدالقادر حافظ سرافه نالینک موسیقیه کامل نوبت مرتب  
 بوده است مشتمل بر چهار قطعه

- قول غزل زانه فرو داشت
- چنانکه در نوبت دوم نغمه اولی بر دوازدهم یاد کرده ایم
- امروز نوبت مرتب نداد و پایشان فولک است البته با مرکه سازی بیشتر
- در دوره صفویه موسیقی و باخطاطان نادان در جر که اهل صنعت
- تغیب میشدند و اسامی فن نادب
- انجا باز اسامی پیدا شدند آنچه در دست داشتند بقابل هفت گانه
- رچینند و جلوسنج اهل فن حصار کشیدند هر دستگاه را با اسم خوان
- خواندند و قطعاتی را ضمیمه هر دستگاه کردند
- هر دستگاه مجموعه از عدد آواز و نغمه و کوشش در کمال پریشانی بود
- عین حال شامل مدطاعت سنار و موضوعات مطبوع
- مناسفانه در ماه حصار کرد موسیقی کشیده بودند و آوازده مقامش



نویست سوم

(۱۴)

در دستگاه هفتگانه

آواز و بیست و چهار گوشه فاعل بودند

موسیقی را محدود نمیشود و چنانکه متاخرین اروپاییان خواستند صد  
بر نمیدارند هر روز فکرهای جدید از طبع انسانید جلوه می کند و ما با  
نویسهای جدید در زمینه وحد و مفرقه میباشند متاخرین بدلیل اینکه  
نبرد آهنگ شایسته گشته و این عناصر در نظریل بلاطال است و محصل حاصل  
راست مباشرت سازند و مستعمل کیفی میزند در دیدن هر دو  
ند در فید ملققات

لکن شیوه نسبت که گوش از شنیدن و کتر از شنیدن و کتر از شنیدن و کتر از شنیدن  
از انسانید انتظار میرود که سید اشکنند و عقده های گشاید و در صفا  
تقلید نمایند چه بوده است که عینا تقاد در شیوه نویسی میباشند و  
دیگر انسانید که و ما میباشند وی و افسر اصول بوده است سایر  
منقول

ماهور شود چهارگاه هاپون نوا در زمینه هفتگانه کتر سبک و  
است جنس ماهور و شورند خصوصیت آنها معلوم نیست عراقی و اندک  
حق استغلا بدانشند

و در نویست سبک سبک سبک سبک سبک سبک سبک سبک سبک سبک سبک سبک  
من و فرود داشت بقول نظای

نویست سوم

(۱۷)

دستگاه ماهور

مزاج و داشتن بیست و پنج مطلوب در نالیفات خودشان بیست و پنج  
منطقه شش اندر اینجا که از هر حرف بنا به دایره توانند کرد بیست و پنج  
عناج شدند چه در این ۱۷ بعد از هر حرف ابعاد بناسب نمی افتد  
اختلاف عدد ابعاد و ابعاد بین سبب اختلاف ابعاد شریفه میشود  
کپیته که از زمینه ۶ و ۱۰ و ۱۱ مخصوص محسوس است از دایره  
اروپایی بعمل می آید و اینست فرق عدد ۱۷ بین طرزین موسیقی

فرود صحنه از آواز است که الحان خارج دایره زمینه ما بر میبکشد و بخوبی  
چون فرود در لکش به خاوران از راک به صغیر و از آشور به اصغر  
حتر طغرات تحویل که در هر چه (به نور) عراق دایره زمینه ماهور  
رجعت میدهد

موصول قطعه را گوئیم که آخر آوازی را با اول آواز دیگر متصل کند چون در  
ابتداء راک پس از تکوله و در اینست غیب و غیر  
از کوکهای که یاد کرده ام ماهور و در چهار کوک زده شود

کوک چهارگاه	ح یا ع	شروع از ح	ماهر ح	طبقه اول
کوک زک چ کوک	ح یا ع	شروع از ح	ماهر ح	طبقه ۱۵
کوک ماهور چ کوک	ح یا ع	شروع از ح	ماهر ح	طبقه ۱۵
کوک شور	ح یا ع	شروع از ح	ماهر ح	طبقه ۸











نوبت سوم

(۱۱۵)

دستگاه ماهور

بعضی مایه ذوالنجر علیا و سفلی و ذوالکل (نظیر مایه) و این ها را آهنگ  
مخزور عات و دلب بونانیان بوده است که ساندایا نکل هم راه میخواستند  
بعدها طبعت در و ند و پیدا کرده است که در از تا ذوالنجر  
و ند از ح ذوالثلاث سه فرمودیم بعد شریک شده است و  
ر راضی و دین پیشرو ذوالکل فرار داده است که ذوالتبع جز فرمود  
محسوس نیست آنچه او را علم زحمت بدست آورده اند طبعت بخود  
بناز برده است

همه نقد بردار اوله در ابعاد سطرط سطرط اندک است ساخته  
شده است و موسیقی اردیا امروز میخیزد این دایره و مغلوب است  
ماهور زنده ما شنبه بوده است اینک جز آوازهاست و دستگاه مدان  
منسوب

اگر از نظر نوبت بخوراهیم بنقصان در دستگاه نال شویم می توان از این  
درآمد من شامل دو قسمت فرود داشت مانند تقسیم کرد

در پیش درآمدی که اخیرا ساخته اند زمینه فری و این را رعایت کرده اند  
آوازند اند درآمد قدیم در دین همان است که از راه در مقام ماهور  
میزنند اما درآمد آواز می که از نالیفات قدیم است در آهنگ آواری  
ولو مختصر علمی تر است و حال آنکه کیفیت من

نوبت سوم

(۱۱۵)

دستگاه ماهور

من

در قسمت اول ماهور شامل آواز داد خسته است که در زمینه فری  
هر کدام قطعه مستقلند با فرود و لکن در زمینه نیز است شامل حاجی خسته فرود  
سپس خاورد است شامل دونا یکی فرود مخصوص و فرود باهور و طریبا نکل که هر  
در زمینه دره میورد ... که ... به ... ما ... ح ... م ... د ... فرود باهور  
سپس نتا بود که در زمینه آواز

قسمت دیگر طوسی آواز بیجا فلی زیرا فکند ماهور صغیر اول  
حصار ماهور نغمه زنگوله زیرا فکند گوشه نین (لین) نوبت مختوم  
شکسته دنبال آن (لین) فرود باهور و بان نجیب عراقی غیر آشتو اصفتا  
جزین نغمه زنگوله نوبت دیگر که دایره لین اربابان اچنان در عمل آمده است

در زمینه صاعدا ط ط ط ط ط و هابطا ط ط ط ط ط زمینه اول  
(صاعد) ذولین است و جمع مایه در آن فری در زمینه نای (هابط) هر سه  
جمع مایه است و همان دایره هابط اربابان که مغلوب دایره اول است و دستگاه  
شود اقسام از اینان کنیم

همچنان والک را مرتباً ذوالاربع چهارگاه و ذوالنجر عراقی مثل برادر (لین)  
صغیر (دایره) نغمه و والک عبدالله باز نوبت محسوب توان داشت  
در والک صاعدا ط ط ط ط ... چون جمع مایه را در پیش گن ارباب فرود







نویس سوم

(۹۲)

دستگاه شور

شرح دستگاه شور  
دستگاه شور را چون ماهور پیش در آمد من در دو قسمت سه دایره  
نقسم توان کرد پیش در آمد دو قسمت است قسمت دوم هر دو در قسمت آن  
مجر بحث غیر از آنچه مجتهدین ساخته اند و خوب کرده اند

مثنی

قسمت اول شامل آواز سه مقدمه یک قسم در کش سلک مقدم سلک کل در  
باد و مقدمه صفا چهار مضرب فرود ابو عطا بزرگ باد و مقدمه خانان  
مجر حزن فصل ملائذی این قسمت در طیفان دایره چهار سپردارد و گاه  
دایره هفت میشود

قسمت دوم شامل آواز شهنواز فرجه دو قسم در ضومع باد و فرود  
در ذیل این قسمت سلمی در دو بخش شود و در زمینه فوج گبریه (در زمینه  
دایره ۷) قطار مجر هنج در فتنه در زمینه شور ضعیف قرائت کیلیکی  
عم انگیز در زمینه دایره ۷ اوج و در دایره اولی عقده کفا کوچه ریاض  
نشاورد باز در زمینه شور

در این قسمت بیشتر در زمینه های مختلف در دستگاه شور  
رنگ شهر آشوب ضربی اصول  
شور معصوم در سه کوک زده میشود در جامع ج میاید ج یادید

نویس سوم

(۹۳)

دستگاه شور

در کوک اول خط آواز ما است در کوک دوم مد و در کوک سوم د  
فاصده آنت که خط آواز مایه آواز است و گاه همان خط پاینده دایره است  
در ماهور لکن غالباً پاینده یکد و نغمه بطرف انقل افتند و مایه هر آواز از تمام  
شناخته شود

در شور بالا پاینده ح است و مایه ما  
بال کونر در شور



از آوازهای سته فدا ما شهنواز و سلک در شور و با هم باک است

نغمات شهنواز شور ۴. ۳. ۲. ۱. ح. ۳. ۲. ۱. ح. ۳. ۲. ۱. ح. ۳. ۲. ۱. ح.

نغمات شهنواز ادوار ۴. ۳. ۲. ۱. ح. ۳. ۲. ۱. ح. ۳. ۲. ۱. ح.

طن غالب اینست که و در زمینه فتنه باک و ناخبرانه بر دهنه افشان  
باشد یا در اثر مورد و الا نامطوع و مکروه است

نغمات سلک شور ح. ۳. ۲. ۱. ح. ۳. ۲. ۱. ح. ۳. ۲. ۱. ح.

نغمات سلک ادوار ح. ۳. ۲. ۱. ح. ۳. ۲. ۱. ح. ۳. ۲. ۱. ح.

سلک شور در دایره ۴ و ۷ سپردارد سلک ادوار در  
دایره ۵



۱) دشتی در زمینه دایره ۷ در اول شست و در بشور و پیش در آمد  
 آن محمد صادق خان رئیس فتنه دار و مشتمل است بر آواز دشتی طبعی  
 بیدگانه کونک مخصوص آن محراب است

۲) دستان عرب (سارنج) ایضا در زمینه دایره ۷ مشتمل بر پیش  
 در آمد آواز دشتی است در کونک ماهی رنگه افتاده شور و بیان  
 زده شود روی طح بنا در سر مویه

۳) حجاز یا حجاز بخند است چهار پارچه گوشه تاپ است الله در کونک شور  
 همان دست زده شود موزون در فرود حجازی است (مخ و)

۴) افشار هم در زمینه دایره ۷ شامل آواز زبانه نگار گوشه است  
 و نغمه است با موزون طح بنا در آواز شور و زده شود

۵) نرک شامل پیش در آمد آواز که در آن منسوب به حجاز است  
 خردانه جامه در آن نغمه ضربه در آواز چهار مضرب هرگز  
 در نرک است در حقیقت نوبت است در پایه ۷ و در پایه ۵ (سه گاه)

۶) کره ایضا در دایره ۷ شامل آواز در فرود یکی موسوم به آواز حجاز  
 باخ روح اوج فرود مخصوص (در دایره کره ایجاز زده شود)

دایره ۷ موزون در پایه

۷) کر ایله در کونک شور مشتمل بر مقدمه آوازی رنگ و در نظر  
 نرک بیات فرود بشور فرود مخصوص کر ایله شست  
 جموع این بملاکت جموع فوئی نمی افتد

مقام سوم

دستگاه چهارگاه دایره ۱۰ و آن دایره بدیع است فرود در آواز  
 زده در آواز اربعه نظیرند ارد جه طینی سزاد در آواز اربع و زده  
 آن موجود است

مخود شبراز در آواز الحانه در عنوان نغمه حجازی بعد ۵ زده شود  
 الخمس او زده است در دایره ۱۰ این آواز هم طینی زاید در آواز الخمس  
 شوه است (دایره ۳)

دایره اصفهان زهر افکند و بزرگ را که در آواز بانه نغمه یاد کرده است  
 مگر است طینی زاید دانشمند در حقیقت بد و نغمه منضم شده باشد  
 در معادله دو الخمس یعنی آن منغوسه افتد و این در جموع نغمه است از اجناس  
 ذوق طینی است در آواز جموع طینی

در کونک باخ اجماع و نقطه نوشته شده است حطان مح است  
 همیشه نوبت در این دستگاه کمتر از ماهود و شور است و انتقال آن  
 اکثر طیفه و بدون نحو بلان













نویسند سوم

(۱۰۰)

دستگاه هایون

شرح دستگاه

پیش رو آمدن آنکه چکان است لطفی ندارد و صنعتی در آن یکبار زفته اما پیش رو آمدن آواز می آن که بدوید نواسه دارد و هابون انتقال میکند و کمال لطف است و در آن نمره دارد

صفت

اکثر قطعات است غلو طرز نو چهارگاه گاه دارد شور و پیش رو آمدن صفت سوم نداده آواز موالیان فرود چکان بیدام بیدام جلوه نداده باوت ابوالحی شامل راننده موره لیل مجنون گوشه طرز نوروز عرب نوروز صبا نوروز خارا نغیر و ضربات شوشتری میبکند و بختیاق مؤلف دلواز گوشه نبریز فرود عزال قطع در آید و ماصری جامع در آن رنگ نزع شهر آشوب نام قطعات هابون محطیر ما دارند خیر از بیداد نوروز عرب نغیر و ضربات که محطیر می دارند و شوشتر که محطیر می دارد

بیان اصفهان را در ذیل هابون فرود داده اند بنیاست این که آنا حفظ هابون را در نو شروع کرده است و در ط عمده برآمده است بر عم نگارنده در کون چهارگاه این محذوف و ضعیفه شود و بجای خود افتد

نویسند

(۱۰۱)

دستگاه راست

موالیان در پرده چهارگاه برداشت کنای بجای می جلوه و کار این ط روند و بر عم مؤلف اینها هم طلت در کون است و در وقت بیان تاغ در پرده را که سپر کند و پس از اخبارات را با وقف و بار و انتقال هابون فرود در این انتقال ذوالقالت منصوص ماسح و اوز و الخ و باج مد ماسح و در یکبار آمده است

در بیان اصفهان اگر دایره را از پایه مح بگیریم و از الاریع اخلا شد تا و قول عبدالقادر بن صدیق و اگر از ماه حساب کنیم که دست ما نو الاریع میشود و نقصی ندارد چنانکه گفتیم در جلوه آنا عمل صادقان می بجای ط میگزیند و صحیح بوده است در هابون و موالیان چنانچه است که اساتید در پی ط رفتارند مخصوص در برداشت موالیان که در ذوالاریع چهارگاه است مؤلف بر آنکه علت در کون است

مقام ششم

دستگاه راست پنجگاه - نسبت شریک پنجگاه در نیمه دستگاه معلوم نیست مگر اینکه بگوئیم در دستگاهها هم شریک به لازم است است فلان بار در ده (دایره) بوده است و پنجگاه شعبه در شرح ادوار و نسبت سبزه ها و شعبات و آوازه ها با راست از لوازم آنها است



نوبت سوم

دستگاه راست پنجا

منوبید و از شعبات پنج گاه چهار گاه سه گاه ذاوله نبریز و عشر ابر  
 منوبید شاید پنج گاه از آنجا بر است چنانچه است  
 تناسب راست و وارده با پنجا گاه در این بوده است که هر دو روز منبند  
 دایره ۴ بوده اند پنجا گاه امروز هم در آن منبند است لکن راست  
 زینته ماه و راست (دایره ۱) طبقه هشتم  
 دایره ۱ داشت  
 در معادله از الف مار ح مد ح د ل ه چون جمع مایه و ا و د  
 یعنی بگذاریم هر سه جمع قوی است  
 از ح جمع مایه در وسط یعنی این است  
 مایه در یعنی هر سه جمع قوی است  
 ح مد ح د ه مد ه  
 از مقامات ادوار عشاق عرفان زنگوله در این دستگاه و لو پنجا زینته  
 باشد است از شعبات نبریز پنجا گاه نوبتات غیر رفع اصفا هانک د

د، از اسای نوا اصفا هان در آنکه برون کوچه در نکوه درها و گواشت  
 کرد این سلیک نوروز ماه شهباز درگاه سه گاه چهار گاه پنجا گاه اوج  
 هفت نبریز ماهیون ها و نوا اصفا هانک در نوبتات و نبریز گاه ها و نوا  
 خودی هر قدر بیست از اوله فرشته است که چهار گاه زینته نظم است

نوبت سوم

دستگاه راست پنجا

نوروز عجم همان نوروز اصل است که آن آواز هاء سنت است  
 عشاق جدید از جنس و ابره ۷ است  
 کوه مخصوص راست پنجا گاه ح ح ح ح است سه نبریز ابره آهنگ  
 مایه در ح مایه در که از ح ذوالنجر هابط رسیده است و همین  
 جمله بال کبوتر در این دستگاه ذوالنجر طابع است



تشریح دستگاه

عمل ناست است که در سه دستگاه نوا ها بر این دستگاه پنجا گاه به  
 پیش در آمد چکا و کاکفا شده و فله و جزر جود و نورد و استا  
 و ماسرین عمل توان کرد آنچه در نواخته اند چون صدای آواز مایه و  
 و شور و ها یون مغز به دارد که در پیش در آمد هال صفا خ نبریز آن  
 هم نفسی مستمیر است که با و در آن نواخته و ضرر به صفا دارند شاید

استند در جواب بگویند  
 ولا تقبل یومی ان رقصی علی عقدا ارباع النریان  
 بالجله من دستگاه را چهار دست بخش توان کرد و قبل  
 فصل اول آواز زنگوله حسرت نبریز پنجا گاه سپهر











نویس سوم دستگاره

دلیل  
 قطعات هر دستگاره را بجزروف یعنی عنوان نکاشت و بر قطعات  
 بخوبی معلوم شود و از طرفی نویسی هر یکی صورت نظر از اشکال  
 آن چندان در پیش می شود  
 برای مقابله با قطعات ماهور و غیره با یکدیگر در این ماهور  
 آواز داد  
 خردان  
 زتابورک  
 آذربایجان  
 نیلی  
 ماهور صغیر  
 لایلی  
 اشور  
 خول بز مینه های دیگر با فغانی و ولین  
 خاوران  
 طربانگن

نویس سوم

دو خط انقلاب موسیقی  
 موسی  
 ذرا کند  
 حنا ماهور  
 ذرا کند  
 موج  
 غیب  
 زمینه های خارج  
 دلکش  
 شکسته  
 عراق  
 واک  
 حیرت  
 گوشه بیست و دوم - دو خط انقلاب موسیقی  
 کسب موسیقی از مستظرف و صرف فدا طبع و اخبار و زوایا  
 که سخن با مجال و صفحاتی اندک موضوعات موسیقی و شناسایی اشکال  
 حزن بهم امید و فزونی آرزو  
 نشانه محلات + بیرون از سطر شنبلیله و تعداد و نام



نوبت بعد از آن در وقت مسخت ایجاد نکرده و دست قدرت در سامعه بود و به  
گذریده است هر بخاری عالی از خط انبوه لاین بقا نیست متاسفانه شیوه  
فرنگی را با سلوب ایرانی آمیختن خواهد چه خوب است که هر یک را بجای خود بگذارد  
مانند آنرا نشاندن مغرب و خطاهای عاملین محل انکار در هر موضع اشارت  
کرده ایروگوشه زده و ترانه های اسانیده را شاهد آورده این

موسیقی را که امروز در مدارس فتحی خارجه تدریس می کنند بمیان فرار در است که  
شاید آموزگار آن خود کاملاً بیگانه آن بر نخورده اند تا چه رسد بطلاب این اختیار  
آنها را می پذیرند آنستند و نظار میان موسیقی مشرقی و غربی می کنند نمی بینند  
نزد اهل تحقیق مسئله صورت دیگر دارد

آنچه بر سر زبانهاست سه چیز است یکی آنکه موسیقی ایرانی در وقت اور همزنی انگیز  
دیگر آنکه در ایجاد متغایر عمل کنند سه دیگر آنکه اساس موسیقی ایرانی در بیان آهنگی  
در جواب از فقره اولی گویند که نشاط و حزن از حالات بشر است که بجز بیان نشدند  
شود احسان عاشقانه طبع و زبان حزن انگیز است بر زبان بیان مایوس و غم  
چنانکه در منظومات شعرا نیز محسوس است و محل غمزدن مدعی و آرزومند

در وقت و در وقت است آنچه که در وقت و در وقت است  
تایفات و تحقیقات ایجاد کنند  
اروپاییان به از این زمینه و مقابله آن قناعه کرده اند و در بیان طبع و

سپری کنند ما آن زمین را داریم باز منتهای دیگر که بطبع ما آشنا و سازگار  
اما ایجاد متغایر که از آن آواز طبیعی است و هر چند اتساع بین ایجاد افزون  
شود آواز نیز یاد نزد بکش کرده و آنکه می سابقه آواز نیز بعد که در بعضی نظار  
ایرپ مند اول بوده است اینک هم هست گوش قوم را با اتساعان زیاد تری عادت  
داده است خواننده که در آن اسلوب نوبت کرده است که کمتر با آواها مانناست  
اما سلسله فراهنکی محل انکار نیست و باز عدم حاجت اسانیده را با این صفت  
نیستد اختیاست و شاید وضعیت آن هم مدخلت داشته است

وضع بهم زیاد در سه نادر نمونه التفات بسلسله فراهنکی است مشاهده در آن  
ساده بیش از این مفید و زیاده است شاید به جهت اسطوار آمیختن تعارض خلفه  
در هم از قبیل هم به در حاکم دانسته اند و بی آن ترغیب اند قول اسطوره محل لطف  
فراهنکی نیست چه در آن زمان هم آهنگی در کار بوده است نه فراهنکی

درباره که در کتبها هم ساز در مواردی از نیاز مطلوب معمول بوده است  
آلت قوی و نه این جهت در کار بیارند تا در رضای معبد مسموع و مؤثر میفشد  
این نکته را نیز نگفته نگاریم که فهم موسیقی چون سالیان متفاوت هر قوی ذوق  
دارد عادت حال اند و در آید القا و تصنیفات مؤثر است بلکه اختلاف در هر زبان  
زمینه های موجوده در موسیقی ایران مطلوب هر قوم و هر زبان بخوبی روانند  
زبان از چون زبان تکلم هر قوی از هم جداست و یا هم در بوط الحان هر قوم در



نوبت سوم

(۱۱۳)

در خط انفرادی نویسی

مناسب لجه و لسان آن قوم است و حرکت نکلی مد و مکث کان منقحی مؤثر  
مؤلف را پس از مدتی توقف در خارج و انس بلسان و الحان قوم بعضی الفاظ  
ایشان مطبوع می افتاد و باز باید بگویم که آن کیفیت لطیف که در آوازها  
خودمان حس نمی کردیم در آن الفاظ خارجی که شریقت الحان آنها شد و در این  
نهی که مطلوب ما است خارج است

و در نتیجه از اهل فن و سلیقه عصر متاثر شد و در بعضی جهات از آن  
اروپا است بخریب موسیقی خودمان شدند و ما را سلوب غریب و آنگاه  
بجای آن که عنوان آن کتاب را سبب استیفاء نمود

غالب بر صحت و باطل بر خور غلبه نمی کند لکن چندانکه در شبیه میگذرد و در وقت  
از آنست که الواقع از کسب بر زمین طبیعی است و در زمینه موسیقی  
از هر مقوله تا الفاظ نخواهند در زمینه های صحیح ابراهیم صاحبان تحقیق  
نویسند و این رساله هم بدست ایشان را بر آید و ما هم هدایت کند

گوشه بیست و سوم - در اساس نالیق

مؤلف را در این فن چند چیز باید در اول لایح مستقیم علم بر یک چنان که  
و منافرت بازن شاخص نغان تا آنجا که مطلقان را امتیاز نواند  
نغمه مطلق چون رنگ مطلق و بواسطه آنست که هر کس که چشم هر رنگ را  
باشاند هر یومی را در آن کند حتی لامه در تاریکی تشخیص کیفیت دهد

نوبت سوم

(۱۱۳)

در اساس نالیق

بما دست ساخته هم بجای رسد که هر نغمه را بازشناسد و مقدر آنرا  
بفکر خود بسنجد

باصل از فیض کل آموخت سخن در نوبت این همه قول و غزای نسبت به وقت  
زبان نرند و با زبان تکلم مناسب نام است اینجا بصرفه خود و بیج  
و عرض در کار

نغمه واحد را حرکت گویم یک چند حرف را که بنفاد بی مخصوص و محدود  
آمدن باشند و در میان خانه ضربی بگنجد جمله

ضرب چهارت است از مقدر آنست که در طبعی آن یک لحظه تکرار میشود  
ازین نقطه نظر مطور کتاب سخن را بخلوطه برده تقسیم می کند و هر نغمه  
خانه ضربی گوئیم

واحد ضربی چهارت است از زمان یک خانه ضربی  
جمله را که زمان آن با یک واحد است

ساده است صورت مغز و یک حرف که بقدر زمان ضربی است داشته باشد  
(مغز و مجز)

در بعضی موارد و در بعضی موارد در بعضی موارد در بعضی موارد





نوبت سومه در اساس نالیفان

(۱۱۳)

در خانه اول چهار شهاب زمان ضرب در خانه دوم سه شماره در خانه سوم دو شهاب یک حرف افتاده

مفروضه آنست که در خانه ضرب پیش از آن حرف گنجینه باشد که زمان مجموع آنها عادل زمان ضرب باشد



مفروضه ساده نین ن کیو است که لحن به نکراد در صبح آه نالیفان شود و از این نظر آنرا موضوع نین گوئیم و آن هیئت لحنی که در او در ذهن مؤلف جلوه کند (موظیفین)

مقیاس نالیفان لحن را از جهت صورت مفروضه که نین و از جهت معنی (آهنگ) موضوع

تر صبح صور مختلفه است که در طی لحن مفروضه داده میشود و بدین جهت و ثقل افزون و کم است مفید اولیست (در ناک) جمع و نظر بر نکراد

طلب ریز و غیر بر در سطر قبل مفروضه بخیر بر و بریز و در ناک وحدت و ثقل به صورت مختلفه در آمده است (۱)

۱۱ در آمد نواد و کرا

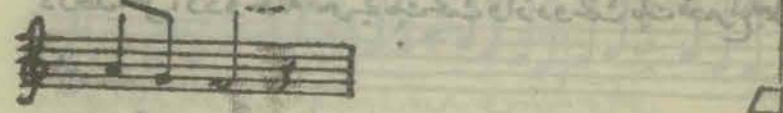
نوبت سومه در اساس نالیفان

(۱۱۵)



در خانه دوم تفاوت در لبت فتمین است در خانه سوم در لبت وحدت در خانه چهارم در حدت (طلب) در خانه پنجم کل زمان یک حرف تفاوت گرفته با فتمین حدت

مفروضه با جزاء چند نفیک نواند شد هر جز برادر که گوئیم



در مثل فوق هر خانه شامل دو در کرات

نچنانکه موضوع با اختلاف صورت را اگر تمثیل بخواهم دو بیت قبل بموضوع خدا گفته آنجا که خواهد برد اگر ناخدا جامه برین درد برد گفته آنجا که خواهد خدا اگر جامه برین در عاقل نظر بچراک ضربی که لازم میشود که موضوع لحن را بدو خانه بیندازند



نویس سوم (۱۱۶) در اساس ثالثا

حال اگر از خانه قبل بخانه بعد چیزی برده باشند آن را مفرود  
الاحد گویند و بر مکر را مفرود الا نقل علامت آن فرمود است که  
از این خانه آن خانه کشیده شود



نقد با در ذوالثلاث نام و ذوالعشر سه میشود و تا آخر آرد ذوالثلاث  
منفرد و ذوالاربع قابل نام است

در حد اقل از دو خانه ضربی یک تخت و از دو تخت یک مصرع بعمل  
آید

در بحر بخت در پیش در بعد شور از هشت خانه ضربی یک بیت  
ترکیب شده است

هر چه در بحر اول است که یک مکرز چشمه کوشنور و در بخت  
سه و سه از طریق اول از بحر است

نویس سوم (۱۱۶) در اساس ثالثا

نویس سوم (۱۱۷) در اساس ثالثا





نوبت سوم

(۱۱۸)

در اسرار النغمات

از موجبات واحد بنویسند که تا کونین بسیار ترکیب توان کرد که کند  
الغرض اساس فکر و همه بکرات و اثر مختلف چون در طبقات که اجزاء بجز  
مع هد آیهتک مختلف

بیت شامل به خانه و بیشتر هم نوازند چنانکه در کتب تعلیمه مذکور است  
با تفسیر را سعی کردند که موضوع در آن بگردد چنانکه در سایر مواضع  
در خانه ها  $\frac{3}{4}$  نوشته اند

مقام از تکرار مضرده و زهرهات آن زینب شود باشد که در آن با  
بیشتر بکار گرفته شده اند و در نوبت تکراری کند کسر کو در ضمن  
شود مخصوص در نغمات که ضرب مخصوص است

نالیفات موسیقی اساسا بر وقت یکی آنکه خوانند که را شاید دیگر  
آنکه خواندن را نشاید چون بعضی نغمه ها و اکثر نغمات  
در نغمات غالب دو مضرده مقدم می آورند یکی ضربی یکی لحنی

و اکثر مواضع حرکات اجزای با او زمان عروضه مطابق می آید و در کلام  
اشعار نظریات مخصوصی است  
و آوازها ضرب و موجبه آنطور محذورند که در طبقات و

نصایف مخصوص در نغمات

در مطابقت و معلوم خواهد بود



نوبت سوم

(۱۱۹)

در انواع نالیفات

گوشه بیست و چهارم - در انواع نالیفات

اکمل نالیفات موسیقی نزد مد مانویت سرب بوده است اما در  
بر آن اساس تنظیم کرده اند هر دستگاه شامل در آمد اصل آواز تکرار  
نصایف در خط و نصف و در نغمات

آخر اینها در آمد برای هر دستگاه با آواز ساخته اند و که در بیشتر طبقات  
براعت است هلال در آن کرده اند لکن مخصوص خانه قطعات در کار خوانند  
مگر مضرده ها که بعضی آنها خالی از لطف نیستند نظایر گوید

از پی هر شامگوشه است آخر برداشت فرود داشت

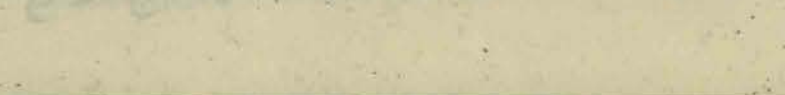
در نصفیات کامل از مضرده اصل مدول کرده بدان خودی کند و چنین  
نصایف را کار عمل گویند و بعضی آنها که از قدما مانده است جزء نالیفات  
دستگاه است

چون اروپاییان در بسط اقسام نالیفات موسیقی پیشکار کرده اند  
و تیز آنان را شرح می آید تا برای اساسی است که در آن صدک  
اختراعات کنند و نوسعه که لازم است از هر چند در نالیفات و نصایف است

تجرب نامبر این موسیقی و اجزای خوانده اند چنانکه در گوشه نوزدهم ذکر کردیم

از جهت ترکیبات و تلفیفات در این انواع پیدا شده و بعضی آنها در بعضی

دیگر مستعمل گشته در مقابل نوبت سرب و گشت را شرح در آید





بر چهار دوره (۱)

دوره اول و آن دو قسمت است قسمت اول شامل

۱- عنوان یا مطلع (درآمد) در این عنوان (تعمای) باید مؤلف و پیشه فکر خود را بگنجاند و موضوعات نالیق را بدست دهد

۲- تحویل بند و المحرر در قوس و ذوالثلاث مقصود در این

۳- متن آواز در زمین قوی بالین

۴- فروداشت در زمین هلم مناسب ذوالثلاث با غیر آنها قسمت دوم شامل

۵- بیان خانه که در آن ورود بر مینهای مشابه شود

۶- اعاده زمین عنوان (تعمای) و فرود

۷- قطعه مسزاد که در حقیقت حاشیه بر ما جرات

در عنوان زمین فکر خود را مؤلف بر آن بچیند هر مستمع بدست دهد در تحویل بر اعد است و ملال را بر مینهای منباده بدین انتقال کند

آواز قسمتی از نالیق است که خواننده تواند شد

فرود زمین را که در اوج و خضبت در زمینهای مختلف سبک است

(۱) کوانت در چهار آواز نالیق است و از این همه آوازها صوتی گفته اند و در هر یک از این هفت صد سلسله است که آهنگی استخراج توان کرد

بر مینهای اصلی بر کرد باید باقیمانده را ختم کند

اعاده تکرار است در حد و وقت اولی در صورت جدید

مسزاد قطعه است منوع شامل موضوعات تازه که بخشد بد توجه کند و بدین

اولی خانه داده شود و بعضی که انتظار بختی در مستمعین باغ بماند

ضمیمه قسمت اول را الکر و دجوال که بد ضرب قسمت دوم را آماجیو

منگین یا آندمانیه (روان)

دو دور اولی تکرار کمتر روادارند دور دوم را قسم و نظیر قسمت اول

فرار دهند (وار یا سبون)

دوم سوم نیز دو بخش بشود و هر بخش دو قسمت

بخش اول را شرتو (لطیفه) یا متوش کوبند که باز نظر افشان منظور است

بخش دوم را طریو (نشانی) این دو زمین را بخش اول متفاوت است

بخش اول شامل موضوعات زعمای عنوان است با طوان

بخش دوم شامل موضوعات بیان خانه و اعاده

دور چهارم غالباً دور اول است در الکر و آواز افینال (خانه) کوبند

در اکثر ایفک دستور هر است چون در سنه نو و دریت و غیره

آوردن مرتب بر اساس تقویم است که در قسمت اول تکرار ندارد

بهره نظر قطعات اساسی مختلف باشد که ذکر آنها خارج از موضوع است



نوبت سوم

(۱۱۷)

در انواع نالیفا

من جمله مارش نالیفاست ضریح برای تنظیم قدم نظامی غالباً قابل  
 نجین و در طبع از جوره  
 همین مارشی است میله که بداند برای هیچ ملک بدافع دشمن ساخته  
 (سردر میست) سلام نجی در آنک مخصوصه ضمیمه آن  
 در نوبت نالیفاست اسبق قطعاً جامع که موضوع نکر از اعاده سیر طیفاً  
 درآمد و فرود داشت در آن سرب باشد همان قوت است که در وقت طریقت  
 و کواریت تواند بود یعنی در دو سه یا چهار آوار  
 دستگاههای خود مان اگر بخوابم فوکه محسوب بداند بجزت ترکیب  
 به شباهت نیست مگر اینکه نالیفا بکفر است و دستکام نالیفا  
 از نالیفاست گوناگون و فادار شباطات فوکه  
 قسم دیگر از نالیفاست که در مقام اهمیت است و فوکه است مناسب  
 این است و آن نالیفاست موبقاته که بناسبت موضوعات ناشی  
 نارنجی اخلاقی با افسانه در کس خطاب و مساحه ساخته شده باشد  
 (سازم و مستقلاً) محضه این الیرت گویند و اگر در طرز محضه باشد  
 این الیرت و در ویدیل بار این محضه نالیفاست  
 شباهت های فادار در طرز این الیرت و سوزگوار به بدون ساز  
 نالیفاست (در صورتی) نالیفاست به کار می رود و در آن کما با هم ساز

نوبت سوم

(۱۱۸)

در انواع نالیفا

نوبت سوم در انواع نالیفا  
 و اگر در فضه و اکثر نالیفاست نالیفاست محتم کرده و نالیفاست بکند و اند  
 ساریات چکاوک زینک شرف و دستگاهها رو به همان فکر است  
 بعضی نالیفاست ارو پانے در نظر مایا شاعر و شرف اصغر نالیفاست  
 که با وزن و قافیه معنی ندارد  
 زافاد زینو و شلوار بر توان پنج حلوا و بکن بصیر  
 عند الخصوف نالیفاست از سر فیه بیرو صفت  
 ۱ اگر موضوع آن اظهار عشق و اشتیاق است بدوین طریق داخل در  
 آواز است آوازهای ابراهیم اکثر روی احساسات (که در زیاد و شنی)  
 با منسوب هر چه محله است (ریشی کلمگی بخار) و  
 ۲ اگر موضوع طبع ضرب است بدوین طریق داخل در است (ضرب اصول  
 شهر آشوب فرج حریمی  
 چهار مضرب دنات مانند است در طرز آواز برای قصه  
 نصیب آواز است با ضرب پانگی است قابل نجین و بجز هر چه  
 بچینت دو بیست هزار مرتبه بید  
 در بعضی ضایع فیه می بار نیال هر چیز و عینا اعاده کنند از این گران گو  
 نصایف کار عمل بانوی به خفیف توان شهر  
 ۳ اگر طبع ضرب دارد نه خوانده شود نه بان رقص توان کرد و نالیفاست



در اکثر آوازه ها نغمه مندوج است با بعضی نغمات میتوان خواند چون نغمه  
شکسته مثل این گویند و نغمه ضعیف باید دانست  
بسته نگار بین آواز و نغمه قطع است و نغمه گوله ضعیف نغمه  
گوشه چیز است از آواز است که در ضمن آواز دیگر بیایند  
از پایشان نغمات را بپشت برین ضبط داده اند تا آنجا که نالیفی مستقل  
شماره شود

فرو داشت

همه حاصل در احساس تغذیه است از کپزه و طرز برده بود آنچه شخص  
شد نغمه آن از کتاب فروش بدست نیامد اخیرا در اوم نغمه کتابها  
بر این رسوا کرده اند و اینک در دست است نغمه دیگر هم از لاند  
بفرانسه تحصیل شد هر دو از کالای و عید المزمین و محمود شهر از  
و عید الفاء و نقل می کنند

لاند فصحی از کتاب الموسیقی فارسی را به طبع رسانده از چند  
کرده است کپزه و طرز پیش روی احوال صفی الله بن عبدالوہب  
مانده  
هر دو از کتب مشرق فرین روایت کرده اند اما بعد که عبدالقاسم بن سید و سید  
دیوم پیر از مطالعه برهم و شارح ابراد کریم الله آخر (نویس اوله گوشه ۱۲۵)

نالیفا گویند کتاب

نیز بدست ایشان آمده است و سبب مغلطه شده است  
من جمله کپزه و طرز کوبه و سالن زبان فارسی و بدیم که بیان او وارد و از ده  
بطرز او وارد و باید که در ده ساله از مزبور سبب بوده است که معنی الیه  
اسلوب قدیم بود و در موسیقی ایران از شخص بدید ساله چه بوده است  
معلوم نیست لکن این مسلم است که برای آنکه هیچ صاحب نغمه بدون اجاره  
اضطرار نمیرانند سال ابعاد مصنوعی بود چه آنجا که گوش حساس حاکم باشد  
ایجاد صنوعی آنطور که مظهر کوشش و طبیعت است مدتی افتد  
اختراع بیافزودن و شایع و ها و در غایت آنجهن آن جمله هم و سهولت عمل  
سبب حصول او و پایشان از ایجاد طبیعی با ایجاد مصنوعی شده است آنجا که این  
اضطرار نباشد طبع سلیم طبع را طبع سهولت می کند  
کپزه و طرز کپزه ها نیز بود گفتار از هر جا چیزی که گفته است خود شایع  
نمیدانند و در بعضی از موسیقی سررشته ندانند اگر اینها باشند  
مغز است و زحمت هر دو شایع این نغمات  
با این معنی معطای نغمه است که در سنان فرس و سنان فرس بنشیند  
اینکه ممانوار از منبر عجم دانسته اند و سبب بساطت او و طرز او و آن عمل  
شبهه کپزه و طرز است زیرا چون دو ابرو از یک بند مزین کند نوازنده ما  
در ابعاد ط ط ط است و در این ابعاد بار ابرو هابط اروپائی (لبن)











فقد ظهر ان اللسان المشهور مشدود في العود على اطراف الحنجرة  
والمدتين ونبت نغمه مطلق كل ورت اللفظ مطلق الوتر الذي تحت  
نبت الذي بالاربع

دساین وسطی و زاہد را بعمل عکس یا رستی دهد یعنی از اربع بطرف  
طنبی بری گردد و مانند و ثمن خضر یا مشط و ب و امثل و ثمن و غلط  
می نگارد و گوید در ستان را اکت در عمل نمی آورند

بطوریکه که در این ذکر کند بعضی در منصف بین نص و ستاب و ستان  
می بندند و آن را وسطای فرس گویند (نیم طنبی) و بعضی در منصف وسطی  
فرس و نص و ستان دیگر دو کاری آورند و آنرا وسطی زلزله گویند

و اما وسطانی که به تنگس بنس فوسه ذوالمدتین حاصل شود آنرا وسطی  
نیم گویند و منصف وسطی نامند و باز اسم از جنس است دیگر بین ستاب و نغمه

پادی کند که یکی از آنها ضعف طنبی است از طرف احد ذوالاربع (د)  
و دیگری در منصف بین ستاب و انف (نیم طنبی) و باز بعضی بین  
وسطای فرس با زلزله و انف و ستان می بندند چنانکه در نغمه در هر طرف

موجود شود و باز گوید اهل عمل غیر از اینها انفان در عمل آورند بدون  
آنکه در ستان بست باشند باید اجزاء منظر باشند  
انجاست که قول هلم هلم در مزین موسیقی از ریاضی است

کند نغمات عود را در ذوالاربع که فالیه ده نغمه بدست دهد در از ده  
شخص داده است از فر اول

۱ مطلق و ز  $\frac{1}{1}$  ه وسطی و ز  $\frac{1}{2}$

ب جنب تنبیه وسطای فرس  $\frac{1}{3}$

نوع دیگر  $\frac{1}{4}$  وسطای زلزله  $\frac{1}{4}$

د (دوین)  $\frac{2}{11}$  و اجزاء زلزله  $\frac{1}{11}$

د ستاب (ده)  $\frac{1}{5}$  ر بنصر (دو)  $\frac{2}{11}$

ح خضر (۱۶)  $\frac{1}{16}$

مقدار اداری  $\frac{1}{16}$  است

فاوایه در کتاب خود چهار آلت بشرح در می آورد عود طنبور خراسانی  
طنبور بغدادی و رباب و بعضی نامها طنبور خراسانی بجز شهادت داشته  
و بر هر دو طنبور در و نارت بستند و گاهی نارسوی صمیدی کرده اند هم  
دوش مارها ساسی برای نغمه نغمه (فوت دادن نغمه)

باختلاف کون نغمات مختلف از دساین طنبور استخراجی شده است ما عود را  
اعتبار کردیم

ابو عبدالله محمد خوارزمی معروف به کاتب از معتز بن مانه چهارم هجری در اکثر  
سوار با قارایه موافق است و طبیبان ثلاثه مد بر فرس زلزله را ذکر می کنند



نوبت سوم انواع نالیقا

بین بنصر و خضر یک بقیه رلهما قابل است همچنان بین سبب بود مگر  
فاریج بین آن دو بعد اندک فترت کند

پیدا است که آن دو استاد بنظر خود نبتی کرده اند نه باقیاس  
لاند نظلا از کبر و طرید و لعد و سبب ما بین بطر و مگر زکری کند  
که خارج از اسلوب حقی الدیر است و در کتاب کبر و طر هم دیده شد  
و آن روز عثمان بن نظر به آید و طر بیفته اختیار می و مطر یوسر کانتی است  
که نوآند او را در سال ۳۳۰۰ نوشته اند

در مجلس نسخ در ناظم الاطباق امری اعلمی کبر خان نسخه با هم که نامش نوبت  
بود بجز و فایجاد لکن خلاف معمول ادوار چون بجای شرح را در هر بحث  
سفید گذارده بودند و بجای اصول موسیقی فی الملاحظ که گذارید سبب  
افزاده بوده است نسخه شبان و جت مفرج و مفرج و غیره نوشته بود  
چیزی از آن معلوم نشد

در آذر با بجان نسخه از روزنامه شهبان دیدیم بعضی طعنان بجان علامه  
در آن روزنامه بطبع رسیده بود نمرات روزنامه را تحصیل کرده و کلامی  
او بدست آمد

کاشف اکثر عناوین فدا و اچنانکه سرفراز پیش و در اسلا مبول معمول بود  
بطرفی که قابل استنطاق است ضبط کرده

نوبت سوم انواع نالیقا

طریقی او در ثبت نغمات از فرار جداول است که در سبب مرتبه نغمات و در  
و حواد بجز و ف اول الحان و گاهی سرف آخر نغمات را شنیده کرده است

نویسنده	اشعار	نویسنده	نویسنده
ح	قباچان	ح	کاشان
ی	بکاء	ح	حصار
ع	عشران	ح	حینه
ع	عشران	ح	عجم
ق	عراق	ح	اوج
و	دهاوی	ح	ماهورد
س	راست	ح	کر داینا
ن		ح	شهنان
د	دوگاه	ح	عجری
ه	خاوند	ح	سفید
س	سه گاه	ح	سکه با بین
ب	بوسلیک	ح	بوسلیک
جا	چهار گاه	ح	چهار گاه
ص	صبا	ح	صبا
ل	عزال	ح	عزال
ه	نوا	ح	نوا
سا	بیان	ح	بیان
		ح	حسین

بکاء در ادوار عنوان ندارد

در نغمات بین ادوار  
نویسنده نکرده است  
میان برده بنویسند







گفتند آنکه هواخواه موسیقی بشود با کفایت کون ذرهها و باطن  
ذرهها و لغوی به شریکشان هم اگر موسیقی در کار نباشد  
از رقص آنها منقول به نظم حرکات ظریف نه تحریرات شهنشاه حریف  
سوء استفاده نفس موضوع نیست  
رفیق گفت ام

چون پانزد غاظر از بخت گردش باغ راحت جان است  
گالا گاهی که طبع خسته شود بکد و نغمه هبش و دران است  
فرد شریف نکالا باید داشت کار هم از بندها و لغز است  
موسیقی در جوانان مؤثر است ایچ که صغیرش ترخی بخورد آب  
ساز در سفره هم وقت مطلوب بوده است مرحوم آتور بانایال  
هم بر طبق عبقیه که در موزیک است و ضبط است استفاده می کرد است  
بر واپت صبح شب نام رساله در موسیقی از علامه بود کتابخانه ولند  
موجود است در سبب البی رساله گوید پیر می درین اشتم که  
اطبا از علاج او در مانده بودند بکه علاج را در استماع الحان دانست  
بحکم ضرورت ندارد او شد و انامه کرد مشاهده این کیفیت مرابیان  
داشت که در مبالغه چنین علمی غور می کند این رساله تطبیق شد  
عین جمله گفتی هنر نیز گوی تفریح کن از هر دو ملای چند  
موضوعات اخلاق و ادب است که در این رساله کاروان گوید است که انوار است



باموسیقی هند باخلاق توان کرد تصبیح اخلاق کند  
در آیه کریمه ولقد انبئنا اود متناذرا فضلا راجح صوت نفس  
کردند و منزه بر ما و باید از نور میز است  
افلاطون گوید سخن و ابغاع فویم زو جمله تاثیر بر طبعند بخوبی و بدی  
بینه باخلاق صنع و خود را آخر عمر تحصیل موسیقی پرداخت  
این جرح را گفتند استماع و از سبک تو خواهند شهر و با از حنا  
گفت لا بواخه که الله باللفظ ایماکم  
اینکه گویند ان الله حرم الفیه کوشم نغمه مود غناء و فیه بغافت و  
بمقتضی خادمه که بر اصحاب نکاس لغوی نیست شود و غما بغیر الطفره و ابع المانی  
از سخن و ابغاع تشاطر و عانه باید خواست تدریس اشیطانه  
و نظیفه سانس بر است که در هر موقع از افراط و تفریط جلو گیری کند و  
مربند دولت و ملل را توفیق میجوایم که قدر شریف در هر کار نگاه

و از موسیقی حال  
بخواهند  
نه فال

سعد باد پناگه عرصه ضایع کردت وقت بد را در دست استغفر الله العظیم







فهرست برزیدیه حروف ابجد

حرف	عدد	حرف	عدد	حرف	عدد
آهنگ	۹۲	پانکو	۱۲	چارشکل	۹
حرف پاد	۱۳	پیرچقا	۹۶	پنکاولک	۹۱
بانبقل	۹۲	پکه	۵	چهارپاد	۲۳
باربد	۱۲۷	چکاک	۱۲	چکاک	۹۵
بال کوز	۸۸	چلو	۹۶	چهارضرا	۹۲
باو	۱۰۰	پشونگوله	۹۶	حرف ط	۹۶
بجر نقاب	۹۶	تور کفثال	۱۲۵	حاجری	۱۵
بجر جنت	۹۲	حرف ث	۹۲	حاشیه	۹۷
بجر نور	۱۲۳	تاجران	۲۵	جاز	۹۴
بجر هرج	۹۳	تافت	۱۲۵	جواز بغداد	۹۴
بخنبار	۱۰۰	تالبعان	۱۱۳	حروف ابجد	۱۸۱
برداشت	۸۴	شویان	۷۲	حزان	۹۱
بروک	۹۰	نخ پانکول	۱۰۴	حزین	۸۵
بسنکاد	۹۵	نخل دوان	۳۰	۹۲	۲۲
بظلموس	۱۰۰	ترانه	۸۱	۱۰	۹۶
بجد	۹۶	ترک	۹۲	۹۶	۹۸
بجود	۲۳	تغیبات	۲۵	۲۵	۲۵
بکلیک	۱۰۵	حرف تاء	۱۰۵	حرف ث	۹۱
بکلیک	۸۸	تقل	۱۰۰	۱۰	۹۲
ببیارجم	۱۱۳	حرف جیم	۹۱	خاروان	۱۰۷
ببند	۱۱۰	جامه رندان	۱۰۰	نخست	۹۱
ببند	۱۱۴	حدالینا	۱۰۰	۱۲	۸۵
ببند	۹۴	جمع	۵۲	۹۲	۱۰۳

فهرست برزیدیه حروف ابجد

خط	عدد	حرف	عدد	حرف	عدد
خوارزمشاه	۱۵	راج روح	۹۴	سامعه	۱۳
حرف ال	۱۰۱	راست	۱۰۱	سارنج	۹۴
داد	۱۵	راست چینی	۱۹	سپهر	۱۳
دایره	۱۱	راند	۱۵	سکین	۱۰
دردیش	۱۴	راند عبدالله	۱۵	سل	۱۲
دستان	۹۲	۱۳	۱۳	سلك	۹۲
دسنگاه	۸۱	داوند	۱۰۰	سلی	۹۲
دشمن	۹۴	دجر	۹۶	سرمه پوس	۹
دلکش	۸۵	رضوی	۹۲	سز بادبل	۹
دانواز	۱۰۰	رض	۶	سکاد	۱۴
دانامری	۱۰۰	زنان نلسل	۸۸	سجی	۹۴
دو بر قند	۲۷	زنک حوی	۸۸	حرف سین	۱۰۴
دویچین	۹۶	زنک کلکنا	۱۰۴	شاه خاند	۱۴
دو تاپکی	۹۶	زنک فرج	۱۰۰	شد	۲۲
دو پوس	۲۰	زهار	۹۲	شکسته	۳۵
حرف ذال	۹۳	روح المولح	۹۳	شکسته	۱۵
ذوالاریج	۱۰	حرف ذال	۱۰	شور	۱۹
ذوالنفس	۱۰	ذابل	۵۵	شلی	۹۶
ذوالکلی	۲۲	ذککاد	۹۰	شوشور	۱۰۰
ذوالثلث	۸۱	ذککوله	۱۵	شهر آشوب	۹۲
ذوالکل	۱۰	ذرافکند	۱۵	شهنار	۹۳
	۱۴	ذیرکش	۹۲	شیخ الرئیس	۱











فهرست

۱	درآمد
۹	کوشه اول
۲۱	کوشه دوم
۲۲	کوشه سوم
۲۵	کوشه چهارم
۲۶	کوشه پنجم
۳۰	کوشه ششم
۳۲	کوشه هفتم
۳۳	کوشه هشتم
۳۶	کوشه نهم
۳۷	کوشه دهم
۴۰	کوشه یازدهم
۴۱	کوشه دوازدهم
۴۷	کوشه سیزدهم
۵۲	دواها ایرانی بر اصل جموع

فهرست

۵۴	کوشه چهاردهم
۵۶	کوشه پانزدهم
۵۸	کوشه شانزدهم
۶۲	کوشه هجدهم
۶۰	کوشه نوزدهم
۶۲	کوشه بیستم
۷۲	کوشه بیست و یکم
۸۱	اطراف
۱۱۰	کوشه بیست و دوم
۱۱۳	کوشه بیست و سوم
۱۱۳	اساس
۱۱۹	کوشه بیست و چهارم
۱۲۲	فردداشت





تصنیفات	۶۵	صفحه
از یاد مدح	۵۴	صفحه
از یاد	۶۲	صفحه
از یاد	۶۶	صفحه
از یاد	۱۱۷	صفحه



۲۱ گفتیم سگاه همان شور است منظور لحن نیست سگاه  
 لحن مخصوص است و شور لحن دیگر شد گاه در زمینه و طبقه شور است  
 چنانچه راسک پنجگانه طبقه ما شور است

دو ابراهیم



جانا بعمل کوش که ضایع نشود علم  
 کس هیچ زند عود بدانستن ادوار

ملحقه

در تعریف نواهای دلپذیر گفته اند که روح سازنده باید از تألیف او پیدا باشد از نشاط  
 و شور یا کسل و حزن .  
 ترقی یابی که در موسیقی شده است همان کیفیاتی است که از هارمونی پیدامیشود که موسیقی را  
 از تک آهنگی و هم آهنگی به فرآهنگی آورده است و آن امتزاج نعمات متفق است .  
 ابتدای فرآهنگی نغمه مناسب بوده است که بالحن همراه می کردند (دم کش سوزنا) .  
 ارسطو کثرت آلات را سبب تفرقه حواس می دانسته البته اصولی که لغرض مرعی است آن  
 روز نبوده است .

نزاری قهستانی

میکنند زهره سازها هم کار از بی جشن این مبارک سور  
 دف و چنگ و ریباب و زنبوره غنچک و نای و بر بط و طنبور  
 چه کیفیت از این اجتماع میرده اند معلوم نیست .

یکی از حکام اصفهان که اسمش از خاطرم رفته است در فضای محدود به آواز کرنا کیف  
 می کرده است .  
 J.S. Bach پیانو را بر اساس گام تامپیره ترتیب داد و بضاطر پیانو وارگ و باز تسهیل ترتیب  
 معادلات اساس ابعاد طبیعی را برهم زدند از این روی شور را روی پیانو نمی شود زد مگر آنکه  
 کوک را تغییر بدهند .

نوتی که می نویسند جز در پیانو عمل نمیشود روی سازهای بی دستان (کمانچه) گوش پرده های  
 طبعی را در کار می آورد چه هارمونی روی ابعاد طبیعی است که شامل ملقات و مزمرات است (۱)  
 امروز که در همه کارها بنا بر تقلید است زشت و زیبا ملحوظ نیست کور کورانه کم آنچه داشتیم  
 گرفته اند که تازه بیاورند وارد تجاوزه شده ایم منکر تازه بیسیم مگر اینکه به مطیع و لهجه ما بکنجد  
 زبانمان را کج نکنیم و یکبارگی زیر معلوم طت خودمان نزنیم موسیقی ایرانی بر آورده زبان فارسی  
 است مانع ندارد که قدیم را حفظ کنیم تازه هم آنچه می توانیم بسازیم .

تالیفات موسیقائی

رویه قدما را در تالیفات نوشته ام نوبت دوم صفحه ۵۵  
 اینک مجملی از اصول سایرین یاد می کنم تا معلوم شود که اساس همان است که قدما داشتند



از تألیفات امروزه کانون ، فوگک و سنفونی را میتوان مقابل نوبت مرتب گذارد در کانون ابعاد توامات ثابت است در فوگک به این شرط الزام نیست در کانون همه نغمات جمعی در لحن سیر دارند از هر رشته زیر یاهم لحن برمی آید در فوگک لحن در سلسله احد سیر دارد توامات زینتند رشته لحن را کانتوس فیرموس گویند .

در فوگک انتقال زمینه (مود و لاسیون) شرط است و در انتها باید بزمینه اول برگشت چنانکه در تصانیف کار عمل خودمان معمول است و در دستگاهها مجری .

در فوگک موضوعات مختلف بکار آورند چنانکه در دستگاهها معتاد است .

موضوع لحن را تيم گویند فراز و فرودی دارد (دوکس و کوکس) .

در سنفنی مؤلف آزادتر است فوگکی است به اختیار « هرچه میخواهد دل تشکک بگو » کانون در یک سلسله موضوعات سیر دارد غالب رنگی به اختیار مؤلف بدون حدود و تقسیمات در فوگک تقسیمات مقرر است چنانکه در نوبت مرتب بوده است و در دستگاههای کنونی خودمان رعایت شده است نه بدان انتظام .

### اسلوب ، شیوه

اسلوب اساس سازمان مقام و لحن است شیوه ما به الامتیاز مؤلفی یا مؤلفی در قطعائی که در دستگاهها بنام آمده است حاجی حسنی ، مهدی ضرابی ، محمد صادقانی شیوه محسوس است همچنان شیوه ره تورون ، موزار ، لیست و غیره در تألیفات اروپائی . از متأخرین آقا حسینقلی میرزا عبدالله و درویش خان معروف بودند آقا حسینقلی قدرت مضراب داشت میرزا عبدالله حال مخصوص و اصولی بود درویش ذوق ( بیش در آمد سه گاه ) .

در دایره دومآروز ( ماهور ) دایره اول در صفحه ۲۲ از نوبت سوم بقاعده اروپائیان ازین ( سی بکار ) رد شده است در دایره دومآزر قنمای ما دایره را به سی بمل ( یه ) ختم می کنند سی بکار در کار نمی آید .

اروپائیان باین نکته برخوردند که عبور از سی بمل برسی بکار ترجیح دارد و ازین روی سی را حساس ( سانسبیل ) گفته اند عبدالمؤمن اخلاص به ذوالاربع ( کوارت ) را از اسباب ناملایمت دانسته این است که دایره را بدو ذوالاربع و یک طینی ( تون ) تقسیم می کنند به ذوالاربع و ذوالخمس . در دوازده دایره که تشخیص داده ام در ده دایره سی بمل ( یه ) در کار می آید فقط در راک سی بکار ( یز ) وارد می شود آن هم نه ازلا بکار بلکه از لابل ( یج ) .

### تألیفات دیگر

درام تألیفی است در قالب سرگذشتی که در اُپرا نمایش داده میشود اینجا است که هنرمؤلف

ظاهر میگردد « یاهمه سود ای رفیق یاهمه در باختن » اینجا است که سعی اروپائیان مشکور است در مشرق زمین آنچه ساخته اند در قالب پیشی است یا رباعی . آن درام گوی سبقت میبرد که موضوعات بتناسب با حکایات بیفتد جالب بوده خستگی نیاورد مطلوب باشد و در اصول کسرتیاورد لیست و واگنرا درین فن زبردست شمرده اند و باز به واگنر ایراد گرفته اند که گاه از پیکره در رفته است چون ناصر خسرو در کلام منظوم .

علم عروض از قیاس بسته حصاری طبع سخنگوی من کلید حصار است

به برامس گفتند در فلان مورد رعایت قاعده نکرده گفت بخاطر قاعده نساخته ام .

شبی در برلین پایکی از دوستان به اُپرا رفتیم اورهن کرین واگنرا عرضه می دادند در آخر مجلس گفت من که چیزی نفهمیدم گفتم اخوک مثلک .

H. Berlioz از معارف علمای موسیقی گوید سادگی را نقص دانسته هنجار را ناهموار

کرده اند اغلاقات نامطبوع در کار آورده اند تصنع موضوع را از بین برده است .

تکلف موسیقی بجائی رسیده که در جستجوی لطافت و ظرافت طبیعی بسراغ الحان مردم

جزایر میروند .

### کل شیئی جاووز حده العکس الی ضده

چون نقاشی بحد کمال رسید برگشتند به آرنوو خلاف عادت به شیوه چینی و ژاپونی قرینه را از دست داده اند و آن سلیقه را ندانند همین قدر خلاف عادت باشد می پسندند حافظ هم دارد اما در مورد دیگر :

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

در بدو امر مردم همه لغت بودند برهنه می گشتند امروز هم مردمی هستند که از لباس

به برگی قناعت می کنند چون یا به تربیت و تمدن گذارنده مللی که حس حیائشان غالب بود اختراع

لباس کردند کار بجائی کشید که دنباله لباس را مینایست چند نفر بکشند سپس به کوتاهی و تنگی پرداختند

تا جائی که ستر عورت از دست رفت .

رگک رگک است این آب شیرین آب شور میروند در خلق تا بیوم النشور

### فروود، خانمه (Cadence)

فروودبخش پایان مقام است و برگشتن به مایه در ضمن انتقال به زمینه نخست ، خانمه (بال کپوتر)

ترکیبی برای اخبار به انجام قطعه موسیقائی است که گاه پس از مقدمه برای اخبار خواننده به ورود

در موقع خود زده میشود اروپائیان رسم فروود به تفصیل داشته اند (کادانس) امروز در خانمه قناعت

به سه چهار جمع (آ کرد) که در آنها آ کردهائی در زمینه اسبق و آ کردی در زمینه لاحق می آورند



و خاتمه را بر دو قسم نهاده اند قاطع و غیر قاطع و قاطع باز بر دو قسم است کافی و کامل ؛  
 کافی آنکه از مایه بروند روی ذوالخمس سفلی یا علیا و برگردند به مایه T-S-T یا T-D-T  
 که T ( تونیک ) مایه است S اشاره به سوب دومینانت که ذوالخمس سفلی است و D اشاره به دومینانت  
 ذوالخمس علیا و اما کامل آنکه هر دو ذوالخمس را در کار بیاورند سفلی و علیا T-S-D-T غیر قاطع  
 آنکه به مایه برگردند که مستمع منتظر بماند T-D و T-S .

اما فرودهای خودمان جزئی از مقام است و گاهی با شرح و بسطی با محسناتی که آواز را  
 لطف می بخشد و به بال کبوتر ختم می شود که به ساده تر صورت انتقال از مایه است به نغمه از زمینه  
 و برگشتن به مایه چون نا یج یج یا یا آنکه یج یج نا که در آنها به ترصیع صور گونه گون پیدا  
 می شود در ماهر ( یج یج یج تحریر یج یزید ) اکثر بدین صورت با ج ج ج ج سه مضربه و  
 نقره روی ذوالاربع و برگشتن روی مایه غالباً در بعد ذوالاربع صاعد و عود هابطاً در راست  
 پنجگانه از این قاعده تجاوز شده است حق این است که سیر در ذوالخمس است چه ذوالخمس در سفلی  
 روی ذوالاربع می افتد اینجا بر حسب قاعده در تقدیم ذوالست میشود در تأخیر ج ج ج ج .  
 عندالواقع ذوالخمس است

### چیزی در موجه و ترصیع

موجه ( موتیو ) دو یا سه نغمه است که به ترصیع Figuration صور مختلف پیدا می کنند  
 فی المثل سه نغمه بیک آهنگ و زمان بگیریم س س س هر یک از س ها سبب خفیفی است شامل  
 دو زمان حرکتی و سکونی حال چون نون سبب اول را حرکت دهم دو حرکت پیدا شود هر یک در  
 نصف زمان ( س ) که سبب ثقیل میشود س س س بر وزن فاعلاص چون نون وسط را متحرک  
 سازیم س س س وزن مقتمل بدست آید و چون نون آخر را حرکت دهم س س س مستفعل  
 ( وندی ) پیدا شود و هر یک از اسباب بوتند مبدل تواند شد و هر یک از ارکان موجه است و از امتزاج  
 ارکان مقام پیدا شود البته با تغییر نغمات ، در تألیفات اروپائی سرعت و بطوراً مآخذی قرار داده اند  
 و درجات تشخیص کرده اند و تألیفات را بنام آن اسامی میخوانند و باز کلماتی مسلم داشته اند برای  
 بدست دادن کیفیات من جمله در غلو هنرنمایی در آن خط افتاده اند که از الجان نمایش باد و بوران یا برق  
 و طوفان میخواهند و اکثر قطعه در نمایش شعله آتش ساخته است شاید از آن رو که در آینه کوئیک  
 اهتزاز و تریه امواج شعله مانند نمودار میشود .

Cl. Jannequin در عنوان جنک ، بر چوئگی زنان ، آواز مرغان و شکار خرگوش  
 قطعاتی ساخته است ( اواسط مائه ۱۶ ) شاید بر چوئگی را بشود به لحن در آورد شکار خرگوش  
 از قبیل شعر مشرف اصفهانی خواهد بود که گروست خمسة نظامی را مهمل بسازد اما تقلید بعضی

آوازا ممکن است و در دستگاه های خودمان هست چکاوک ، سار بانگ ، زنگ شتر ، نی داود ،  
 زنگوله نقر از حالات روح افزا ، طرب انگیز ، مویه حزین سملی و غیره  
 ظن غالب آن است که سرکش یونانی بوده باشد در مجلس خسرو پرویز باربد بر سرکش غالب  
 آمد که از اهل جرمش می دانند نظامی نکیسارا حریف باربد می شمارد ( نوبت دوم صفحه ۷۰ ) رسم  
 تقطیع هم قبل از نکیسار بوده است .

تألیفات پرگراماتی امروز طرف توجه مخصوص است و بیشتر تعقیب توهمات است و تلقین  
 احساسات دقتی بدست مستمعین می دهند که تصور موضوع را در ذهن خود حاضر کند .  
 موسیقی را بخشی از ریاضی می دانند چه عجب اگر گاهی کشف منویات مؤلف حکم معادله  
 درجه دوم باشد مجهول داشته باشد در اغلاق غلو کرده اند اکثریت هم چنجال را وقتی مینهند بدون آنکه  
 التفات به موضوع داشته باشند . سویت (Suite) ردیفی است مسلسل غالباً از موضوعات رنگی و بعض  
 قطعات خارج که آنها را تفریح توان گفت (Fantaisie) گاهی پیشروی بران مقدم می دارند (Prélude)  
 گاهی هوایی در آن داخل می کنند (Air) و خاتمه به ژیک (Gigue) می دهند که رقصی است .

سرنا (Serenade) تألیفی است برای مجالس شب نشینی بلاقید فنی سازی که فهم آن حل  
 معادله نباشد مسامره (Divertissement) مشابه سیر ناد است باقیود بیشتری چون تبادل مایه و ضرب  
 سونات (Sonate) تألیفی است در چهار لخت به هتنگ و ضرب مختلف در آگرو سکرسو ، آداجیو  
 ختم به آگرو از تألیفات تسلسلی است (Cicle) .

سوناتین همان است مگر اینکه بجای چهار فصل دو فصل دارد .  
 کنسرت (Consert) سازی برای عرض هتراست در طبع ارکستر و اسلوب سونات بیشتر شامل  
 قطعات فانتزی (خیالی) خالی از مزاج (Schérze سکرسو) .

آنجا که همه آلات در کار بیاید و در قطعات رعایت اصول بشود و نشود سنفونی است (۱)  
 (Symphonie) . کوارتت (Quartette) تألیفی است در چهار بخش به لحن و ضرب مختلف که بخش  
 دوم آن مشروح است . (۱) ساختن عنوان و موضوع (Thème) . (۲) انتقالات نزدیک بدهن .  
 (۳) ورود به غنا و خوانندگی . (۴) اعاده قسمت اول با برآلت استهلال ( صوفی نامه در آخر دستگاه  
 ماهر که برآت استهلال در آن شده است همچنین در پیش در آمد آوازی ماهر که نهایت صنعت  
 در آن بکار رفته است .

قسمت دوم باز شامل سه بند است با تصرفاتی غالب نشاط انگیز گاهی در سه کمان که آنرا  
 (۱) در آلمان سنفنی برای اطفال ساخته اند (گرز بخورند بهلوان) طرق و طروش غالب است و بکار  
 بچها همان میخورد چنجال های هوی عربده جمعی کاملین را هم دیدم که دور آن بساط انبساطی داشتند



مثلث گویند (Tereette) سه کمانی .

مارش آهنگی است دوضربی برای تنظیم حرکت نظامیان کوبله (Couplet) قطعه فاصل بین دو موضوع رندو (Rondo) تألیف دوره سابقاً از رنگها بوده است . اوراتوریم تألیفی مجلس آرا و بیشتر تألیفات کلیسایی .

Requiem همراهی ساز درموقع تدکّر متوفی Passion درموقع تلاوت توریه Missa همراهی دعای آفتابرسی ( صرف نان و شراب به نیت گوشت و خون عیسی ) . در تطبیق این مختصر با آنچه عبدالقادر بدست داده پیدا شود که اساس امروز با هفتصد سال قبل تفاوتی ندارد اساس همان است که قدما داشته اند شاخ و برگ زیاد شده است .

ضروب

Allegro	جاندار سریع	Moderato	ملایم
Allegretto	بی شتاب	Vivace	باهیجان
Adagio	آهسته با تأمل	Presto	باشتاب
Andante	آرام روان	Lento	آرام نوان
Agitato	با حرکت	Largo	خرام آسا

احوال

Animato	باروح	Fiero	باطمانینه
Grave	سنگین	Gracioso	باظرافه نوان
Dolorosa	غم انگیز	Energico	باقتانت باجان

مجالس به تناسب حالات و اوقات

Aubade	صبحانه	Elegie	شکوائی
Berceuse	لالائی	Cassation	رازونباز
Gondolier	یاروزنه	Nocturne	مسامره
Romance	فرح انگیز مصاحبه	Caprice	دریوری
Scherzo (سکروسو)	مزاح آمیز	Burlesque	سخریه آمیز

اصطلاح زاید برین است که یاد شد عبدالقادر چهل مجلس یاد کرده است انتخاب اشعار متناسب شاید منظور بدست بیاید از نعمات تنها بدست بیاید مشکل است .

من گمان می کنم خدمتی به فرهنگ کرده باشم سه عامل در کار بود مصادفة آشنائی یاد کتر مهدی صلحی و دوره گوشه نشینی در اثر سیاست بدبینی بهر حال در نتیجه این سفینه بانضمام هفت دستگاہ معمول به نوت صورت انجام یافت و نیاز اهل فن میکرد اگر به اشتباهی بر خورد شود بقلم عفو اصلاح فرمایند سرمایه من ذوق و شوق بود وارد در فن نبودم و عذر میخواهم .

چون زجاهی بر کفی هرروزه خاک عاقبت زان چاه یابی آب پساک

بنام آنکه جنبش را صدا کرد  
بگوش ما همه بانگ و نوا کرد

قطعه هو سیدقائمه

من کجا و بحث در علم سرود	چون کشم با طبع کورا هم نمود
داشت نتوان راز را اندر حصار	چون موافق یافت گردد آشکار
گسر نداری شور دوری از مقام	در کر اغلی نیست ما را خود کلام
گر ترا جام از صفا لبریز نیست	نغمه ام بسی شک طرب انگیز نیست



چون نماند لفظ در اظهار راز  
نالهما را همچو نی دم ساز نیست

ناله و فریاد آینه کار ساز  
غیر نی با ما کسی همراز نیست







دستورالجمعه

در

کتابت موسیقی

تشیع

مهدی قلی هدایت

خویش طبع محفوظ

تهران

۱۳۱۷



## بنگاه

پنجاء سال قبل مرحوم علی خان ناظم العلوم نسخہ ازاد وار نزد من  
آورد سر ازان در نیاوردم اما نسخہ را دو نو بر کرم بعد ہا نسخہ  
مقاصد الاکان و شرح ادوار عبد القادر حافظ مراغہ و درۃ الثا<sup>ج</sup>  
بدست آمد با اطلاعی کہ از نوٹ داشتم در آہانا ممل کردم و رشتہ را  
بدست آوردم و کتابے در سہ نوٹ ترتیب دادم آن کتاب صرف علمی است  
شامل اصول قدیم و جدید و آنچه امروز در دست سائید است ہر وقت  
از دور و نزدیک طلب این فر اطہارا شنایان با انتشار آن کردہ اند  
چون تصور عمومی از موسیقی دستگاہ ہا مے معروف است کہ آہارا  
نہر بردیف نوشتنام و انتشار آہا بنوٹ خالی از اشکال نبود نوٹ  
اختراع کردم کہ از چند جہت اسہل است و ہر کس بزودے مینواند  
فرایکند

اینک دستور و نمونہ از آن بطبع میرسد و انشاء اللہ بقیۃ دستگاہ ہا  
بہمیں اسلوب در خواہم آورد و در دسترس مشتافین خواہم گزار<sup>ش</sup>  
و گمان میکنم محقر خفہ باشد کہ نقد بہ اہل ذوق میشود بدو  
شاید محسنات آن بنظر نیاید لکن پس از اندک تأمل و قدرے عادت  
بغیر دارم کہ پسند اہل خبرہ خواہد شد

## بسم اللہ الرحمن الرحیم

مد مای مانعمات و بحروف ابجد مینوشند اند و عندا لواقع استفادہ از  
ترتیب عددی می کردہ اند  
از برای اشخاص کہ انس بحروف نقطہ مند دارند ترتیب ابجد مے بر انب سہل تر است  
و از برای اشخاص کہ بحروف نقطہ انس دارند آب روان  
ضرر ندارد کہ ما بر اساس قد مای خود مان بنائے کردہ باشم بحد غالباً اختیار  
امور کنند است اطوار پیر سال است کہ امسال مدجد بد میشود  
اگر میندے قطعہ را کہ مشوے کند نوشته داشته باشد در یکماہ بعد رشتہا  
پیش میرود و ہمیشہ غلط خود را خود اصلاح مینواند کرد و چیز بدو پردہ فراموش  
نمیرود و ہر چہ طرز نوشتن نعت آسانتر باشد قطعہ کہ مے سازند بکاتب دور آید  
و محفوظ مہاندہر کہ آواز مے را با کمر و پیشتر صرف میند و آن نضر کاتب فہمتر



۴ پس از آن نیز بیاید و بر خورد بخت آن بنظر آمد که بلفظی حرف  
 ایجاد و بعضی علامات که در حروف نقطه جاریست طرفی اسهل برای نوشتن  
 الحان بدست میتوان آورد منظور از حروف نقطه نط است  
 در این دست و چند چیز از میان هر دو از هر جهت کار آسان تر است  
 ۱- مصدره (پُرته) لازم نیست (حامل)  
 ۲- بعلامت انتقال # ط یا ک حاجت نیست  
 ۳- خطوط عده بدو نیز بر روی پرته لازم نمیشود  
 ۴- کلید ضرورت ندارد

با کلید سل و فا و کلید های دیگر «دو» محل هر حرف تغییر میکند  
 در کلید سل دو بین خط سوم و چهارم است در کلید فا دو بین خط دوم و سوم  
 و یا در کلید های دیگر در مواضع دیگر و این تشویش است در خاطر  
 بطوریکه معلومست هر گاه وتر (سهم یا زه) مشدود در نصف کیم دوره نغمات  
 در نیمه طرف انف موجود است و این دوره نکرار میشود در دوره های زیر تر  
 همچو علامت کافی است برای اینکه کل نغمات را بتوان نوشتن یعنی اینک تا  
 و این بحر و فایجاد راست می آید

در این دو های ساز الف بحر نغمات همچو گانه چنانچه افتد

نقطه در است پیشگاه از دست نگاه های ابراهیم تغییر پرده میشود و اهل علم انکار کرده اند

ح ر و ه د ع ب م ا ط ح ر و ه د ع ب ا  
 ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸  
 که ح نظیر الف و د و د ق م است

در ساز های دست و تا بره و نیم بیشتر موجود نیست بیکر از این حرف  
 هر نوشته شود پیدا است که ا د و اولت ح د و د م ح و ن که قبل از  
 ح و بعد از ا باشد پیدا است که گام اولت همین حروف بعد از ح  
 گام دوم خواهد بود

له ر و ه د ع ب م ا ط ح ر و ه د ع ب ح  
 له در سوم است و در گام سوم له مبداء خواهد بود  
 س ر و ه د ع ب م ا ط ح ر و ه د ع ب له  
 س اول گام چهارم است و میشود به ن فاعل کرد  
 در میان که گام منعده است س اول گام پنجم است که ۶۹ باشد میشود  
 به س اکفا کرد

پس وجه امتیاز حروف به ا. ح. له. ن. س. شد و اول گام ششم  
 فو خواهد بود و میشود به ف نشان کرد و این حروف فایده کلید دهند  
 باندک تا مثل پیدا است که این مقدار غمخیز بر ذهن بر آید آسان تر است تا  
 حروف نقطه که با اختلاف کلید حروف در هر محل نغمه دیگر است و علامتا



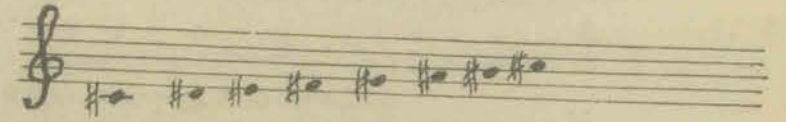
انفعال را بخاطر داشتن نماز اشکال خصوصاً در گشودن و بستن  
هیچ مفاد خالی از آنها با له نخواهد بود و در بنه حروف شناخته  
خواهد شد و ما حروف ابجد را با حروف نقطه تطبیق کنیم و از برای رفع  
هر شبهه ما وسط را نیز بخوبی در کمر دستن آن امضا دادیم

ح ح ر د م ا ح س د ا



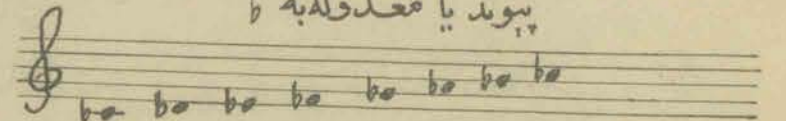
د م ا ح س د ل ه ر د م ا ح س د

پوند یا معدوله به #



ح ح و و ح و و

پوند یا معدوله به b



ر د م ا ح س د

می دره آن فاست و سی در دو و دو میل سے است و قابل سر

### تشخیص پرده های سه نادر

سه نادر ساز اهل حالت و آرایش بجز آشفته کی خیال شامل کاسه و  
و پنجه که محل گوشه است چهار سیم بر آن کشیده است که دو نیکه گاه  
یکی پایه که بر کاسه فرار دارد و آن حرکت با مشت کوبند دیگر مفصلی زیر  
پنجه که آنرا آف کوبند  
او نادر (سیمها) از یکسر بگوشه ها پیچیده و از یکسر بدنده ها شطرنج  
بین آف و مشط پرده ها بسته شده است و روی سیم (حاد زیر بهم) چهل  
وسه نغمه از آنها استنطاق شود

برای سهولت با عدم حاجت هفت پرده بسته نشود گاه پرده را پس و  
پیش کند

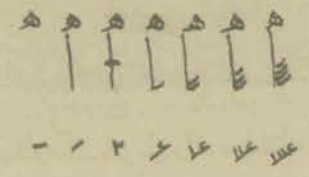
اگر تمام پرده ها بسته شده باشد از سیم بود در کواک چهار گاه هفت نغمه  
بر می آید ح س و ه د ر ا  
از سیم دوم (زیر) هفت نغمه ر و ن ه د م ح س با  
و از سیم اول (حاد) بیست و هفت آواز

ما م ط ح س و ه د ر ل ه ر و ر د م ح م ط ح س و ه د ر ح  
با ف پرده های سیم دوم نظیر پرده های سیم اول از ح (دست باز) است خلاف  
پرده نادر سوم و پرده های سیم چهارم (بهم) غیر پرده های اول است که بطرف

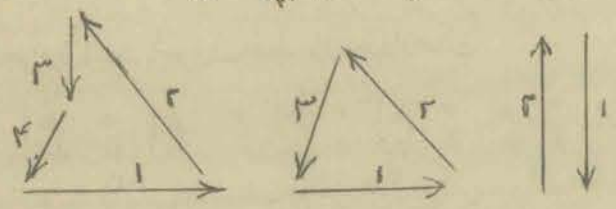








کلمات بسیار وضع کرده اند که حرکت لحن را بدست بدهند چون سنگین آهنه  
 هموار یا هنک بشاب و کافیه نیت لهذا اسبابه ساختند که مطروم  
 گویند و آن پاند و لست که در حرکت بر سر دو شماره سه شماره چهار شماره نیک  
 میزند سرعت را بجز حرکت پاند و ل نشان میدهند و حرکت پاند و ل را سریع و بطی  
 میخوان کرده که در دفعه فلان مقدار نوسان کند  
 در ادگستر مد پر بجز کات دست ضرب را بدستی دهد و ضرب را بفرود و فراز  
 سه ضرب را بجز حرکت و چهار ضرب را بجز حرکت



ضربهای معمول ۱/۲ ۱/۴ ۲/۸ ۳/۸ ۴/۸ ۳/۴ ۲/۳ ۱/۲  
 نقطه ایست سر حروف زمان آنرا بنصف مقدار خودش بیفزاید همچون نقطه  
 دنبال علامات وقف

۴ = بدشت یک در زمان و م = بدشانزده یک در زمان و فر علی هذا

نقطه دیگر یک ربع بر مقدار بیفزاید... مساویت بر زمان با یک شمشا ۱۱

و سه ربع

همچنین در وقف ۲ = یک شماره و نیم = ۲ + ۱  
 و ما برای مقابله مفاد بر حروف در جدول نسبت آنها را با زمانیم  
 ۵ = ۵ + ۵  
 ۵ = ۵ + ۵

علامات وقف  
 ۲ + ۱ = ۱  
 ۶ + ۶ = ۶  
 ۱ + - = -  
 ۶ + ۶ = ۲

۱۰ = ۱ + ۱ + ۱ + ۱ + ۱ + ۱ + ۱ + ۱ + ۱ + ۱  
 و فر علی هذا  
 علامت است برای مساوی و علامت بعلاوه است







سابق ضرب را بشناهن معلوم میگردند

نَنْ نَنْ نَنْ نَنْ

نَنْ را که بک شماره بگیر پس حرکت و یک سکون

نَنْ یک هشت یک و نیم شود دو حرکت و یک سکون

نَنْ دو شانزده یک شود بدو حرکت

نَنْ حرکتی و سکون

فرض کنیم نَنْ نَنْ بی یک خانی بیفتد نَنْ نَنْ در خانه دوم خواهد افتاد و نَنْ نَنْ

در خانه سوم و وزن دو ضربی و چهار ضربی خواهد بود

دلبرجانان من میشود نَنْ نَنْ نَنْ نَنْ نَنْ

به افعیل مفعیلن فاعیلن

ابعاد

فاصله بین هر پرده و حرکت را بعد گویند از ۱ تا ۵ هجده بعد است

و از ۶ تا ۱۰ هفده بعد دیگر ۱۱ تا ۱۵ و ۱۶ تا ۲۰ نظیر ۱۱

هر کدام یک مرتبه از دیگر میزیرتر (بلندتر)

از هجده نغمه که در هر دوره موجود است غالباً هشت نغمه یا نظیر آنها

بیشتر در آواز و غیره بکار نمی آید

مثلاً در ماهور له سر... مد... ما... ح... سر... د... ح... و این در بنفرا لریه (کلام)

گویند

بین ۱... د دو پرده افتاده است ب و - بین د... س دو پرده ه - و

تربک شده است بین س ح هیچ تربک نشده است این قسمت را در دایره مذکور

ذوالاربع می گویند یعنی شامل چهار نغمه از ح تا ح را ذوالخمس می گویند

یعنی شامل پنج نغمه

نقطه هائیکه بین حروف گزارد شده بجای حروف یا پرده هائیکه منربک است

که آنها را میان پرده میگویند یا نیم پرده

دایره ماهور شامل یک ذوالاربع است ح... د... ا و یک ذوالخمس

ح... د... ما... ح در ذوالاربع دو جاد و ذوالخمس سه جاد و نقطه بین حروف

داریم که نشانه تربک پرده هائیکه میان است

در پرده شور ح... ۵... ح... ۴... یا... ح سه جاد و حرف از میان

افتاده است چهار جا یک حرف

پرده ماهور پنج بعد بزرگ داشت دو بعد کوچک

پرده شور سه بعد بزرگ دارد چهار بعد متوسط چنانکه نقطه نشان

میدهد

بعدی را که دو پرده رد کرده باشد طبعی گویند

بعدی که یک پرده رد کرده باشد مجنب







دییانو هفت دستان سفید و پنج دستان سیاه در پرده بین طینتی را  
 یکی کرده اند بعد در کاردنی آورند و اینست فرقی عهد ساز ما با سائر  
 وطن اردو پائیان این زمین دارند و معکوس آن و نواهاست ایشان بگو  
 ما ماهوری آید و بیشتر این شرح دو برایشان در اینجا لثروم ندارد  
 بکرم در دو و این پرده سوم است (ذوالثلث) که اگر دو طینتی باشد  
 زمین قوی است (ماژور) و اگر کمتر زمین لپ (مینور) چنانکه  
 ماهور قوی است ... د... ۱ دو طینتی است  
 شور لپ است ... د... ۱ که یک طینتی و یک نجیب است  
 ایشان یاد زمین هزاران دفتر پران الحان دارند و ما با بازده زمین  
 عده محد و آواز و غیره که در هفت دستگاه جمع کرده اند

چرا

چون رسم نوشتن نداشته اند آنچه از طبع اسانند تراوش کرده در سینه  
 ایشان از بین رفته است  
 بحروف ابجد نیز نه مقام موسیقی سهل تر است در کتابت کتب هم بر سایر  
 برتره دارد چه بدون حرکات خط کنند نویسی است (سطنوکراف)  
 و با حرکات خطی کامل و روان و چون غالب حاجت با عراب نیست صریح  
 و در نثر هر صفت کاغذ و اگر بر وزیر و بزرگ همیشه و کما خط نیست سهولت کار

کاهای پانویحروف ابجد

ح بر توه مد ع س م ط ح ر و ه د ر س ا  
 ل ه بر توه مد ع س م ط ح ر و ه د ر س ح  
 ن بر توه مد ع س م ط ح ر و ه د ر س ل  
 س بر توه مد ع س م ط ح ر و ه د ر س ن  
 ف بر توه مد ع س م ط ح ر و ه د ر س س  
 ر توه مد ع س م ط ح ر و ه د ر س ف

حرفی که کاه بر سر دارند در این مسموم و اروپائیان بیک پرده زده میشوند  
 امیناز بین دین و بمل فرغی و خیال است در دوره های ن س ف  
 میشود یای بعد از حروف مزبور را گریبندی نهاد  
 هفت آفای علی نفی و ذریه جنبش در موسیقی ایران پیدا شده است ایشان چند  
 پرده علاوه هم نتج کرده اند و در اسلوب فراهنگی استفاده می کنند و ماسی  
 ایشانرا تجرد می کشیم و اکثر اسانند با ایشان افضا کرده اند

### درکوک

زمین و دایره هر نالیف موسیقی پیرده که نالیف آن نام میشود نشخص  
 و بمناسبت هر مقام و زمین و نواها ساز را با بد نیست هم با داشت



در كوك چهارگاه نسبت سیم هاروسه ناروناد ذوالنجر و ذوالاربع است مثلا  
 در ماهور سیم پر (۴) رادست باز رومی دوبازی دارند سیم دوم راری سل  
 (با) و سیم اول رارومی و دوم (ح) نسبت ابه ما ذوالنجر است نسبت ما به ح  
 ذوالاربع سیم زنگ (۳) راهدوش سیم اول بعضی می کنند و چون در ماهور  
 ح حکومت دارد (ما پر است) در این کوک خوش اهنک می افند ح ما ح ا  
 در شور سیم ۴ رارومی ح (فا) و امیدارند و خوشتری افند ح ما ح ح  
 نشیج کو که ادا در جمع ادا و کرده ام اینها بهر مقدار قناعت میشود  
 در مورد هر آواز بکوک آن اشاره خواهد شد

نخست کوهکاه سهار که اینک در نار هم بکار است فذ بسو فر اهنکی رها رتو است و نسبت  
 آنرا بهر زامجه ملقب بمثلنا نعل منور ۱۲۰۶ میدهد که سیم زنگ را اضافه کرد

**موسیقی سردوره تکمیل کرده است**

دوره نك آهنك که رومی يك ساز مقامی را میزده اند  
 دوره هم آهنك که دو باب بیشتر ساز را با هم میزده اند و هر نغمه مکرر زده میشود  
 دوره فر آهنك که نغان منقوز را با هم میزده اند  
 دو نغمه منقند که چون با هم زده شوند بگوش خوش آید جمع ادا و رتوین ۳ صفحه ۴۷

**در شناختن پرده های ماهور**

رومی سیم چهارم و دویم ح ر... مد... ما... ح... ر... د... ا  
 رومی سیم اول له ر... مد... ما... ح... ر... د... ح

**مشق**

ما... ح | مد... ما... خ | سا... ح | سر... د | ا... ح | سر... د... ا  
 ا... ر... د... ح | ر... ا... د... ح | ر... مد | ا... ح | تر... مد... ما | تر... مد  
 تا... ح | ا... د... تا... خ | سا... ح | سر... د | ا... ح | سر... د... ح  
 ا... له | ر... مد... تا | ر... مد...

و برعکس

**مشق**

اله | ر... د | ا... ر... د | ا... ح | ا... ح | سر... د | ا... ح | سر... د  
 ا... ح | د... ر | ا... ح | ا... ح | تا... ح | تا... د | ا... ح | تا... د | ا... ح | تا... د

نقطه بین حروف علامت پرده هک از بین افاده است مثلا بین ا... د... ح  
 عدد بالای حروف نشان انگشت که باید عوض شود



















چیزے از درامد شور

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

مشق

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

نغمه هزار مرتبه به به از چ با حفظ ابعاد چون خم روے د است بهتر این است  
کدر کوک سیم بهر روے د بیاورند و سیم سوم راروے ما خ ماخ د

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.

Handwritten musical notation on a staff with a treble clef and a 3/4 time signature. The notes are mostly quarter and eighth notes.







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





